

(اعجاز وشگفتی های علمی قرآن)

ویژه جوانان

جلد ۲

محمدعلی رضایی اصفهانی



تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان

نویسنده:

علی نصیری

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲(اعجاز و شگفتی های علمی قرآن)

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضایی‌اصفهانی ، محمدعلی ، ۱۳۴۱- عنوان و نام پدیدآور : اعجازهاو شگفتی‌های علمی قرآن/ محمدعلی رضایی‌اصفهانی ، محسن ملاکاظمی. مشخصات نشر : قم:پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری : ۳۰۹ص. فروست : تفسیر موضوعی ویژه جوانان؛ ۲. شابک : ۲۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۵۵۶-۰۸-۸ : وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی توصیفی یادداشت : کتابنامه : ص.[۲۹۹] - ۳۰۹؛ همچنین به صورت زیرنویس. شناسه افزوده : ملاکاظمی ، محسن شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۴۴۸۲۴

مقدمه

درآمد

قرآن کریم آخرین سروش آسمانی است که بر آخرین پیامبر یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرو آمد. و جهانیان را به نور و کمال هدایت کرد. قرآن نه فقط یک کتاب بلکه، یک معجزه است؛ که نشانه صدق پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و از این رو اعجاز قرآن از همان اوایل ظهور اسلام مورد توجه مسلمانان و مخالفان آنها قرار گرفت. اعجاز قرآن دارای ابعاد متفاوتی است مثل: فصاحت و بلاغت، محتوای عالی، اخبار غیبی و ... پس از آشنائی مسلمانان با علوم یونان (از قرن دوم به بعد) و انطباق قرآن با علوم تجربی که از قرن چهارم هجری (در نوشته‌های بوعلی سینا) رخ نمود. نوع جدیدی از تفسیر قرآن پیدا شد که به نام تفسیر علمی خوانده شد و در دو قرن اخیر، در پی رشد چشمگیر علوم تجربی در غرب، این نوع از تفسیر اوج گرفت. در دامن تفسیر علمی، بُعدی دیگر از اعجاز قرآن مطرح شد که به نام اعجاز علمی قرآن خوانده شد. و بسیاری از مفسران قرآن و صاحبنظران (پزشکان، مهندسان و ...) در این حوزه قلم زدند تا صحت و حقانیت این کتاب الهی را به اثبات برسانند. اما در این میان برخی راه افراط و تفریط را در پیش گرفتند. به طوری که برخی بیش از ۳۰۰ آیه قرآن را با علوم تجربی تطبیق کردند و در بسیاری از موارد ادعای اعجاز علمی نمودند و برخی دیگر این مطلب را غیر صحیح و تحمیل بر قرآن دانستند و اعجاز علمی را به کلی منکر شد. اما ما بر آنیم که راه میانه‌ای بپیماییم و موارد صحیح اعجاز علمی و شگفتی‌ها را بپذیریم و ادعاهای نادرست را نقد کنیم. این کتاب در حقیقت نوعی تفسیر موضوعی جدید است چرا که تفسیر موضوعی قرآن به دو صورت انجام می‌پذیرد: الف. تفسیر موضوعی درون قرآنی، که در این روش موضوعات را از خود قرآن اخذ می‌کنیم و آیات آن را جمع‌آوری و بررسی می‌نماییم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴ این شیوه مورد توجه مفسران قدیمی است. ب. تفسیر موضوعی برون قرآنی، که در این روش موضوعات و مسائل را از جامعه و عصر خویش اخذ می‌کنیم و بر قرآن عرضه می‌نماییم تا دیدگاه قرآن در آن موضوع روشن گردد. این شیوه مورد توجه مفسران جدید همچون شهید صدر (ره) می‌باشد. در این کتاب از شیوه دوم تفسیر موضوعی استفاده شده است. یعنی موضوعات علمی را بر قرآن عرضه کرده‌ایم و یا برخی موضوعات قرآنی را از دیدگاه علوم تجربی مورد بررسی قرار داده‌ایم و البته در این راستا از تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن اجتناب شده است چرا که این امر منتهی به تفسیر به رأی می‌گردد. ما در این میان کتابی که تمام موارد آیات مربوط به ادعای اعجاز علمی قرآن را جمع آوری کند و مورد نقد و بررسی قرار دهد نیافتیم و در این رابطه کتاب «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» را نگاشتیم که مورد استقبال جامعه علمی قرار گرفت و بارها موفق به اخذ جایزه و چاپ‌های مکرر شد. سپس آن را در یک جلد (کتاب حاضر) برای جوانان خلاصه کردیم. تلخیص این کتاب

حاصل تلاش فاضل محترم حجةالاسلام ملاکاظمی- زیدعزّه است که آن را به صورت پرسش و پاسخ برای استفاده جوانان عزیز آماده کرد و انتشارات پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، وابسته به «مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)» آن را به زیور طبع می‌آراید. در اینجا لازم است از زحمات همه کسانی که در آماده‌سازی این اثر نقش آفرین بودند از جمله: حجج اسلام محسن ملاکاظمی، حسن‌رضا رضائی و نصراللّه سلیمانی تشکر و قدردانی کنم. و الحمد للّه رب العالمین. قم- محمد علی رضایی اصفهانی ۲۳/ ۱۲/ ۱۳۸۵ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵

بخش اول: کلیات

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷

درآمد

با توجه به اینکه بحث اعجاز علمی قرآن از سویی زیر مجموعه بحث انطباق قرآن با علوم تجربی یعنی تفسیر علمی به شمار می‌آید و از سوی دیگر زیر مجموعه اعجاز علمی قرآن محسوب می‌شود. در اینجا ناچاریم که فصل اول را به کلیاتی در مورد انطباق قرآن با علوم تجربی (تفسیر علمی) و بحث معجزه و اعجاز علمی اختصاص دهیم. تا واژه‌ها و مفاهیم و معیارهای بحث شفاف شود.

معنای اصطلاحی تفسیر علمی (انطباق قرآن با علوم تجربی)

تفسیر همان برداشتن پرده و حجاب از چیزی است و در مورد قرآن، روشن کردن نکات مشکل در الفاظ، معانی و اهداف یک آیه را تفسیر گویند. اما علم در اینجا مراد علوم تجربی است، یعنی علومی که با شیوه امتحان و تجربه (آزمایش و خطا) درستی و یا نادرستی نظریه‌ها و قوانین حاکم بر طبیعت را بررسی می‌کند. پس منظور از تفسیر علمی همان توضیح دادن آیات قرآن، به وسیله علوم تجربی است.

پیشینه تفسیر علمی

انطباق قرآن با علوم تجربی، از قرن دوم هجری شروع شد و به زودی جای خود را به عنوان یک روش تفسیر قرآن باز کرد و بسیاری از مفسران، فلاسفه، متکلمان و محدثان به آن روی آوردند «۲». در یک قرن اخیر، در جوامع اسلامی، توجه بیشتری به این روش تفسیری شد، تا آنجا که بسیاری از روشنفکران و مفسران و حتی متخصصان علوم تجربی هم به تفسیر آیات به وسیله تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸ علوم تجربی و اثبات اعجاز علمی قرآن روی آوردند، هر چند هدف هر گروه، یا فردی از این نوع تفسیر با دیگران تفاوت داشت. بطور خلاصه علل عمده شروع و گسترش این روش تفسیری در بین مسلمانان چنین بود: ۱. توجه قرآن به علم، ذکر مثالهای علمی و ترغیب به تفکر در آیات الهی در آسمانها، زمین و خود انسان که موجب رشد علوم، معارف و مقایسه آنها با آیات قرآن شد. ۲. ترجمه آثار علوم طبیعی و فلسفی از یونان، روم و ایران، به عربی و نشر آن در بین مسلمانان که از قرن دوم هجری به بعد صورت گرفت. ۳. این تفکر که همه علوم در قرآن هست و ما باید آنها را از آیات، به دست آوریم. ۴. توجه به علوم طبیعی و کشفیات جدید، برای اثبات اعجاز علمی قرآن نیز به رشد تفسیر علمی کمک شایانی کرد. ۵. پیروزی تفکر اصالت حس، در اروپا و تأثیر گذاری آن بر افکار مسلمانان و به وجود آمدن گروههای التقاطی یا انحرافی، در میان

مسلمانان که به تأویل و تطبیق آیات قرآن، منجر شد. ۶. حس دفاع دانشمندان مسلمان در مقابل حملات غربی‌ها به دین و القای تفکر تعارض علم و دین، موجب شد تا سازگاری آیات قرآن با علوم تجربی، در تفاسیر و کتاب‌ها وارد شود. ۷. و نیز برخی مفسران، علما و دانشمندان علوم تجربی کوشش کردند با استخدام علوم تجربی، اعجاز قرآن را اثبات کنند.

آیا همه علوم بشری در قرآن موجود است؟

در این مورد سه دیدگاه عمده وجود دارد که بصورت مختصر بدانها اشاره می کنیم و دلایل آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم: دیدگاه اول: همه علوم بشری در قرآن وجود دارد: برای اولین بار این اندیشه در کتاب «احیاء العلوم» و «جواهر القرآن» ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ ق) دیده شده است. او سعی کرد که نشان دهد همه علوم را می‌توان از قرآن استخراج کرد. «۱» سپس ابو الفضل المرسی (۶۵۵- ۵۷۰ ق) که صاحب کتاب تفسیر است این دیدگاه را بصورت افراطی می‌پذیرد و می گوید: «همه علوم اولین و آخرین در قرآن وجود دارد.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹

خداوند متعال از بیان مطالب علمی در قرآن چه هدفی داشته است؟

دیدگاه دوم: قرآن فقط کتاب هدایت و دین است و برای بیان مسائل علوم تجربی نیامده است. برای مثال ابو اسحاق شاطبی (م ۷۹۰ ق) که اولین مخالف با نظریه غزالی و المرسی بود می گوید: «قرآن برای بیان احکام آخرت و مسائل جنبی آن آمده است.» «۱» نویسندگان تفسیرهای «مجمع البیان» و «کشاف» نیز می‌نویسند: «منظور از بیان همه چیز در قرآن، مسائل مربوط به هدایت و دین است.» «۲» دیدگاه سوم: دیدگاه تفصیل؛ یعنی از طرفی همه علوم بشری در ظواهر قرآن وجود ندارد و هدف اصلی قرآن نیز هدایتگری بشر به سوی خداست. و از طرفی قرآن کریم به تفکر و علم دعوت می کند و برخی از مثال‌ها و مطالب علمی صحیح و حق را بیان می کند که بیانگر اعجاز علمی قرآن است. نتیجه گیری: با توجه به دلایل صاحبان سه دیدگاه به این نتیجه می‌رسیم که ظاهر آیات قرآن، بر تمام علوم بشری (با تمام فرمول‌ها و جزئیات آن) دلالت ندارد. بلی در قرآن، اشاراتی به بعضی از علوم و مطالب علمی شده است که استطرادی و عرضی است ولی همه علوم بالفعل در قرآن مذکور نیست و آیاتی که در این زمینه است (مثل آیه ۸۹ سوره نحل و ۳۸ و ۵۹ سوره انعام) دلالت بر این مطلب دارد که تمام احتیاجات دینی و هدایتی مردم، در قرآن به طور تفصیل یا مجمل ذکر شده است. «۳»

پرسش: خداوند متعال از بیان مطالب علمی در قرآن چه هدفی داشته است؟

الف: ظاهر مطالب علمی قرآن گاهی در رابطه با شناخت آیات الهی و توجه به مبدأ هستی است همانگونه که قرآن می‌فرماید: «در پیدایش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه‌هایی برای صاحبان خرد وجود دارد.» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰ ب: گاهی آیات علمی قرآن نشانه عظمت آن مطلب است؛ یعنی گوینده سخن به ظاهر قصد دارد که اهمیت یک مطلب علمی را برساند پس آنرا ذکر می کند؛ برای مثال قسم‌های قرآن به خورشید، ماه و ... «۱» از این قبیل است. ج: گاهی آیات علمی قرآن برای اثبات معاد است؛ برای مثال می‌فرماید: «پس آدمی بنگرد از چه چیز آفریده شده از آبی جهنده آفریده شده است که از میان پشت و سینه بیرون می آید خداوند به بازگردانیدن او قادر است» «۲» د: امکان دارد این طور گفته شود که قرآن، یک هدف اصلی و عمده دارد و آن به کمال رساندن انسان- که همانا تقرب الی اللّٰه است- می‌باشد و اهداف فرعی دیگری هم دارد که در طول و راستای همان هدف اصلی است، از جمله آن اهداف اثبات معاد، نبوت و اعجاز خود قرآن، که مقدمه‌ای برای پذیرش وحی، توسط مردم است، می‌باشد. بر این اساس بیان مطالب علمی، از اهداف قرآن است؛ چون اعجاز قرآن را ثابت می کند ولی

هدف اصلی و عمده قرآن نیست. این مطلب خصوصاً با این نکته روشن می‌شود که آیاتی که همه چیز را به قرآن نسبت می‌دهد، در مورد هدایت و دین است پس هدف اصلی، هدایت انسان و بیان معارف دینی است؛ ولی یکی از اموری که مربوط به دین است، اثبات اعجاز قرآن است و یکی از ابعاد اعجاز قرآن اعجاز علمی آن است. از این رو مطالب علمی قرآن (در بعضی موارد) خود از اهداف قرآن است، اما از اهداف عمده و اصلی نیست.

تاثیر مطالب علمی قرآن در پیشرفت علوم مسلمانان

الف: مثال‌های علمی واقعی در قرآن موجب کنجکاوی بشر و تفکر او در عجایب آسمان‌ها، خلقت انسان و دیگر موجودات می‌شود و بشر را متوجه نیروهای ناشناخته طبیعت می‌کند؛ یعنی کار مهم قرآن ایجاد سؤال در ذهن انسان است؛ زیرا تا انسان سؤال نداشته باشد به دنبال کشف علم نمی‌رود؛ چون فکر می‌کند همه چیز را می‌داند و دچار جهل مرکب می‌گردد ولی قرآن مسائل ناشناخته کهکشان‌ها و موجودات ناشناخته را بزرگ جلوه می‌دهد و به تفکر در طبیعت دعوت می‌کند و این موجب پیشرفت علوم و صنایع بشر می‌گردد؛ چنان که در چند قرن اولیه تمدن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱ اسلامی همین امر موجب پیشرفت؛ بلکه جهش علمی مسلمانان شد.» ب: همین توجه اسلام و قرآن به علم و مطالب علمی است که منشأ بسیاری از علوم شد (هر چند بیان کردیم که تمام علوم با جزئیات آنها در قرآن وجود ندارد) و الهام بخش بسیاری از معارف بشری گردید و رشد علوم را تسریع کرد. برای مثال: توجه اسلام به آسمان‌ها، حرکت خورشید، ستارگان و سیارات موجب شد تا علم کیهان‌شناسی (نجوم) در میان مسلمانان به سرعت رشد کند هر چند مسأله قبله در نماز و احتیاج به جهت شناسی هم در آن تأثیر زیادی داشت. یادآوری: مطالب علمی قرآن را، تا حد مثال‌های ساده، پایین آوردن خلاف انصاف است؛ چون «مثال» برای ساده کردن فهم مطالب گوینده است و گاهی واقعیت و حقیقت ندارد، اما مطالب علمی قرآن، حقایق کشف نشده‌ای را در بر دارد که پس از قرن‌ها دانشمندان را به اعجاب وا می‌دارد. و اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند. این ساده‌اندیشی است که بگوییم قرآن برای بیان یک مطلب، یک مثال علمی زده است و اتفاقاً صحیح از آب در آمده، علاوه بر آن بیان کردیم که این مطالب علمی، یک بعد از اعجاز قرآن را نشان می‌دهد، پس از حد مثال بالاتر است.

اقسام انطباق قرآن با مطالب علمی از جهت شکل و شیوه

تفسیر علمی، یک روش تفسیری است که خود دارای روشهای فرعی متفاوتی است که بعضی سر از تفسیر به رأی و شماری منجر به تفسیر معتبر و صحیح می‌شود و همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را بکلی رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تاویل بنامند و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند تفسیر علمی، یکی از راههای اثبات اعجاز قرآن است. ما در اینجا شیوه‌های فرعی تفسیر علمی را مطرح می‌کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری گردد: ۱. استخراج همه علوم از قرآن کریم: علمای گذشته (مانند: ابن ابی الفضل المرسی، غزالی و ...) کوشیده‌اند، تا همه علوم را از قرآن استخراج کنند، ولی این کلام مبنای صحیحی ندارد. ۲. تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم: این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، رواج یافت و بسیاری از افراد، با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی؛ سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هر گاه آیه‌ای تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲ موافق با آن نمی‌یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می‌کردند. برای مثال، در آیه شریفه: «هو الذی خلقکم من نفس واحدهٔ و جعل منها زوجها» «۱» «اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت» کلمه «نفس» را به معنای «پروتون» و زوج را «الکترون» معنا کردند و گفتند: منظور قرآن این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی «اتم»

است آفریدیم و در این تفسیر حتی معنای لغوی و اصطلاحی «نفس» را رعایت نکردند «۲». این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی بعضی دانشمندان مسلمان، نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یکسره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رای و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن، طرد کردند. چنانکه علامه طباطبائی تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. «۳» ۳. استخدام علوم برای فهم بهتر قرآن: در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کند. او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم (که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود) و با ظاهر آیات قرآن (طبق معنای لغوی و اصطلاحی) موافق است به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان‌های تشنه حقیقت قرار دهد. این شیوه تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است. ما در مبحث آینده، معیار این گونه تفسیر را، به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در اینجا تاکید می‌کنیم که در این شیوه تفسیری، باید از هر گونه تاویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت، زیرا علوم تجربی بخاطر ظنی بودن و اسقراء ناقص در روش آنها نمی‌توانند نظریات قطعی بدهند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳ برای مثال آیه شریفه: «الشمس تجری لمستقرلها» «۱» «خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد.» در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روز مره خورشید را می‌دانستند به این ترتیب از این آیه، همین حرکت را می‌فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است، زیرا خطای حس باصره ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است از این رو ما خورشید را متحرک می‌بینیم همان طور که شخص سوار بر قطار خانه‌های کنار جاده را در حرکت می‌بیند و با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید روشن شد که خورشید هم، خود را دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب بلکه واقعی) و خورشید بلکه تمام منظومه شمسی و حتی کهکشان راه شیری، در حرکت است و کهکشانها و ستارگان با سرعت سرسام آوری از همدیگر، دور می‌شوند و عالم انبساط پیدا می‌کند. «۲» پس می‌گوییم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه قرآن هم می‌گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی انتقالی، خورشید است. «۳» در ضمن از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می‌شود؛ چرا که برای مثال قانون زوجیت عمومی گیاهان، در قرن هفدهم میلادی کشف شد، اما قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن همه گیاهان سخن گفته است. «۴»

معیارهای تفسیر علمی معتبر چیست؟

با توجه به اینکه ما در سه شیوه تفسیر علمی، یک قسم را پذیرفتیم (استخدام علوم در فهم قرآن) و با عنایت به مبانی و مطالبی که ما در مورد عدم قطعیت علوم تجربی از آن یاد کردیم و با توجه به شرایط مفسر و تفسیر معتبر در اینجا معیارهای زیر را برای صحت و اعتبار تفسیر علمی لازم می‌دانیم: ۱. تفسیر علمی توسط مفسری صورت پذیرد که دارای شرایط لازم باشد یعنی آشنایی با ادبیات عرب، آگاهی به شان نزول آیه، آشنایی با تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و صدر اسلام، در حدودی که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴ به آیه مربوط است، اطلاع از علوم قرآن مانند ناسخ و منسوخ، مراجعه به احادیث و اصول فقه، آگاهی از بینشهای فلسفی، علمی، اجتماعی و اخلاقی، پرهیز از هر گونه پیشداوری، تطبیق و تحمیل، آشنائی با تفسیر و عدم تقلید از مفسران. «۱» ۲. معیارهای تفسیر معتبر، در آن رعایت شده باشد مانند: پیروی از روش صحیح تفسیر، عدم منافات تفسیر با سنت قطعی، تفسیر بدون پیشداوری غیر ضروری، عدم منافات تفسیر با آیات دیگر و حکم قطعی عقل، استفاده از منابع صحیح در تفسیر. این معیارها لازم است، در تفسیر علمی نیز رعایت گردد. «۲» ۳. تفسیر علمی باید به وسیله علوم قطعی صورت گیرد (علومی که علاوه بر تجربه، به وسیله دلیل عقلی و ... تایید شود). در جای خود اثبات شده که علوم تجربی، به تنهایی نمی‌تواند یقین به معنای اخص بیاورد؛ چرا که قوانین علوم تجربی، از طریق استقراء ناقص تعمیم می‌یابد و یا اینکه اطمینان می‌آورد، اما احتمال طرف مقابل را به صفر

نمی‌رساند، بنابر این یقین به معنای اخص (اطمینان به یک طرف و عدم احتمال طرف مقابل، یعنی یقین مطابق واقع) نمی‌آورد و حتی طبق آخرین نظریات دانشمندان، قوانین علمی نداریم، بلکه نظریه‌ها یا افسانه‌های مفید هستند «۳» از این جهت در قضایای علمی چند احتمال وجود دارد: اول: قضیه علمی که یقین به معنای اخص آورده قطع مطابق واقع می‌آورد؛ چرا که تجربه علمی همراه با دلیل عقلی است «۴» (و یا به مرحله بداهت حسی رسیده باشد.) دوم: قضیه علمی یقین به معنای اعم می‌آورد، یعنی اطمینان حاصل می‌شود ولی احتمال طرف مقابل به صفر نمی‌رسد، چنانکه بیشتر قضایای اثبات شده علوم تجربی، این گونه است. سوم: قضیه علمی، به صورت تئوری یا نظریه ظنی باشد که هنوز به مرحله اثبات نرسیده است. بنابراین در صورت نخست تفسیر علمی جایز است، زیرا قرآن و علم قطعی (که به قطع عقلی بر می‌گردد) معارضت ندارد، بلکه قراین قطعی «نقلی، عقلی و علمی» برای تفسیر قرآن لازم است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵ و در صورت دوم تفسیر علمی، اگر به صورت «احتمال» ذکر شود، صحیح به نظر می‌رسد برای مثال، گفته شود: چون ظاهر قرآن، با حرکت انتقالی خورشید، مطابق است به احتمال قوی منظور قرآن، همین حرکت است. و در صورت سوم هم تفسیر علمی صحیح نیست، زیرا همان اشکالاتی را پدید می‌آورد که مخالفان تفسیر علمی می‌گفتند (مانند انطباق قرآن با علوم متغیر، شک کردن مردم در صحت قرآن و ...)

آثار مثبت انطباق قرآن با علوم تجربی چیست؟

طرفداران تفسیر علمی، آثار و نتایج مثبتی را برای انطباق قرآن با علوم تجربی و تفسیر علمی متذکر شده‌اند که ما، به طور خلاصه آنها را ذکر می‌کنیم: ۱. اثبات اعجاز علمی قرآن که این مطلب خود دو پیامد مهم دارد: الف: موجب اتمام حجت، بر کفار در دعوت آنان به اسلام و احیاناً میل آنان به اسلام می‌گردد، زیرا قرآن (بر خلاف کتابهای مقدس رایج در دنیا) نه تنها با علم معارضت ندارد بلکه مطالب علمی مهمی را نیز برای بشر، به ارمغان آورده است. ب: موجب تقویت ایمان مسلمانان به قرآن، نبوت و حقانیت اسلام می‌شود. ۲. روشن شدن تفسیر علمی آیات قرآن؛ چرا که تفسیر علمی، خود یک روش در تفسیر است که بدون آن، تفسیر قرآن ناقص خواهد بود. ۳. جلو گیری از پندار تعارض علم و دین؛ چرا که با روشن شدن مطالب علمی قرآن، همه افراد با انصاف متوجه می‌شوند که اسلام، نه تنها با علوم سازگار است، بلکه علم مؤید دین است. ۴. موجب تعمیق فهم ما از قرآن و توسعه مدلول آیات قرآن می‌شود. تذکر: معمولًا این‌آثار مثبت‌برای تفسیر علمی نوع سوم (استخدام علوم درفهم قرآن) پدید می‌آید.

آثار منفی انطباق قرآن با علوم تجربی چیست؟

مخالفان تفسیر علمی قرآن و انطباق قرآن با علوم تجربی، یا کسانی که با یک شیوه از تفسیر علمی، مخالف هستند آثار منفی این شیوه را چنین بر شمرده‌اند: ۱. موجب تفسیر به رأی می‌گردد که نهی شده است. ۲. تفسیر علمی، منجر به تأویلهای غیر مجاز در آیات می‌شود. ۳. حقایق قرآن، تبدیل به مجازات می‌گردد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶ ۴. تفسیر علمی، اعتراف به این است که قرآن احتیاج به غیر دارد. ۵. موجب تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن می‌شود. ۶. موجب شک مردم در صحت قرآن می‌گردد، زیرا نظریات علمی، در معرض تغییر است و پس از چندی که تغییر کرد، با ظاهر قرآن (که قبلا موافق آن بود) مخالف می‌شود و مردم که مطالب علمی را می‌پذیرند، در صحت قرآن شک می‌کنند. ۷. موجب فراموش شدن هدف اصلی قرآن (تربیت انسان و هدایت او به سوی خدا) می‌شود. ۸. احتمال دارد ملل مسلمان، به همین توجیهات علمی، دل خوش کنند و به دنبال کسب علوم جدید، نروند و محتاج علوم دیگران شوند. ۹. به اعجاز ادبی و بلاغت قرآن، ضرر می‌زند. ۱۰. تفسیر علمی، در خدمت مادی گری و الحاد قرار می‌گیرد و برای اثبات آن مکاتب به کار می‌رود. ۱۱. مطالب باطل و تضادهای علوم، به قرآن راه

می‌یابد. ۱۲. قرآن تابع علوم می‌شود، با اینکه علوم در معرض خطاست. ۱۳. مفسر را، از فهم خالص عرب از لغات قرآن، دور می کند. ۱۴. تفسیر علمی، موجب سوء فهم مقاصد قرآن می گردد. «۱» تذکر: با بررسی دلایل مخالفان تفسیر علمی روشن می‌شود که تمام این پیامدها، برای دو قسم از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم تجربی، استخراج علوم از قرآن) است و قسم سوم تفسیر علمی (استخدام علوم در فهم قرآن) از این عوارض مبرّاست.

معجزه چیست؟

اشاره

قرآن کریم واژه «آیه» «۲» و «بیّنه» «۳» و «برهان» «۴» و «سلطان» «۵» را در مورد امور خارق عادت و معجزات پیامبران بکار برده است. و از واژه «معجزه» در این مورد استفاده نکرده است امّا اصطلاح رایج و مشهور در این مورد واژه «معجزه» است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷ از تعریف‌هایی که برای معجزه بیان می‌شود بر می آید که «معجزه» در اصطلاح عبارت از امر خارق عادتی است که برای اثبات ادعای نبوت آورده می‌شود بطوریکه موافق ادعا باشد و شخص دیگری نتواند مثل آن را انجام دهد بلکه همه در آوردن آن عاجز باشند. «۱» ولی با این حال معجزه امری منافی با حکم عقل یا باطل کننده اصل علّیت نیست. «۲» قرآن معجزه جاویدان پیامبر اسلام و سند زنده حقانیت راه اوست. قرآن عزیز تنها معجزه حاضر در عصر ماست که گواه همیشه صادق اسلام و راهنمای انسانها است.

قرآن از چه جهت معجزه می‌باشد؟ و سرّ مثل نداشتن قرآن چیست؟

در این مورد نظرهای متفاوتی از زمانهای قدیم مطرح بوده است ولی این نظریه‌ها را می‌توان در دوازده دیدگاه خلاصه کرد، که ما به آنها اشاره می کنیم: «۳» اول: فصاحت و بلاغت «۴» دوم: سبک و نظم خاص قرآن سوم: شیرینی و جذبه خاص یا موسیقی خاص قرآن یا روحانیت قرآن چهارم: معارف عالی الهی قرآن از یک فرد امّی پنجم: قوانین محکم قرآن ششم: برهان‌های عالی قرآن (منطق قوی) هفتم: خبرهای غیبی از گذشته و آینده هشتم: اسرار خلقت در قرآن (اعجاز علمی) نهم: استقامت بیان (عدم اختلاف در قرآن) دهم: ایجاد انقلاب اجتماعی یازدهم: صرفه «۵» دوازدهم: همه این جهات از اعجاز قرآن است (مگر صرفه). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸ بررسی و نتیجه گیری: قرآن کریم در همه این ابعاد معجزه است و فقط قرآن از لحاظ «صرفه» معجزه نیست. بلکه صرفه باطل است. البته این دیدگاه مورد قبول ما، یعنی دیدگاه دوازدهم، در بین علمای سابق و حاضر طرفدارانی دارد و هر کدام این دیدگاه را به روش خاصی تفسیر کرده‌اند. که به برخی از آنها اشاره می کنیم: ۱. از کلمات علامه طباطبایی رحمه الله و آیهٔ الله معرفت بر می‌آید که: تمام ابعاد قرآن معجزه است ولی با اختلاف مخاطبین متفاوت است. برای مثال قرآن معجزه ادبی برای ادیبان و معجزه سیاسی برای اهل سیاست و معجزه در حکمت برای حکیمان و ... است. بنابر این نظریه اعجاز قرآن شامل همه افراد و همه زمانها و همه حالات می‌شود «۱». ۲. شیخ محمد جواد بلاغی صاحب تفسیر آلاء الرحمن می‌فرماید: برای اعراب و بقیه مردم ابعاد دیگر اعجاز (مثل اسرار غیبی و ...) وجود دارد «۲». ۳. آیهٔ الله خوئی رحمه الله نیز همه این ابعاد را نشانه اعجاز قرآن می‌داند. اما آن را منحصر به مخاطبین عرب یا عجم و یا اهل فن و علم خاص نمی کند «۳».

راز اعجاز قرآن چیست؟

چرا پس از چهارده قرن هنوز کسی نتوانسته است به تحدّی (مبارزه‌طلبی) قرآن پاسخ دهد و سوره‌ای مثل آن بیاورد. رمز این عجز و

ناتوانی در چیست؟ آیا انسان‌ها، زبان عرب و قواعد آن را نمی‌دانند یا نمی‌توانند فرا گیرند؟ آیا علم بشر نا کافی است؟ همین پرسش مشکل است که برخی از متفکران و صاحبنظران را به دامن «صرفه» انداخته است در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت: قرآن کلامی است که از جهات و ابعاد گوناگون معجزه است قرآن کتابی است با الفاظ محدود و معانی بسیار و عالی، قرآن کتابی است با الفاظ عربی معمولی اما در اوج فصاحت و بلاغت که مثل آن وجود ندارد. قرآن مثل هر کتاب دیگر از سه عنصر «لفظ، معنا و نظم» تشکیل شده است پس اگر کسی بخواهد کتابی مثل قرآن بیاورد باید حد اقل سه شرط داشته باشد: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹ ۱. علم به تمام الفاظ، اسم‌ها، فعل‌ها و ... داشته باشد بطوری که بتواند بهترین و مناسبترین آنها را در هر جمله به کار بندد. ۲. عقل او تمام معانی الفاظ، اسم‌ها، فعل‌ها و ... را بفهمد تا بتواند در موقع سخن گفتن بهترین مناسبترین معنا را در مورد مقصود خود ارائه دهد. ۳. علم به تمام وجوه نظم کلمات و معانی داشته باشد تا بتواند در مواقع لزوم بهترین و مناسب‌ترین آنها را برای کلام خویش انتخاب کند. از آنجا که این (الفاظ، معانی، نظم آنها) هنگامی که در همدیگر ضرب شوند یک مجموعه بی نهایت (به اصطلاح ریاضی) را تشکیل می‌دهند. لذا تسلط و احاطه بر آنها و حضور ذهن در مورد همه این امور برای یک انسان مقدور نیست. علاوه بر آنکه مطالب و محتوای عالی قرآن و اسرار علمی و جهات دیگر آن خود، علومی دیگر را می‌طلبد که در دسترس بشر نیست. پس تنها خداست که بر همه چیز احاطه دارد و علم او نامحدود است و می‌تواند این مجموعه را یکجا در نظر گیرد و کتابی بوجود آورد که فصیح‌ترین الفاظ، صحیح‌ترین معانی و بهترین نظم استفاده کند. «انّ اللّه علی کلّ شیء قدیر» «۱» آری به نظر می‌رسد که سرّ عجز انسان در آوردن مثل قرآن و راز اعجاز این کتاب الهی در «محدودیت علم و عقل بشر» و «نامحدود بودن علم و عقل خدا» نهفته است. «و ما اوتیتم من العلم الّا قلیلًا» «۲» و از این روست که هر چه علم بشر بیشتر رشد کند و عقل و تفکر او قوی‌تر و عمیق گردد، بهتر می‌تواند، اسرار الفاظ، معانی و نظم قرآن را در یابد و بر اعجاب او نسبت به این کتاب آسمانی افزوده می‌شود، ولی هیچگاه قادر نخواهد بود، مثل آن را بیاورد. «بگو اگر تمام انسان و جن جمع شوند تا مثل این قرآن را بیاورند، نخواهند توانست و لو آنکه برخی آنها به کمک دیگران بشتابند.» «۳»

مقصود از معجزه علمی قرآن چیست؟

مراد آیاتی از قرآن کریم است که بدین صورت باشد: ۱. رازگویی علمی باشد؛ یعنی مطلبی علمی را که قبل از نزول آیه کسی از آن اطلاع نداشته تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰ بیان کند، بطوری که مدتها بعد از نزول آیه مطلب علمی کشف شود. و این مسأله علمی طوری باشد که با وسایل عادی که در اختیار بشر عصر نزول بوده قابل اکتساب نباشد. ۲. اخبار غیبی در مورد وقوع حوادث طبیعی و جریانات تاریخی باشد که در هنگام نزول آیه کسی از آن اطلاع نداشته و پس از خبر دادن قرآن طبق همان خبر واقع شود. و این خبر طوری باشد که بوسیله وسایل عادی قابل پیش بینی نباشد. پس اگر مطلبی را قرآن خبر داده که قبلًا در کتابهای آسمانی گذشته به آن اشاره شده بوده است و یا در مراکز علمی یونان و ایران و ... در لابلای کتابهای علمی و آراء دانشمندان آمده است. و یا مطلبی باشد که طبیعتاً و یا بصورت غریزی قابل فهم بوده است این امور معجزه علمی محسوب نمی‌شود.

آیا عقل و علم بشر علت همه احکام را درک می‌کند؟

بر طبق مبانی کلامی شیعیان احکام اسلامی تابع مصلحت‌های واقعی و مفاسد واقعی جعل و تشریع شده است، یعنی قانونگذار (خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله و ...) با در نظر گرفتن مفاسد واقعی شراب آن را حرام کرده و با در نظر گرفتن مصلحت‌هایی که در روزه‌داری وجود دارد آن را واجب کرده است. «۱» در شریعت اسلام چند گونه حکم وجود دارد: اول: احکامی که علت تشریع آنها معلوم است که گاهی خود شارع آن را تصریح کرده (مثل حرمت شراب) و گاهی عقل بصورت قطعی علت آن را

کشف می کند (مثل حسن عدل، نظم و ...). دوم: احکامی که علت تشریع آنها برای ما معلوم نیست ولی فلسفه و حکمت آن برای ما تا حدودی روشن شده است که گاهی ائمه علیهم السلام در روایات به این علل اشاره کرده‌اند (مثل حرمت خوردن خون که روایات آن می آید) و یا علوم تجربی جدید اسرار علمی آن را کشف کرده‌اند (مثل ضررهای خوردن مردار). سوم: احکامی که علت تشریع و حکمت و فلسفه آن برای ما روشن نشده است و در آیات و روایات بدانها اشاره نشده و علوم تجربی اسرار آنرا کشف نکرده است و به عبارت دیگر عقل راهی برای کشف علت حکمت آنها ندارد. این احکام از آنجا که از منبع وحی صادر شده است و ما یقین داریم که شارع طبق مفاسد و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۱ مصالح انسانها این احکام را صادر کرده است آنها را می‌پذیریم و این احکام را با عنوان «احکام تعبدی» می‌خوانیم: (مثل عدد رکعت‌های نماز صبح و ظهر و مغرب) احکام تعبدی در گذشته زیاد بوده است (مثل حرمت گوشت خوك و حرمت نوشیدن شراب که انسان‌ها علت و فلسفه آن را نمی‌دانستند) ولی با پیشرفت علوم بشری این حکمت‌ها و علت‌ها روشن می‌شود و در هر عصر، از تعداد آنها کاسته می‌شود. تذکر: در حقیقت قسم اول و دوم احکام تعبدی از احکام «علم‌پذیر» است و قسم سوم احکام تعبدی، احکامی فراتر از علم فعلی بشر (علم گریز) است. ولی در اسلام احکام «علم ستیز» وجود ندارد. «۱» یعنی ممکن است احکامی باشد که عقل و علم فعلی بشر نتواند علل و فلسفه‌های تشریع آنها را در یابد اما احکامی مخالف و متناقض با عقل وجود ندارد. بنابراین ما مدعی هستیم و در این نوشتار اثبات خواهیم کرد که بسیاری از آیات قرآن و احکام اسلام با یافته‌های جدید علوم تجربی منطبق است ولی هیچ آیه یا حکمی از احکام اسلام با احکام قطعی عقل یا یافته‌های قطعی دانش بشری متناقض نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۳

بخش دوم: قرآن و علوم کیهان‌شناسی

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۵ درآمد: پدیده آسمان و ستارگان خیره کننده آن در شب همیشه یکی از دغدغه‌های فکر بشر بوده و توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است. تا آنجا که رشته‌ای از علوم بشری اختصاص به شناخت آسمان‌ها، ستارگان، سیارات و قمرهای آنها پیدا کرده و تحت عنوان «علم هیئت، نجوم و کیهان‌شناسی» از آن یاد می‌شود. قرآن کریم نیز به این پدیده عظیم خلقت توجه فراوان نموده و در آیات متعددی از آن یاد کرده است. گاه دعوت به تفکر در خلقت آسمان و زمین می کند و گاه اشارات علمی به آنها دارد که قرن‌ها بعد، کیهان شناسی جدید آن مطالب علمی را کشف می کند. و اعجاز علمی قرآن را به اثبات می‌رساند. در اینجا آیاتی از قرآن را که با مطالب علمی کیهان‌شناختی و فیزیک کیهانی انطباق داده‌اند مورد دقت و بررسی قرار می‌دهیم.

۱. جهان چگونه آغاز شد؟

اشاره

چگونگی پیدایش جهان از اندیشه‌هایی بوده که همیشه فکر بشر را مشغول کرده است. قرآن کریم در آیات متعددی اشاراتی به این مسأله کرده است و دانشمندان کیهان شناس نیز در این مورد نظریاتی ابراز کرده‌اند و حتی بعضی صاحبنظران خواسته‌اند با انطباق آیات قرآن با برخی از این نظریات علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات کنند که این مطالب قابل نقد و بررسی است. مفسران و صاحبنظران در این مورد به این آیات توجه کرده‌اند: «سپس آهنگ [آفرینش آسمان کرد، و آن دودی بود.» «۱» «آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۶ بودند و ما آن دو

را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم ایمان نمی‌آورند؟» «۱»- «۳»- «۴»

نظریه‌های علمی درباره پیدایش جهان

الف: نظریه مهبانگ (انفجار بزرگ)

این نظریه از سال ۱۹۰۰ م پیشنهاد شد و هم اکنون از سوی اکثر اخترشناسان به عنوان بهترین نظریه موجود تلقی می‌شود. خلاصه این نظریه آن است که حدود ۲۰ بیلیون سال پیش تمام ماده و انرژی موجود در جهان، در نقطه‌ای بسیار کوچک و فشرده متمرکز بوده است. این نقطه کوچک و بی نهایت چگال و مرکب از ماده- انرژی منفجر شد و به فاصله چند ثانیه پس از انفجار این آتشگوی، ماده- انرژی با سرعتی نزدیک به سرعت نور در همه سو منتشر شد. پس از مدت کمی، احتمالًا چند ثانیه تا چند سال، ماده و انرژی از هم تفکیک شدند. و تمام اجزاء گوناگون جهان امروز از دل این انفجار نخستین بیرون ریخته‌اند. هواداران این نظریه ادعا می‌کنند تمامی کهکشان‌ها، ستارگان و سیارات هنوز تحت تأثیر شتاب ناشی از انفجار، با سرعت زیادی از همدیگر دور می‌شوند و این مطلب بوسیله مشاهدات «ادوین هابل» (۱۹۱۹ م) تأیید شد. «استفن ویلیام هاولینگ» کیهان شناس معروف معاصر پس از تشریح انفجار اولیه و مراحل اولیه آن تا تشکیل گازهای داغ و سوزان، این نظریه را به دانشمند روسی «ژرژگاموف» نسبت می‌دهد. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۷ و نیز دکتر «اریک اوبلا» مراحل پیدایش جهان را هشت مرحله بر می‌شمارد. «۱»

ب: نظریه حالت پایدار

در سال ۱۹۴۰ این نظریه توسط (فردهویل)، اخترفیزیک‌دان انگلیسی پیشنهاد شد. خلاصه این نظریه این است که جهان نه تنها از نظر فضایی یکنواخت است (اصل کیهان شناختی) بلکه در طول زمان تغییر ناپذیر نیز هست. این نظریه به حادثه خاصی نظیر انفجار بزرگ وابسته نیست. بر طبق این نظریه حالت انبساط جهان پذیرفته می‌شود امّا معتقدند که به تدریج ماده جدیدی در بین کهکشان‌های دور شونده، ظاهر می‌شود این ماده جدید به تدریج اتم‌های هیدروژن را می‌سازد و آنها به نوبه خود ستارگان جدیدی را شکل می‌دهد.

ج. جهان پلاسما

تعداد کمی از اخترشناسان خلقت جهان را با مدل «هانس آلفون» دانشمند سوئدی می‌بینند. خلاصه این نظریه آنست که ۹۹٪ جهان قابل مشاهده (عمدتاً ستارگان) از پلاسما ساخته شده است. پلاسما گاز یونیده‌ای است که بارهای الکتریکی آن از هم جدا شده‌اند. پلاسما، گاهی حالت چهارم ماده خوانده می‌شود. صاحبان این نظریه معتقد هستند که انفجار بزرگ هیچگاه رخ نداده و جهان آکنده است از جریانهای الکتریکی غول آسا و میدانهای عظیم مغناطیسی. از این دیدگاه جهان ازلی است و به وسیله نیروی برقاطیس اداره می‌شود. بنابر این جهان آغازی معین و انجامی قابل پیش‌بینی ندارد. و کهکشانها حدود ۱۰۰ بیلیون سال پیش شکل گرفته‌اند.

د: جهان انفجارهای کوچک (کهبانگ)

گروهی دیگر از اخترشناسان نظریه حالت پایدار دیگری را که با رصدهای اخترشناسی انطباق خوبی دارد پیشنهاد می کنند. بر طبق این نظریه جهان بدون آغاز و انجام است. ماده بطور پیوسته در خلال انفجارهای کوچک (کهبانگ‌ها) و احتمالًا با همکاری اختروشهای اسرار آمیز خلق می‌شود در این نظریه جدید جهان بتدریج انبساط می‌یابد و کهکشانها شکل می گیرند «۲». نکات تفسیری و اسرار علمی آیات: ۱. در مورد آیه اول (فصلت/ ۱۱) برخی از مفسران می‌نویسند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۸ «جمله (هی دخان- آسمانها در آغاز به صورت دود بود.) نشان می‌دهد که آغاز آفرینش آسمانها از توده گازهای گسترده و عظیمی بوده است و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملًا هماهنگ است. هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده فشرده‌ای از گازها و دخان هستند.» «۱» ۲. در مورد معنای «رتق» و «فتق» (پیوستگی و جدائی) آسمانها و زمین که در آیه دوم (انبیاء/ ۳۰) آمده مفسران سه احتمال را مطرح کرده‌اند: الف: به هم پیوستگی آسمان و زمین اشاره به آغاز خلقت است که طبق نظرات دانشمندان، مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد و کواکب و ستاره‌ها از جمله منظومه شمسی و کره زمین بوجود آمد و باز هم جهان در حال گسترش است. برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام اشاره به این تفسیر دارد. «۲» ب: منظور از پیوستگی، یکنواخت بودن مواد جهان است به طوری که همه در هم فرو رفته بود و به صورت ماده واحدی خودنمایی می کرد امّا با گذشت زمان، مواد از هم جدا شدند و ترکیبات جدید پیدا کردند و انواع مختلف گیاهان و حیوانات و موجودات دیگر در آسمان و زمین ظاهر شدند. «۳» ج: منظور از به هم پیوستگی آسمان این است که در آغاز بارانی نمی‌بارید و مقصود از به هم پیوستگی زمین آن است که در آن زمان گیاهی نمی‌روئید امّا خدا این دو را گشود و از آسمان باران نازل کرد و از زمین انواع گیاهان را رویاند. روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام اشاره به معنای اخیر دارد. «۴» البته مانعی ندارد که آیه فوق دارای هر سه تفسیر باشد. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۹ ۳. استاد آیهٔ اللّه معرفت بحث مفصلی در مورد آیه ۳۰ سوره أنبیاء دارند. و معنای سوم (عدم بارش باران) را مخالف تعبیر آیه و تحقیق می‌دانند و روایاتی «۱» را که در این زمینه حکایت شده ضعیف دانسته‌اند. و امّا معنای دوم (پیدایش انواع و اقسام موجودات از یک چیز بهم چسبیده) را از قتاده، سعید بن جبیر، عکرمه از ابن عباس، فخر رازی «۲» نقل می کند و آن را نظری معروف در عصر قدیم و جدید می‌داند. آنگاه معنای دیگری را از ابو مسلم اصفهانی نقل می کند که «فتق» به معنای ایجاد و اظهار باشد. و این معنا را موافق کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه (فتق الاجواء ... ثم فتق بین السموات العُلی «۳» می‌دانند. و این معنا را موافق آیات ۱۱- ۱۲ سوره فصلت «ثم استوی الی السماء و هی دخان» معرفی می کنند. که دخان همان ماده اولیه خلقت آسمانها و زمین است و از آن آسمان بوجود آمد. و واژه «ائتیا» در آیات سوره فصلت را به معنای امر تکوینی و ایجادی می‌دانند و از آیه استفاده می کنند که ماده آسمانها قبل از وجودشان موجود بوده است و خدا صورت‌های آنها را ایجاد کرد. «۴» و آنگاه از طنطاوی نقل می کند که مضمون این آیات معجزه علمی است «۵». سپس ایشان مطالبی علمی در مورد پیدایش جهان از لاپلاس و دیگران نقل می کند و نتیجه می گیرد که هدف قرآن بیان مطالب علمی نبوده است امّا اشاراتی به فتق آسمانها داشته است ولی حقیقت آن برای ما روشن نیست هر چند که نظریه‌های علمی هم با آن موافق است. امّا ما به تطبیق این نظریات با قرآن نمی‌پردازیم «۶». ۴. یکی از صاحبنظران تحت عنوان پیدایش نخستین جهان با مطرح کردن آیه ۱۱ سوره فصلت مطالبی را از دانشمندان مختلف در مورد انفجار اولیه نقل می کند و سپس از قول «ادوارد لوترکپل» می‌نویسد: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۰ «علم نه تنها حدوث عالم را ثابت می کند بلکه روشن می‌سازد که دنیا از حالت گازی در یک (لحظه معینی) در نتیجه یک انفجار بزرگ بوجود آمده است و این لحظه تقریباً پنج بیلیون سال پیش بوده و هنوز هم در حال توسعه است.» «۱» ۵. نویسنده معاصر دیگری نیز آیات (سوره فصلت/ ۱۱ و انبیاء/ ۳۰) را مطرح می کند و با توجه به هماهنگی این آیات با اکتشافات دانشمندان آنرا دلیل معجزه بودن قرآن می‌داند. ایشان می‌نویسد: «علم هیئت ثابت کرده است که در ابتدای خلقت، کرات آسمانی

به صورت گاز به هم چسبیده و متصل بودند و بعدها به مرور زمان بر اثر فشردگی و تراکم شدید گازها تبدیل به جسم شدند. این واقعیت علمی اولین بار توسط «لاپلاس» ریاضی‌دان و منجم مشهور فرانسوی، در حدود دو قرن پیش اظهار گردید و امروز نجوم جدید با دستاوردهای جدید خود صحت فرضیه علمی لاپلاس را ثابت کرده است.» «۲» ۶. دکتر «موریس بوکای» با طرح آیات (سوره فصلت/ ۱۱ و انبیاء/ ۳۰) بحث «روش اساسی ایجاد جهان در نظر قرآن» را مطرح می‌کند و می‌گوید: قرآن وجود توده‌ای گازی با بخشچه‌های ریز را تأیید می‌کند و یک روند جدائی (فتق) ماده‌ای ابتدائی یگانه‌ای که عناصر آن نخست به هم ملصق (رتق) بودند را تذکر می‌دهد. سپس به‌نظریه تکوین عالم در دانش‌نو می‌پردازد‌که: «جهان از جرم گازی با دوران کند تشکیل شد.» آنگاه می‌نویسد: «دانش به ما می‌آموزد چنانچه به عنوان مثال (و تنها مثال) تکوین خورشید و محصول فرعی آن یعنی زمین را در نظر گیریم، جریان امر توسط تراکم سحابی نخستین و تفکیک آن رخ داده است. این دقیقاً همان است که قرآن به طریق کاملًا صریح با ذکر ماجراهائی که «دود» آسمانی ابتدا یک نوع الصاق سپس یک نوع انفکاک را بوجود آورده بیان نموده است. «۳»» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۱ پرسش: در سوره فصلت آیات ۹- ۱۱ خلقت زمین را در دو دوره (یوم) مطرح می‌کند و می‌فرماید: «بگو: آیااین شمایید که واقعاً به آن کسی که زمین را در دو هنگام آفرید، کفر می‌ورزید و برای او همتایانی قرارمی‌دهید؟ این است پروردگار جهانیان. و در زمین از فراز آن [لنگرآسا] کوه‌ها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد. و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه‌گیری کرد [که برای خواهندگان، درست و متناسب با نیازهایشان است. سپس آهنگ [آفرینش آسمان کرد و آن دودی بود.» قرآن در آیه مورد بحث آسمانها و مسأله دود را مطرح می‌سازد. اگر مقصود قرآن آن است که تمام جهان از گاز خلق شده است چرا خلقت زمین را قبل از آسمانها مطرح کرده است و حتی با «ثم» (فصلت/ ۱۱) عطف کرده که ترتیب را می‌رساند در حالی که زمین جزئی از آسمان‌ها و بصورت طبیعی باید پس از خلقت آسمانها و در عرض آنها خلق شود. پاسخ: «دکترموریس بوکای» با توجه به این پرسش نکته‌ای علمی مطرح کرده است که در قرآن کریم، در سوره نازعات ۲۷- ۳۱ مسأله خلقت آسمانها و زمین به صورتی دیگر مطرح شده است. «آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را بر پا کرده است؟ سقفش را برافراشت و آن را [به اندازه معین درست کرد و شبش را تیره و روزش را آشکار گردانید و پس از آن زمین را با غلتانیدن گسترد، آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد.» در این آیات آفرینش آسمانها قبل از زمین ذکر شده است و با کلمه «بعدذلک» آمده است. ایشان می‌نویسد: «دانش، تداخل دو رویداد تکوین یک ستاره (مانند خورشید) و سیاره‌اش یا یکی از سیاراتش (مانند زمین) را مبرهن می‌سازد. آیا همین اختلاط در نص قرآن (همانطور که دیده شد) ذکر نشده است؟» «۱» ۸. عبد الرزاق نوفل نیز با طرح دو آیه ۳۰ سوره انبیاء و ۱۱ سوره فصلت مسأله ابتداء خلقت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۲ را مطرح می‌کند، که آسمانها و زمین ابتداء یک قطعه واحد بود و سپس جدا شد. و سپس با تطبیق بر نظریه‌های علمی، این مطلب را از اخبار علمی قرآن می‌داند که قرن‌ها بعد علوم جدید به آن پی‌بردند. «۱» ۹. احمد محمد سلیمان نیز با طرح آیه ۳۰ سوره انبیاء و نقل نظریه علمی جدید در مورد منظومه شمسی این آیات را نشانه علم غیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند و از آنها به عنوان اسرار علمی قرآن یاد می‌کند «۲». ۱۰. سید هبهٔ الدین شهرستانی معتقد است که مقصود از کلمه سماء و دخان در آیه «ثم استوی الی السماء و هی دخان» «۳». همان جوّ زمین (اتمسفر) است که آن را با نام «کره بخار» اطراف زمین می‌خواند. ایشان در ابتداء معانی کلمه «سماء» را بر می‌شمارد. و آن را در عرف و لغت به معنای (شیء علوی) «هر چه بالا زمین» است می‌داند. که شارع نیز در استعمال الفاظ و اسامی تابع عرف بوده است و سپس می‌گوید در مقالات دینی لفظ سماء به یکی از سه معنا می‌آید: اول: عین هوای عالی و فضای خالی. دوم: جسم عظیم کروی محیط بر زمین ما (که اکثر موارد استعمال در شرع ناظر به این معناست). سوم: عین کرات علوی و اراضی سیاره. آنگاه می‌گوید: «وقتی که اطلاق لفظ «سماء» بر هر موجود علوی جایز و شایع شد چرا جایز نباشد که آسمان زمین ما عبارت باشد از کره بخاری که محیط بر هوای زمین ما است.» سپس ایشان ده دسته دلیل شرعی (آیات و

روایات) می‌آورد تا ثابت کند که مقصود از آسمان همین کره بخار است. دسته دوم از دلایل ایشان همین آیه ۱۱ سوره فصلت و روایاتی است که می‌فرماید آسمانها از دود آفریده شده است. و دود (دخان) را در آیه «ثم استوی الی السماء و هی دخان» «۴» به معنای همان بخار مصطلح می‌داند و در پایان نتیجه می گیرد که: «آنچه از مجموع اخبار مسطوره استفاده می کنیم مقصود از دود همان بخار است منتها آنکه چون بخار و دود هر دو از یک منشاء هستند و یا چون در عرف و در بدو نظر شبیه همند اسم دخان بر بخار اطلاق شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۳ [پس نتیجه همانا کلیه اخبار مزبوره ناطق است بر اینکه تمامی آسمانهای هفتگانه که محیط بر زمین‌های هفت گانه است از بخار آفریده شده است.» «۱» ۱۱. برخی صاحبنظران معاصر نیز با طرح آیه ۳۰ سوره انبیاء می‌نویسند که این آیه خبر می‌دهد که آسمانها چیز واحدی بود و سپس جدا شد و این یکی از معجزات قرآن است که علم جدید آن را تأیید می کند «۲». و نیز با طرح آیات ۹- ۱۱ سوره فصلت آن را دلیل بر پیدایش خلق از «دخان» می‌داند «۳». ۱۲. محمد کامل عبد الصمد نیز آیات ۱۱- ۱۲ سوره فصلت را دلیل اعجاز علمی قرآن می‌داند. که خبر داده است آسمانها در ابتدا «دخان» بود «۴». ۱۳. سلیم الجابی نیز با طرح نظریه انفجار بزرگ و پس از بررسی لغوی و تفسیری آیه ۳۰ سوره انبیاء به این نتیجه می‌رسد که آیه فوق و نظریه انفجار بزرگ با هم منطبق هستند و حتی خطاب آیه «أو لم یرَ الذین کفروا ...» به کفار بصورت عام و اروپائیان بصورت خاص است که وحی الهی ۱۴ قرن قبل یک نظریه جدید آنها را بیان کرده است «۵». بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. سخنان مرحوم سید هبهٔ الدین شهرستانی از چند جهت قابل نقد است. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۴ ۲. ظاهر آیات قرآن در مورد آغاز خلقت که از «دخان» شروع شده است. با نظریه مشهور خلقت جهان یعنی نظریه مهبانگ تا حدود زیادی همخوانی دارد و در نقاطی با هم مشترک است. یعنی از ظاهر قرآن و علم بر می‌آید که جهان در ابتداء از گازهای داغ تشکیل شده است امّا آیات قرآن در مورد عناصر دیگر نظریه مهبانگ (مثل انفجار اولیه) مطلب صریحی ندارد. ۳. با توجه به تعدد نظریه‌ها در مورد آغاز خلقت و عدم اثبات قطعی آنها، در حال حاضر نمی‌توان هیچکدام را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد. ۴. اگر روزی نظریه مهبانگ به صورت قطعی اثبات شود این مطلب اعجاز علمی قرآن را اثبات می کند. چرا که نوعی راز گوئی علمی قرآن کریم است. امّا این مطلب به صورت کنونی آن، بیش از یک هماهنگی شگفت‌انگیز ظاهر قرآن و علم نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۵

۲. نظر قرآن درباره مراحل خلقت جهان چیست؟

اشاره

قرآن کریم همچون تورات، مراحل و دوره‌های خلقت جهان را در آیاتی چند تذکر داده است. در اینجا مراحل خلقت از نظر قرآن و علم را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس اشاره‌ای به مراحل خلقت از نظر تورات خواهیم داشت. قرآن کریم در این مورد چند دسته آیات دارد: اول: «انّ ربکم اللّه الذی خلق السموات و الارض فی ستهٔ ایام» «۱» «در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید.» دوم: «خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست را در شش روز آفرید.» «۲» تذکر: به نظر می‌رسد که مقصود از «سموات و ارض» مجموعه جهان هستی باشد یعنی تعبیر «آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست» کنایه از مجموعه هستی است. سوم: «بگو: آیا شمایید که واقعاً به آن کسی که زمین را در دو هنگام آفرید، کفر می‌ورزید و برای او همتایانی قرار می‌دهید؟ این است پروردگار جهانیان. و در [زمین از فراز آن [لنگرآسا] کوهها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه‌گیری کرد [که برای خواهندگان، درست [و متناسب با نیازهایشان است. سپس آهنگ [آفرینش آسمان کرد، و آن بخاری بود. پس به آن و به زمین فرمود: «خواه یا ناخواه بیایید.» آن دو گفتند: «فرمان‌پذیر آمدیم.» پس

آنها را [به صورت هفت آسمان، در دو هنگام مقرر داشت و در هر آسمان کار [مربوط به آن را وحی فرمود، و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۶ آسمان [این دنیا را به چراغها آذین کردیم و [آن را نیک نگاه داشتیم؛ این است اندازه‌گیری آن نیرومند دانا.» «۱» «آیا زنده شدن شما [بعد از مرگ مهمتر است یا آفرینش آسمان؟ خداوند آن را بنا کرد و بر افراشت و منظم ساخت، شب آن را تاریک و روز آن را آشکار ساخت، و زمین را بعد از آن گسترد، آبهای درونی آن و گیاهان و چراگاههای آن را خارج نمود، و کوهها را بعد از آن پا بر جا ساخت، تا وسیله زندگی برای شما و چهار پایانتان فراهم گردد.» «۲» تذکر: در آیات دسته اول یک مضمون تکرار شده است. و آن اینکه خداوند «آسمانها و زمین را در شش روز (یوم) خلق کرده است». در آیات دسته دوم کلمه «بینهما» اضافه شد یعنی خداوند آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست را در شش روز (یوم) خلق کرد. و در آیات دسته سوم (فصلت/ ۹- ۱۲) مجموعاً سخن از هشت روز (یوم) گفته شده است. در اینجا چند پرسش مطرح می‌شود. پرسش: منظور از «یوم» چیست؟ آیا قبل از خلقت خورشید و زمین و پدید آمدن شب و روز می‌توان از آفرینش جهان در شش «روز» (فاصله طلوع تا غروب خورشید) سخن گفت؟ پاسخ: اصل این لغت به معنای زمان محدود مطلق است چه کم یا زیاد، مادی یا ماوراء مادی، روز یا اعم از روز و شب می‌باشد. و این واژه «یوم» در قرآن در لغت حد اقل در چند معنا استعمال شده است: ۱. از طلوع خورشید تا غروب آن: «۳» ۲. مقداری (دوره‌ای) از زمان: «۴» ۳. زمان خارج از مفهوم مادی مثل: الیوم الآخر، یوم القیامهٔ و ... «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۷ پرسش: اگر مراد از «یوم» روز معمولی است، تعارض این مطلب با یافته‌های علمی چگونه حل می‌شود؟ که می‌گویند: جهان در طی میلیاردها سال بوجود آمده است. پاسخ: با توجه به سیاق آیات خلقت آسمانها و زمین در شش یوم، مقصود از «یوم» همان دوره یا مرحله است. از این رو تعارض بین یافته‌های علمی در باب خلقت جهان در میلیاردها سال با آیات مربوط به خلقت آنها در شش روز روشن می‌شود. چرا که اگر مقصود آیات شش دوره یا مرحله خلقت باشد و مقصود شش روز معمولی (از طلوع تا غروب) نباشد دیگر تعارضی پیدا نمی‌شود. و یافته‌های علمی با آیات خلقت جهان در شش دوره قابل جمع است. پرسش: منظور از «سموات» و «ارض» چیست؟ پاسخ: در لغت به بالای هر چیز «سماء» گویند، و پایین هر چیزی را «ارض» گویند «۱». امّا آسمان و زمین در قرآن به معانی متعددی بکار رفته و یا در مصادیق گوناگون اطلاق شده است «۲» که فقط به چند معنا و مصداق اشاره می‌کنیم: ۱. آسمان به معنای جهت بالا و زمین بمعنی پایین (ابراهیم/ ۴). ۲. آسمان به معنای جوّ اطراف زمین (ق/ ۹). ۳. آسمان به معنای کرات آسمانی و زمین بمعنی کره زمین (فصلت/ ۱۱). ۴. آسمان به معنای مقام قرب و حضور الهی و زمین به معنی مراتب نازل وجود. (سجده/ ۵) که شامل آسمان معنوی می‌شود. پس همیشه آسمان و زمین در قرآن به معنای مادی نیست. تا بخواهیم آن را در مورد خلقت جهان مادی و مراحل تشکیل و تکوّن آن حمل کنیم. هر چند که ظاهر آیات ۹- ۱۲ سوره فصلت همین آسمان و زمین مادی است. امّا برخی مفسران در مورد آیات ۴- ۵ سوره سجده احتمال آسمان معنوی را تقویت می‌کنند «۳». تذکر: بیان تعداد آسمانها (سموات سبع) و رمز عدد هفت یک بحث مستقل می‌طلبد و لذا در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۸ اینجا متعرض نمی‌شویم «۱».

تاریخچه

پیدایش جهان هستی و مراحلی که گذرانده است یکی از پرسش‌های دیرین بشریت بوده و هست. هر گاه انسان به آسمان پر ستاره، کوهها، دریاها و ... خیره می‌شود با خود می‌اندیشد که چه کسی و چگونه اینها را بوجود آورد و چه دورانها و مراحلی را گذارنده است. در این رابطه ادیان الهی، فلاسفه و متخصصان کیهان شناس و زمین شناس اظهار نظرهائی کرده‌اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: الف: پیدایش جهان در نظر فلاسفه یونان: ۱. «تالس» (۶۴۰ قبل از میلاد) که او را نخستین فیلسوف یونانی دانسته‌اند معتقد بود که: جهان هستی از آب بوجود آمده و همه تغییرات جهان در اثر عناصری است که در آب تأثیر می‌گذارد

تخته سنگ‌ها، آبهای یخ بسته‌ای است که سالها از انجماد آنها گذشته است. «۲» ۲. اناکسیمندر شاگرد تالس می گفت: اصل هستی، مبهم یا بی انتها است و مقصود او هوا و خلاء نامحدود بود. آن همه چیز ظاهر می‌شود و نا پدید می گردد و این عمل در أثر حرکت دائمی است. او جهان را به صورت سه لوله (دیوار جامد تو خالی) تو در تو تصور می کرد که لوله اولی سوراخی دارد که ما آنرا به صورت آفتاب مشاهده می کنیم. ۳. «لوسیت» و «دموکریت» مکتب اتمی را پایه گذاری کردند و گفتند: خلاء جهان، آکنده از ذرات مخفی است که به چشم در نمی‌آید و این ذرات ازلی است و جوهر آن تغییر ناپذیر است. آسمان و زمین از آنها پدید آمده است. ۴. «اناگزاگور» معتقد بود که عناصر جهان چهار چیز است: آتش، آب، هوا، خاک. که همگی ازلی هستند. ۵. «هراکلیت» می گفت: اصل ستارگانی که ما می‌بینیم بخارهایی است که متراکم و سنگ شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۹ ب: پیدایش جهان از نظر کتاب مقدس (تورات): در سفر پیدایش مراحل خلقت را اینگونه می‌بینیم: روز اول: خدا آسمانها و زمین را آفرید. و شب و روز را آفرید. (نور را ایجاد کرد). روز دوم: خدا گفت فلکی باشد در میان آبها و آبها را از هم جدا کند. و خدا فلک را آسمان نامید. روز سوم: خدا گفت آبهای زیر آسمان در یک جا جمع شود و خشکی ظاهر گردد و خشکی را زمین نامید. و خدا گفت زمین نباتات برویاند. (علف و درخت و میوه و ...) روز چهارم: خدا دو نیّر (شیئی نورانی) بزرگ ساخت نیّر اعظم را برای سلطنت روز و نیّر اصغر را برای سلطنت شب و ستارگان را. و خدا آنها را در فلک آسمان گذاشت. روز پنجم: خدا گفت آبها به انبوه جانوران پر شود (نهنگ‌ها و خزندگان و ...) و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند. روز ششم: پس خدا حیوانات زمین بهایم و حشرات زمین را به اجناس آنها بساخت. پس خدا آدم را به صورت خود آفرید «۱». روز هفتم: خدا از همه کار خود که ساخته بود فارغ شد و آرامی گرفت. پس خدا روز هفتم را مبارک خواند «۲». «مستر هاکس» در قاموس کتاب مقدس درمورد مقصود از واژه «روز» در مراحل خلقت می‌نویسد: «امّا باید دانست که قصد از لفظ روز نه همین بیست و چهار ساعت معتاد می‌باشد. بلکه قصد از مدت مدید و طویلی است.» و سپس در مورد تعارض مطالب سفر پیدایش با یافته‌های علوم تجربی می‌نویسد: «اگر کسی به دیده اعتراض بنگرد و در باب اول سفر پیدایش نظر کرده بگوید اینها به هیچ وجه با قواعد علم هیئت و معرفهٔ الارض و علم نبات و حیوان مطابقت نمی‌نماید. جواب گوئیم اولًا مطلب و قصد از این مطالب علمی نیست. ثانیاً نیک واضح است که با علوم رئیسه بخوبی مطابقت می‌نماید و ما را فرصت گنجایش آن مطالب در اینجا نمی باشد.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۰

مراحل خلقت از منظر قرآن کریم و علم

اشاره

با توجه به یافته‌های علمی و برداشت‌هایی که از قرآن می‌شود در مورد مراحل شش گانه احتمالات متعددی می‌تواند مطرح شود: ۱. علامه طباطبائی رحمه الله در المیزان زیر آیه ۹ سوره فصلت می‌نویسند: «مقصود از «یوم» در (خلق الارض فی یومین) برهه‌ای از زمان است نه روز خاص معهود یعنی مقدار حرکت کره زمین به دور خودش که این (احتمال دوم) ظاهر الفساد است و اطلاق کلمه «یوم» بر قطعه‌ای از زمان که حوادث زیادی را در بردارد، زیاد است و استعمال شایعی است». و سپس به آیه ۱۴۰ سوره آل عمران و ۱۰۲ سوره یونس استشهاد می‌جویند و می‌نویسند: «پس دو روزی که خداوند زمین را در آن دو خلق کرد دو قطعه زمان است که زمین در آن دو مرحله کامل شد. و اینکه یک روز نفرمود دلیل این است که دو مرحله متغایر بوده مثل مرحله مذاب بودن و جامد یا مثل آن.» و آنگاه شش روز بودن خلقت آسمانها و زمین را متذکر می‌شوند و بیان می کنند که چهار مرحله آن در سوره فصلت بیان شده است دو مرحله در مورد خلقت زمین و دو مرحله در مورد خلقت آسمان (از مرحله دخان بودن تا تسویه آسمانهای

هفتگانه) و سپس توجیه خاصی برای «اربعهٔ ایام» (فصلت/ ۱۰) می‌کنند که در مبحث بعدی ذکر می‌کنیم «۱». ۲. استاد مصباح یزدی در مورد شش روز (ستهٔ ایام- اعراف/ ۵۴) دو احتمال را مطرح می‌کنند: الف: شش روز هفته (روزهای معمولی): ایشان متذکر می‌شوند که در میان بنی اسرائیل و اهل کتاب بویژه یهود این مطلب شهرت داشت که خداوند آفرینش را از یکشنبه آغازید و در جمعه به پایان برد و شنبه را به استراحت پرداخت. و سپس متذکر می‌شوند: ظاهراً این احتمال خیلی بعید است. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۱ ب: شش دوره خلقت: ایشان، با بررسی واژه «یوم» در قرآن می‌گوید که «یوم» در معنائی غیر از «روز» هم به کار رفته است. و آیات یوسف/ ۵۴، نحل/ ۸ و حج/ ۴۷ و معارج/ ۴ و حدیثی از نهج البلاغه را شاهد می‌آورد. و سپس نتیجه می‌گیرد که: از بررسی این همه می‌توان گفت که احتمال اینکه منظور از شش روز، شش دوره خلقت باشد بعید نیست. و سپس با ذکر آیات ۹- ۱۲ فصلت می‌نویسند: می‌توان احتمال داد که منظور از دو روز، در آفرینش آسمان دو مرحله خلقت باشد: در یک مرحله به صورت گاز یا دود (دخان). و مرحله بعدی به صورت آسمان هفتگانه. در زمین نیز به همین قرار: یک روز به گونه گاز یا مایع و روز دیگر مرحله‌ای که به صورت جامد در آمده است (که هنوز مرکز زمین مایع است). «۱» ۳. استاد مکارم شیرازی «۲» با توجه به آیات ۵۴ سوره اعراف و ۹- ۱۲ سوره فصلت و یافته‌های علمی، دوران‌های احتمالی شش‌گانه خلقت را اینگونه مطرح کرده‌اند: اول: مرحله‌ای که جهان به صورت توده گازی شکلی بود. دوم: دورانی که توده‌های عظیمی از آن جدا شد و بر محور توده مرکزی به گردش در آمد. سوم: مرحله‌ای که منظومه شمسی تشکیل یافت (از جمله خورشید و زمین). چهارم: روزی که زمین سرد و آماده حیات گردید. پنجم: مرحله بوجود آمدن گیاهان و درختان در زمین. ششم: مرحله پیدایش حیوانات و انسان در روی زمین. ایشان در تفسیر آیات ۹- ۱۲ سوره فصلت چند نکته یاد آوری می‌کنند که: الف: استعمال «یوم» و معادل آن در فارسی (واژه روز) و در لغات دیگر به معنای «دوران» بسیار رایج و متداول است. ب: در مورد کلمه «ثم» «ثم استوی االی السماء» «۳» که ظاهراً خلقت آسمان‌ها را پس از خلقت زمین و متعلقات آن قرار داده است می‌نویسند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۲ تعبیر «ثم» (سپس) معمولًا برای تأخیر در زمان می‌آید ولی گاه به معنای تأخیر در بیان می‌باشد. اگر به معنای اول باشد مفهومش این است که آفرینش آسمانها بعد از خلقت زمین صورت گرفته است ولی اگربه معنای دوم باشد هیچ مانعی ندارد که آفرینش آسمانها قبلًا صورت گرفته و زمین بعد از آن، ولی به هنگام بیان کردن، نخست از زمین و ارزاق، که مورد توجه انسانهاست شروع کرده و سپس به شرح آفرینش آسمانها پرداخته است. معنای دوم، گذشته از این که با اکتشافات علمی هماهنگ‌تر است با آیات دیگر قرآن نیز موافقت دارد. و سپس به عنوان شاهد آیات ۲۷- ۳۳ سوره نازعات «أأنتم اشد خلقاً ام السماء بناها رفع سمکها فسواها و اغطش لیلها و اخرج ضحاها و الارض بعد ذلک دحاها» را ذکر می‌کنند. که روشن می‌سازد مسایل مربوط به زمین بعد از آفرینش آسمان‌ها بوده است. سپس مطالبی راجع به آسمان‌های هفتگانه و آسمان دنیا و «اربعهٔ ایام» در آیه ۱۰ سوره فصلت بیان می‌کند که در جای مناسب مطالب ایشان را ذکر خواهیم کرد «۱». ۴. دکتر موریس بوکای در مورد مراحل شش‌گانه خلقت پس از توجه به این نکته که: در تورات سخن از شش روز متعارف است که خدا در روز هفتم (روز شنبه که آن را «سبت» می‌خوانند) به استراحت می‌پردازد. و این روز همین فاصله زمانی واقع بین دو طلوع یا دو غروب متوالی خورشید برای ساکن زمینی است. متذکر می‌شود که: در قرآن کریم کلمه یوم بکار رفته که بمعنای دوره می‌آید و سخن از روز هفتم استراحت نیست و این نکته از عجایب علمی قرآن است ایشان سپس آیات ۵۴ سوره اعراف و ۹- ۱۲ سوره فصلت را مطرح می‌کند و به بحث می‌پردازد «۲». سپس در مورد مراحل خلقت از نظر علوم جدید می‌نویسد: «دانش نو می‌گوید که جهان از جرم گازی با دوران کند تشکیل شده و جزء اصلی آن ئیدروژن و بقیه هلیوم بود سپس این سحابی به پاره‌های متعدد با ابعاد و اجرام قابل ملاحظه‌ای تقسیم شد ... و همین جرم گازی بعدها کهکشانها را تشکیل داد ... و در اثر فشارها و نیروی جاذبه و پرتوهای وارده باعث شروع واکنشهای (گرما- هسته‌ای) شد و از اتمهای ساده اتمهای تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۳ سنگین

بوجود آمد و ئیدروژن به هلیوم و سپس کربن و اکسیژن تبدیل می‌گردد تا به فلزات و شبه فلزات منتهی می‌شود.» «۱» آنگاه نتیجه‌گیری می‌کند که: جریان کلی خلقت دو مرحله داشته است: الف: تکاثف و تراکم توده‌ای گازی در حال چرخش. ب: انفکاک آن به صورت پاره‌هائی با استقرار خورشید و سیارات از جمله زمین «۲». سپس یادآور می‌شود که طبق آیات ۹- ۱۲ سوره فصلت نیز همین دو مرحله لازم بود. تا اجسام آسمانی و زمین تکوین یابد. امّا در مورد چهار دوره بعد که مربوط به زمین و گیاهان و حیوانات است یادآور می‌شود که زمین چند عصر و دوره زمین شناسی دارد که انسان در عهد چهارم پدید آمد «۳». ۵. یکی از صاحب‌نظران «۴» معاصر خلقت جهان را در چند عنوان بررسی کرده و با آیات قرآن تطبیق می‌کند که ما به صورت خلاصه ذکر می‌کنیم:

الف: آفرینش کیهان

ایشان با ذکر آیه ۷ سوره هود «و هو الذی خلق السموات و الارض فی ستهٔ ایام» می‌نویسند: «در آغاز ظلمت و تاریکی سراسر جهان را فراگرفته بود و بجز خداوند یکتا هیچ کس و هیچ چیز نبود. «فقضاهن سبع سموات فی یومین» «۵» آنگاه خداوند متعال طی دو نوبت فرمان بنای آسمان‌های هفت‌گانه را صادر فرمود.» سپس با اظهار بی اطلاعی از ماده اولیه جهان (و تأیید آن به وسیله آیه ۵۱ سوره کهف و سخنی از برخی دانشمندان) می‌نویسند: آنچه از نظر قرآن و دانشمندان محقق است این مصالح عبارت بودند از ذرات دود و گاز که در فضا سر گردان امّا چنان پراکنده بودند که بندرت به یکدیگر بر می‌خوردند. «ثم استوی الی السماء و هی دخان». «۶» - «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۴ سپس نتیجه می‌گیرند که: خداوند طی دو دوره از این گازها آسمانهای هفتگانه را بنا نهاد (فصلت/ ۱۲) و بوسیله ستونهای نامرئی که امروز از آنها به نیروی جاذبه عمومی تعبیر می‌شود کرات آسمانی را استوار گرداند (لقمان/ ۱۰).

ب: آفرینش ستارگان

ایشان با ذکر آیه ۷ صافات: «ما آسمان پایین را با ستارگان درخشان زینت بخشیدیم.» می‌نویسند: بدین ترتیب میلیون‌ها ذره گاز و دود به شکل ابرهای عظیم به دور هم گرد آمدند ... توده‌های ابر ذرات را به سوی مرکز جذب می‌کرد و بالاخره توده انبوه ابر جمع می‌گشت و ذرات آن به یکدیگر نزدیک می‌شد. این ذرات که به یکدیگر اصطکاک پیدا می‌نمود، تولید گرما می‌کرد و گاهی در مرکز ابر گرما چنان شدت می‌یافت که توده را به تابش می‌افکند و فضای تاریک را روشن می‌ساخت سرانجام میلیون‌ها توده ابر به صورت ستاره در آمدند. و آسمان پایین چراغانی گردید. (البته همه ستارگان هم در یک زمان پیدا نشدند.)

ج: پیدایش خورشید

در میان این دریای جوشان (دود و گاز) طرحی مارپیچی، از اثر چرخش ماده دواری پیدا گردید. این شکل مارپیچ که آن را کهکشان راه شیری می‌نامند. ماده خورشید و منظومه شمسی و زمین ما در یکی از بازوان آن قرار داشت. «و جعل الشمس سراجاً» «۱» «و خداوند خورشید را چراغ جهان افروز قرار داد.» در این بازوی کهکشان راه شیری طوفانی پر آشوب پدید آمد و جریان تند گازها آنها را به چرخش در آورد و همچنانکه می‌چرخید به شکل فرفره‌ای پهن و عظیم درآمد و پاره‌های نورانی، بر گرد آن روان گشت. این فرفره بزرگ چرخید تا اینکه کم‌کم گازها به مرکز آن کشیده شد و در آنجا به صورت گوی عظیم و فروزانی تراکم یافت و سرانجام این گوی فروزان «خورشید» گردید.

د: پیدایش زمین و منظومه شمسی

پاره‌های گاز و غباری که گرداگرد خورشید را هاله‌وار، فرا گرفته بود از هم پاشید و هر پاره از آن به صورت گردابی در آمد. هر گرداب مسیری جداگانه داشت و در آن مسیر به دور خورشید تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۵ می گردید. در گردابهای نزدیک به خورشید گرما و در گردابهای دور دست سرما حکومت می کرد. از برخی ذرات گاز، بخار آب پدید آمد و مانند شبنم روی ذرات غبار می‌نشست و چون ذرات غبار به هم می‌رسیدند، رطوبت شبنم آنها را به یکدیگر می‌چسبانید. و گاهی نیز به شکل پاره‌های یخ زده آب و گل در می‌آمدند. نیروی جاذبه این پاره‌ها را به سوی یکدیگر جذب می کرد و بزرگ می‌شدند و گوی عظیم و چرخانی پدید می‌آورند. و سرانجام این گوی «زمین» گردید. بعد سایر سیارات (عطارد- زهره- مریخ- مشتری- زحل- اورانوس و نپتون و ...) نیز از گردابها پدید آمدند. و هر سیاره در مسیر خود، بر گرد خورشید می گردید.

ه: سرنوشت زمین

زمین شکل می‌بندد و به صورت گوی بزرگی از صخره‌های خشک و عریان جلوه گر است. (نه حیات- نه هوا- نه ابر) توده‌های بخار آب و دیگر گازها همراه با توده‌های گل، قرنها پیش در آن مدفون شده و اینک آن گازها، در میان صخره‌های زمین محبوسند. از شکسته شدن اتمهای مخصوص صخره‌های زمین گرما پدید می‌آید و در ژرفای زمین صخره‌ها چنان گرم می‌شوند که گداخته می گردند و همراه با حباب‌های گاز به جوش در می‌آیند و از آتشفشانها فوران کرده به روی زمین روان می‌شوند. گازها نیز از آتشفشانها بیرون می‌زنند و در پیرامون زمین گسترده می‌شوند و پوششی از هوا بر روی آن می کشند. بخار آب سرد می‌شود و ابرهای کلان پدید می‌آید و بارانهای نخستین فرو می‌بارد. میلیونها سال همچنان باران می‌بارد و در گودال‌های زمین فرو می‌رود ... قرآن در این باره می‌فرماید: «و بقدری آب از آسمان فرو فرستادیم که آن را در زمین مسکن دادیم». «۱»

و: پیدایش حیات در روی زمین

(این مطلب را در یک بحث مستقل بررسی می کنیم.) ۶. دکتر پاک نژاد مبحث مفصلی تحت عنوان «اسلام و بیولوژی» دارد که چگونگی شروع خلقت و آغاز حیات را مورد بررسی علمی- قرآنی- روائی قرار می‌دهد و آن را به صورت یک فیلم خیالی جالب بیان می کند «۲». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۶ ایشان در ابتداء با ذکر آیه «و هو الذی خلق السموات و الارض فی ستهٔ ایام و کان عرشه علی الماء» «۱» به توضیح سه واژه ایام، عرش و ماء می پردازد. و «ایام» را به «دوران» معنا می کند. «۲»- «۳» ایشان در جای دیگر می‌نویسد: دانشمندان زیست شناس در بسیاری از مطالب نظریه‌های مخالف و مغایر هم داشتند در بسیاری موارد و از جمله در باره نشان دادن مراحل تکاملی آفرینش اتفاق رأی داشتند: به ترتیب زیر: توده‌ای از گاز کهکشان‌ها- منظومه شمسی- زمین، به ترتیب بوجود آمدند. ابتدا زمین گداخته بود- سرد شد- جز جماد چیزی یافت نمی‌شد- آبی پیدا شد- ملکولهای اولیه- گیاه- جنبندگان- خزندگان و پستانداران به ترتیب در گردونه تکامل آفرینش قدم به عرصه وجود گذاشتند. و سپس می‌نویسد: اکثر دانشمندان زیست‌شناس برای تعیین قدمت و زمان حیات هر کدام از این دسته طرحی داشته‌اند. بدین طریق که از ابتدای خلقت تا پیدایش انسان را یک سال یا یک هفته یا یک شبانه روز فرض کرده و برای هر کدام آن مدت مفروض را تقسیم زمانی کرده‌اند. مثلًا دانشمندی تمام مدت خلقت را یک شبانه روز فرض کرده: پیدایش کهکشان‌ها را حدود ساعت هفت و خورشید را هنگام ظهر و زمین را یک و دوازده ثانیه و پیدایش حیات را شش بعد از ظهر، و چهار دقیقه و دوازده ثانیه به ساعت ۱۲

مانـده را برای پیـدایش پیش آهنگـان انسانی اختصاص داده است «۴». ۷. دکتر حمیـد النجدی در مورد آیات سوره فصـلت/ ۹- ۱۱ می‌نویسـد: «قبلًا دانشـمندان فکر می‌کردند که زمین و آسـمانها از یک جنس تشـکیل شده تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۷ است امّا مباحث جدید علمی روشن کرد که عناصر تشکیل دهنده زمین و کرات آسـمانی متفاوت است. یعنی ستارگان از ۹۹٪ هیدروژن تشـکیل شده است امّا زمین از عناصـر و فلزات (حدود صد عنصـر) تشکیل شده است. و نتیجه گرفتند که هر چند که منشأ زمین و آسـمانها یکی است امّـا اول زمین تشـکیل شـده و سـپس سـتارگان بوجود آمده‌انـد یعنی ظرف تشـکیل زمین با ظرف تشـکیل ستارگان و سیارات متفاوت است و سپس متذکر می‌شود که اگر قرآن کریم در آیات فوق اول خلقت زمین و سپس خلقت آسـمان را مطرح کرده است به همین لحـاظ است.» «۱» ۸. صاحبنظران دیگری که به این بحث پرداخته‌انـد عبارتنـد از: حنفی احمد «ستهٔ ایام» را به معنای شـش نوبت از وقایع و حوادث می‌داند و توضیحات مفصلی در مورد ادوار خلقت جهان و تطبیق آن با آیات بیان می‌کنـد «۲». عبـد المنعم السیـد عشری نیز «ستهٔ ایـام» را به معنـای شـش دوره می‌دانـد و می‌گویـد جنس أیـام در اینجا غیر از روزهای معمولی ماست «۳». بررسی و جمع بندی: در مورد آنچه که مفسران و صاحبنظران محترم در مورد مراحل خلقت آسمانها و زمین بیان داشتند تذکر چند مطلب لازم است: ۱. آنچه که از آیات قرآن بر می‌آید خلقت آسـمانها و زمین و آنچه بین آنهاست در شش مرحله (یوم) صورت گرفته است. در دو مرحله آفرینش آسـمانها (از دخان تا سبع سـموات) انجام پذیرفته است. در دو مرحله خلقت زمین صورت گرفته است. در دو مرحله بعدی آنچه ما بین زمین و آسمان است (کوهها، ارزاق، معادن ...) قرآن در این مورد اشـاراتی کلی کرده و وارد جزئیات و تعیین زمان دوره‌ها و نوع خاص تحوّلات آن نشـده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۸ ۲. تعیین دوره‌ها و مراحل، نسبت به چیزهای تدریجی امکان‌پذیر است. و تعیین مراحل و دوره‌ها امری اعتباری و نسبی است. و لـذا گـاهی در یـک موضوع ثـابت (مثـل رشـد علم بشـر یـا پیـدایش و تطور هنر ...) تقسیـم بنـدی‌ها و مراحل متفاوتی ذکر می‌شـود که هر کـدام از زاویه خاصـی به موضوع می‌نگرد. گـاهی همه این مراحـل وتقسیـم‌بندی‌ها صـحیح ولاـزم است. و زوایـای پنهـان‌موضوع را روشن می‌کنـد. در مورد مراحـل خلقت نیز این مطلب صادق است. یعنی ممکن است دوران‌های خلقت آسـمانها و زمین را از منظرها و حیثیت‌های مختلف، تقسـیم بنـدی‌های متفاوتی کرد. و ریشه همه اختلافات در نظریه‌های علمی مراحل آفرینش جهان همین مطلب است. «۱» پس اشـکالی ندارد که علوم کیهان‌شناسـی و زمین‌شناسی و زیست‌شناسی مراحل خلقت را به گونه‌ای متفاوت با قرآن یا کتاب مقـدس تقسـیم کرده باشـد. و لازم نیست که این مراحل همیشه با هم انطباق داشـته باشـد. و تفاوت تقسـیم بنـدی‌ها از لحـاظ طول دوره‌هـا یـا نوع دوره‌هـا مستلزم تعارض علم و دین نیست. چون هر کـدام از این تقسـیم بنـدی‌ها از دیـدگاه خاصـی صورت گرفته و ممکن است در جای خود صحیح و لازم باشد به عبارت دیگر زبان علم و دین در این موارد متفاوت است. تـذکر: ایـن نکته روشن است که مبنـای تقسیم بنـدی مراحـل خلقت در قرآن (آسـمان- زمین- مـابین آنهـا) است. ۳. همـانطور که گـذشت واژه «سـموات و ارض» در قرآن در معانی مختلفی اسـتعمال می‌شود. و لـذا ممکن است که گفته شود همه آیات مربوط به مراحل خلقت آسمان و زمین ناظر به خلقت آسمان و زمین معهود و مادی که ما می‌بینیم نیست بلکه در برخی از آیات (مثل سجده/ ۴- ۵) احتمال دارد که مقصود خلقت موجودات ماوراء طبیعی و معنوی از درجات بالا تا پایین باشـد همانطور که برخی از مفسـران اشاره کرده بودند «۲». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۹ ۴. از مقایسه برخورد قرآن با مراحل خلقت با مطالب تورات فعلی و فلاسـفه یونـان و یافته‌هـای جدیـد علوم تجربی معلوم می‌گردد که مطـالب قرآن سازگـار با یافته‌های علوم است در حالی که برخی مطالب تورات و فلاسـفه، این سازگاری را ندارد. (همان طور که بیان شد) و این مطلب عظمت و حقانیت قرآن کریم را نشان می‌دهـد. بلکه اعجاب هر خواننده‌ای را بر می‌انگیزد. امّا این مطالب اعجاز علمی قرآن را اثبات نمی‌کند. چرا که مراحل کلی خلقت در شـش روز قبل از اسلام (در تورات) نیز مطرح بوده است و به صورت طبیعی مردم جزیرهٔ العرب که با یهودیان زندگی می‌کردند فی الجمله از آن اطلاـع داشـتند. (هر چنـد کـه در قرآن روز هفتـم یعنی روز اسـتراحت مطرح نشـده اسـت.) و قرآن کریم نیز وارد

جزئیات نشده است. پس تذکر این مطالب در قرآن (به صورت کلی و مجمل) نمی‌تواند اعجاز علمی آن را اثبات کند. ۵. از آنجا که مطالب قرآن در مورد خلقت آسمانها و زمین به صورت کلی و مجمل است تطبیق قطعی آن با نظریه علمی خاص در باب مراحل پیدایش جهان صحیح به نظر نمی‌رسد. بلی اگر مثلًا بگوئیم محتمل است که مقصود از دخان همان مراحل گاز بودن جهان باشد و ... اشکالی ندارد. ۶. مراحلی که استاد مکارم شیرازی فرمودند با آیاتی که مراحل خلقت را بر می‌شمارد منطبق نیست چرا که طبق نظر خود ایشان مرحله اول و دوم مربوط به خلقت آسمانها و مرحله سوم و چهارم مربوط به خلقت زمین است و مرحله پنجم و ششم که در آیه ۱۰ سوره فصلت بیان شده است «و جعل فیها رواسی من فوقها و بارک فیها و قدّر فیها اقواتها فی اربعهٔ ایام» مربوط به خلقت کوهها، معادن و ارزاق است و در این مراحل سخنی از خلقت انسان و حیوان زده نشده است. در حالی که ایشان مرحله ششم خلقت را مربوط به پیدایش حیوانات و انسان می‌دانند «۱». و این مطلب با مرحله ششم تورات تناسب بیشتری دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۰ تذکر: ممکن است کسی بگوید خلقت آسمان و زمین در شش مرحله بوده و خلقت انسان پس از آن بوده است. و لذا در قرآن نامی از خلقت انسان در دوران‌های شش‌گانه برده نشده است. پس بعد از اتمام خلق زمین از خاک انسان را آفرید (سجده/ ۸- ۹) و به ملائکه نیز اعلام کرد (بقره/ ۳۰). ۷. در مورد مراحلی که آقای دکتر بی آزار شیرازی بر شمردند باید متذکر شویم اولًا ظاهر کلام ایشان این است که آفرینش خورشید را یک مرحله مستقل قرار داده است در حالی که در قرآن کریم خلقت آسمانها (دخان- سبع سموات) دو مرحله قرار داده شده است و آفرینش خورشید نیز در دل این دو مرحله جای می‌گیرد. و ثانیاً لازم بود که ایشان ذکر می‌کردند که این تطبیق‌ها بین مطالب علمی و قرآن به صورت احتمالی است. چرا که ممکن است مبنای تقسیم بندی مراحل در قرآن و علم یکسان نباشد و یا در آینده تقسیم بندی‌های علمی تغییر کند. ۸. در مورد سخنان آقای دکتر پاک نژاد باید متذکر شویم که خلقت مرحله متافیزیک (روح، عقل، قدرت، نور، ملائکه) که ایشان از روایات استفاده کرده بود از موضوع بحث ما که مراحل خلقت آسمانها و زمین مادی است خارج است. و تحت آیات (ستهٔ ایام) مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. مگر آنکه آسمان را در این آیات اعم از آسمان معنوی و مادی فرض کنیم. پرسش: چرا خدای قادر مطلق، جهان را در یک لحظه نیافرید؟ پاسخ: این پرسش را از جهات مختلف می‌توان پاسخ داد: الف. اگر خدا جهان را در یک لحظه می‌آفرید انسان کمتر می‌توانست علم و قدرت و نظم و برنامه‌ریزی حساب شده خلقت را احساس کند. همین طی مراحل مختلف و طولانی می‌تواند نظم فوق العاده و قدرت ناظم را به بشر بشناساند. مثل کودکی که در طی ۹ ماه و با طی مراحل مختلف بوجود می‌آید «۱». ب: در آفرینش و ساخت اشیاء باید به غیر از «فاعلیت فاعل»، «قابلیت قابل» نیز در نظر گرفته شود. به عنوان مثال: ممکن نیست شخص پهلوان چوب خشکی را خم کند. در اینجا گفته می‌شود: فاعل (پهلوان) قدرت داشت ولی قابل (چوب) قابلیت خم شدن نداشت. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۱ مثال دیگر: برای ساختن یک ساختمان چند طبقه، اول باید اسکلت بندی شود و مصالح اولیه بکار رود که «نیاز به صبر دارد» تا این مصالح به کار رفته استحکام لازم را پیدا کند و بعد کار را ادامه دهند. در حقیقت مهندسین و کارپردازان، توانایی ساختن سریع را دارند، ولی مصالح ساختمانی پذیرش لازم را ندارند. و اگر در کار عجله شود از کیفیت لازم برخوردار نیست. اینچنین است آفرینش هستی. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۲

۳. نظر قرآن در مورد گسترش جهان چیست؟

اشاره

برخی از صاحب نظران و مفسران بر آنند که جهان دائماً در حال گسترش است و کهکشان‌ها از همدیگر دور می‌شوند. و در این رابطه به برخی از آیات قرآن استناد شده است که عبارتند از: «و السماء بنیناها بأیدٍ وانّا لموسعون» «۱» «و ما آسمان را با قدرت بنا

کردیم و همواره آن را گسترش می‌بخشیم.» «و ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.» «۲» «هشدار که [همه کارها به خدا باز می گردد.» «۳» نکات تفسیری: آیه اول در مقام بیان آیات عظمت خداوند در عالم آفرینش است و «أید» (بر وزن صید) به معنای قـدرت و قوت است و این واژه در آیـات قرآن مجیـد مکرر به این معنا آمـده است و در اینجا به «قـدرت کامله» خداونـد بزرگ در آفرینش آسـمان‌ها اشـاره دارد «۴». آیه دوم در مقـام بیـان صـفات صـابرین است که آنـان در هنگام مصـیبت می گوینـد (ما از خـدا هستیم) اشـاره به اینکه همه نعمتهـا از خـداست پس برای از دست دادن آنهـا نـاراحت نشویم (و به سوی او بـاز می گردیم) اشاره به اینکه، اینجا سـرای جاویدان نیست و این نعمت‌ها زودگذر و وسیله کمال است «۵». آیه سوم در مورد راه مستقیم الهی است «صراط اللّه الـذی له مـا فی السـموات و مـا فی الارض» و در حقیقت دلیل این مطلب است که راه مسـتقیم تنها راهی است که به سوی خـدا می‌رود تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۳ و در حقیقت این جمله بشارتی برای پرهیزکاران و تهدیدی برای ظالمان و گنهکاران است که بازگشت همه آنها به سوی خدا است «۱».

تاریخچه نظریه گسترش جهان

اشاره

بسـیاری از صاحب نظران و متخصـصان و اخترشـناسان در مورد گسترش جهان و انطباق آن با آیات قرآن اظهار نظر کرده‌اند که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می کنیم؛ امّا قبل از نقل سـخنان آنها باید گفت: در بین دانشـمندان در مورد گسترش جهان دو دیدگاه عمده وجود دارد:

الف: انقباض و ایستا بودن جهان

پروفسور «هاوکینـگ» کیهـان شـناس بزرگ می‌نویسـد: «برخی از دانشـمندان مثـل نیوتن (۱۶۴۳- ۱۷۲۷ م) و دیگران می‌خواسـتند نتیجه‌گیری کنند که تحت تأثیر و نفوذ نیروی گرانش این مجموعه کیهانی ایستا بزودی شروع به انقباض خواهد کرد.» «۲»

ب: انبساط و گسترش جهان

مجموعه کیهانی شامل چند صد هزار میلیون کهکشان است که هر کدام محتوی چند صد هزار میلیون ستاره هستند «۳» و تقریباً همه آنها در حال دور شـدن از ما هسـتند. این مطلب بوسـیله تجزیه نور سـتارگان که به ما می‌رسد بر دانشـمندان معلوم شد. «۴» نخستین کسـی که به این واقعیت پی برد. دانشـمندی به نام «سلیفر» «۵» (متولد ۱۸۷۵ م) مـدیر رصدخانه «لاول» بود او در سال ۱۹۱۲ کشف کرد که سـتارگان از ما می گریزند «۶». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۴ بعـد از او «هابل» در سال ۱۹۲۹ اعلام کرد که این دور شـدن سـتارگان به صورت منظم است «۱» یعنی کهکشـانی که در فاصـله یک میلیون سال نوری ماست با سـرعت ۱۸۶ کیلومتر در ثـانیه و آنکه در فاصـله دو میلیون سـال نوری است دو برابر این سـرعت (۳۷۲ کیلومتر) ... از ما دور می‌شونـد «۲». برای مثال ستاره عیوق در هر طپش قلب ۳۰ کیلومتر از ما دور می‌شود. و کهکشان شـجاع در هر ثانیه حدود ۶۰ هزار کیلومتر از ما فاصله می گیرد «۳». نظریه گسترش جهان امروزه مورد قبول دانشمندان بوده است اعم از کسانی که نظریه مهبانگ (انفجار بزرگ اولیه) را می‌پذیرند و یا دانشـمندانی که نظریه کهبانگ (جهان پلاسـما و جهان انفجارهای کوچک) را قبول دارند و یا دانشمندانی که نظریه حالت پایدار جهان را ترجیح می‌دهند «۴». اسـرار علمی در مورد انطباق آیات قرآن و نظریه علمی گسترش جهان، سـخنان برخی از

صاحبنظران را به صورت مختصر نقل می‌کنیم: ۱. آیهٔ اللّه مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۴۷ سوره ذاریات در مورد «انا لموسعون» چهار تفسیر ذکر می‌کند: الف: به معنای توسعه در رزق از سوی خدا بر بندگان از طریق نزول باران. ب: به معنای توسعه در رزق از سوی خدا بر بندگان از هر نظر. ج: به معنای بی نیازی خداوند چون خزائن او آنقدر گسترده است که با اعطاءر زق به خلایق پایان نمی‌پذیرد. د: خداوند آسمان‌ها را آفریده و دائماً گسترش می‌دهد. ایشان معنای چهارم را تقویت می‌کند و می‌نویسد: «با توجه به مسأله آفرینش آسمان‌ها در جمله قبل و با توجه به کشفیات اخیر دانشمندان در مسأله «گسترش جهان» که از طریق مشاهدات حسی نیز تأیید شده است معنی لطیف‌تری برای آیه می‌توان یافت و آن اینکه خداوند تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۵ آسمانها را آفریده و دائماً گسترش می‌دهد ... یعنی ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور می‌شوند. «۱»» سپس شواهد زیادی از سخنان دانشمندان کیهان شناس در مورد گسترش جهان می‌آورد. «۲»- «۳» ۲. یکی از نویسندگان معاصر در این مورد می‌نویسد: «تمامی کهکشانهای هستی و اجرام کوچک و بزرگ آسمانی به سرعت زیادی از یکدیگر دور می‌شوند و با سرعت محیّر العقولی یعنی ۰۰۰ /۶۰ تا ۰۰۰ /۱۵۰ کیلومتر در ثانیه رو به سوی نقطه‌ای نامعلوم در حرکت‌اند. و شاید این مطلب مصداق آیه «انّا للّه و انّا الیه راجعون» (باز گشت همه چیز به سوی اوست) باشد و یا آیه‌ای دیگر که می‌فرماید «الا الی الله تصیر الامور» (بازگشت همه امور به سوی اوست)». آنگاه آیه ۴۷ سوره ذاریات را می‌آورد. و این مطلب را از نویسندگان متعددی نقل می‌کند «۴» و می‌نویسد: «آری قرآن کریم در عصری که نه از دوربین‌های معمولی خبری بود و نه از تلسکوپ‌های غول‌پیکر امروزی، به گسترش و انبساط عالم اشاره نموده است.» «۵» ۳. دکتر «موریس بوکای» با ذکر آیه ۴۷ سوره ذاریات و نظریه انبساط جهان در پایان نتیجه می‌گیرد که: «و (این آیه) انبساط جهان را بدون کمترین ابهام ذکر می‌کند.» «۶» او بر ترجمه‌های دیگر قرآن بویژه ترجمه مستشرق معروف «بلاشر» اشکال می‌کند و می‌گوید: «موسعون از فعل «اوسع» است که در مورد اشیاء: عریض کردن، گستردن، وسیع‌تر کردن، جادارتر کردن معنا می‌دهد.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۶ بلاشر ترجمه می‌کند: «ما سرشار از سخاوت هستیم.» «۱» ۴. استاد آیهٔ اللّه معرفت نیز در مورد آیه ۴۷ سوره ذاریات همان دیدگاه توسعه جهان را مطرح می‌کند و می‌پذیرند. و در این مورد شواهد متعدد علمی بیان می‌کند. و توسعه رزق را در آیه فوق یک معنای مجازی می‌دانند که از توسعه مکانی گرفته شده است «۲». بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. در مورد آیه دوم «انّا للّه و انّا الیه راجعون» «۳» و آیه سوم «الا الی اللّه تصیر الامور» «۴» باید گفت که ظاهر این آیات تناسبی با مسأله گسترش جهان ندارد و احتمالی که آن نویسنده معاصر (صاحب کتاب مطالب شگفت‌انگیز قرآن) داده بود هیچ دلیل و قرینه‌ای به همراه ندارد. ۲. در مورد آیه اول «و السماء بنیناها بأید و انا لموسعون» «۵» باید گفت که ظاهر آیه همان معنای چهارم‌تفسیری است‌که درتفسیر نمونه تقویت کرده‌بودند یعنی گسترش آسمانها بصورت مداوم. با توجه به اینکه این مطلب علمی در صدر اسلام برای مردم و دانشمندان نجوم روشن نبوده است و حتی تا قرن هفدهم دانشمندان بزرگی مثل نیوتن متمایل به دیدگاه ایستا بودن جهان و انقباض آن داشته‌اند، پس می‌توانیم بگوییم که این رازگوئی قرآن که با جدیدترین یافته‌های علوم تجربی مطابق است عظمت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌رساند. ۳. آیا این تطابق نظریه گسترش جهان با آیه ۴۷ سوره ذاریات دلیل اعجاز علمی قرآن است؟ اگر نظریه گسترش جهان به صورت قطعی اثبات شود با توجه به مطالب بالا می‌توانیم بگوییم که اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند. ولی با توجه به اینکه نظریه‌های علمی همیشه پا بر جا نیست و احتمال خطا و تغییر در آنها وجود دارد «۶». پس نمی‌توان به طور قطعی نظریه گسترش جهان را به قرآن نسبت داد و اعجاز علمی آن را نتیجه گرفت. بلکه حد اکثر می‌توان گفت ظاهر قرآن (ذاریات/ ۴۷) با نظریه گسترش جهان هماهنگی دارد. و تا وقتی این نظریه پا بر جاست می‌تواند یکی از معانی و تفسیرهای آیه بشمار آید. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۷

۴. نیروی جاذبه معجزه علمی قرآن

نیروی جاذبه یا قانون جاذبه عمومی بدین معناست که کلیه اجسام بزرگ و کوچک در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و همدیگر را جذب می کنند. برخی صاحبنظران و مفسران بر آنند که قرآن کریم در چند آیه به نیروهای جاذبه اشاره کرده است که عبارتند از: «اللّه الذی رفع السموات بغیر عمد ترونها» «۱» «خدا [همان کسی است که آسمانها رابدون ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت.» «آسمانها را بی هیچ ستونی که آن را ببینید خلق کرد.» «۲» «آیا زمین را جایگاه گرفتن و جذب قرار ندادیم؟» «۳»- «۴» «همانا خدا آسمانها و زمین را نگاه می‌دارند تا نیفتند و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی‌دارد؛ اوست بردبار آمرزنده.» «۵» نکات تفسیری ۱. آیات فوق در بستر شمارش نشانه‌ها و نعمت‌های خداست. تا مردم به لقای خدا ایمان آورند (رعد) و اینکه ببینند دیگران نمی‌توانند مثل خدا چنین مخلوقاتی داشته باشند (لقمان) و هنگامی که این آیات برای انسانها گفته شد اگر کسی باز هم آیات الهی را تکذیب کند بد عاقبتی دارد و وای به حال او (مرسلات). ۲. کلمه «عمد» (بر وزن قمر) جمع عمود به معنای «ستون» است. برای جمله «ترونها» دو تفسیر گفته‌اند یکی اینکه صفت برای «عمد» باشد یعنی: «آسمان‌ها را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۸ بدون ستونی که دیدنی باشد بر افراشتیم» که لازمه آن وجود ستون‌های نامرئی برای آسمان است. دیگر آنکه «بغیر عمد» متعلق به جمله «ترونها» باشد (ترونها بغیر عمد) یعنی: «همانگونه که می‌بینید آسمان بدون ستون است». البته برخی نیز جمله ترونها را معترضه گرفته‌اند. و همین معنای دوم را پذیرفته‌اند «۱». تفسیر دوم خلاف ظاهر آیه است چرا که لازمه آن تقدیم و تأخیر است «۲». تاریخچه: برخی معتقدند که (بعداز اشارات علمی قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم السلام) ابوریحان بیرونی (۴۴۰ ق) اولین کسی بود که به نیروی جاذبه پی برد «۳». امّا مشهور آن است که نیروی جاذبه عمومی اولین بار توسط نیوتن «۴» (در قرن هفدهم میلادی) کشف شد «۵». داستان افتادن سیب از درخت و انتقال ذهنی نیوتن به نیروی جاذبه معروف است «۶». نیوتن بر اساس قوانین کلی حرکت سیارات را اینگونه تبیین کرد: الف: بر طبق قانون جاذبه عمومی کلیه اجسام همدیگر را جذب می کنند و این کشش به دو چیز بستگی دارد: جرم و فاصله یعنی با جرم نسبت مستقیم دارد و هر قدر جرم یک جسم بیشتر باشد نیروی کشش آن نیز زیادتر می‌شود. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۹ امّا هر چه فاصله دو جسم بیشتر باشد، تأثیر جاذبه کمتر می‌شود و به نسبت مجذور این فاصله نیروی جاذبه کاهش می‌یابد مثلًا اگر این فاصله دو برابر شد نیروی جاذبه چهار برابر کمتر می‌شود. ب: بر طبق قانون گریز از مرکز هر جسمی که بر گرد مرکزی حرکت کند در آن جسم طبعاً کششی بوجود می‌آید که می‌خواهد از آن مرکز دور شود. مثل قطعه سنگی که به ریسمانی بسته‌ایم و می گردانیم. حرکت زمین، سیارات، قمرها و اجرام آسمانی در مدارهای خود و گرد همدیگر در نتیجه ترکیب دو نیروی جاذبه و گریز از مرکز است همین دو نیرو است که اجرام فضائی را در مدار خود نگاه می‌دارد و از سقوط آنها و از تصادم و اصطکاک آنها با هم جلوگیری می کند. «۱» اسرار علمی در مورد انطباق آیات فوق با یافته‌های اخترشناسی نوین بسیاری از صاحب نظران و مفسران سخن گفته‌اند که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم: الف: اسرار علمی آیه اول و دوم «بغیر عمد ترونها» «۲» ۱. آیهٔ اللّه مکارم شیرازی در هر دو مورد به نکات علمی آیه اشاره می کند و آن را یکی از معجزات علمی قرآن مجید می‌داند. و پس از ذکر دو تفسیر برای آیه و ترجیح تفسیری که «ترونها» را صفت «عمد» می‌داند، می‌نویسند: «مقید ساختن آن (عمد) به «ترونها» دلیل بر این است که آسمان ستون‌های مرئی ندارد مفهوم این سخن آن است که ستون‌هایی دارد امّا قابل رؤیت نیست ... این تعبیر لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند امّا نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته.» و سپس به حدیثی از امام رضا علیه السلام استشهاد می کند که: حسین بن خالد می گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدیم: اینکه خداوند فرموده: «و السماء ذات الحبک» «سوگند به آسمان که دارای راههاست» یعنی چه؟ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۰ فرمود: این آسمان راههائی به سوی زمین دارد. حسین بن خالد می گوید: عرض کردم چگونه می‌تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد در حالی که خداوند می‌فرماید: آسمان‌ها، بی ستون

است. امام فرمود: «سبحان اللّه، الیس اللّه یقول بغیر عمد ترونها؟ قلت بلی، فقال ثم عمد و لکن لا ترونها.» «عجیب است آیا خداوند نمی فرماید: بدون ستونی که قابل مشاهده باشد؟ من عرض کردم: آری. فرمود پس ستونهاهایی هست لکن شما نمی‌بینید.» «۱» سپس ایشان متذکر می‌شوند که این آیات و احادیث بر خلاف تفکرات نجومی آن زمان هیئت بطلمیوسی بود «۲». ۲. آیهٔ اللّه حسین نوری نیز با ذکر آیه ۲ سوره رعد همین مطلب را از آیه برداشت کرده و حدیث مذکور را از امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه می‌آورد. سپس متذکر نکته لطیفی در تعبیر «عمد» می‌شوند و می‌نویسند: «میان «ستون» که تکیه‌گاه و نگاه دارنده است، با جسمی که بر آن تکیه کرده است، لازم است تناسب و محاسبه کامل رعایت شود. یعنی هر اندازه جسم سنگین‌تر است بهمان نسبت باید «ستون» دارای قدرت و مقاومت بیشتری باشد ... بنابراین نیروی جاذبه و سایر قوانین حرکت مربوط به این اجرام با نظام دقیق و فرمول مخصوص خود مورد محاسبه قرار گرفته است تا توانسته هر یک از آنها را در ارتفاع و مدار معین در طی میلیاردها سال نگاه بدارد. با توجه به این نکته روشن می‌شود که تعبیرات قرآن- که راهنمای سعادت بشر است- چه اندازه اعجازآمیز و لطیف است. «۳»» تذکر: منظور ایشان این است که تعبیر عمد (ستون) علاوه بر اینکه به اصل نیروی جاذبه اشاره دارد به لزوم تناسب کمی و کیفی بین ستون (نیروی جاذبه) و دو طرف ستون نیز اشاره دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۱ ۳. برخی نویسندگان معاصر نیز به این دو آیه استناد کرده و ستون نامرئی را به معنای نیروی جاذبه دانسته‌اند. که قرآن هزار و چهار صد سال قبل از نیوتن پرده از روی معمای آن برداشته است. و سپس روایات مذکور را از امام رضا علیه السلام آورده است «۱». ۴. آیهٔ اللّه مصباح یزدی پس از اینکه دو تفسیر برای آیه ذکر می‌کنند «۲» می‌نویسند: «به هر حال هر دو تفسیر قابل تصور است و ظاهراً مانعی برای تصور هیچیک از دو وجه وجود ندارد. «۳»» ۵. برخی دیگر از نویسندگان و صاحبنظران معاصر نیز به دو آیه مورد بحث در مورد نیروی جاذبه استناد کرده‌اند که عبارتند از: محمد حسن هیتو «۴» وآیه اللّه معرفت که بحث مفصلی پیرامون نیروی جاذبه و آیات فوق دارند «۵» و لطیف راشدی «۶». ب: اسرار علمی آیه سوم (کفاتاً) «۷» ۱. آیهٔ اللّه مصباح یزدی در مورد آیه فوق می‌نویسند: «کفات موضعی است که اشیاء در آن جمع آوری می‌گردد. و در اصل معنای آن گرفتن و ضمیمه کردن (قبض و ضّم) وجود دارد. از همین جا می‌توان بهره برد که زمین اشیاء را به خود جذب می‌کند، می‌گیرد. و بعید نیست که اشاره به نیروی جاذبه زمین باشد که با توجه به سرعت شگرف حرکت زمین، اگر این نیروی جاذبه نمی‌بود، همه اشیاء روی زمین در فضا پراکنده می‌شد. و سپس اشاره می‌کند که کفات به معنای سرعت هم آمده است امّا معنای دوم را ضعیف‌تر می‌داند» . ۲. یکی دیگر از صاحبنظران از معنای لغوی کلمه کفات چند مطلب را استخراج می‌کند. حرکت وضعی و انتقالی زمین و سرعت طیران آن در فضا- وجود مواد مذاب داخل زمین- تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۲ تغییرات سطحی و عمقی کره خاک- نیروی جاذبه زمین ایشان به معنای لغوی «کفات» استناد می‌کند که الکفات: موضع یکفت فیه الشیء ای یضم و یجمع «۱». ۳. برخی از نویسندگان ویکی از مفسران معاصر نیز از این آیه نیروی جاذبه را استفاده کرده است «۲». ج: اسرار علمی آیه چهارم «یمسک السموات و الارض ان تزولا» «۳» ۱. آیهٔ اللّه حسین نوری پس از آنکه بحث مفصلی در مورد نیروی جاذبه می‌کند و به آیه فوق استشهاد می‌کند و کلمه «تزولا» را به معنای «انحراف» گرفته است «۴». ۲. برخی از نویسندگان معاصر نیز این آیه را ذکر کرده و می‌نویسند: «مگر این نگاه داشتن غیر از همان نیروی جاذبه عمومی است که خداوند در بین کرات قرار داده تا از مدارشان منحرف نشوند.» «۵» ۳. برخی از مفسرین برای آیه فوق دو گونه تفسیر کرده‌اند: یکی تأکید آیه بر مسأله حفظ نظام عالم هستی یعنی همان چیزی که در بحث‌های فلسفی به اثبات رسیده که ممکنات در بقای خود همانگونه نیازمند به مبداء هستند که در حدوث خود. دوم اینکه کرات آسمانی میلیون‌ها سال در مدار خود در حرکت هستند و این مطلب از نیروی جاذبه و دافعه سرچشمه می‌گیرد «۶». بررسی: در مورد انطباق قانون جاذبه عمومی با آیات مورد بحث تذکر چند نکته لازم است: ۱. در تفسیر آیه اول و دوم «بغیر عمدٍ ترونها» به نیروی جاذبه دو نکته قابل تأمل است: اول: آنکه کلمه «عمد» جمع است و به معنای «ستون‌ها» می‌باشد، پس هر چند تفسیر آن به نیروی جاذبه

ممکن است ولی امکان دارد که مقصود از ستون‌ها چندین نیروی متفاوت باشد که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۳ یکی از آنها نیروی جاذبه است و چه بسا دانشمندان دیگری پیدا شوند و آنها را کشف کنند. پس حصر عمد (ستون‌ها) در نیروی جاذبه صحیح بنظر نمی‌رسد. دوم: آنکه کلمه «سماوات» در قرآن معانی متعددی دارد (مثل: جهت بالا، جوّ زمین، کرات آسمانی، آسمانهای معنوی، ستارگان و سیارات و ... «۱») و در اینجا در صورتی تفسیر آیه به نیروی جاذبه صحیح است که آسمان را به معنای «کرات آسمانی» معنا کنیم. اما با توجه به سیاق آیه ۱۰ سوره لقمان که در مورد نزول باران از آسمان سخن می‌گوید و آسمانها را در مقابل زمین به کار می‌برد و در آیه ۲ سوره رعد که بدنبال ذکر آسمانها از خورشید و ماه و سپس زمین (در آیه بعد) سخن می‌گوید، معلوم می‌شود که قدر متیقن از آسمان در این موارد همان آسمان مادی (یعنی کرات آسمانی یا طبقات جوّ زمین و ...) است. ۲. در مورد آیه چهارم «ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا» «۲» که می‌فرماید: «همانا خدا آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد. تا نیفتد» (یا تا منحرف نشوند) نیز سه نکته قابل تأمل است: یکی اینکه در اینجا هم باید آسمان‌ها را به معنای کرات آسمانی فرض کنیم. و دوم اینکه نگهداری آسمان و زمین توسط خدا را به معنای نگهداری آنها توسط نیروی جاذبه معنا کنیم. آری ممکن است که خداوند توسط وسایل و نیروهای متعددی آسمان‌ها و زمین را نگهداری کند تا منحرف نشوند که نیروی جاذبه یکی از آنهاست نه تمام آنها، پس انحصار معنای آیه فوق نیز در نیروی جاذبه صحیح نیست. سوم اینکه این آیه دو تفسیر دارد (همانطور که گذشت) و بر اساس یکی از آنها قابل انطباق با نیروی جاذبه است. ۳. آیه سوم (کفاتاً) در لغت حد اقل به معنای: جمع، سرعت آمده است «۳». و برخی آن را به معنای جمع انسانها (مرده و زنده) در زمین و برخی به معنای حرکت زمین گرفته‌اند همانگونه که برخی به معنای جاذبه گفته‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۴ پس تفسیر نیروی جاذبه زمین در مورد کفات یکی از احتمالات آیه است و به صورت قطعی نمی‌توان این مطلب را به آیه فوق استناد داد. «۱» نتیجه: احتمال دلالت آیات اول و دوم، بر نیروی جاذبه قوی است، ولی معنای آیات فوق منحصر در نیروی جاذبه نیست، بلکه نیروی جاذبه یکی از مصادیق «عمد» (ستون‌ها). اما بهر حال این یک اشاره علمی قرآن به شمار می‌آید که با توجه به عدم اطلاع مردم و دانشمندان عصر نزول قرآن از نیروی جاذبه، عظمت قرآن کریم را در بیان اسرار علمی روشن می‌سازد. و می‌تواند اعجاز علمی قرآن به شمار آید. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۵

۵. حرکت‌های خورشید معجزه علمی قرآن

اشاره

خورشید یکی از نشانه‌های الهی است که خداوند در قرآن به آن قسم یاد کرده است «۱». و در آیات متعددی از خورشید و حرکت‌های آن یاد کرده است و لذا بسیاری از مفسران و صاحبنظران و متخصصان کیهان شناسی در این مورد اظهار نظر کرده‌اند. آیاتی که در این مورد به آنها استناد شده عبارتند از: «و آیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون و الشمس تجری لمستقرٍ لها ذلک تقدیر العزیز العلیم» «۲» «و نشانه‌ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را [مانند پوست از آن بر می‌کنیم و بناگاه آنان در تاریکی فرو می‌روند و خورشید به [سوی قرارگاه ویژه خود روان است. تقدیر آن عزیز دانا این است.» «نه خورشید را سزد که به ما رسد، و نه شب به روز پیشی جوید و هر کدام در سپهری شناورند.» «۳» «و اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است. هر کدام از این دو در مداری [معین شناورند.» «۴» «و خورشید و ماه را رام گردانید؛ هر کدام برای مدتی معین به سیر خود ادامه می‌دهند.» «۵» «و خداوند خورشید و ماه را در حالی که هر دو در حال حرکت هستند به نفع شما مقهور و مسخّر گردانید.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۶

تاریخچه

خورشید ستاره‌ای است که هر انسانی می‌تواند هر روز آن را ببیند و حرکت کاذب روزانه آن (از طرف مشرق به مغرب) «۱» همیشه توجه انسان را بـه خـود جلب کرده است. انسان‌هـا تـا قرن‌هـا فکر می‌کردنـد که خورشـید به دور زمین می‌چرخـد و هیئت پیچیـده بطلمیوسـی نیز بر همین اساس پایه‌گـذاری شـده بود. که زمین مرکز جهان است «۲». حکیم مزبـور کره زمین را سـاکن و مرکز کلیه کرات پنداشته بود. «۳» هیئت بطلمیوسـی هفده قرن بر فکر بشر حکومت کرد و پس از آن کوپرنیک (۱۵۴۴ م) هیئت جدید (هیئت کـوپرنیکی) را ارائه داد که بر اسـاس آن زمین به دور خورشـید می‌چرخیـد. ولی شـکل چرخش را دایره‌ای می‌دانست که پس از او کپلر (۱۶۵۰ م) شـکل بیضوی گردش زمین بدور خورشـید را کشف کرد. و سـپس عقیده این دو نفر توسط گالیله ایتالیائی مستقر و مدلّل گردید «۴» و از آن پس نظام منظومه شمسـی به صورت نوین پایه‌گذاری شد که سیارات به دور خورشید می‌چرخد (عطارد- زهره- زمین- مریـخ- مشتری- زحـل- اورانوس- نپتون- پلوتون). ولی هنوز عقیـده اخترشـناسان (حتی کوپرنیک، کپلر و گالیله) بر آن بود که خورشـید ثابت تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۷ ایستاده است «۱». و حتی در ادعانـامه‌ای که علیه گالیله در دادگاه قرائت شد او را متهم به اعتقاد به سـکون خورشـید (بر خلاف گفته کتاب مقدس که خورشید را متحرک می‌دانست «۲») کردند و او حاضـر نشد حرکت خورشـید را بپذیرد «۳». امّا در اعصار جدیـد روشن شـد که خورشـید دارای چند حرکت است: اول حرکت وضـعی که هر ۵/ ۲۵ روز یـک بار به دور خود می‌چرخـد. دوم حرکت انتقالی از جنوب آسـمان به سوی شـمال آن که هر ثانیه ۵/ ۱۹ کیلومتر همراه با منظومه شمسـی حرکت می‌کند. و سوم حرکتی انتقالی که با سرعت ۲۲۵ کیلومتر در ثانیه به دور مرکز کهکشان می‌گردد. که در این حرکت نیز منظومه شمسی را بهمراه خود می‌برد «۴». البته برای خورشید حرکت‌های دیگری نیز گفته شده که در نکات علمی اشاره می‌کنیم.

اسرار علمی

اشاره

در مورد آیات مربوط به حرکت خورشـید مفسران قرآن دو گروه شده‌اند: اول: مفسران گذشته: مفسران قرآن کریم از دیر زمان در پی فهم آیـات مربوط به حرکت خورشـید بودنـد ولی از طرفی نظریه هیئت بطلمیوسـی بر جهانیان سایه افکنـده بود و از طرف دیگر ظـاهر آیـات قرآن (در مـورد حرکت خورشـید و زمین در مـدار خـاص خودشـان) هیئت بطلمیوسـی را بر نمی‌تـافت و لـذا برخی از مفسـران در پی آن شدنـد تـا بـا توجیه خلاـف ظـاهری آیات قرآن را با هیئت بطلمیوسـی و حرکت کاذب روزانه خورشـید سازگار کنند. «۵» طبرسـی مفسر گرانقدر شیعه (م ۵۴۸ ق) می‌گوید: «در مورد اسـتقرار خورشـید سه قول است: اول: اینکه خورشـید جریان می‌یابد تا اینکه دنیا به پایان برسد. بنابراین به معنای این است که محل اسـتقرار ندارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۸ دوم: اینکه خورشـید برای زمـان معینی جریان دارد و از آنجا تجاوز نمی‌کنـد. سوم: اینکه خورشـید در منازل خود در زمسـتان و تابسـتان حرکت می‌کند و از آنها تجاوز نمی‌نماید. پس همان ارتفاع و هبوط خورشید محل استقرار اوست. «۱»» شهرستانی در مورد آیه: «کل فی فلک یسبحون» «۲» می‌نویسـد: «هر یک در فلکی شـنا می‌کننـد» و مکرر گفتیم که ظاهر این آیه با هیئت قدیم راسـت نمی‌آمـد زیرا بنـابر آن هیئـت حرکـت کـوکب در جسم فلـک ممتنع است و از این جهت قـدماء ظـاهر آیه را حمـل بر مجـاز کرده سباحت را هم به معنی مطلق حرکت گرفته و گفته‌اند مقصود این است که: هر سـتاره‌ای با فلک خود بالتبع حرکت می‌کند.» این در حـالی است کـه در آیـه «فی» (در) دارد یعنی خورشـید در فلـک و مـدار شـناور اسـت. و نیز در مـورد آیـه «والشـمس تجری» «۳» می‌نویسـد: «متقـدمین بـدین آیـه احتجـاج کرده حرکـتی را کـه از طلـوع و غروب آفتـاب مشاهـده می‌شـود متعلق به جرم خورشـید

دانسته‌اند. ولی در معنای کلمه «مستقر» دچار اضطراب و اختلاف عقیده شده‌اند.» ... برخی گفته‌اند آفتاب سیر می‌کند تا مستقر خود که برج حمل است. (که لازمه آن سکون خورشید در برج حمل است و این معنا باطل است.) ... و برخی گفته‌اند شمس حرکت می‌کند در فلک خود. (که از نظر هیئت قدیم باطل است)» «۴» عجب این است که صاحب تفسیر نمونه نیز در تفسیرآیه «و کل فی فلک یسبحون» «۵» احتمال می‌دهد که مقصود همین حرکت خورشید بر حسب حسّ ما یا حرکت ظاهری [کاذب و خطای دید] باشد و آن احتمال را در کنار احتمالات دیگر می‌آورد و ردّ نمی‌کند «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۹ در حالی که این آیات در مقام شمارش آیات خداست و حرکت کاذب نمی‌تواند آیه و نشانه الهی باشد «۱». دوم: مفسران و صاحبنظران جدید: پس از آنکه در هیئت جدید، حرکت زمین به دور خورشید و سپس حرکت‌های چندگانه خورشید به اثبات رسید آیات مربوط به حرکت خورشید معنای جدیدی پیدا کرد و متخصصان، صاحبنظران و مفسران قرآن در این مورد اظهار نظرهای متفاوتی کردند و برداشتهای زیبائی از آیات فوق بعمل آوردند، که بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

الف: حرکت انتقالی خورشید در درون کهکشان راه شیری (حرکت طولی)

مفسر معاصر آیهٔ اللّه مکارم شیرازی پس از اشاره به تفسیرهای «تجری، یس/ ۳۸» می‌نویسد: «آخرین و جدیدترین تفسیر برای آیه فوق همان است که اخیراً دانشمندان کشف کرده‌اند و آن حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دور دستی می‌باشد که آن را ستاره «وِگا» نامیده‌اند، «۲» و در جای دیگر «جریان» را اشاره به حرکت طولی می‌داند.» «۳»- «۴» یکی از صاحبنظران پس از اینکه حرکت خورشید از جنوب به سوی شمال آسمان را ۵/ ۱۹ کیلومتر در ثانیه می‌داند در ادامه به آیه ۲ سوره رعد و ۳۳ سوره ابراهیم در مورد حرکت خورشید استناد می‌جوید «۵». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۰ علامه طباطبائی رحمه الله پس از آنکه جریان شمس را همان حرکت خورشید می‌داند، می‌فرماید: «امّا از نظر علمی تا آنجا که ابحاث علمی حکم می‌کند قضیه درست بر عکس (حس) است یعنی خورشید دور زمین نمی‌گردد بلکه زمین بدور خورشید می‌گردد و نیز اثبات می‌کند که خورشید یا سیاراتی که پیرامون آن هستند به سوی ستاره (نسر ثابت) حرکت انتقالی دارند ...» «۱» سید هبهٔ الدین شهرستانی حرکت خورشید را به طرف ستاره‌ای بر ران راست «جائی» معرفی می‌کند و در جای دیگر آن را به طرف مجموعه نجوم (هرکیل) می‌داند «۲». و کلمه «تجری» را اشاره به حرکت انتقالی خورشید می‌داند «۳». طنطاوی در تفسیر الجوهر نیز پس از ذکر مقدمه‌ای در انواع حرکات آیه فوق را بر حرکت خورشید و مجموعه همراه او به دور یک ستاره (کوکب) حمل می‌کند و سپس مطالبی طولانی در مورد حرکت‌های هواپیماها، اتومبیل‌ها و ... می‌دهد که ربطی به تفسیر آیه ندارد «۴». و در همین مورد کتاب «زنده جاوید و اعجاز قرآن» أثر مهندس محمد علی سادات «۵»، و نیز قرآن و آخرین پدیده‌های علمی، مهندس جعفر رضایی‌فر «۶»، و نیز «القرآن الکریم و العلم الحدیث»، دکتر منصور محمد حسب النبی «۷»، مطالب مشابهی دارند.

ب: حرکت انتقالی خورشید همراه با کهکشان: (حرکت دورانی)

آیهٔ اللّه مکارم شیرازی: در مورد آیه «و کلٌ فی فلک یسبحون» «۸» «و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند.» دو احتمال می‌دهند: یکی حرکت خورشید به حسب حس ما یا حرکت ظاهری [حرکت کاذب روزانه خورشید که در اثر حرکت زمین به خطا دیده می‌شود و عرف مردم این حرکت را به خورشید نسبت می‌دهند. «۹»] تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۱ دوم: منظور از شناور بودن خورشید در فلک خود حرکت آن همراه با منظومه شمسی و همراه با کهکشان که ما در آن قرار داریم می‌باشد چه اینکه امروزه ثابت شده است که منظومه شمسی ما جزئی از کهکشان عظیمی است که به دور خود در حال گردش است. و در پایان

این آیه «فی فلک یسبحون» را اشاره به حرکت دورانی خورشید می‌داند که بر خلاف هیئت بطلمیوسی حاکم در زمان نزول قرآن سخن گفته است و بدین ترتیب معجزه علمی دیگری از قرآن به ثبوت می‌رسد. «۱» یکی از صاحبنظران نیز پس از آنکه حرکت دورانی خورشید را هر ۲۰۰ میلیون سال یک بار باسرعت ۲۲۵ کیلومتر در ثانیه به دور مرکز کهکشان می‌داند به آیه ۲ سوره رعد و ۳۳ سوره ابراهیم برای اثبات حرکت خورشید استناد می‌جوید «۲». دکتر موریس بوکای با استناد به آیه ۳۳ سوره انبیاء و ۴۰ سوره یس «کل فی فلک یسبحون» نتیجه می گیرد که قرآن تصریح کرده که خورشید روی مداری حرکت می کند. در حالی که این مطلب بر خلاف هیئت بطلمیوسی رایج در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او می گوید: «با اینکه نظر بطلمیوس در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم مورد گرایش بود در هیچ جای قرآن به چشم نمی‌خورد.» «۳» سید هبهٔ الدین شهرستانی در مورد حرکت خورشید و منظومه شمسی (از قول برخی) نقل می کند که: خورشید با همه اتباع خود بدور روشن‌ترین ستاره‌ای که در ثریا است می‌چرخد و نام آن ستاره بزبان فرنگی «الکبوتی» و بزبان عربی «عقد الثریا» است. برخی دیگر از نویسندگان «۴» همین حرکت دورانی را به آیات قرآن (یس/ ۴۰) نسبت داده‌اند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۲ استاد مصباح یزدی نیز با طرح آیه فوق (یس/ ۴۰) می‌نویسند: «قرآن، فلک را چون دریایی می‌داند که اجرام در آن حرکت دارند و شناورند، پیداست که منظور فضایی است که این اجرام در آن حرکت می کنند و مدار حرکتشان را در آن فضا، تعیین می کنند. نه آنچنان که قدماء می گفتند: فلک حرکت می کند و آنها در فلک ثابتند. قرآن از ابتدا «فرضیه فلکیات» قدیم را مردود می‌دانسته است ... پس از این آیه می توان استفاده برد که اجرام علوی، همه در حرکتند و این چیزی است که نجوم جدید اثبات می کند.» «۱» تذکر: به نظر می‌رسد که ظاهر آیه همین معنای دوم (حرکت خورشید در یک مدار) است که با توجه به جمله ذیل آیه «کل فی فلک یسبحون» تأیید می‌شود.

ج: حرکت وضعی خورشید به دور خود

در تفسیر نمونه آمده است: «بعضی دیگر آن (تجری- یس/ ۳۸) را اشاره به حرکت وضعی کره آفتاب دانسته‌اند زیرا مطالعات دانشمندان به طور قطع ثابت کرده که خورشید به دور خود گردش می کند» «۲» و سپس در پاورقی توضیح می‌دهند که بر طبق تفسیر «لام» در «لمستقرٍ لها» به معنای «فی» (در) است «۳». تذکر: در این صورت معنا اینگونه می‌شود: «خورشید در قرارگاه خود جریان دارد.» [و به دور خود می‌چرخد]. احمد محمد سلیمان نیز می گوید: کلمه «لام» در عربی ۱۳ معنا دارد و سپس توضیح می‌دهد که اگر لام به معنای «فی» باشد حرکت وضعی خورشید را می‌رساند و اگر به معنای «الی» باشد حرکت انتقالی خورشید را می‌رساند و سپس می گوید: این معجزه بلاغی قرآن است که یک کلمه «لمستقر لها» دو معجزه علمی را با هم می‌رساند «۴». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۳ سید هبهٔ الدین شهرستانی نیز از علامه مرعشی شهرستانی (سید محمد حسین) و غیر او نقل می کند که احتمال داده‌اند. کلمه «مستقر» بمعنی محل استقرار و حرف لام به معنی «فی» و مقصود حرکت وضعی آفتاب باشد «۱». یکی از صاحبنظران نیز پس از آنکه حرکت وضعی خورشید را ۵/ ۲۵ روز یک مرتبه به دور خود معرفی می کند به آیه ۲ سوره رعد و ۳۳ سوره ابراهیم در مورد اثبات حرکت خورشید استناد می‌جوید «۲». و برخی دیگر از نویسندگان مثل؛ محمد علی سادات، آیه ۳۸ و ۴۰ سوره یس را دلیل حرکت وضعی خورشید گرفته‌اند «۳». یکی دیگر از صاحبنظران نیز با ذکر اینکه ممکن است لام در کلمه «لمستقر» به معنای «فی» یا «تأکید» باشد آن را اشاره به حرکت وضعی خورشید می‌داند «۴».

د: ادامه حیات خورشید تا زمان معین

یکی از صاحبنظران در مورد آیه «کل یجری لاجلٍ مسمّی» «۵» «هر یک از خورشید و ماه تا زمان معینی به گردش خود ادامه

می‌دهند» می‌نویسند: «ظاهراً مقصود از اینکه خورشید و ماه تا زمان معینی به گردش خود ادامه می‌دهند این است که زمانی فراخواهد رسید که این چراغ‌های آسمانی خاموش گردد و آن روز قیامت است.» «۶» همین معنا را سید هبهٔ الدین شهرستانی در مورد آیه «و الشمس تجری لمستقر لها» «۷» می‌پذیرد و می گوید: «مقصود از جریان حرکت انتقالی آفتاب است در اعماق فضا و مراد از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۴ «مستقر» زمان استقرار است نه مکان استقرار و معنا چنین می‌شود: آفتاب حرکت می کند تا هنگامی که باید قرار گیرد. یعنی روز قیامت.» تذکر: در این صورت «مستقر» را در آیه اسم زمان معنا کرده‌اند. فیزیکدانان جدید می‌نویسند: «خورشید می‌تواند تا ۱۰ میلیارد سال بدرخشد و از این عمر طولانی پنج میلیارد سال آن گذشته است. بنابراین اکنون خورشید در نیمه راه زندگی خود قرار دارد.» «۱»

ه: حرکات درونی خورشید

به نظر می‌رسد که کلمه «تجری» در آیه «و الشمس تجری لمستقر لها» «۲» معنای دیگری را نیز بدهد یعنی بین کلمه «تحرک» و «تجری» تفاوتی هست و آن اینکه کلمه «تحرک» فقط حرکت را می‌رساند مثل حرکت اتومبیلی که به جلو یا عقب می‌رود. ولی زیر و رو نمی‌شود. امّا کلمه «تجری» در مورد مایعات مثل آب به کار می‌رود که در هنگام حرکت علاوه بر جلو رفتن، زیر و رو هم می‌شود و بر سر هم می‌خورد. امروزه دانشمندان کشف کرده‌اند که خورشید علاوه بر حرکت وضعی، انتقالی طولی، انتقالی دورانی دارای یک حرکت دیگر هم هست چرا که درون خورشید دائماً انفجارات هسته‌ای صورت می گیرد تا انرژی نورانی و گرما را تولید کند و روشنی بخش ما باشد «۳» و همین انفجارات باعث زیر و رو شدن مواد مذاب داخل خورشید شده و گاه تا کیلومترها به بیرون پرتاب می‌شود «۴». به عبارت دیگر خورشید فقط حرکت نمی‌کند بلکه مثل آب جریان دارد و دائماً زیر و رو تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۵ می‌شود. و این لطافت تعبیر قرآنی غیر از طریق وحی نمی تواند صادر شده باشد و از این رو ممکن است اعجاز علمی قرآن را برساند. تذکر: در اینجا ممکن است گفته شود که با توجه کاربرد واژه «تجری» در قرآن که در مورد حرکت ماه و خورشید هر دو به کار رفته است (فاطر/ ۱۳- زمر/ ۵- لقمان/ ۲۹) «و سخّر الشمس و القمر کل یجری لاجل مسمّی در حالی که ماه از مواد مذاب تشکیل نشده است پس همیشه واژه تجری به معنای مذاب بودن متعلق جریان (مثل آب و خورشید) نیست. بلکه این تعبیر کنایه است که در این موارد فضا را مثل یک اقیانوسی در نظر گرفته است که ماه و خورشید مثل یک کشتی در آن شناور هستند. پس این واژه دلالت قطعی بر یک معنا (شناور بودن یا مذاب بودن) در مورد خورشید ندارد از این رو نمی‌توان گفت که اعجاز علمی قرآن را ثابت می کند. بررسی: در مورد انطباق حرکت‌های خورشید با آیات مورد بحث تذکر چند نکته لازم است: ۱. در کلمه «مستقر» (یس/ ۳۸) سه احتمال وجود دارد (مصدر میمی- اسم مکان- اسم زمان) و نیز چند احتمال در معنای لام «لمستقر» وجود دارد «۱» (بمعنی الی- فی- غایهٔ) و نیز گذشت که در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۶ مورد کلمه «جریان» چهار احتمال وجود دارد (حرکت انتقالی طولی- حرکت وضعی- ادامه حیات زمانی- حرکت درونی خورشید). در اثر ضرب این احتمالات در یک دیگر عدد ۳۶ حاصل می‌شود «۱» یعنی ۳۶ احتمال در معنای آیه متصور است و ممکن است در واقع همه این احتمالات مراد آیه باشد. پس این احتمال هم وجود دارد که جریان (حرکت) دیگری هم برای خورشید وجود داشته باشد که کشف نشده و آن هم مراد باشد. از این رو نمی‌توان به طور قطعی گفت که مقصود آیه یکی از این احتمالات است و نمی‌توان احتمالات (شناخته شده یا کشف نشده) دیگر را نفی کرد. البته همانطور که بیان کردیم ظاهر آیه (یس/ ۳۷- ۴۰) همان معنای دوم (حرکت دورانی خورشید در یک مدار ثابت) است. که با واژه (یسبحون) در ذیل آیه تأیید می‌شود. ۲. حرکت انتقالی خورشید به طرف یک مکان نامعلوم را می‌توان از کلمه «لمستقر» استفاده کرد. امّا تعیین این مکان (ستاره وگا- جائی یا هرکیل یا ...) و یا تحمیل آن بر آیه قرآن صحیح بنظر نمی‌رسد چرا که تعیین قطعی این مکان مشخص نیست. و لذا

نمی‌توان مکان‌های حدسی را به قرآن نسبت داد. ۳. اشارات صریح قرآن به حرکت خورشید (هر کدام از معانی حرکت و جریان را که در نظر بگیریم) از مطالب علمی قرآن و نوعی رازگویی است. چون که قرآن کریم در زمانی سخن از مدار (فلک) خورشید و جریان و حرکت واقعی آن گفت که هیئت بطلمیوسی فقط همین حرکت کاذب را به رسمیت می‌شناخت و این مطلب عظمت علمی قرآن و آورنده آن (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) را نشان می‌دهد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۷

پرسش: آیا این اشارات علمی قرآن در مورد حرکت‌های خورشید اعجاز علمی آن را اثبات می‌کند؟

در این مورد می‌توان تفصیل قائل شد؛ یعنی بگوئیم بخشی از این حرکت‌ها قبلًا توسط کتاب مقدس گزارش شده بود «۱» و لذا اخبار قرآن در این مورد اعجاز علمی نیست. امّا آن بخشی که توسط کتاب مقدس گزارش نشده بود و توسط قرآن بر خلاف هیئت بطلمیوسی بیان شد اعجاز علمی قرآن است. قسم اول یعنی بخشی که کتاب مقدس خبر داد، همان جمله‌ای است که «می گوید: و [خورشید] مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می کند. «۲»» از این جمله فقط حرکت انتقالی دورانی خورشید استفاده می‌شود چون پهلوانان در میادین بطرف جلو و بصورت دورانی می‌دونـد «۳». امّا حرکت‌های دیگر مثل حرکت انتقالی طولی و حرکت وضعی و حرکت زمانی و حرکت درونی خورشید از ابتکارات قرآن است. و اعجاز علمی آن را ثابت می کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۸

۶. زمین

اشاره

در مورد حرکت و کروی بودن زمین به آیات متعددی استناد شده است ولی قبل از بررسی آیات بهتر است مقدمه‌ای در باب تاریخچه این بحث ارائه کنیم:

تاریخچه

اشاره

زمین عبارت است از کره خاکی که ما انسانها بر روی آن زندگی می کنیم. این سیاره دارای وزنی معادل ۹۵۵/ ۵ میلیارد میلیارد تن است. و نیز حجمی معادل ۰۸۳/ ۱ میلیارد کیلومتر مکعب دارد. تصور سطحی از زمان‌های دور در ذهن بشر ریشه دوانده بود که تمام ستارگان و سیارات به دور زمین می‌چرخند و این بخاطر دید حسّی کاذبی بود که از حرکت زمین داشتند و فکر می کردند که زمین ساکن است. عقیده به حرکت زمین آنقدر موهون و غریب بود که حتی بر حکما نیز تجویز آن دشوار بود. اول کسی که جرأت ورزید و این عقیده را اظهار داشت «فیثاغورث» نابغه قرن پنجم قبل از میلاد بود. «فلوته خوس» و «ارشمیدس» نیز از او پیروی نمودند و پس از دویست سال «استرخوس ساموسی» این قول را تقویت نمود و گردش سالیانه زمین به دور خورشید را کشف کرد و اعلام نمود، او را به جرم این کشف مهم تکفیر کردند و پس از سی سال دیگر «کلیانتوس آسوسی» برای زمین دو حرکت قائل شد و او نیز تکفیر شد «۱». و سپس بطلمیوس (حدود ۱۴۰ قبل از میلاد) بدنیا آمد او گمان می کردند که زمین ساکن است و خورشید به دور آن می‌چرخد این تفکر نزدیک شانزده قرن بر فکر بشر حاکم بود و با مخالفان آن برخورد فیزیکی می‌شد «۲». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۹ بر طبق تاریخ علم مشهور، اولین کسی که زمین مرکزی را رد کرد و حرکت خورشید بدور زمین

را مطرح کرد کوپرنیک «۱» (کوپرنیکس) بود و سپس کپلر «۲» آلمانی آن را پرورش داد و مدارهای بیضوی را پیشنهاد کرد و در آخر گالیله «۳» آن را اظهار کرد و بر آن پای فشرد و دعوایی با کلیسا براه انداختند «۴». در مورد اینکه کوپرنیک این نظریه را از کجا آورده بود، مطالبی در تاریخ گزارش شده است. «۵» پس از تکمیل هیئت جدید و کشفیات اخترشناسان روشن گردید که زمین حرکت‌های متعددی دارد و برخی منجمان تا چهارده حرکت برای زمین نوشته‌اند «۶». اینک مشهورترین حرکات را بر می‌شماریم: ۱. حرکت وضعی به دور خود از مغرب به مشرق که باعث پیدایش شبانه روز می‌شود. زمان این حرکت ۲۳ ساعت و ۵۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه است. سرعت زمین در هر دقیقه ۳۰ کیلومتر. ۲. حرکت انتقالی زمین به دور خورشید که در یک مدار بیضی شکل صورت می‌گیرد و مدت آن ۳۶۵ روز و شش ساعت و هشت دقیقه و ۳۸ ثانیه است. از این حرکت ماه‌های دوازده‌گانه پدید می‌آید. سرعت زمین در این حرکت در هر ثانیه حدود ۳۰ کیلومتر است یعنی حدود صد هزار کیلومتر در ساعت است. ۳. حرکت اقبالیه زمین: دایره استوایی آن اقبال به سوی دایرهٔ البروج دارد و در ۶۷۰ سال یک درجه جلو می‌آید. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۰ ۴. حرکت دو نقطه اوج و حضیض کره زمین بر وفق محیط دایرهٔ البروج که دوره کامل آن ۲۰۹۳۱ سال است و علت این حرکت تجاذب زهره و مشتری با زمین است. ۵. حرکت تقدیم اعتدال ربیعی و خریفی است که بواسطه آن ثوابت را در هر ۲۶ هزار سال خورشیدی یک بار بر موازات دائرهٔ البروج متحرک می‌بینیم. ۶. حرکت رقصی یا ارتعاشی قمری است که بر دور محور زمین عارض و در هر ۲۹ سال یک بار زمین به سوی دائرهٔ البروج متمایل می‌شود. ۷. حرکت ارتعاشی شمسی است که بواسطه جاذبه خورشید محور زمین در دو جهت قطبین مرتعش می‌گردد. و در هر سال شمسی یک حرکت را تمام می‌کند. ۸. حرکت تبعی است که زمین با سایر سیارات به تبعیت خورشید در فضا حرکت می‌کند «۱». تذکر: این حرکت تبعی، خود دارای اقسامی است مثل حرکت انتقالی خورشید مستقیم به طرف مکان نامعلوم یا ستاره وگا و حرکت انتقالی خورشیدی به دور مرکز کهکشان.

اول: آیا قرآن کریم به حرکت زمین اشاره کرده است؟

در مورد حرکت زمین به آیات متعددی «۲» استناد شده است که هر کدام را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم: ۱. «وتری الجبال تحسبها جامدهٔ و هی تمر مر السحاب» «۳» «و می‌بینی کوهها را و گمان می‌کنی که ایستاده است در حالی که آنها مانند ابرها در حرکت هستند.» صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: «قراین فراوانی در آیه وجود دارد که تفسیر دیگری را تأیید می‌کند وآن اینکه آیه از قبیل آیات توحید و نشانه‌های عظمت خداوند، در همین دنیاست و به حرکت زمین که برای ما محسوس نیست اشاره می‌کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۱ مسلماً حرکت کوهها بدون حرکت زمینهایی دیگر که به آنها متصل است معنا ندارد و به این ترتیب معنای آیه چنین می‌شود که: زمین با سرعت حرکت می‌کند همچون حرکت ابرها، طبق محاسبات دانشمندان امروز، سرعت سیر حرکت زمین، به دور خود نزدیک به ۳۰ کیلومتر در هر دقیقه است و سیر آن در حرکت انتقالی، به دور خورشید از این هم بیشتر است به هر حال آیه فوق، از معجزات علمی قرآن است زیرا حرکت زمین توسط گالیله ایتالیائی و کپرنیک لهستانی در حدود قرن هفده میلادی کشف شد در حالی که قرآن حدود هزار سال قبل از آن سخن گفته است.» «۱» برخی مفسران مثل مرحوم طبرسی در مجمع البیان حرکت کوهها را مربوط به قیامت و تلاش آنها می‌دانند و این مطلب را از ابن عباس نقل می‌کند «۲». امّا برخی از مفسران مثل استاد مکارم شیرازی این احتمال را رد می‌کند و می‌گویند: تشبیه به ابر و حرکت آرام آن که در دنباله آیه هست متناسب با بر قرار نظم جهان و آرامش فعلی آن نه حوادث قیامت است. و از طرف دیگر تعبیر اینکه «گمان می‌کنی کوهها جامدند» با حوادث قیامت که آشکار است، نا سازگار است «۳». سید هبهٔ الدین شهرستانی نیز با ذکر آیه فوق حرکت زمین را از آن استفاده می‌کند و تذکر می‌دهد که، مرحوم علی قلی اعتضاد السلطنه پسر فتحعلی شاه بیش از پنجاه سال پیش از این آیه

حرکت زمین را استنباط نموده و کسی در این استخراج بر او پیشی نگرفته است. و سپس در مورد تشبیه حرکت زمین به ابر چند نکته را بر می‌شمارد: نرمی و همواری سیر در عین سرعت- اختلاف حرکت ابرها که گاهی به طرف شرق و غرب و ... مثل زمین- بدون لرزش بودن هر دو حرکت «۴». برخی از نویسندگان معاصر نیز از آیه فوق حرکت زمین را استفاده کرده‌اند و می گویند پیداست که سرعت ابر اشاره به سرعت زیاد زمین است همانگونه که می گوییم: فلانی مثل باد حرکت می کند «۵». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۲ و نیز علامه طباطبائی رحمه الله در مقدمه کتاب اعجاز قرآن و استاد حسین نوری «۱» و محمدعلی سادات «۲» از آیه فوق (نمل/ ۸۸) حرکت انتقالی زمین را استفاده می کنند «۳». بررسی: استفاده حرکت انتقالی زمین از آیه فوق (نمل/ ۸۸) مناسبت دارد، چرا که کوهها را به ابر تشبیه کرده است و ابر حرکت انتقالی به دور زمین دارد ولی حرکت دورانی (وضعی) به دور خود ندارد پس حرکت وضعی زمین از این تشبیه قرآنی استفاده نمی‌شود و لذا اشاره تفسیر نمونه زیر آیه به حرکت دورانی زمین مناسبت ندارد. ۲. «و الذی جعل لکم الارض مهداً» «۴» «و اوست که زمین را برای شما گاهواره‌ای قرار داد.» و همین مضمون در سوره طه/ ۵۳ و نبأ/ ۶ (مهاداً) آمده است. و نیز در سوره بقره/ ۲۲ می‌فرماید: «الذی جعل لکم الارض فراشاً» «آنکه زمین را برای شما بستر (آرامش) قرار داد.» برخی از نویسندگان و صاحبنظران از تعبیر «مهدا» حرکت زمین را استفاده کرده‌اند و می‌نویسند: «چه تشبیه جالبی: قرآن زمین را مانند گاهواره توصیف می کند. همانطور که می‌دانید. از ویژگیهای گهواره این است که در عین اینکه حرکت می کند، موجب ناراحتی و رنجش کودک نمی‌شود. بلکه سبب استراحت و آسایش اوست. «۵»» علامه شهرستانی نیز در این مورد عبارتی شبیه به عبارت فوق دارد. «۶» و برخی دیگر از نویسندگان نیز همین استفاده (حرکت زمین) را نموده‌اند. «۷» در مقدمه کتاب اعجاز قرآن علامه طباطبائی رحمه الله «۸» نیز از آیه ۵۳ سوره طه و همچنین شیخ نزیه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۳ القمیحا «۱» از آیه ۵۳ سوره طه و آیه ۱۰ سوره زخرف و نیز مهندس سادات «۲» از آیه ۱۰ سوره زخرف و ۶ سوره نبأ، حرکت انتقالی زمین را استفاده کرده‌اند. استاد مصباح یزدی با رد استفاده حرکت زمین از آیه فوق می‌نویسند: «مهد و مهاد نیز معنایی همانند «فراش» دارند، برخی گفته‌اند که می‌توان از این دو کلمه دریافت که همچون گاهواره دارای حرکت است امّا این روشن نیست زیرا در آن صورت جای آن است که دیگری بگوید نوع این حرکت، گاهواره‌ای و دارای رفت و برگشت است در حالی که چنین نیست. بنابراین ظاهر آیه همان اشاره به راحتی و جای استراحت و آرامش است همچنان که گاهواره برای نوزاد چنین است. «۳»» تذکر: واژه «مهد و مهاد» در لغت به معنای محلی است که آماده سکونت و استراحت شده است و یکی از مصادیق آن گاهواره کودک و زمین آماده و محل خواب است «۴». و همچنین به زمین به خاطر صافی و نرمی و آمادگی آن (با وجود معادن، دریاها و ...) برای زندگی انسان «مهد» گویند «۵». بررسی: اگر بپذیریم که «مهد و مهاد» فقط به معنای گاهواره کودک است پس از آیات فوق و تعبیر «مهد و مهاد» حرکت زمین استفاده می‌شود امّا نوع خاصی از حرکت که به نام میل شمالی و جنوبی که ۲۳ درجه و ۲۳ دقیقه است «۶». یعنی زمین مثل گاهواره‌ای میل شمالی و جنوبی آرامی را در طول سال طی می کند. پس اشکال استاد مصباح (در مورد حرکت رفت و برگشت) بر طرف می‌شود چرا که یکی از حرکتهای زمین گاهواره‌ای است. و امّا حرکت انتقالی از آیات فوق برداشت نمی‌شود و اصلًا خود تشبیه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۴ گاهواره می‌تواند این اشاره را داشته باشد چون گهواره هیچ گاه حرکت وضعی و انتقالی ندارد بلکه رفت و برگشت منظم در حول یک محور دارد. امّا با توجه به معنای لغوی «مهد و مهاد» که همیشه به معنای گاهواره کودک نیست بلکه به معنای محل آماده استراحت و یا محل آماده زندگی می‌آید. و گاهواره یکی از مصادیق آن است پس نمی‌توان قطعاً بیان داشت که به کار بردن تعبیر «مهد و مهاد» در مورد زمین با توجه و عنایت به حرکتهای گاهواره‌ای آن بوده است. هر چند که این احتمال نیز وجود دارد و قابل نفی نیست. امّا با توجه به معنای لغوی و کاربرد قرآنی «مهد و مهاد» در آیات دیگر ممکن است به معنای محل استراحت و آماده زندگی (نه محل دارای حرکت) باشد. پس اشکال استاد مصباح (در مورد نفی نسبت قطعی حرکت گاهواره‌ای زمین به آیات

فوق) وارد است. و نمی‌توان به طور قطعی حرکت گاهواره‌ای زمین را بر طبق آیه فوق به قرآن نسبت داد. ۳. «و الارض و ما طحیها» «۱» «سوگنـد به زمین و آن کس که آن را گسترد.» «و الارض بعد ذلک دحیها» «۲» «و پس آن زمین با غلطانیدن گسترد» راغب در مفردات می‌نویسـد: معنـای لغت «طحو» مثل لغت «دحو» است و آن توسعه چیزی و حرکت دادن آن است و در جای دیگر در مورد لغت «دحـا» می‌گویـد حرکت دادن (زمین) از محـل خود است «۳». صـاحب تفسیر پرتوی از قرآن با اسـتفاده از معنای لغوی «طحا» نتیجه می‌گیرد که آیه بر حرکت وضـعی و انتقـال زمین دلالـت دارد «۴». برخی از نویسـندگان عرب بعـد از آن که می‌گویـد: لغت «الطحو» و «الـدحو» به یک معناست شواهـد لغوی و احادیث متعددی می‌آورد بر اینکه در معنای «دحو» مسأله توسعه دادن (بسط) و حرکت نهفته است. و «مـداحی» همان گلوله‌ای است که کودکان مـدینه با آن بازی می‌کردند که گاهی از جنس سـنگ یا گردو و ... بوده است. و «مدحاهٔ» چوبی است که اطفال به روی زمین می‌چرخانند (فرفره یا قرقره) سپس می‌نویسد: «دحو» بر اساس استعمال لغوی، دو حرکت برای همان «مدحو» (گلوله) یکی حرکت انتقالی و دیگری دورانی. و دفعی از طرف فاعل را شامل می‌شود. تفسیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۲، ص: ۹۵ و اگر بـه علـم جدیـد مراجعه کنیم که در مـورد حرکتهـای زمین چه می‌گویـد متـوجه می‌شـویم کـه دقیقـترین وصـف را قرآن در مـورد زمین بـا کلمه «دحـو» بکـار برده است. چرا که زمین یـک حرکت وضـعی و یک حرکت انتقالی دارد. «۱»» یکی دیگر از نویسـندگان عرب با اشاره به موارد استعمال «طحا» و «دحا» در عرب می‌گوید: اگر «طحا» به معنای انـداختن یا دفع باشـد معنای آیه این است که خـدا قسم خورده، به انداختن و دفع زمین در فضا و اگر «طحا» به معنای (اقتطع) جـدا کردن باشد معنای آیه این است که خدا قسم خورده به جدا کردن زمین که جزئی از منظومه شمسـی بوده است «۲». در مقدمه کتـاب اعجاز قرآن علامه طباطبائی حرکت وضـعی زمین از آیه (۳۰ سوره نازعات) اسـتفاده شـده و آمـده است: «هزار سال پیش از آنکه گالیله از حرکت زمین به دور خود سخن می گوید ... قرآن به صراحت از چرخش زمین بحث کرده است (نازعات/ ۳۰) و در احادیث اهلبیت به قدری از آن بحث گردیده که «دحو الارض» زبانزد همگان شده است» و سـپس توضـیح می‌دهد که: واژه «دحو» در لغت به معنـای غلطانیـدن است و به صورت اسم فاعل و اسم مفعول در نهـج البلاغه «۳» بکار رفته و در بعضـی روایات روز دحو الارض را ۲۵ ذی القعده گفته‌اند «۴». و اعمال معین کرده‌اند «۵». سـید هبهٔ الدین شهرستانی معتقد است که اولین کسی که آیه ۳۰ سوره نازعات را اشاره به حرکت زمین دانست علامه سید محمد حسین مرعشی شهرستانی (متوفای ۱۳۱۵ ق) در رساله «موائد» بود که به زبان پارسی منتشر شده است. و سپس مرحوم شهرستانی مفاد آیه ۳۰ سوره نازعات را اشاره به حرکت زمین می‌داند. و سپس هفـت قرینه از لغت و حـدیث بر مطلب می‌آورد «۶». صـاحب تفسیر نمونه کلمه «طحاهـا» را به معنای گستردن زمین و خروج آن از زیر آب می‌دانـد ولی بـا ذکر معنای «رانـدن» می‌گویـد که برخی معتقدنـد این تعبیر اشاره اجمالی به حرکت انتقالی و وضـعی زمین دارد و این احتمـال را رد نمی‌کنـد «۷». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۶ بررسـی: بـا توجه به معنای لغوی «دحو» و «طحو» می‌توان گفت که آیـات فوق اشـاره به حرکت وضـعی و انتقـالی زمین دارد. هر چنـد که ممکن است معنـای دیگر «دحو» و «طحو» یعنی گستردن نیز مراد باشـد و جمع آنها منافاتی نـدارد. ۴. «الم نجعـل الارض کفاتاً» «۱» «مگر زمین را کفات نگردانیـدیم؟» کفات را در لغت اینگونه معنا کرده‌انـد: ۱. بمعنـای قبض و جمع یعنی زمین زنـده و مرده را جمع کرده است. یـا انسان‌ها و حیوانات زنده را با جمادات مرده جمع کرده است «۲». ۲. پرواز سریع و حقیقت معنای «کفات» حالت پرنده در جمع کردن بال‌ها برای پرواز است «۳». صـاحب تفسیر نمونه؛ بـا ذکر دو معنـای «کفـات» دو احتمال در معنای آیه مطرح می‌کنـد: یکی اینکه زمین قرارگاه همه انسانهـا (زنـدگان و مردگان) است و دوم پرواز سـریع زمین که اشاره به حرکت زمین به دور خورشـید و حرکات دیگر است که در زمـان نزول قرآن مسلماً کشف نشـده بود. ولی بـا توجه به آیه بعـد (احیـاء و امواتـاً) تفسیر اول را مناسب‌تر می‌داننـد «۴». برخی از صاحبنظران این نکات علمی را از آیه اسـتفاده کرده‌انـد: الف: حرکت وضـعی و انتقالی زمین و سـرعت طیر آن در فضا. و اسـتدلال می‌کننـد به اینکه در لغت «کفـات» بمعنی پرنـده و غیر آن آمـده است. (فی لغهٔ کفاتاً الطائرهٔ و غیره اسـرع فی الطیران) ب: تغییرات

سطحی و عمقی کره خاک (کفت الشیء تقلب الشیء ظهراً لبطن و بطناً لظهر). ج: وجود مواد مذاب در داخل زمین (الکفت قدر الصغیرة- دیک کوچک) «۵» یکی از نویسندگان عرب نیز با ذکر معانی لغوی کفات می‌گوید: این تعبیر دقیق نشان می‌دهد که زمین کفات است از حیث سرعت که در مدار خود حرکت می‌کند و در همان حال ساکنان خود تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۷ را در حال حیات و مرگ بر پشت خود نگاه می‌دارد «۱». برخی از صاحب نظران معاصر از این آیه نیروی جاذبه و حرکت سریع زمین را استفاده می‌کنند. «۲» استاد مصباح یزدی استفاده حرکت زمین از آیه فوق را ضعیف می‌داند و می‌نویسد: «کفات موضعی است که اشیاء در آن جمع آوری می‌گردد و در اصل معنای آن گرفتن و ضمیمه کردن (قبض و ضم) وجود دارد ... کفات دارای معنای دیگری نیز می‌باشد. عرب می‌گوید کفت الطائر ای اسرع فی الطیران- پرنده به سرعت پریده با توجه به همین معنا، برخی گفته‌اند این آیه اشاره‌ای است به حرکت انتقالی زمین. امّا ظاهراً این احتمال از احتمال نخستین ضعیف‌تر است زیرا کفات معنای مصدری دارد بنابراین معنای آیه چنین می‌شود که: زمین سرعت است. نه اینکه سرعت دارد مگر آنکه مصدر را به معنای صفت بگیریم که این نیز خلاف ظاهر است.» «۳» علامه طباطبائی رحمه الله نیز در تفسیر آیه فقط معنای جمع کردن را پذیرفته است (جمع بندگان زنده و مرده روی زمین) «۴» بررسی: با توجه به معنای لغت «کفات» آیه می‌تواند اشاره به حرکت انتقالی زمین داشته باشد و اشکال ادبی استاد مصباح (مصدر بودن کفات) هم مرتفع است چون ممکن است مصدر بمعنای اسم فاعل باشد همانطور که برخی مفسران به آن تصریح کرده‌اند «۵» و این مطلب علمی با سیاق آیه که در مقام تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۸ شمارش آیات و نعمت‌های الهی است سازگار می‌باشد البته این احتمال هم وجود دارد که مقصود از آیه جمع کردن مردم زنده و مرده در قیامت باشد همانطور که برخی مفسران احتمال داده‌اند «۱» و نیز ممکن است اشاره به نیروی جاذبه نیز باشد. البته جمع این معانی هم امکان دارد. چرا که لغت کفات تحمل چند معنا را دارد امّا به هر حال از لغت کفات در آیه حرکت وضعی زمین استفاده نمی‌شود آنگونه که برخی گفتند چون در ماده لغوی اشاره‌ای به حرکت دورانی شیئی بدور خود نشده است. در ضمن معنای ب و ج (تغییرات سطحی و مواد مذاب) درون زمین هم در لغت یافت نشد. ۵. «هو الذی جعل لکم الارض ذلولًا فامشوا فی مناکبها» «۲» «او خدایی است که زمین را برای شما مرکبی راهوار و رام شده قرار داد تا بتوانید در روی آن راهپیمائی کنید ...» صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: «ذلول» به معنای «رام» تعبیر جامعی در مورد زمین است چرا که زمین با حرکت‌های متعدد و سریعی که دارد آنچنان رام به نظر می‌رسد که گویی ساکن است. و کلمه مناکب جمع منکب (بر وزن مغرب) به معنای شانه است. گویی انسان پا بر شانه زمین می‌گذارد و چنان زمین آرام است که می‌تواند تعادل خود را حفظ کند.» «۳» استاد مصباح یزدی در مورد آیه فوق می‌نویسند: «نکته‌ای که در آیه اخیر بر آن تکیه شده، این است که: زمین زیر پای آدمی، رام است و چون مرکبی راهوار و از آن می‌توان دریافت که زمین دارای حرکت انتقالی است زیرا «ذلول» به معنی شتر راهوار است «۴». سید هبة الدین شهرستانی نیز می‌نویسد که کلمه «ذلول» در لغت و عرف عرب اطلاق می‌شود بر نوعی از شتر که در راهواری و همواری و آسان سواری ممتاز است ... اگر مانع قطعی خارجی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۹ نباشد استظهار حرکت زمین و استفاده آن، از این آیه برای ما روا و جایز خواهد بود «۱». برخی از نویسندگان معاصر مثل: گودرز نجفی «۲»، مهندس محمد علی سادات «۳» و نویسنده مقدمه اعجاز قرآن علامه طباطبائی «۴» نیز این آیه را اشاره به حرکت انتقالی زمین دانسته‌اند. بررسی: ظاهراً استفاده حرکت انتقالی زمین از آیه فوق مانعی ندارد. و با معنای لغوی و ظاهر آیه متناسب است. ۶. «ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض ائتیا طوعاً او کرهاً قالتا اتینا طائعین» «۵» «سپس آهنگ [آفرینش آسمان کرده و آن بخاری بود پس به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمان‌پذیر آمدیم.» سید هبة الدین شهرستانی در باره آیه فوق می‌نویسد: «این آیه از جمله آیاتی است که دلالت آن را بر حرکت زمین چنین فهمیده‌ام که لفظ «اتیان- آمدن» در عرف لغت ظهور در حرکت حسی و انتقالی دارد. و متقدمین چون حرکت زمین را جایز نمی‌دانستند این ظواهر را بر غیر معانی حقیقی خود تأویل می‌کردند

ولی ما که قائل به حرکت زمین هستیم به هیچ وجه محتاج به تأویلات آنان نیستیم و البته موافقت با ظواهر لفظ هم اولی است مخصوصاً بنابر اینکه آسمان دنیا عبارت باشد از کره (اتمسفر- بخار آب) که محیط بر کره زمین است. چنانکه از جمله (وهی دخان) معلوم می‌شود. سپس آیه را چنین معنا می‌کند: عنایت و اراده خدا متوجه شد به سوی آسمان دنیا (کره محیط بزمین) در حالی که عبارت بود از بخار آب پس به یک فرمان تکوینی به آسمان دنیا و کره تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۰ زمین فرمود هر دو با هم منتقل شوید و از جای خود حرکت کنید. به یکی از دو طریقه: یا مطابق نظام و تشکیلات این شمس (نظام عالم شمسی ما) و یا بر خلاف آن و مطابق نظام و جاذبهٔ عالم دیگر. پس بزبان حال که فصیح‌تر از زبان مقال است جواب دادند که آمدیم و حرکت کردیم مطابق همین نظام و در مقابل نوامیس این جاذبه که تو ایجاد کردئی مطیع و خاضع خواهیم بود.» «۱» یکی از نویسندگان معاصر در مورد آیه فوق می‌نویسد: «آیه فوق نیز به آغاز خلقت و حرکت کرات آسمانی از جمله حرکت زمین اشاره دارد.» «۲» صاحب تفسیر نمونه در ترجمه آیه فوق می‌نویسند: «در این هنگام به آسمان و زمین فرمود بوجود آیید و شکل گیرید چه از روی اطاعت و چه اکراه» و سپس در توضیح آن می‌نویسند: « [این آیه به این معنا نیست که واقعاً سخنی با لفظ گفته شده باشد بلکه گفته خداوند همان فرمان تکوینی و اراده او بر امر آفرینش است. و جمله «اتینا طائعین» ما از روی اطاعت شکل نهائی به خود گرفتیم، اشاره به این است که مواد تشکیل دهنده آسمان و زمین از نظر تکوین و آفرینش کاملًا تسلیم اراده فرمان خدا بود. «۳»» علامه طباطبائی رحمه الله نیز این کلمات (ائتیا- اتینا) را تکوینی می‌داند و نوعی تعبیرات عرفی برای نشان دادن خلق الهی می‌داند «۴». بررسی: تفسیر مرحوم شهرستانی در اینجا با ظاهر آیه و کلمه «ائتیا و اتینا» تناسب بیشتری دارد و تفسیر صاحب نمونه احتیاج به تقدیر (به وجود آئید- شکل نهائی به خود گرفتیم) دارد که نوعی خلاف ظاهر است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۱ هر چند که دو تفسیر قابل جمع است یعنی می‌تواند آیه اشاره به ایجاد و حرکت، هر دو باشد پس حد اقل آن است که آیه می‌تواند اشاره‌ای به حرکت زمین داشته باشد. ۷. «و الجبال اوتاداً» «۱» «و کوهها را میخ‌های زمین قرار دادیم.» «و القی فی الارض رواسی ان تمید بکم» «۲» «و در زمین کوههایی استوار افکند تا شما را نجنباند.» برخی از نویسندگان معاصر با استناد به آیات فوق حرکت وضعی زمین را از قرآن استفاده کرده‌اند. و در مورد آیه اول می‌نویسند: «همانطور که می‌دانید چیزی را میخ می‌کوبند که در حرکت ترس از متلاشی شدنش باشد.» و سپس با اشاره به سخنان ژرژ گاموف که می‌گوید «قسمت عمده هر کوهی زیر سطح زمین قرار دارد» «۳» می‌نویسند: «چه جالب قرآن چهارده قرن پیش پرده از روی این راز بزرگ برداشته و کوهها را میخ‌های زمین معرفی کرده است، زیرا فایده و نتیجه اینکه خداوند کوهها را میخ‌ها و مسمار زمین قرار داده این است که اجزائش در حال حرکت از هم متلاشی نشود.» و در مورد آیه دوم می‌نویسد: «احتمالًا آیه فوق (نحل/ ۱۵) نیز اشاره به حرکت وضعی زمین دارد.» «۴» سید هبهٔ الدین شهرستانی نیز با تقسیم میخ به دو قسم (خارجی و داخلی) آیات را حمل بر میخ داخلی می‌کند که بوسیله آن اجزاء یک چیز را به یکدیگر مربوط و متصل می‌سازند. و سپس نتیجه می‌گیرد که: «پس اینکه شریعت ما کوهها را میخ زمین دانسته نه مقصود بیان سکون تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۲ زمین بوده بلکه بر عکس و بر خلاف رأی متقدمین حرکت زمین را اعلام فرموده است.» «۱» بررسی: یکی از حرکت‌های زمین، حرکت قاره‌ای یا حرکت پوسته جامد زمین است که گاهی باعث بوجود آمدن زلزله‌ها می‌شود و آیه فوق اشاره‌ای به ثبات زمین در أثر وجود کوهها دارد و می‌تواند لازمه آن اشاره به حرکت پوسته زمین باشد. امّا آیات فوق اشاره به حرکت وضعی یا انتقالی زمین ندارد. چرا که از نظر قرآن خود کوهها نیز در حال حرکت است. «و می‌بینی کوهها را و گمان می‌کنی که ایستاده است در حالی که آنها مانند ابرها در حرکت هستند.» «۲» پس تصریح این صاحبنظران به حرکت وضعی و استناد آن به آیات فوق صحیح بنظر نمی‌رسد. جمع بندی و نتیجه گیری: در مورد حرکت زمین و آیات مورد استناد تذکر چند نکته لازم است: ۱. در مجموع از ۱۳ آیه‌ای که مورد بحث واقع شد و با توجه به اشکالاتی که به دلالت برخی آیات وارد شد می‌توان نتیجه گرفت که اجمالًا حرکت زمین مورد پذیرش قرآن کریم بوده است هر چند که این آیات

به حرکت‌های متفاوت زمین اشاره می‌کند و همه آنها یک حرکت خاص را نمی‌گوید. ۲. تعبیرات قرآن و اشارات علمی آن به حرکت زمین بر خلاف هیئت بطلمیوسی حاکم بر فضای علمی زمان نزول قرآن بوده است چرا که در هیئت بطلمیوسی زمین را ساکن و مرکز جهان می‌دانستند امّا قرآن سخن از حرکت آن گفته است. و این یکی از مطالب علمی حق و صادق قرآن بود که حدود ۹ قرن بعد از نزول آنها توسط امثال کپرنیک به اثبات رسید. این گونه مطالب عظمت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌رساند. ۳. خبر دادن قرآن از حرکت زمین، هر چند که عظمت قرآن را می‌رساند ولی اعجاز علمی قرآن محسوب نمی‌شود چرا که در تاریخچه بیان کردیم که افرادی مثل فیساغورس و فلوته تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۳ خوس، ارشمیدس، استرخوس ساموسی و کلیانتوس آسوسی قبل از بطلمیوس قائل به حرکت زمین شده بودند. پس قبل از ظهور اسلام دو دیدگاه در محافل علمی جهان در مورد حرکت و سکون زمین بوده است که دیدگاه حاکم و مشهور همان سکون زمین یعنی نظریه بطلمیوس بود و دیدگاه مغلوب همان حرکت زمین بود. اعجاز علمی وقتی صادق است که نظریه‌ای را قرآن ابراز کند و کسی نتواند مثل و مانند آن را به صورت عادی بیاورد. در حالی که نظریه حرکت زمین قبل از قرآن آورده شده بود ولی مشهور نبود. هر چند که این مطلب ضرری به عظمت قرآن نمی‌زند چرا که قرآن در عصری که، مشهورِ دانشمندان، مقهور نظریه سکون زمین بطلمیوس بودند شجاعانه و با صراحت بر خلاف آن سخن گفت و مطالب علمی حق و صادقی را به جهان عرضه کرد که قرن‌ها بعد به صورت قطعی به اثبات رسید.

دوم: آیا در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بر کرویت زمین دلالت داشته باشد؟

برای اثبات کرویت زمین از نظر قرآن کریم به آیاتی که تعبیر «مشارق و مغارب» دارد استناد شده است. این آیات عبارتند از: «فلا اقسم بربّ المشارق و المغارب انّا لقادرون» «۱» «سوکند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها که ما قادریم.» «و آن گروهی را که ذلیل و خوار شمرده می‌شدند وارث مشرق‌ها و مغرب‌های زمین قرار دادیم.» «۲» «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست و پروردگار مشرق‌ها» «۳» نکته: آیه اول مشارق و مغارب را به صورت مطلق آورده و مقید به زمین یا خورشید یا ستارگان دیگر نکرده است. امّا آیه دوم مشارق و مغارب زمین را تذکر می‌دهد. و آیه سوم فقط مسأله مشارق را متذکر شده ولی به صورت مطلق آورده و مقید به مشارق زمین، خورشید یا ستارگان دیگر نکرده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۴

تاریخچه

اگر انسان با یک نگاه سطحی به زمین بنگرد آن را مسطح و غیر کروی می‌پندارد. و همین مطلب از زمانهای دور عقیده غالب مردم بوده است امّا در مورد شکل زمین عقاید متفاوتی در میان دانشمندان وجود داشته که بدان‌ها اشاره می‌کنیم: ۱. انکسیانوس می‌پنداشت که زمین مانند تخته‌ای از سرب بر روی آب افتاده در هوا معلق است و مادامی که مسطح است بر روی آب قرار دارد و چون جمع شود فرو می‌رود. ۲. برخی صاحبنظران قدیمی کلیسا بر آن بودند که زمین به شکل عمودی بر روی پایه‌های مجهول استوار است. ۳. برخی زمین را به شکل مخروطی می‌پنداشتند که سر آن بر طرف بالا و بن آن به سمت پایین بوده و از طرف زیرین غیر متناهی است. ۴. انکسیمندر آن را به شکل ستونی مدور می‌پنداشت. ۵. برخی آن را از نظر حجم مکعب و از نظر شکل مسدس می‌دانستند. ۶. برخی آن را به شکل دفّ (دایره‌ای از آلات ضرب) می‌دانستند. ۷. برخی آن را به شکل طبل می‌دانستند. ۸. برخی آن را به شکل نصف طبل می‌دانستند. ۹. هرکلیتوس آن را مانند کشتی میان تهی می‌دانست. ۱۰. برخی آن را به شکل سپر می‌دانستند. ۱۱. به عقیده برخی یونانیان زمین به شکل دایره است که مرکز آن کشور یونان و محیط آن سواحل بحر محیط است. ۱۲. به نظر اکثر حکماء فارس و یونان، زمین کره‌ای است تام و تمام که محیط استوائی و قطبی آن با هم مساوی است. این عقیده در

مغرب زمین مقارن با تاریخ کشف آمریکا (۱۴۹۲ م) پیدا شد و برخی این نظریه را به همه علمای اسلامی در صدر اسلام نسبت داده‌اند. ۱۳. نیوتن (۱۷۶۷ م) بر آن شد که زمین شبیه کره است یعنی کرویت آن حقیقی و تمام نیست چرا که در قطب جنوب و شمال آن فرورفتگی وجود دارد. یعنی محیط قطبی زمین سیزده فرسنگ از محیط استوائی کوچکتر است و قطر قطبی آن دو میل از قطر استوائی کمتر است. این نظریه امروزه مشهور است و شواهد و براهین منطقی و حسّی آن را تأیید می‌کند «۱». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۵

مغرب و مشرق از نظر علمی

قبل از آنکه به نظرات و دیدگاههای صاحبنظران و مفسران در مورد تعبیر مشارق و مغارب بپردازیم توضیح یک مطلب علمی لازم بنظر می‌رسد. از یک طرف کره زمین دارای دو قطب مغناطیسی است که به نام شمال و جنوب خوانده می‌شود. و از طرف دیگر چون زمین دارای دو حرکت وضعی (به دور خود) و حرکت انتقالی (به دور خورشید) است به نظر می‌آید که خورشید در صبحگاهان از یک طرف خارج و کم‌کم بالای سر ما می‌آید و سپس هنگام شامگاهان در طرف دیگر فرو می‌رود. (هر چند که این مطلب خطای دید ماست و در حقیقت این زمین است که در اثر گردش وضعی به دور خود گاهی مقابل نور خورشید قرار می گیرد. لذا به نظر می‌رسد خورشید طلوع و غروب می کند) و در عرف مردم و اصطلاح علمی آن طرفی که خورشید طلوع می کند به نام مشرق و آن طرف که خورشید غروب می کند به نام مغرب نامیده می‌شود و لذا به دو ناحیه طلوع و غروب خورشید از نظر لغوی «مغرب و مشرق» گویند «۱». و از طرف دیگر هر انسان بالا و پایین دارد که آسمان و زمین است پس هر انسانی به صورت طبیعی با شش جهت سروکار دارد. به عبارت دیگر اگر یک انسان به طرف قطب شمال بایستد که جلو بدن او به طرف شمال باشد و پشت سر او جنوب باشد دست راست او مشرق و دست چپ او مغرب می‌شود و کره زمین در هر لحظه طلوع و غروب دارد یعنی از آنجا که زمین به شکل کره است همیشه در برخی از نقاط زمین آفتاب در حال طلوع کردن است و در برخی نقاط دیگر در حال غروب کردن است. و علاوه بر آن خورشید در هر روز در ساعت معین طلوع و غروب می کند که با ساعت طلوع و غروب روز قبل و بعد متفاوت است. پس می‌توان گفت که طلوع و غروب نسبت به جایگاه هر کس متفاوت است یعنی هر کس در هر نقطه‌ای که باشد یک مشرق و یک مغرب دارد. و نیز می‌توان گفت که کره زمین مشرق‌ها و مغرب‌های متعدد دارد که هرلحظه نو به نو (جدید) می‌شود. چرا که زمین همیشه در حال حرکت وضعی (به دور خود) است و در هر لحظه غروب و طلوع جدیدی برای نقاط زمین پیدا می‌شود و نیز به تعداد روزهای سال طلوع و غروب جدید و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۶ در نتیجه مغرب و مشرق نو داریم. اسرار علمی: در مورد کروی بودن زمین از نظر قرآن و تعبیرات کنایی آیات در این مورد، اظهار نظرهای متعددی شده است که بدان‌ها اشاره می کنیم: ۱. سید هبهٔ الدین شهرستانی در مورد آیه ۴۰/ معارج می‌نویسند: «سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغربها، که دلالت دارد بر کثرت و تعدد هر یک از مشرق و مغرب مطابق هیئت جدید، زیرا کرویت زمین مستلزم آن است که در هر موقع هر نقطه از زمین برای گروهی مشرق و برای گروهی دیگر مغرب باشد. پس کثرت مشارق و مغارب با قول به کرویت زمین راست آید بدون اینکه در تفسیر آن محتاج تکلّفی باشیم.» و سپس در مورد کروی بودن زمین شواهد متعددی از روایات می‌آورد «۱». ۲. مفسران قرآن در مورد تعبیر «مشارق و مغارب» دو احتمال ذکر کرده‌اند: الف: خورشید هر روز از نقطه تازه‌ای طلوع و در نقطه تازه‌ای غروب می کند و لذابه تعداد روزهای سال مغرب و مشرق داریم و آیه به همین مطلب علمی اشاره دارد. آنان به عنوان شاهدی روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام را می آورند که در جواب «ابن کواء» می‌فرماید: ۳۶۰ مشرق و مغرب وجود دارد «۲». ب: در نقاط مختلف زمین، مشرق و مغرب متفاوت است و گاهی مغرب یک نقطه همزمان با مشرق نقطه دیگر است (که در دو طرف کره زمین واقع شده‌اند). و تعبیر مشارق مغارب اشاره به همین اختلاف افق‌های زمین است. البته در آیه ۱۳۷

سوره اعراف تفسیر دوم (ب) ترجیح داده شده است و تفسیر نمونه در این مورد می‌نویسد: «تعبیر به «مشارق الارض و مغاربها» (مشرق‌ها و مغرب‌های زمین) اشاره به سرزمینهای وسیع و پهناوری هست که در اختیار فرعونیان بود، زیرا سر زمینهای کوچک، مشرق‌ها و مغرب‌های مختلف و به تعبیر دیگر افق‌های متعدد ندارد. امّا یک سرزمین پهناور، حتماً اختلاف افق و مشرق‌ها و مغرب‌ها به خاطر خاصیت کرویت زمین خواهد داشت «۳». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۷ و در آیه ۵ سوره صافات هر دو احتمال (الف و ب) وجود دارد بلکه در اینجا ۳ احتمال وجود دارد: اول: طلوع‌های خورشید در هر روز از نقاط مختلف. دوم: مشرق‌های مختلف زمین به خاطر کروی بودن آن. سوم: مشرق‌های ستارگان مختلف. به هر حال آیه ۵ سوره صافات ما را به کرویت زمین و مشرق‌های آن توجه می‌دهد «۱». ۳. برخی از نویسندگان معاصر نیز آیات ۱۳۷ سوره اعراف و ۵ سوره صافات و ۴۰ سوره معارج را دلیل کرویت زمین از نظر قرآن می‌دانند و آن را یکی از معجزات علمی قرآن می‌دانند. و سپس با ذکر آیه «و الی الارض کیف سطحت» «۲» « [به زمین نمی‌نگرند] که چگونه گسترده شده است» می‌نویسد که: مسطح بودن زمین مانع کرویت آن نمی‌شود چرا که هر کره‌ای برای خود سطحی نیز دارد و از این روست که در هندسه کره را یکی از اقسام سطح بشمار آورده‌اند. و توضیح می‌دهد که مسطح بودن به معنای مقابل کروی، یک اصطلاح هندسی جدید است و مقصود از سطحت در آیه «گسترش» است «۳». ۴. مهندس سادات نیز با ذکر آیه ۴۰ سوره معارج کرویت زمین را از آیه استفاده می‌کند. «۴» ۵. شیخ احمد محیی الدین العجوز «۵»، و همچنین شیخ نزیه القمیحا «۶» نیز از آیه فوق کرویت زمین را نتیجه گرفته‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۸ بررسی: در مورد آیات فوق تذکر چند نکته لازم است: ۱. تعبیر «مشارق و مغارب» در آیات مورد بحث دلالت مطابقی بر کرویت زمین ندارد یعنی به صورت مستقیم نمی‌فرماید که زمین گرد است. ولی به صورت دلالت التزامی بر کرویت زمین دلالت دارد. چرا که وجود مشرق‌ها و مغربهای متعدد برای زمین با کروی نبودن زمین ناسازگار است. این تعبیر هر چند که گرد بودن زمین را می‌رساند امّا نسبت به کرویت کامل یا ناقص آن ساکت است. ۲. از طرفی از برخی تعبیرات یونانیان در مورد حرکت زمین و شکل زمین (مثل ستون مدور- مخروط- عمودی بر پایه- طبل) بر می‌آید که آنها به نوعی توجه به لزوم گرد بودن زمین داشته‌اند ولی کروی بودن کامل زمین را تصریح نکرده‌اند. و از طرف دیگر قرآن نیز تصریحی به کروی بودن زمین ندارد. (بلکه کروی بودن لازمه معنای مشارق و مغارب است) پس به طور قاطع نمی‌توان گفت این تعبیرات (مشارق و مغارب) اعجاز علمی قرآن کریم است بلکه بهتر است بگوییم این تعبیر از لطائف قرآنی است که اشاره‌ای به مطالب علمی دارد و لازمه آن مطلب علمی کرویت زمین است. چرا که وجود مشرق‌ها و مغربهای زمانی مختلف برای همه مردم قابل حس بوده است چون می‌دیدند که زمان طلوع و غروب خورشید در طول سال تغییر می‌کند و مشرق‌ها و مغرب‌های مختلف داریم بیان این مطلب چیزی نیست که کسی نتواند مثل آنرا بیاورد و اعجاز علمی محسوب شود. آری لازمه این اشاره علمی کرویت زمین است که اگر قرآن بدان تصریح کرده بود اعجاز علمی قرآن محسوب می‌شد.

۷. آیا در آسمان‌ها موجودات زنده وجود دارد؟

آسمان یکی از شور انگیزترین موضوعات فکری بشر بوده است و این فکر که آیا در آسمان موجودات زنده یا عاقل دیگری وجود دارد یا ندارد یکی از دغدغه‌های بشراست. و برخی آیات قرآن به وجود موجوداتی زنده در آسمان اشاره دارد. مفسران و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۹ صاحبنظران در این مورد به این آیات استدلال کرده‌اند: «و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بث فیهما من دابهٔ و هو علی جمعهم اذا یشاء قدیر» «۱» «و از نشانه‌های [قدرت اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از [انواع جنبنده در میان آن دو پراکنده است و او هر گاه بخواهد بر گرد آوردن آنان تواناست.» تاریخچه: انسانها بر اساس هیئت بطلمیوسی قرنها فکر می‌کردند که ستارگان میخ‌های کوبیده بر سقف آسمان هستند «۲» ولی پس از پیدایش هیئت جدید

کپرنیکی و کشفیات تازه در پهنه آسمان به فکر وجود موجودات عاقل و متفکر در کرات دیگر افتادند و در این مورد به تفکر و جستجو پرداختند و قسمتی از تلاش بشر برای صعود به آسمانها در پی همین جستجوگری بوده است. ایزاک آسیموف در کتاب اکتشافات قرن بیستم می‌نویسد: «بخاطر نتایج و داده‌های صحیح سفر فضایی، باید به ستارگان دست یابیم، ما باید سیاراتی نظیر زمین را که دور آنها می‌چرخند و بر روی خود دوست و دشمن، ابر مردها و هیولاها را حمل می‌کنند، پیدا کنیم. «۳»» هنگامی که اولین انسان یعنی «آرمسترانک» در ژولای سال ۱۹۶۹ میلادی پا به سطح ماه گذاشت این عطش شدیدتر شد. در این مورد مطالعات گسترده دانشمندان حاکی از آن است که: تنها در کهکشان ما (راه شیری) ۶۰۰ کره مسکونی وجود دارد و در این ستارگان تمدنی شبیه تمدن زمین دیده می‌شود. و بر طبق حسابی در عالم هستی ۶۰۰ میلیون کره مسکونی وجود دارد «۴». و در تحقیقی که با همکاری یکی از دانشمندان فضایی شوروی و آمریکا تحت عنوان «ما تنها نیستیم» منتشر شد، اعلام گردید که: در کهکشان ما دست کم ۱۰۰۰ میلیون کره قابل زندگی موجود است «۵». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۰ جمعی از دانشمندان اخترشناس که «هرثل» از جمله آنهاست معتقدند که مجموع ستارگان ثابت و سیار مسکون می‌باشند و تجلیات اسرارآمیز حیات هرگز منحصر به زمین نیست. منتهی شرایط حیات بر حسب انواع جانداراني که در هر یک از کرات آسمانی زندگی می‌کنند متفاوت است. «۱»» عبد الرزاق نوفل نیز گزارشات متعددی از دانشمندان نقل می‌کند که حاکی از وجود حیات و موجودات زنده در کرات دیگر است «۲». عبد الغنی الخطیب طی یک بحث مفصل موضوع وجود زندگی در کرات دیگر را از سه جهت (عقلی- علمی- قرآنی) مورد بررسی قرار داده است. از جهت عقلی استدلال می‌کند که: اگر در فضای کرات بوسعت آسمانها آفریده‌ای نباشد بر حکمت خدا شایسته نیست که آنها را خالی بگذارد ... عقل تیزبین این امر را بعید می‌داند و معتقد است که در فضای هستی آفریدگان دیگر هستند که مانند موجودات زمینی زندگی می‌کنند. «۳» و از نظر علمی استدلال می‌کند که: سراسر جهان هستی از حیث ترکیب و ساختمان و نظم شبیه به هم هستند و این نشان می‌دهد که ایجاد کننده آنها یکی است و ماده آنها همانند است و موجودات آنها همانند موجودات زمین‌اند ... اگر دانشمندان نتوانسته‌اند این موجودات زنده را ببینند و به آن یقین حاصل کنند به این معنا نیست که منکر وجود هستی در ستارگان باشند ممکن است دانشمندان دیگر بتوانند با وسایل خود این مجهول را کشف کنند و به وجود زندگی در کرات دیگر یقین آورند «۴». اسرار علمی: در اینجا نظرات مفسران و صاحبنظران را در مورد آیه مرور می‌کنیم: «و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بثّ فیهما من دابهٔ» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۱ علامه طباطبائی رحمه الله در زیر آیه فوق می‌فرماید: «ظاهر آیه این است که در آسمانها خلقی از جنبندگان (دواب) مثل روی زمین وجود دارد و اگر کسی بگوید که منظور از جنبندگان آسمان، ملائکه هستند مردود است چرا که کلمه «دواب» بر ملائکه اطلاق نشده است.» «۱» و صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: «کلمه «دابهٔ» شامل موجودات ذره‌بینی تا حیوانات غول پیکر می‌شود ... و این آیه دلالت بر وجود انواع موجودات زنده در آسمان‌ها دارد گر چه هنوز دانشمندان به صورت قاطعی در این زمینه قضاوت نمی‌کنند. و سر بسته می‌گویند در میان کواکب آسمان به احتمال قوی ستارگان (سیاره‌های) زیادی هستند که دارای موجودات زنده‌اند ولی قرآن با صراحت این حقیقت را بیان می‌دارد که در پهنه آسمان نیز جنبنده‌گانی زنده فراوان وجود دارد «۲». در حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده است: «این ستارگانی که در آسمان است شهرهایی همچون شهرهای زمین دارد، هر شهری با شهر دیگر (هر ستاره‌ای با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است.» «۳» عبد الرزاق نوفل پس از ذکر یک مقدمه طولانی و نقل قول‌های مختلف از دانشمندان در مورد وجود حیات در سیارات دیگر می‌نویسد: قرآن کریم ده‌ها قرن قبل، خبر از وجود حیات و جنبندگان در آسمان‌ها می‌دهد همانگونه که در زمین هستند و سپس به آیاتی از جمله آیه ۲۹ سوره شوری استشهاد می‌کند و از آن نتیجه می‌گیرد که خداوند می‌تواند اهل آسمان‌ها و زمین را در یک جا جمع کند «۴». عبد الغنی الخطیب نیز با استدلال به آیه فوق در مورد وجود موجودات در کرات دیگر به نقل قول از دیگران می‌پردازد و می‌نویسد «۵»: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲،

ص: ۱۱۲ زمخشری در تفسیر خود می‌گوید: بعید نیست در آسمان‌ها حیواناتی که بر روی زمین راه می‌روند آفریده شده باشد «۱». و ابو السعود در تفسیر خود می‌گوید: یا در آسمان حیوانی آفریده شده باشد که در آنجا مانند انسان در زمین راه برود. فخر رازی هم بعید نمی‌داند که: خدا در آسمانها انواعی از حیوانات را آفریده باشد که مانند مردمان روی زمین (در آسمان‌ها) راه بروند «۲». آیهٔ اللّه حسین نوری با ذکر این نکته که اخیراً برخی از دانشمندان فضایی شوروی اعلام کردند که در کهکشان ما دست کم ۱۰۰۰ میلیون کره قابل زندگی وجود دارد. می‌نویسد: «جالب اینکه از این موضوع مهم در حدود چهارده قرن قبل قرآن مجید با صراحت خبر می‌دهد» و سپس به آیه فوق (شوری/ ۲۹) استدلال کرده و دو نکته از آن برداشت می‌کند: ۱. در آسمان‌ها نیز مانند زمین موجودات زنده وجود دارد. ۲. هر موقع‌که مشیت خدا اقتضا کند سکنه کرات آسمانی و زمین بایک دیگرملاقات خواهندکرد «۳». و نیز در مقدمه کتاب اعجاز قرآن که منسوب به علامه طباطبائی رحمه الله به همین آیه (شوری/ ۲۹) در مورد وجود موجودات زنده در جهان بالا استدلال شده است «۴». برخی از نویسندگان نیز با ذکر آیات فوق (شوری/ ۲۹- نحل/ ۵۳- نور/ ۴۵) در مورد وجود جانوران در آسمان و حتی وجود گیاهان و خانه‌سازی (بروج/ ۲) استدلال کرده است «۵». بررسی: در مورد انطباق آیه فوق (شوری/ ۲۹) با وجود حیات و موجودات زنده در کرات دیگر تذکر چند نکته لازم است: ۱. واژه «سماء» و «سموات» در قرآن به چند معنا به کار می‌رود (جهت بالا- کرات آسمانی- جو زمین و ... «۶») می آید. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۳ تفسیر آیه فوق به وجود موجودات زنده در کرات دیگر وقتی صحیح است که ثابت کنیم کلمه «سموات» در آیه مورد بحث به معنای کرات آسمانی می‌آید. در حالی که ممکن است کسی احتمال دهد که «سموات» در آیه فوق طبقات جو اطراف زمین است و مراد از دابهٔ موجودات ریز ذره‌بینی (مثل ویروسها و ...) و درشت (مثل پرندگان) است که در فضای اطراف ما پراکنده‌اند. امّا با این حال می‌توان گفت که ممکن است مراد از آیه هر دو تفسیر (کرات آسمانی و طبقات جو زمین) باشد. ۲. با توجه به اینکه هنوز وجود موجودات زنده در کرات دیگر از لحاظ علمی اثبات نشده و به صورت یک احتمال قوی از آن یاد می‌شود لذا نمی‌توان به صورت قطعی تفسیر اول (وجود موجودات زنده در کرات دیگر) را به قرآن نسبت داد و این تفسیر احتمالی هم اعجاز علمی قرآن را اثبات نمی‌کند. ۳. اگر احتمال دوم (وجود موجودات ریز و درشت در جو اطراف زمین) را بپذیریم آیه فوق در قسمت حیوانات درشت (مثل پرندگان) بیان یک واقعیت خارجی است که همه می‌بینند ولی نشانه الهی است از این جهت که خداوند طوری هوا و پرندگان را خلق کرد که بتوانند در فضا پرواز کنند امّا در قسمت موجودات ریز ذره‌بینی با توجه به عدم اطلاع مردم عرب صدر اسلام از آنها می‌توان گفت که نوعی رازگویی علمی است که علوم جدید بدان دست یافته است. ولی با توجه به احتمالی بودن تفسیر فوق و اینکه این مطلب از نوع یافتن مصداق جدید برای کلمه «دابهٔ» است نمی‌توان آن تفسیر و معنا را در شمار اعجاز علمی قرآن به حساب آورد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۴

۸. از منظر قرآن، پایان جهان چه زمانی و چگونه اتفاق می‌افتد؟

اشاره

قرآن کریم قیامت را پایان جهان معرفی می‌کند که آغاز جهانی دیگر است این کتاب آسمانی در آیات متعددی سخن از حوادثی می‌گوید که در آستانه قیامت رخ می‌دهند و برخی از آنها نشانه‌های قیامت شمرده می‌شوند. مفسران و صاحبنظران علوم کیهان شناسی در مورد پایان جهان فعلی به چند دسته از آیات زیر نظر دارند: الف: آیاتی که به مرگ خورشید و ستارگان اشاره می‌کند. «إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انکَدَرَتْ» «۱» «آنگاه که خورشید به تاریکی گراید و آنگاه که ستارگان خاموش شوند.» «و خورشید و ماه را رام گردانید، هر کدام برای مدّتی معین به سیر خود ادامه می‌دهند.» «۲» ب: آیه‌ای که به شکافتن ماه اشاره دارد:

«قیامت نزدیک می‌شود و ماه شکافته می‌شود.» «۳» ج: آیاتی که اشاره به در هم ریختن نظام فعلی آسمان و ستارگان می کنند: «آنگاه که آسمان شکافته می‌شود و آنگاه که ستارگان فرو ریخته و از هم پاشیده شوند.» «۴» «و آفتاب و ماه بهم گرد آیند.» «۵» د: آیاتی که اشاره به زلزله‌های عظیم در زمین می کند: «که زلزله رستاخیز مطلب مهمی است.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۵ ه: آیاتی که اشاره به فروپاشی کوهها می کند: «و (روزی که) کوهها مانند پشم زده شده رنگین شود.» «۱» و: آیاتی که اشاره به انفجار و بر افروختگی دریاها دارد: «و در آن هنگام که دریاها بر افروخته شود.» «۲» ز: آیه‌ای که به دود در آسمان اشاره می کند: «منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید می‌آورد.» «۳»

نظریه‌های علمی در مورد پایان جهان

اشاره

در مباحث کیهان شناختی دو مطلب در مورد پایان جهان مطرح می‌شود:

اول: سرانجام حرکت انبساطی جهان چه می‌شود؟

جهان در حال گسترش است و کهکشانها از همدیگر با سرعت دور می‌شوند «۴». ولی آیا جهان همیشه انبساط می‌یابد؟ یا انبساط روزی متوقف می‌شود و یا حتی جهان به نقطه آغازین خود باز می گردد؟ دانشمندان در این مورد سه احتمال مطرح کرده‌اند: الف: گسترش جهان دائمی است. ب: جهان سرانجام در اثر نیروی جاذبه منقبض شده و به یک نقطه باز می گردد (رُمبش). ج: جهان دائماً بین انفجارها و رُمبش‌های بزرگ در نوسان است. «الکساندر فریدمن» فیزیکدان روسی در ۱۹۲۰ م نشان داد که پاسخ این پرسشها بستگی به جرم جهان دارد. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۶

دوم: سرانجام خورشید و ستارگان و زمین چه می‌شود؟

برخی متخصصان فیزیک و کیهان‌شناسان بر آنند که: «خورشید در هر ثانیه ۵۶۴ میلیون تن هیدروژن به عنوان سوخت مصرف می کند که از این مقدار ۵۶۰ میلیون تن هلیم به وجود می‌آید ۴ میلیون تن مواد باقی مانده که فقط ۰/ ۷٪ سوخت مصرفی می‌باشد تبدیل به انرژی می‌شود که در نهایت به صورت نور و گرما انتشار می‌یابد. با وجود نیاز عظیمی که خورشید ما به سوخت دارد می‌تواند به مدت ۱۰ میلیارد سال بدرخشد که از این عمر طولانی ۵ میلیارد سال را گذرانده است. بنابراین خورشید هم اکنون در نیمه راه زندگی خود قرار دارد. «۱»» «پس سیاره آبی رنگ ما (زمین) هنوز حدود ۵ میلیارد سال دیگر به دور خورشید خواهد چرخید آنگاه خورشید در آخرین روزهای عمر خود مانند یک بادکنک کاملًا باد کرده خواهد شد و به صورت یک ستاره عظیم و غول‌پیکر سرخ فام در خواهد آمد. و دو سیاره داخلی منظومه شمسی خود یعنی عطارد و زهره را فرو می‌بلعد. زمین تا هزار درجه سانتیگراد حرارت خواهد یافت تمام آثار زندگی و حیات، مدتها قبل از بین رفته و تمام آب اقیانوس‌ها بخار شده است.» «۲» برخی دیگر از صاحبنظران در مورد مرگ یک ستاره می‌نویسند: «از آنجا که همه ستارگان در واقع مولدهای جوش هسته‌ای هستند سرانجام روزی سوختشان را به پایان می‌رسانند، انبساط می‌یابند و انبوهی از گازهای درخشان پوسته ستاره به صورتهای خیال انگیزی در فضا رها می‌شوند که بنام «سحابیهای سیاره نما» خوانده می‌شود. هنگامی که سوخت هسته‌ای ستاره پایان یافت نیروی گرانش سریعاً ستاره را در خود فرو می‌برد و ستاره به تلی از خاکستر بسیار داغ تبدیل می‌شود که «کوتوله سفید» خوانده می‌شود.

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۷ ستاره‌های بسیار پر حجم با یک انفجار به حیات خود پایان می‌دهند. هنگامی که هسته ستاره منفجر شد پوسته‌های بیرونی آن به بیرون پرتاب می‌شوند ستاره محتضر (در حال مرگ) تنها در خلال چند ساعت انرژی را از خود منتشر می‌کند که خورشید ما در مدت پنج بیلیون سال منتشر کرده است. و در این حال ستاره چند میلیون بار درخشان‌تر می‌شود. این پدید را ابر نو اختر نامند.» «۱» نکات تفسیری و اسرار علمی: برخی از مفسران و صاحبنظران در مورد انطباق آیات و یافته‌های کیهان‌شناسی که به پایان جهان اشاره می‌کنند اظهار نظر کرده‌اند: ۱. استاد آیهٔ اللّه مکارم شیرازی در تفسیر موضوعی پیام قرآن، آیات مربوط به پایان جهان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در مورد «اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت» «۲» می‌نویسد: «کوّرت از ماده تکویر در اصل به معنی پیچیدن و جمع و جور کردن چیزی است و این واژه به معنی تاریک شدن یا افکندن نیز آمده است و ظاهراً این دو معنی در مورد خورشید لازم و ملزوم یکدیگر است به این ترتیب که خورشید تدریجاً لاغر وجمع و جور می‌شود و رو به تاریکی و بی فروغی می‌گذارد. انکدرت از ماده انکدار به معنی تیرگی و تاریکی یا سقوط و پراکندگی است. آری طبق گواهی قرآن در پایان جهان، پر فروغ‌ترین مبداء نور در منظومه شمسی ما که مایه روشنایی تمام سیارات است خاموش و جمع می‌شود و ستارگان دیگر نیز به همین سرنوشت گرفتار می‌گردند. سپس اشاره می‌کند که دانشمندان امروز معتقدند که انرژی خورشید از احتراق هسته‌ای بدست می‌آید و هر شبانه روز سیصد و پنجاه هزار میلیون تن از وزن این کره کاسته می‌شود. و همین امر سبب می‌گردد که تدریجاً لاغر و کم نور شود و این همان جمع شدن و کم نور شدن، یعنی دو مفهومی است که در ماده تکویر طبق گفته ارباب لغت وجود دارد.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۸ ایشان در مورد جمع شدن خورشید و ماه «و جمع الشمس و القمر» «۱» می‌نویسند: «جمع شدن خورشید و ماه ممکن است از این جهت باشد که با از بین رفتن تعادل جاذبه و دافعه، کره ماه جذب به مرکز اصلی یعنی خورشید خواهد شد.» «۲» آنگاه با اشاره به آیه «و اذا الکواکب انتثرت» «۳» می‌نویسد: «نظام موجود کواکب نیز در هم می‌ریزد گوئی تعادل جاذبه و دافعه که ارتباط با جرمها و سرعت حرکت آنها دارد به هم می‌خورد و شاید این همان چیزی است که در قرآن به آن اشاره شده است (آن زمان ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند).» «۴» و بعد در مورد زلزله‌های عجیب و تلاشی کوهها مطالبی را ذکر می‌کنند. «۵» ایشان با اشاره به آیه‌های «و اذا البحار فجّرت» «۶» «و اذا البحار سُجّرت» «۷» که در مورد انفجار و بر افروخته شدن دریاهاست «۸» سه احتمال مطرح می‌کنند: اول: اینکه آب از دو عنصراکسیژن و ئیدروژن تشکیل شده که هر دو شدیداً قابل احتراق است اگر عواملی سبب تجزیه آبها شوند دریاها مبدل به کوره‌های عظیمی از آتش سوزان خواهد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۹ شد و یک جرقه کوچک کافی است که عالمی از آتش ایجاد شود. دوم: اینکه زلزله‌های شدید آستانه رستاخیز به سبب شکافتن زمین‌ها و راه یافتن دریاها به یکدیگر می‌شوند. سوم: اینکه متلاشی شدن کوهها و ریخته شدن غبار آنها به دریاها و یا فرود سنگهای آسمانی در آنها موجب می‌شود تا دریاها پر شود و آب سراسر خشکی را فرا گیرد «۱». ۲. یکی از نویسندگان معاصر نیز با اشاره به آیه «و جمع الشمس و القمر» «۲» به در هم ریختن نظام هستی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «فضای ما بین هسته اتم و الکترونهایی که گرد آن در حرکت‌اند نسبت به حجمشان بسیار وسیع و فضایی خالی و هولناک است شما اگر یک اتم را یک کیلومتر (۱۰۰۰ متر) فرض کنید تنها یک متر آن توسط هسته و پرتون اشعال شده است و الکترون در فاصله یک کیلومتری بدور هسته حرکت می‌کند. در واقع کلیه موجودات جهان اعم از جاندار و بی‌جان از موجودی تو خالی چون اتم تشکیل یافته‌اند و چون بیکباره فاصله و فضای خالی اتمها از بین برود همه موجودات عالم با حفظ وزن قبلی خود به موجودات بسیار ریزی تبدیل خواهند شد و در آن هنگام است که نظم عالم مادی در یک چشم بهم زدن از هم خواهد پاشید. آنگاه است که کره زمین به اندازه یک نارنج کوچک در خواهد آمد «۳» و سپس اجرام آسمانی که بصورت گویهای کوچکی در آمده به همدیگر برخورد خواهد کرد. این واقعیتی است که برای ستاره شناسان امروز با نظاره ستاره بزرگی چون سیریوس که در یک چشم بر هم زدن به ستاره کوچکی تبدیل شد آشکار گشته است.»

«۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۰ ۳. برخی صاحبنظران اشاره به آیه «و اذا البحار سجرت» «۱» مسأله انفجار اتمی را در اثر رها شدن اتم اکسیژن از هیدروژن (در ترکیب آب‌ها) مطرح می‌کنند «۲». ۴. برخی از نویسندگان معاصر با اشاره به آیات قرآن (تکویر/ ۱ – ۲، انفطار/ ۱ – ۲) در مورد مرگ خورشید و ستارگان با نقل سخنان دانشمندان، چند نظریه را مطرح کرده‌اند: الف: دکتر ژرژ گاموف می‌گوید: روزی فرا خواهد رسید که زمین (و نیز همه سیارات دیگر) پس از انفجاری بزرگ به صورت گاز رقیقی در خواهد آمد «۳». ب: پروفسور آ. ماسویچ می‌گوید: روزی کلیه ذخایر هیدروژن خورشید در اثر فعل و انفعالات هسته‌ای به انتها می‌رسد «۴». ج: یکی از صاحبنظران می‌نویسد: طبق قانون دوم ترمودینامیک و اصل انتروپی همه اجسام به تدریج حرارت خود را از دست می‌دهند و رو به نابودی می‌روند. به این ترتیب روزی فرا خواهد رسید که حرارت در همه اجسام، مساوی ایجاد شود و آن روز دیگر روز مرگ کلیه موجودات و اجرام آسمانی است «۵». ۵. برخی نویسندگان در مورد شکافته شدن ماه «انشق القمر» «۶» اینگونه نگاشته‌اند: «مطلبی که دانشمندان ستاره‌شناس اخیراً بدان دست یافته‌اند این است که می‌گویند: روزی بیاید که ماه به دو قسمت یا بیشتر تقسیم گردد و این قسمت‌ها نیز به‌نوبه خود به‌طور هول انگیزی منفجر و هزار بارتکه پاره شوند. و از «سر جمیس» ستاره شناس اروپایی نقل می‌کند که: «در آینده ماه به قدری رفته رفته به زمین که به بی نهایت درجه نزدیکی می‌رسد در این موقع که زمین در معرض خطر سقوط قرار گرفته است تقدیر الهی که در بر هم ریختن ماه و از هم پاشیدن آن تعلق گرفته به مرحله اجرا گذاشته می‌شود.» «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۱ ۶. عبد الرزاق نوفل نیز در مورد پایان جهان و سرنوشت خورشید و ماه چند نظریه مطرح می‌کند. «۱» ۷. احمد محمد سلیمان نیز با ذکر احتمالات متعدد در مورد آیات مورد بحث آیه «فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین» «۲» را مطرح می‌کند و می‌گوید «دخان در اینجا آتش است» و آن را بر حوادث پایان جهان حمل می‌کند. سپس دو احتمال انفجار خورشید و نقصان نور خورشید را مطرح می‌کند که موجب نابودی زمین در اثر زبانه‌های آتش خورشید و یا سرمای شدید می‌شود «۳». ۸. برخی صاحبنظران نیز با طرح آیه ۱۰ سوره دخان آن را معجزه الهی در قرآن می‌دانند که جهان در قیامت «دخان» می‌شود همانطوری که اول بود و این حقیقی علمی است «۴». بررسی: هر چند برخی از مطالب علمی با ظاهر آیات قرآن در مورد پایان جهان سازگار است، امّا به نظر می‌رسد، در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. مطالب ذکر شده در مورد شکافته شدن ماه «انشق القمر» «۵» از دو جهت قابل اشکال است. نخست اینکه مطالب علمی که بیان شد از استحکام لازم برخوردار نیست و دلیل بر فروپاشی ماه از نظر علوم تجربی ذکر نشد. و تنها به ذکر این نکته اکتفا شده بود که ماه به زمین نزدیک می‌شود. این مطلب بر فرض صحت مستلزم جذب ماه به زمین است. در حالی که قرآن کریم سخن از جمع شدن خورشید و ماه در آستانه قیامت می‌کند «و جمع الشمس و القمر» «۶». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۲ دوم اینکه مفسران در مورد انشقاق قمر دو احتمال ذکر کرده‌اند: الف: مقصود از آیه همان شق القمر معروف باشد که به عنوان معجزه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد «۱» و خود یکی از نشانه‌های نزدیکی قیامت است. همانگونه که بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است. ب: مقصود شکافته شدن ماه در آستانه قیامت باشد. «۲» ۲. در مورد آیه «یوم تاتی السماء بدخان مبین» «۳» سه احتمال در تفاسیر ذکر شده است: اول: اینکه مقصود دود شررباری، در قیامت باشد که نوعی عذاب است. دوم: اینکه مقصود از دود معنای مجازی آن باشد یعنی کنایه از خشکسالی باشد که در زمان پیامبر گروه عظیمی از کفار را گرفت. سوم: اینکه مقصود دودی باشد که در آستانه قیامت همه جا را می‌پوشاند و مردم دست به دامن لطف خدا می‌شوند و کمی عذاب برطرف می‌شود. مفسران معنای اول و دوم را بعید می‌دانند و معنای سوم را قوی‌تر می‌دانند و روایات متعددی هم در کتابهای شیعه و اهل سنت بر طبق آن وارد شده است «۴». به هر حال استفاده‌ای که احمد محمد سلیمان از آیه کرده بود یعنی دخان را به معنای آتش گرفته بود، معنای لغوی یا قرینه‌ای روائی آن را تأیید نمی‌کند. ۳. در مورد مرگ خورشید و ستارگان و در هم ریختن نظام آنها، اگر چه در قرآن کریم اشارات کلی به آنها شده است امّا با توجه به تعدد نظریه‌ها در این مورد

(انفجاربزرگ- از دست دادن حرارت طبق اصل دوم ترمودینامیک و ...) و عدم اثبات قطعی آنها، نمی‌توان یک نظریه را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۳ به قرآن نسبت داد. ۴. در مورد تعبیر فجّرت و سجّرت (انفطار/ ۳- تکویر/ ۶) و انطباق آن با انفجار اتم‌های آب، قرینه قطعی در دست نیست. و در مورد جدا شدن اکسیژن از هیدروژن و آتش گرفتن آنها نیز فقط در حد احتمال می‌توان سخن گفت بویژه آنکه دو احتمال دیگر نیز در معنای آیات فوق وجود دارد که با ریشه لغوی فجرت و سجرت بی تناسب نیست. (همانطور که گذشت). ۵. مطالب آیات قرآن در مورد پایان کار خورشید و ستارگان و سیارات با نظریه‌های علمی موجود تا حدود زیادی سازگار است و این مطلب نوعی رازگوئی علمی قرآن محسوب می‌شود و اگر روزی از نظر علمی به صورت قطعی اثبات شود می‌تواند اعجاز علمی قرآن محسوب شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۴ صفحه سفید تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۵

بخش سوم: قرآن و علوم ریاضی

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۷

اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن

اشاره

مقدمه: برخی از نویسندگان و صاحب نظران در چند دهه اخیر بُعد دیگری برای اعجاز قرآن بیان کرده‌اند که همان اعجاز عددی قرآن است اینان ادعا می‌کنند که یک نظم ریاضی بر قرآن حاکم است. هر چند که در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» سیوطی، رد پای این فکر دیده می‌شود «۲». امّا تا چند سال اخیر این راز علمی پنهان مانده بود و با ظهور رایانه، پرده از روی نظم ریاضی قرآن برداشته شد و اعجاز این کتاب مقدس بار دیگر بر جهانیان ثابت گردید. این صاحبنظران از این رهگذر نتایج دیگری هم می‌گیرند که اشاره خواهیم کرد. در رأس این گروه افرادی همچون رشاد خلیفه و عبد الرزاق نوفل و ... هستند. در مقابل آنان گروه دیگری از نویسندگان و صاحب نظران قرآنی، قرار دارند که این مطالب را نمی‌پذیرند. و برخی محاسبات آنان را خطا آلود می‌دانند. و حتی برخی نویسندگان با شدت هر چه بیشتر قسمتی از این مطالب را توطئه بهائیت معرفی می‌کنند و آن را یک جریان انحرافی می‌دانند و در این مورد به ادعای نبوت رشاد خلیفه و کشته شدن او استشهاد می‌کنند «۳». ما ابتدا گزارشی از کتاب‌ها و نویسندگان دو گروه بیان می‌کنیم و سپس نتیجه‌گیری خواهیم کرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۸

الف: موافقان اعجاز عددی قرآن

در این مورد افراد زیادی کتاب و مقاله نوشته‌اند که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم: ۱. معجزةُ القرآن الکریم، دکتر رشاد خلیفه: دکتر رشاد خلیفه در خانواده‌ای از صوفیان مصر در شهر «طنطه» متولد شد و در سال ۱۹۷۱ م در شهر مکه رسماً به جرگه نائبان مکتب تصوف در آمد. او تحصیلات جدید خود را تا کارشناسی در دانشکده کشاورزی عین الشمس قاهره کذراند و سپس کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه آریزونا (۱۹۵۹- ۱۹۶۱ م) آمریکا گذراند و سپس دکترای خود را در دانشگاه کالیفرنیا (۱۹۶۲- ۱۹۶۴ م) در رشته بیوشیمی گیاهی گذراند «۱». او به مدت سه سال در مورد قرآن با استفاده از رایانه تحقیق کرده است. و نتیجه این تحقیقات را در سال ۱۳۵۱ ش به روزنامه‌های دنیا داده شد «۲». کتاب او تحت عنوان «معجزةُ القرآن الکریم» در سال

۱۹۸۳ م در بیروت چاپ شد «۳». و به زبان انگلیسی نیز در آمریکا چاپ شد. «۴». تمام کوشش استاد مزبور برای کشف معانی و اسرار حروف مقطعه قرآن صورت گرفته است. و ثابت کرده است که رابطه نزدیکی میان حروف مذکور، با حروف سوره‌ای که در آغاز آن قرار گرفته‌اند، وجود دارد. او برای محاسبات این کار از رایانه کمک گرفته است و بیان کرده که در ۲۹ سوره قرآن حروف مقطعه آمده است که مجموع این حروف ۲۸ حرف الفبای عربی را تشکیل می‌دهد (یعنی: ا- ح- ر- س- ص- ط- ع- ق- ك- ل- م- ن- ه- ی) که گاهی آنان را حروف نورانی نامند. او نسبت این حروف را در ۱۱۴ سوره قرآن سنجیده است و به نتایجی رسیده است که به برخی آنها اشاره می کنیم: نسبت حرف «ق» در سوره «ق» از تمام سوره‌های قرآن بدون استثناء بیشتر است. مقدار حرف «ص» در سوره «ص» نیز به تناسب مجموع حروف سوره از هر سوره دیگر بیشتر است. و نیز حرف «ن» در سوره «ن و القلم» بزرگترین رقم نسبی را در ۱۱۴ سوره قرآن دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۹ ایشان عدد ۱۹ را یک عدد اساسی در قرآن می‌داند که از «تسعة عشر» «۱» اخذ کرده و اعداد برخی آیات و کلمات را بر آنها تطبیق کرده و یک نظام ریاضی را ارائه می‌دهد. ایشان با محاسبات زیاد و جدول‌های متعدد به اثبات این مطالب می‌پردازد. و نتایج زیر را می گیرد: الف: قرآن کلام خداست. محل حروف مقطعه قرآن در جای مشخص خود طرح پیشرفته توزیع الفبایی در سراسر قرآن را اثبات می کند. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که این گونه طرح پیشرفته توسط انسان، هر قدر هم متعالی باشد قابل وصول باشد. ایشان از رایانه می‌خواهد که تعداد تبدیل‌های ممکن را به منظور کتابی مثل قرآن که از لحاظ ریاضی دقیق و حساب شده است محاسبه کند که ۶۲۶ سپتیلون (۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۶۲۶) می‌شود. که قطعاً از توان و ظرفیت هر مخلوقی خارج است. و کسی نه در گذشته، نه حال و نه آینده قادر نخواهد بود اثری همتای قرآن بیاورد. و سپس اعجاز قرآن را از این مطلب نتیجه گیری می کند و حتی معجزات موسی و عیسی را از طریق قرآن اثبات می کند «۲». ب: ترتیب موجود تدوین سوره‌های قرآن ترتیبی ملهم از ذات الهی است. ج: ترتیب نزول سوره‌های قرآن، آنچنان که امروزه می‌دانیم از جانب خدای تعالی است. د: محل نزول سوره‌های قرآن، اعم از مکی یا مدنی، مورد تأیید قرار می گیرد. ه: شیوه مخصوصی کتابت کلمات در قرآن را خدای تعالی خود دستور فرموده است. و لذا توصیه می کند کتابت قرآن (صلوة، به صلاة) تغییر داده نشود. و: طریق خاص قرآن در تقسیم هر سوره به آیات با امر الهی صورت گرفته است. ز: آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» جزء لا- یتجزای هر سوره، بجز سوره ۹ (التوبه) است. که آن را با دلایلی از نظم ریاضی ثابت می کند «۳». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۰ ۲. اعجاز قرآن، تحلیل آماری حروف مقطعه، تالیف رشاد خلیفه، ترجمه و ضمائم از سید محمدتقی آیت اللهی: مترجم محترم کتاب را از نسخه اصل انگلیسی ترجمه کرده و در سال ۱۳۶۵ توسط انتشارات دانشگاه شیراز منتشر شده است. ایشان مقدمه‌ای در باره معرفی نویسنده (رشاد خلیفه) و مقدمه‌ای به عنوان «سخن مترجم» اضافه کرده است. و ضمایمی نیز آورده که مقادیر حروف را بر اساس حروف ابجد حساب کرده و حتی برخی خطاهای متن انگلیسی را یاد آور شده است «۱». ۳. معجزة القرن العشرین من کشف سباعیّة و ثلاثیة اوامر القرآن الکریم، ابن خلیفه علیوی: ایشان در کتاب خود که ۱۱۰ صفحه است، می گوید ۹۰٪ اوامر قرآن هفتگانه یا سه گانه یا یگانه است. و تکرار آنها در موارد خود لازم بوده است. برای مثال: امر «اعبدوا» (بپرستید) سه بار به همه مردم خطاب کرده است. و سه بار نسبت به اهل مکه در قرآن آمده و سه بار نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است و شعیب پیامبر سه بار به قوم خود گفته است و نوح سه بار و هود سه بار و صالح سه بار و عیسی علیه السلام سه بار گفته‌اند که این سر غریب و عجیبی است. ایشان از این اعداد منظم اعجاز قرآن را نتیجه می گیرند «۲». ۴. المنظومات العددیة فی القرآن العظیم، مهندس مصطفی ابو سیف بدران: این کتاب در ۸۸ صفحه چاپ شده است و روابط ریاضی حروف مقطعه را بررسی کرده است. و بویژه حالات مختلف لفظ «اللّه» را بررسی کرده است. ۵. الاعجاز العددی للقرآن الکریم، عبد الرزاق نوفل: این کتاب در سه جزء جداگانه چاپ شده است و سپس تحت عنوان «اعجاز عددی در قرآن کریم» توسط مصطفی حسینی طباطبائی ترجمه شده است. ایشان تلاش کرده تا نظام ریاضی

تکرار واژه‌ها را در قرآن نشان دهـد. برای مثال: واژه دنیا ۱۱۵ بـار و واژه آخرت نیز ۱۱۵ بار آمده است. واژه شـیاطین و ملائکه هر کدام ۶۸ بار در قرآن آمده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۱ واژه حیات و مشتقات آن و نیز واژه موت ۱۴۵ بار در قرآن آمـده است. ایشان در مقـدمه کتاب این امر را معجزه الهی می‌داند و می گوید این توازن در کلمات قرآن ثابت می کند که امکان نـدارد این قرآن جز وحی الهی باشـد. چرا که فوق قـدرت انسان و بالاتر از عقل بشـری است «۱». (چرا که یـک پیامبر در طول ۲۳ سـال از قرآن سـخن گفته و توانسـته است توازن کلمات خود را در جنگ و صـلح و ... حفظ کنـد و این غیر از معجزه چیز دیگری نیست.) ۶. اعجازات حدیثهٔ علمیهٔ و رقمیّهٔ فی القرآن، دکتر رفیق ابو السعود: ایشان در یک فصل کتاب خود معجزه اعداد و ارقام را در قرآن مطرح می کنـد و مطالبی شبیه مطالب عبـد الرزاق نوفل می‌آورد «۲». برای مثال می‌نویسد: الرحمن ۵۷ مرتبه الرحیم ۱۱۴ مرتبه الجزاء ۱۱۷ مرتبه المغفرهٔ ۲۳۴ مرتبه الفجار ۳ مرتبه الابرار ۶ مرتبه العُسر ۱۲ مرتبه الیُسر ۳۶ مرتبه قل ۳۳۲ مرتبه قالوا ۳۳۲ مرتبه ابلیس ۱۱ مرتبه استعاذه باللّه ۱۱ مرتبه المصیبهٔ ۷۵ مرتبه الشـکر ۷۵ مرتبـه الجهر ۱۶ مرتبه العلانیـهٔ ۱۶ مرتبه الشـدهٔ ۱۰۲ مرتبه الصبر ۱۰۲ مرتبه المحبهٔ ۸۳ مرتبه الطاعهٔ ۸۳ مرتبه ۷. کاربرد روش سیسـتم‌ها (راسل. ل. ا. ک) به ضمیمه تعبیر قرآن آربری، ترجمه محمدجواد سـهلانی: ایشان در یک فصل کتاب مطالب رشاد خلیفه را ترجمه کرده و آورده است «۳». ۸. اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، بسّـام نهاد جرّار: ایشان پس از آنکه نظام ریاضـی دکتر رشاد خلیفه را توضـیح می‌دهـد و به آن اشکالاتی تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۲، ص: ۱۳۲ می گیرد. به صورت جدیـدی اعجـاز عـدد ۱۹ را در قرآن اثبـات می کنـد. برای مثال می گویـد: اعدادی که در قرآن آمده است ۳۸ عـدد است و این عدد از مضاعف‌های عدد ۱۹ است. و نیز تعداد اعداد صـحیحی که به صورت مکرر در قرآن آمـده است ۲۸۵ بار است که این عـدد هم از مضاعف‌های عـدد ۱۹ (۲۸۵: ۱۹* ۱۵) است. ایشـان فصل سوم کتاب (ص ۱۴۰– ۱۵۲) را به همین امر اختصـاص داده است. ۹. تفسـیر نمونه، آیهٔ اللّه مکارم شـیرازی: ایشان در جلد دوّم تفسیر نمونه زیر آیه اوّل سوره آل عمران بحثی را از دکتر رشاد خلیفه به صورت مبسوط گزارش می کنند. ولی قضاوت در مورد صـحت و سـقم آن را نیازمنـد بررسـی فراوان می‌دانـد و لذا قضاوتی نمی کنند. ایشان پس از ذکر مطالب دکتر رشاد خلیفه این نتایج را می گیرند: الف: رسم الخط اصـلی قرآن را حفظ کنیـد. ب: این مطلب دلیل دیگری بر عـدم تحریف قرآن است (چرا که اگر کلمه یا حرفی از قرآن کم می‌شـد ارقام صـحیح در نمی‌آمـد). ج: اشارات پر معنا (در سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شود پس از ذکر این حرف، اشـاره به حقانیت و عظمت قرآن شـده است.) و در پایان نتیجه می گیرنـد که حروف قرآن که طی ۲۳ سال بر پیامبر صـلی الله علیه و آله نازل شده حساب بسیار دقیق و منظمی دارد که حفظ و نگهداری نسبت‌های آن بدون استفاده از مغزهای الکترونیکی امکان‌پذیر نیست «۱». ۱۰. اعجـاز عـددی قرآن کریم و ردّ شـبهات، محمود احمـدی: ایشـان کوشـش نموده است تا اشـکالاتی را که بر اعجاز عـددی و محاسـبات عبـد الرزاق نوفل و رشاد خلیفه نموده‌انـد جواب دهد. او در ابتدا تمام مطالب رشاد خلیفه و عبد الرزاق نوفل را خلاـصه کرده و بیان نموده است. ۱۱. المعجزهٔ، مهنـدس عدنان رفاعی: ایشان هم مطالبی شبیه سـخنان عبد الرزاق نوفل و دکتر رفیق ابو السـعود می‌آورند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۳ ۱۲. الاعجاز العـددی فی سورهٔ الفاتحهٔ، طلحهٔ جوهر: ایشان نیز محور بحث خویش را عـدد ۱۹ قرار داده است. و آیه «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را بـا آیه «تسـعهٔ عشـر» «۱» مقایسه می کند. و در پایان آیاتی را که ۱۹ حرف دارد جمع آوری کرده است. و از همه مطالب کتاب اعجاز عددی و ریاضی قرآن را ثابت می کند. ۱۳. اعجـاز ریاضـی زوج و فرد در قرآن کریم، کوروش جم نشـان: ایشان با توجه به آیه سوّم سوره و الفجر که خداونـد متعال به زوج و فرد سوگنـد یاد کرده است به فکر افتاده است که شایـد یک نظام عـددی بر مبنای زوج و فرد در قرآن باشـد. در نهایت جمع اعداد زوج دقیقاً مسـاوی با جمع تعـداد آیات قرآن یعنی ۶۲۳۶ و جمع اعـداد فرد مسـاوی با ۶۵۵۵ است که حاصل جمع شـماره سوره‌ها می‌باشـد. و بـدین ترتیب نمـونه دیگری از اعجـاز عـددی قرآن را اثبـات می کنـد «۲». ۱۴. مـا وراء احتمـال، عبـد الله اریـک: برخی نویسـندگان با اسـتفاده از کتاب فوق مقاله‌ای تحت عنوان «بسم الله مفقوده» نوشته و مدعی شده‌اند که نبودن بسم الله در صدر سوره

توبه و تکرار آن در سوره نمل بسیار حکیمانه و از معجزات قرآن است. ایشان با استفاده از سوره‌ها این مطلب را اثبات می‌کند «۳». ۱۵. من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم، دکتر ابو زهرا نجدی: ایشان کار دکتر رشاد خلیفه را ادامه داده است. و برای مثال می‌گوید در قرآن ۳۴ مرتبه واژه سجده آمده که اشاره به ۳۴ سجده نمازهای یومیه است.

ب: مخالفان اعجاز عددی قرآن

در این مورد به چند کتاب و مقاله برخورد کردیم که بدآنهااشاره می‌کنیم و استدلال‌های آنها را بیان می‌کنیم: ۱. تسعهٔ عشر ملکاً، بیان ان فریهٔ الاعجاز العددی للقرآن خدعهٔ بهائیهٔ، حسین ناجی محمد محی الدین: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۴ ایشان به شدت به کسانی که عدد ۱۹ را یکی از اسرار قرآن می‌دانند حمله می‌کند. و آنها را نوعی دروغ بستن بر خدا دانسته است «۱». سپس متذکر می‌شود که عدد ۱۹ از شعارهای بهائیان است. که در نظر مسلمانان مرتد و کافر هستند. و شواهدی می‌آورد که سال در نظر آنان ۱۹ ماه است و هر ماهی نیز ۱۹ روز است. و کتاب «البیان» آنان ۱۹ قسمت است و هر قسم آن ۱۹ باب است. و عدد نمازهای یومیه آنها ۱۹ رکعت است و ... «۲» و در بخش دیگر متذکر می‌شود که عدد ۱۹ مختص قرآن نیست و جملاتی را بیان می‌کند که بدون استفاده از رایانه بر اساس عدد ۱۹ شکل گرفته است در حالی که مطالب آن باطل است. مثل: «لابعث ولاحساب ولاجهنم لاصراط ولاجنهٔ ولانعیم و ...» (۱۹ حرف است و ۴ الف دارد. «۳») و سپس بیان می‌کند که رابطه‌ای بین بسم الله الرحمن الرحیم و حروف مقطعه سوره‌ها و جهنم (نوزده ملک جهنم) وجود ندارد «۴». و در بخش دیگری خطاهای عددی قائلین به اعجاز عددی را توضیح می‌دهد «۵». ۲. المعجزهٔ القرآنیهٔ، دکتر محمد حسن هیتو: ایشان تقریباً همان مطالب حسین ناجی محمد را تأیید و تکرار می‌کند. ۳. اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، بسام نهاد جرّار: ایشان هر چند خود به نوعی اعجاز عدد ۱۹ را در قرآن پذیرفته است امّا با ذکر مطالبی خطاها و اشتباهات دکتر رشاد خلیفه را بیان کرده است. او می‌نویسد: بعد از تحقیق در مورد تکرار حروف در سوره‌ها متوجه شدم که دکتر رشاد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۵ خلیفه به صورت عمدی دروغ گفته است تا اینکه به نتایج مورد نظرش در تکرار حروف در هر سوره برسد، و ثابت کند که همگی بر عدد ۱۹ قابل تقسیم است «۱». ایشان در جای دیگر به بیان انحراف فکری رشاد خلیفه می‌پردازد. «۲» ۴. اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن، عباس یزدانی: ایشان در مقاله‌ای مفصل در مجله کیهان اندیشه «۳» اشکالات متعددی نسبت به برخی از کتاب‌ها مقالاتی که اعجاز عددی را پذیرفته‌اند، مطرح می‌کند. و این جریان را انحرافی دانسته که موجب سرگردانی افراد می‌شود. ایشان با تذکر این نکته که در قرآن به وصفی برخورد نمی‌کنیم به جنبه لفظی قرآن آن هم از زاویه اعجاز عددی نظر داشته باشد. (و همینگونه د راحادیث) دکتر رشاد خلیفه می‌گفت: بسم الله الرحمن الرحیم دارای ۱۹ حرف و تک تک کلمات این آیه اوّل قرآن به صورتی که بر عدد ۱۹ قابل تقسیم است در قرار به کار رفته است. چنانکه در کل قرآن ۱۹ مرتبه «بسم الله» و ۲۶۹۸ بار «اللّه» و ۵۷ بار «رحمن» و ۱۱۴ بار «رحیم» به کار رفته است. و ایشان در جواب می‌نویسد: از این آمار فقط رقم ۵۷ صحیح است و سپس تذکر می‌دهد که برای اینکه عدد «اللّه» درست شود باید واژخ «بالله و تالله و للّه و فالله» را حساب کنیم امّا «اللّهم» را حساب نکنیم و یا واژه «اسم» در قرآن ۲۲ بار آمده و «باسم» فقط ۷ بار به کار رفته است. «۴»- «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۶ سپس به استفاده‌های ذوقی از آیات قرآن اشاره می‌کند. «۱» و ایشان در جواب مهندس عدنان رفاعی که گفته واژه «یوم» را ۳۶۵ بار در قرآن آمده است. می‌نویسد: «یوم» را به صورت مفرد در نظر گرفته و در همان حال «یومئذٍ» و «یومکم» و «یومهم» را حساب نکرده است. در حالی که «بالیوم» و «فالیوم» را حساب کرده است. و بطور کلی اسلوب منطقی در موارد شمارش اعداد رعایت نشده است در بعضی موارد مفرد را حساب کرده‌اند و در برخی موارد (مثل جنات) مشتقات آن را هم حساب کرده‌اند. ایشان در پاسخ کورش جم نشان در مورد «اعجاز زوج و فرد» قرآن می‌نویسد: اشکال اساسی‌تر این است که چنین چیزی اثبات اعجاز قرآن نیست، زیرا به راحتی می‌توان

کتابی نوشت و از آغاز بین ابواب و فصول و تعداد جملات آن چنین نظمی را جاسازی نمود» . در جای دیگر ایشان به عبد الرزاق نوفل اشکال می‌کند که لفظ ابلیس ۱۱ مرتبه در قرآن آمده است اما ادعای ایشان در مورد لفظ استعاذه صحیح نیست و لفظ صریح استعاذه ۷ مرتبه در قرآن آمده است. و با مشتقات آن ۱۶ مرتبه آمده است. و سپس به عبد الرزاق نوفل اشکال دیگری می‌کند که ارتباط مفهومی بین مصیبت و شکر (که هر کدام ۷۵ مرتبه بامشتقات آنها در قرآن آمده است) روشن نیست «۳». در بخش دیگری متذکر می‌شود که بر فرض که تناسب و توازن‌ها در حدی از کثرت باشند که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۷ اتفاقی بودن این آمار و ارقام عادةً محال باشد، باز غیر بشری بودن قرآن را نمی‌توان نتیجه گرفت زیرا عقلًا و عادةً محال نیست کسی کتابی تدوین کند و در عین حال چنین معادلاتی را در آن بگنجاند «۱». ایشان در پایان مطالب خود را خلاصه کرده و نتایجی می‌گیرد که عبارتند از: الف: اعجاز عددی قرآن که توسط رشاد خلیفه مطرح شد رد پای آن در کتاب «الاتقان» سیوطی مطرح است. ب: این جریانی انحرافی و نامبارک بود که هیچ خدمتی به نشر فرهنگ قرآن نکرد. و خود رشاد خلیفه با طرح مطالبی مخرّب از جمله تعیین دقیق زمان برپایی قیامت (۱۷۰۹ ق) و ادعای رسالت خود را به کشتن داد. ج: آمار و ارقام اعلام شده در مورد نظم ریاضی قرآن غالباً درست نیست. د: در شمارش کلمات و حروف، روش واحدی را رعایت نمی‌کنند. ه: بر فرض که توازن و تناسبی در تکرار واژه‌های قرآن باشد، این به تنهایی معجزه بودن قرآن را ثابت نمی‌کند. زیرا مشابه این امور در کارهای بشری وجود دارد. و: بین نتیجه‌گیریهای خاصی که از توازن و تناسب کلمات گرفته می‌شود با اینگونه مطالب رابطه منطقی وجود ندارد. و پاره‌ای از این استنتاجها مبتلا به مغالطه «هست و باید» می‌باشند. ز: این جریان انحرافی دستاویزی برای معتقدان به تحریف قرآن می‌شود. که در مواردی که نظم ریاضی به حد نصاب نرسد نتیجه بگیرند که پس قرآن تحریف شده است. ح: استفاده شاعرانه (نه برهانی) از بعضی تناسب‌ها اشکال ندارد ولی این یک بیان خطابی و شاعرانه است. ط: در کتاب و سنت هیچ اشاره و کنایه‌ای به وجود نظم ریاضی در قرآن دیده نمی‌شود. بلکه قرآن کتاب هدایت و عمل است. ی: راه پی بردن به اعجاز قرآن تسلط به فنون ادبیات عرب و تلاوت فراوان و تأمل در قرآن است. نه سیر انحرافی فوق «۲». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۸ بررسی و جمع بندی: در مورد اعجاز عددی قرآن اشاره به چند مطلب لازم است: ۱. از مطالب گذشته روشن شد که تعداد زیادی از دانشمندان مسلمان نظم ریاضی قرآن را دنبال کرده‌اند و به نتایج قابل توجهی رسیده‌اند، هر چند که برخی از محاسبات آنها خطا بوده و یا با اعمال سلیقه و ذوق شخصی همراه بوده است. پس از سخنان طرفین استفاده می‌شود که نظم ریاضی قرآن به صورت موجبه جزئیه مورد پذیرش موافقان و مخالفان اعجاز عددی واقع شده است اما به صورت موجبه کلیه (یعنی در همه موارد ادعا شده) مورد قبول نیست. ۲. همانطور که گذشت مبنا بودن عدد ۱۹ در همه آیات و ارقام قرآنی مخدوش است. اما این مطلب بدان معنا نیست که بگوئیم متفکران اسلامی که این سخن را گفته‌اند بهائی بوده یا منحرف بوده‌اند. اینگونه برخوردها در مطالب علمی صحیح بنظر نمی‌رسد. جالب این است که برخی از این افراد در حالی دکتر رشاد خلیفه و امثال او را متهم به انحراف فکری و ... می‌کنند که خود اعجاز عددی ۱۹ را به صورتی دیگر در کتاب خویش پذیرفته‌اند «۱». ۳. نظم ریاضی قرآن (در همان موارد محدودی که وجود دارد و مورد پذیرش طرفین است) یک مطلب شگفت‌انگیز است چرا که یک فرد امّی و درس ناخوانده در طی ۲۳ سال کتابی با نظم خاص ریاضی آورده است که در حالات روانی مختلف مثل جنگ و صلح و در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت آورده شده است. (نه مثل یک دانشمند فارغ از همه چیز که در یک کتابخانه با آرامش کتابی منظم تدوین می‌کند) و مطالبی عالی و همراه با فصاحت و بلاغت در آن وجود دارد. این مطلب خود بسی شگفت آور و عجیب است. امّا آیا می‌توان ادعا کرد که این نظم ریاضی اعجاز قرآن را نیز ثابت کند؟ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۹ در اینجا دو اشکال عمده وجود دارد: نخست آنکه، این مطلب از لحاظ صغری قابل خدشه است چرا که نظم ریاضی به صورت موجبه کلیه اثبات نشد. و کثرت مطالب اثبات شده به طوری نیست که اعجاز را ثابت کند. و دوم از لحاظ کبری قابل خدشه است چرا که قرآن کریم که تحدّی و مبارزه

طلبی کرده است (که اگر می‌توانید مثل قرآن را بیاورید) تحدّی آن عام نیست و شامل همه جنبه‌های اعجاز قرآن نمی‌شود. و در قرآن اشاره‌ای به اعجاز عددی آن نشده است. هر چند که ما در فصل اول کتاب به اشکال دوم پاسخ دادیم و پس اعجاز علمی قرآن از طریق اعجاز عددی آن فعلًا اثبات نیست بیان کردیم که ممکن است تحدی قرآن عام باشد امّا اشکال اول هنوز سر جای خود باقی است. ۴. با توجه به مطالب فوق و عدم اثبات قطعی اعجاز عددی قرآن نتایجی که دکتر رشاد خلیفه از این مطلب می گرفت مخدوش می‌شود. و محل نزول سوره‌ها و ترتیب سوره‌ها و شیوه کتابت و طریقه خاص تقسیم آیات اثبات نمی‌شود مگر آنکه به صورتی قطعی و جامع اعجاز عددی قرآن اثبات گردد. ۵. برخی از طرفداران اعجاز عددی قرآن از آن مطلب برای اثبات تحریف ناپذیری قرآن و برخی بعنوان خطر توهم تحریف قرآن یاد کرده بودند. در حالی که اعجاز عددی یک زبان گزارشی دارد، پس فقط می‌تواند بگوید که اینگونه نظم ریاضی هست امّا چگونه باید باشد را بیان نمی‌کند. پس نظم ریاضی قرآن دلیل بر تحریف پذیری یا تحریف ناپذیری قرآن نیست. ۶. برخی دیگر از اشکالات طرفداران اعجاز عددی قرآن در سخنان مخالفان منعکس شد. و برخی اشکالات سخنان مخالفان اعجاز عددی قرآن را در پاورقی‌ها بیان کردیم. از این رو تکرار نمی‌کنیم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۰ صفحه سفید تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۱

بخش چهارم: قرآن و علوم زیست‌شناسی

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۳

۱. منشأ پیدایش حیات در زمین

یکی از مسایلی که همیشه فکر بشر را به خود مشغول کرده است مسأله حیات و چگونگی پیدایش آن در زمین بوده است. در این مورد متخصصان و صاحبنظران علوم اظهار نظرهایی کرده‌اند و قرآن کریم نیز در برخی آیات به این مطلب اشاره کرده است که به دلیل انطباق آن با نظریات علمی برخی این مطلب را از معجزات علمی قرآن دانسته‌اند. در اینجا به بررسی این آیات و دیدگاه مفسران در مورد آنها می‌پردازیم. نکات تفسیری و اسرار علمی: ۱. استاد مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۳۰ سوره انبیاء «و جعلنا من الماء کل شیء حی» و آیه ۴۵ سوره نور «و الله خلق کل دابهٔ من ماء» سه احتمالی را مطرح می‌کنند: الف: منظور آب نطفه باشد. «۱» که در روایات نیز به آن اشاره شده است. ب: منظور پیدایش نخستین موجود است زیرا طبق بعضی روایات اسلامی اولین موجودی که خدا آفرید آب است و انسانها را بعداً از آن آب آفرید. و هم طبق فرضیه‌های علمی جدید نخستین جوانه حیات در دریاها ظاهر شده است. ج: مقصود این است که در حال حاضر آب ماده اصلی موجودات زنده را تشکیل می‌دهد و قسمت عمده ساختمان آنها آب است. و بدون آب هیچ موجود زنده‌ای نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. «۲» ایشان در تفسیر آیه ۷ سوره هود «و کان عرشه علی الماء» احتمال چهارمی را در مورد آیه ۳۰ سوره انبیاء مطرح می‌کنند و می‌نویسند: عرش در اصل به معنی سقف یا شیء سقف‌دار است تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۴ و به تخت‌های بلند همچون تخت‌های سلاطین گذشته نیز عرش گفته می‌شود. و این کلمه بعداً به معنی قدرت به کار رفته است. واژه «ماء» معنای معمول آن «آب» است امّا گاهی به هر شیء مایع «ماء» گفته می‌شود. و سپس نتیجه می‌گیرند که: در آغاز آفرینش، جهان هستی به صورت مواد مذابی بود (یا گازهای فوق العاده فشرده که شکل مواد مذاب و مایع را داشت) بنابراین جهان هستی و پایه تخت قدرت خدا نخست بر این ماده عظیم آبگونه قرار داشت. این همان چیزی است که در آیه ۳۰ سوره انبیاء نیز به آن اشاره شده است «و جعلنا من الماء کل شیء حی» «۱». ۲. علامه

طباطبائی رحمه الله در زیر آیه ۷ سوره هود «و کان عرشه علی الماء» می‌نویسند: «هر چه که ما از اشیاء زنده می‌بینیم از آب خلق شده است پس ماده حیات آب است و بودن عرش بر آب کنایه از این است که ملك (حکومت و سلطه و قدرت) خداوند تعالی در آن روز، بر این آبی که ماده حیات است، مستقر بوده است. عرش مَلِک همان مظهر مُلك (حکومت و قدرت) اوست و استقرار عرش بر محلی همان استقرار مُلك او بر آن محل است.» «۲» ۳. استاد معرفت با ذکر روایاتی در مورد آفرینش همه چیز از آب می‌نویسند که نصوص شرعی دلالت دارد که آب اولین چیزی بوده که از جسمانیات خلق شده است و سپس با ذکر آیه ۷ سوره هود «و کان عرشه علی الماء» می‌نویسند: قبل از آنکه آسمان و زمین به وجود آید آب وجود داشته است. چرا که عرش کنایه از تدبیر است که همان علم خدا به مصالح وجود بنحو مطلق است. و سپس آیات دیگر را می‌آورد (انبیاء/ ۳۰- نور/ ۴۵- فرقان/ ۵۴) و می‌گویند قرآن کریم اشاره دارد که اصل حیات از آب بوده است. ایشان با ذکر کلماتی از فخر رازی (نطفه- آب) در مورد آیات فوق متذکر می‌شود که محققان اهل تفسیر معتقدند که مقصود این آیات همان آبی است که اصل جمیع مخلوقات است که از آن حیوانات بسیط (تک سلولی) بوجود آمد. امّا اینکه اولین موجود زنده در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۵ آبهای دریاها یا ... چگونه بوجود آمد هنوز علم جواب صحیحی به آن نداده است «۱». ایشان در مورد آیه ۳۰ سوره انبیاء «و جعلنا من الماء کل شیء حی» می‌نویسند که: «مقصود آن است که آب دخالت کاملی در وجود موجودات زنده دارد. همانطور که فرمود «و اللّه خلق کل دابة من ماء» «۲» و در بحث‌های علمی جدید معلوم شده است که آب با حیات ارتباط دارد. این معجزه جاویدان قرآن است.» «۳» ۴. یکی از نویسندگان معاصر با طرح آیات سوره نور/ ۴۵ و انبیاء/ ۳۰ می‌نویسد: «علم می‌گوید منشأ و مبدأ همه موجودات زنده آب بوده است و این همان مطلبی است که قرآن کریم قرن‌ها پیش از دانشمندان مذکور در چند آیه بدان اشارت نموده است. این است معجزه‌ای دیگر از آیات علمی قرآن که تا عمق جان مردم غیر مسلمان نفوذ می‌کند.» ایشان با اشاره به مسلمان شدن برخی زیست شناسان در أثر مطالعه آیات فوق «۴»، سخنان برخی از دانشمندان در مورد آغاز خلقت را مطرح می‌کند. «۵» ۵. دکتر پاک نژاد با طرح آیه ۳۰ سوره انبیاء می‌نویسد: «اگر ملکولهای اسید آمینه یا ذرات ژلاتین در دریا بوجود آمد یک عمل شیمیائی انجام گرفت و چون دو جسم خشك روی هم أثری ندارد در کلیه موارد وجود آب از عناصرِ لازم است بزبانی دیگر جائی که حیات وجود دارد عمل شیمیائی انجام می‌گیرد. و جائی که عمل شیمیائی انجام می‌گیرد. وجود آب حتمی است بدین معنا که وجود حیات به آب بستگی دارد ... آب عنصر جدا نشدنی از موجود زنده است که از دو عنصر هیدروژن و اکسیژن ساخته شده است.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۶ ایشان در مورد پیدایش اولین سنگ بنای ماده زنده (ملکولهای اسیدهای آمینه) می‌نویسد: «در اوایل خلقت زمین رعد و برق‌های شدید بود و بارانهای دیوانه، دریاها پر می‌شد و کم‌کم ملکول‌های حاصله به هم می‌پیوست، پیوستی ملکولها از روی و قوه جاذبه نبود بلکه کشش بار الکتریکی و علاقه شیمیائی بود.» «۱» اتم‌ها بهم فشرده شد ملکولها درست شد دریاها پر از ملکولها گردید. ملکولها بهم برخورده التصاق یافته ذرات ژلاتینی را درست می‌کردند. دریاها پر از ذرات ژلاتینی بود. غلظت زیادتر شد و در نتیجه قحطی بوجود آمد بسیاری از ذرات مردند و در برخی از اجساد آنها ماده سبز رنگی (کلروفیل) بوجود آمد. که از نور خورشید قوت می‌گرفت و اینها اولین گیاهان بودند. برخی فسیل‌های یافته شده در این مورد قدمت سه میلیارد ساله را نشان می‌دهد. اولین گیاهان یعنی ذرات کلروفیل گاه طعمه ذرات بزرگ ژلاتینی واقع می‌شدند و آنها که گیاه خوردند اولین جنبنده و «دابة» روی زمین محسوب می‌شوند «۲». ۶. دکتر بی آزار شیرازی با ذکر آیه ۹۹ سوره انعام «و هو الذی انزل من السماء ماء فاخرجنا به نبات کل شیء» می‌نویسد: برای مشاهده پیدایش نباتات (گیاهان) تاریخ زمین را از یک میلیارد سال قبل از میلاد در نظر مجسم می‌کنیم و سپس گرمای اولیه زمین و پر آب بودن زمین را تذکر می‌دهد. و می‌نویسد: « (در این شرایط) فقط جاندارانی در رطوبت تاریك زندگی می‌کنند که از نوع موجودات ذره‌بینی مخصوص بوده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۷ موجودات زنده میکروسکوپی اولیه بتدریج «کلروفیل» می‌سازند تا (انیدرید کربنیک) هوا را

تجزیه کرده از این راه مواد لازم را برای نموشان تهیه نمایند. این افق جدید منجر به پیدایش نباتات می گردد ...» سپس دوران‌های گیاهان را در طی چهار دوره بیان می کند. «۱» بعد ایشان آیه ۴۵ سوره نور «و الله خلق کل دابهٔ من ماء» را ذکر می کند و می‌نویسد: «همانطور که در آیه فوق ملاحظه می‌نمایید قرآن منشأ حیات و نخستین گهواره جنبندگان را (آب) معرفی نموده است علوم زیست شناسی نیز آب را اساس زندگی می‌داند. چنانکه تحقیقات که راجع به ساختمان عمومی جسم زنده به عمل آمده است می‌رساند که آب و کربن قریب ۹۸ در صد جسم موجود زنده را تشکیل می‌دهند. و نیز بررسیهای زمین‌شناسی می‌رساند که قبل از پیدایش «آب» حیات بر سطح زمین وجود نداشته و پس از پیدایش آب و ایجاد دریاها و اقیانوس‌ها تدریجاً محیط مساعدی برای زندگی موجودات زنده و تنوع آنها فراهم گردیده است و جنبندگان اولیه ابتدا در دریا بوده و بعد به خشکی درآمده‌اند.» «۲» ۷. دکتر موریس بوکای با طرح آیه ۳۰ سوره انبیاء و ۴۵ سوره نور می‌نویسد: «عبارت مزبور می‌تواند این را معنا دهد که هر چیز زنده از آب به عنوان ماده اصلی ساخته شده است. یا اینکه هر چیز زنده اصلش آب است هر دو معنای ممکن، کاملًا با داده‌های علمی موافقند دقیقاً نیز چنین است که زندگی منشأ آبی داشته و آب، اولین تشکیل دهنده هر سلول زنده است. سپس به دو معنای «ماء» یعنی آب و مایع اشاره می کند و سپس به قول سوم تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۸ در آیات مورد نظر (نطفه حیوان) اشاره می کند و تاکید می‌نماید که هر سه تفسیر با داده‌های علمی جدید منطبق است و هیچ یک از اساطیری که در زمان (نزول قرآن) در باره منشأ حیات شیوع فراوانی داشت در متن قرآن جائی ندارد.» «۱» ۸. سید قطب با طرح آیه ۴۵ سوره نور «و الله خلق کل دابهٔ من ماء» و آیه ۳۰ سوره انبیاء «و جعلنا من الماء کل شیء حی» دو مطلب را از آنها استفاده می کند. یکی اینکه آب محل پیدایش حیات بوده است (که از دریا پیدا شد) و سپس انواع و اجناس از آنها بوجود آمد. و دوم آنکه عنصر اساسی در ترکیب موجودات زنده همان آب است «۲». ۹. برخی از صاحبنظران معاصر نیز آیه ۳۰ سوره انبیاء و ۴۵ سوره نور را در مورد تشکیل بدن انسان از آب دانسته‌اند. و می گویند که ۷۰٪ وزن انسان آب است و آب اساس تشکیل دهنده خون و ... است. پس می‌توان گفت که تمام موجودات زنده از آب زنده هستند «۳». جمع بندی و بررسی: ۱. از مجموع آیات مورد بحث (انبیاء/ ۳۰- نور/ ۴۵) بدست می‌آید که منشأ پیدایش موجودات از نظر قرآن «ماء» بوده است. که در مورد این «ماء» چهار احتمال داده شده بود: الف: مقصود امثال منی و نطفه باشد: امّا این تفسیر با آیه ۴۵ سوره نور «خلق کل دابهٔ من ماء» سازگار است چون با توجه به ادامه آیه «فمنهم من یمشی» ظاهر در مورد جاندارانی مثل خزندگان، ساختمان چهار پایان و انسان‌هاست که از طریق نطفه و منی تولید مثل می کنند. اشکال این تفسیر آن بود که همه موجودات از منی و نطفه بوجود نمی‌آیند. و ظهورآیه «و جعلنا من الماء کل شیء حی» «۴» همان عموم افرادی است. «۵» ب: مقصود این باشد که ماده اصلی موجودات زنده از آب تشکیل شده باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۹ این تفسیر با ظاهر آیه ۳۰ سوره انبیاء سازگار است ولی با ظاهر آیه ۴۵ سوره نور «و اللّه خلق کل دابهٔ من ماء» سازگار نیست. چون سخن در سوره نور از منشأ خلقت است نه ماده تشکیل دهنده و عامل حیات موجودات. ج: مقصود پیدایش نخستین موجود از آب باشد. این تفسیر با هر دو آیه (انبیاء/ ۳۰- نور/ ۴۵) سازگار است. و یافته‌های علمی هم آن را تایید می کند. د: مقصود مایع آب گونه‌ای باشد که خلقت جهان از آن بنا شده است. این تفسیر با معنای لغوی «ماء» سازگار است همانطور که با ظاهر آیات سازگار است ولی همانطور که بیان شد فقط ظاهر آیه ۴۵ سوره نور همان منی و نطفه است. تذکر: جمع کردن برخی از این تفسیرها با هم دیگر در یک آیه اشکالی ندارد. همانطور که برخی از مفسران به آن اشاره کرده‌اند «۱». ۲. با توجه به تفسیرهای مختلف آیات مورد بحث، نمی‌توان یک تفسیر را به صورت قطعی به آیات فوق نسبت داد و بقیه را نفی کرد. امّا هر کدام از معانی چهارگانه‌ای که مراد آیات باشد نوعی رازگوئی علمی است که توسط قرآن کریم در چهارده قرن قبل صورت گرفته است. و این اشارات علمی عظمت این کتاب الهی را می‌رساند ولی با توجه به این که برخی از فلاسفه یونان (مثل تالس) «۲» قبل از قرآن متذکر شده بودند که اصل هستی از آب است و لذا این مطالب قرآن اعجاز علمی این کتاب را اثبات نمی کند. ۳. تطبیق آیه ۹۹ سوره انعام

«و هو الـذی انزل من السـماء ماء فاخرجنا به نبات کل شـیء» با مراحل پیدایش گیاهان از جلبک‌های دریایی تا گیاهان فعلی توسـط دکتر بی آزار شـیرازی صـحیح به نظر نمی‌رسـد. چرا که ظـاهر آیه ۹۹ سوره انعـام نزول باران‌هـا و تـاثیرات آنها در رشـد گیاهان و درختـان را یادآوری می‌کنـد و آیه اشاره‌ای به مرحله اولیه خلقت (پیـدایش گیاهان اولیه از آب) نـدارد. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۰

۲. خلقت انسان اولیه و نظریه تکامل داروین

اشاره

پیـدایش انسان در روی کره خاکی و قبل از آن پیدایش گیاهان و حیوانات همیشه یکی از مطالب سؤال‌انگیز بشـر بوده است که در پی یافتن پاسخی صحیح بدان بوده است. در کتاب مقدس (تورات) و در قرآن کریم، مطالب و آیاتی وجود دارد که نوعی پاسخ به این پرسش بشر بوده است. در عصر جدید و در پی پیشرفت‌های علوم زیست‌شناسی و پیدایش نظریه‌های لامارک (۱۷۴۴- ۱۸۲۹ م) و چـارلز داروین (۱۸۰۹- ۱۸۸۲ م) بازار این بحث گرم‌تر شـد. و عالمان دین و دانشـمندان علوم تجربی هر کـدام به نقـد و بررسـی دیـدگاههای یکـدیگر پرداختنـد. در بین مسـلمانان گروهی طرفـدار نظریه تکامـل (ترانسـفورمیسم) شدنـد و به برخی از آیات قرآن استدلال کردند و برخی دیگر نیز طرفدار نظریه ثبات انواع (فیکسیسم) شدند و به برخی دیگر از آیات قرآن استدلال کردند. و حتی برخی آیـات را (که ظـاهراً موافق نظریه تکامـل است) دلیـل اعجـاز علمی قرآن دانسـته‌اند. مـا در این نوشـتار بر آن نیستیم تـا نظریه تکامل یا ثبات انواع را رد و اثبات کنیم و یا تعیین کنیم که کدام نظر صـحیح است چرا که این مباحث از حوزه بحث ما خارج است و خود یک کتاب مسـتقل را می‌طلبد «۱». مـا در اینجـا به نقـل قول دو طرف و اسـتدلال آنها به آیات قرآن اشاره می‌کنیم و آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم. «۲»

تاریخچه بحث تکامل و دیدگاههای دانشمندان علوم تجربی

در اینجـا ابتـدا به تاریخچه بحث تکامل و سـپس تبیین دو نظریه تکامل (ترانسـفورمیسم) و ثبات انواع (فیکسـیسم) و سـپس به دلایل طرفین اشـاراتی خواهیم‌داشت. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۱ برخی صاحبنظران معتقدنـد که: «موضوع تکامل سالها قبل از میلاد مسیح علیه السـلام مطرح بوده و پس از میلاد نیز بسیاری از دانشمندان عرب و اسلام به انحاء مختلف بدان اشاره کرده‌انـد. از مسـلمین «فارابی» در «آراء مدینه فاضـله» و «قزوینی» در کتاب «عجائب المخلوقات» و «اخوان الصـفا» در «رساله دهم» و «ابن مسکویه» در «تهذیب الاخلاق» و «الفوز الاصغر» و «ابن خلدون» و ... بوده‌اند.» نظریه تکامل از دیر زمان به صورت‌های مختلفی در تاریـخ علم مطرح بوده است ولی در قرن نوزدهم میلادی بـا ظهور لامـارک و داروین بحث در بـاره این مسـأله اوج گرفت «۱». طرفـداران تکامـل در ابتـدا به دو دسـته تقسـیم می‌شونـد: الف: کسـانی که تکامـل را بر تمام موجودات حتی ماده و انرژی عمومیت می‌دهند. ب: کسانی که آن را مربوط به موجودات زنده و آلی (گیاه و حیوان) می‌دانند. و دانشـمندان دسته اول به دو بخش تقسیم می‌شوند: ۱. کسـانی که می‌گوینـد: نیروئی که منشأ پیـدایش مراحـل تکامـل در موجودات بوده، مـافوق طـبیعت و برتر از همه چیز است. ۲. کسانی که می‌گویند: هر چه هست و نیست در نهاد ماده نهفته است «۲».

تبیین نظریه تکامل و ثبات انواع

همانطور که بیان شد، در میان دانشـمندان علوم طبیعی دو فرضیه در باره آفرینش موجودات زنده، اعم از گیاهان و جانداران، وجود

داشته است: الف: فرضیه تکامل انواع یا «ترانسفورمیسم» که می گوید انواع موجودات زنده در آغاز به شکل کنونی نبودند، بلکه آغاز موجودات تک سلولی در آب اقیانوسها و از لابلای لجن‌های اعماق دریاها با یک جهش پیدا شدند یعنی موجودات بی جان در شرایط خاصی قرار گرفتند که از آنها نخستین سلول‌های زنده پیدا شد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۲ این موجودات ذربینی زنده تدریجاً تکامل یافتند و از نوعی به نوع دیگر تغییر شکل دادند، از دریاها به صحراها و از آن به هوا منتقل شدند، و انواع گیاهان آبی و زمینی و پرندگان به وجود آمدند. کاملترین حلقه این تکامل همین انسانهای امروزند که از موجود اتی شبیه به میمونهای انسان نما ظاهر گشتند. ب: فرضیه ثبوت انواع یا «فیکسیسم» که می گوید انواع جانداران هر کدام جداگانه از آغاز به همین شکل کنونی ظاهر گشتند، و هیچ نوع به نوع دیگر تبدیل نیافته است، و طبعاً انسان هم دارای خلقت مستقلی بوده که از آغاز به همین صورت آفریده شده است. دانشمندان هر دو گروه برای اثبات عقیده خود مطالب فراوانی نوشته‌اند و جنگ‌ها و نزاع‌های زیادی در محافل علمی بر سر این مسأله در گرفته است، تشدید این جنگلها از زمانی شد که لامارک (دانشمند جانور شناس معروف فرانسوی که در اواخر قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹ می‌زیست) و سپس داروین دانشمند جانورشناس انگلیسی که در قرن نوزدهم می‌زیست نظرات خود را در زمینه تکامل انواع با دلایل تازه‌ای عرضه کرد. ولی در محافل علوم طبیعی امروز شک نیست که اکثریت دانشمندان طرفدار فریضه تکاملند.

دلایل طرفداران تکامل

به آسانی می‌توان استدلالات آنها را در سه قسمت خلاصه کرد: نخست دلائلی است که از دیرین شناسی و به اصطلاح مطالعه روی فسیلها، یعنی اسکلت‌های متحجر شده موجودات زنده گذشته، آورده‌اند آنها معتقدند مطالعات طبقات مختلف زمین نشان می‌دهد که موجودات زنده، از صورتهای ساده تربه صورتهای کاملتر و پیچیده‌تر تغییر شکل داده‌اند. تنها راهی که اختلاف و تفاوت فسیلها را می‌توان با آن تفسیر کرد، همین فرضیه تکامل است. دلیل دیگر قرائنی است که از «تشریح مقایسه‌ای» جمع آوری کرده‌اند، آنها طی بحثهای مفصل و طولانی می گویند هنگامی که استخوان بندی حیوانات مختلف را تشریح کرده، با هم مقایسه کنیم شباهت زیادی در آنها می‌بینیم که نشان می‌دهد از یک اصل گرفته شده‌اند. بالاخره سومین دلیل آنها قرائنی است که از «جنین شناسی» بدست آورده‌اند و معتقدند اگر حیوانات را در حالت جنینی که هنوز تکامل لازم را نیافته‌اند در کنار هم بگذاریم خواهیم دید که جنینها قبل از تکامل در شکم مادر، یا در درون تخم تا چه اندازه با هم شباهت دارند، این نیز تأیید می کند که همه آنها در آغاز از یک اصل گرفته شده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۳

پاسخهای طرفداران ثبوت انواع

ولی طرفداران فرضیه ثبوت انواع یک پاسخ کلی به تمام این استدلالات دارند و آن اینکه هیچ یک از این قرائن قانع کننده نیست، البته نمی‌توان انکار کرد که هر یک از این قرائن سه‌گانه احتمال تکامل را در ذهن به عنوان یک «احتمال ظنی» توجیه می کند، ولی هرگز یقین آور نخواهد بود. به عبارت روشنتر اثبات فرضیه تکامل، و تبدیل آن از صورت یک فرضیه به یک قانون علمی و قطعی، باید از طریق دلیل عقلی بوده باشد، و یا از طریق آزمایش و حس و تجربه، غیر از این دو راهی نیست امّا از یکسو می‌دانیم دلائل عقلی و فلسفی را به این مسائل راهی نیست، و از سوی دیگر دست تجربه و آزمایش از مسائلی که ریشه‌های آن در میلیون‌ها سال قبل نهفته است کوتاه است!. آنچه ما به حس و تجربه درک می‌کنیم این است تغییرات سطحی با گذشت زمان به صورت جهش «موتاسیون» در حیوانات و گیاهان رخ می‌دهد، مثلا از نسل گوسفندان معمولی ناگهان گوسفندی متولد می‌شود که پشم آن با پشم گوسفندان معمولی متفاوت است، یعنی بسیار لطیف‌تر و نرمتر می‌باشد، و همان سرچشمه پیدایش نسلی در گوسفند بنام «گوسفند

مرینوس» می‌شود، با این ویژگی در پشم. و یا اینکه حیواناتی بر أثر جهش، تغییر رنگ چشم یا ناخن و یا شکل پوست بدن و مانند آن پیدا می کند. ولی هیچکس تا کنون جهشی ندیده است، که دگرگونی مهمی در اعضای اصلی بدن یک حیوان ایجاد کند و یا نوعی را به نوع دیگر مبدل سازد. بنابراین ما تنها می‌توانیم حدس بزنیم که تراکم جهشها ممکن است یک روز سر از تغییر نوع حیوان در بیاورد، و مثلًا حیوانات خزنده را تبدیل به پرندگان کند، ولی این حدس هرگز یک حدس قطعی نیست، بلکه تنها یک مسأله ظنی است چرا که ما هرگز با جهشهای تغییر دهنده اعضاء اصلی به عنوان یک حس و تجربه روبرو نشده‌ایم. از مجموع آنچه گفته شد چنین نتیجه می گیریم که دلائل سه‌گانه طرفداران ترانسفورمیسم نمی‌تواند این نظریه را صورت یک فرضیه فراتر برد، و به همین دلیل آنها که دقیقاً روی این مسائل بحث می کنند، همواره از آن به عنوان «فرضیه تکامل» سخن می گوید نه قانون و اصل. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۴

فرضیه تکامل و مسأله خداشناسی

با این که بسیاری کوشش دارند میان این فرضیه و مسأله خداشناسی یکنوع تضاد قائل شوند، چرا که پیدایش عقیده داروینیسم جنگ شدیدی میان ارباب کلیسا از یکسو، و طرفداران این فرضیه از سوی دیگر به وجود آورد، ورروی این مسأله در آن عصر به دلایل سیاسی، اجتماعی که اینجا جای شرح آن نیست تبلیغات وسیعی در گرفت که داروینیسم با خداشناسی سازگار نمی‌باشد. ولی امروزه این مسأله برای ما روشن است که این دو با هم تضادی ندارند یعنی ما چه فرضیه تکامل را قبول کنیم و چه آن را رد نمائیم در هر صورت می‌توانیم خداشناس باشیم. فرضیه تکامل اگر فرضاً هم ثابت شود، شکل یک قانون علمی که از روی علت و معلول طبیعی پرده بر می‌دارد به خود خواهد گرفت، و فرقی میان این رابطه علت و معلولی در عالم جانداران و دیگر موجودات نیست، آیا کشف علل طبیعی نزول باران و جزر و مد دریاها و زلزله‌ها و مانند آن مانعی بر سر راه خداشناسی خواهد بود؟ مسلماً نه، بنابراین کشف یک رابطه تکاملی در میان انواع موجودات نیز هیچگونه مانعی در مسیر شناخت خدا ایجاد نمی کند. تنها کسانی که تصور می کردند کشف علل طبیعی با قبول وجود خدا منافات دارد می‌توانند چنین سخنی را بگویند، ولی ما امروزه به خوبی می‌دانیم که نه تنها کشف این علل ضرری به توحید نمی‌زند بلکه خود دلایل تازه‌ای از نظام آفرینش برای اثبات وجود خدا پیش پای ما می گذارد «۱».

فرضیه تکامل و پیدایش انسان

برخی محققان باستان شناس پیش از تاریخ معتقدند که: پانصد میلیون سال پیش زندگی در روی زمین شروع شده است زندگی پستانداران از ۸۰ میلیون سال پیش و زندگی بشر از سه میلیون سال قبل شروع شده است عصر حجر را مربوط به دوره چهارم یخبندان (۷۵ هزار تا ۱۰ هزار سال پیش) می‌دانند. که بشر در این دوره بوجود آمده است «۲». دکتر پاک نژاد می‌نویسد: «پستانداران در چه زمان پیدا شده‌اند تاریخ صحیحی در دست نیست امروز تاریخ آنها را تا زمان خزندگان نیز به عقب برده‌اند. برخی از آنها بر درخت‌ها ماندند و در میان آنها حیوانی بنام «سمور» بود که از عجایب خلقتش داشتن انگشت شصت بود. به اندازه گربه بزرگ بود. و چشمانی درشت داشت. اینها را ما قبل میمونها می‌نامند شاید شصت میلیون سال پیش زیاد بودند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۵ پوزه اینها اندک‌اندک کوتاه شد و به صورت میمون‌های اولیه در آمدند. میمون‌ها کم‌کم به صورت چهار شکل مهم امروزی شدند (گوریل- ژیبون- ارانگوتان- شامپانزه) که آخری در رشد تکاملی از همه جلوتر است. بعد از آن چند نمونه معروف از میمونها انسان‌نما شدند در سال ۱۹۶۲ م در کینا جمجمه‌ای پیدا شد که زمان حیاتش به چهارده میلیون سال قبل می‌رسید. در تانگانیکای آفریقای شرقی، جمجمه‌ای مربوط به یک میلیون و هفصد و پنجاه هزار سال قبل

مربوط به انسانهای نسبتاً تکامل یافته به نام «هومانابر» یافت شد که حدس می‌زنند با دانستن چند صد لغت سخن می گفته است، قبیله داشته و عمرش حدود چهل سال بوده است. (و انواع دیگری از انسانها نیز توسط دانشمندان و باستان شناسان یافت شده و می‌شود که مرتباً در مجلات علمی گزارش می‌شود.) انسانهای ماقبل تاریخ سابقه پانصد هزار ساله دارند امّا تاریخ انسانی فقط پنجاه هزار ساله است و ماقبل آن زمان تاریکی است. معروف‌ترین انسانهای ما قبل تاریخ «اوسترلومینیک پکینپک، پیک انتروپ، نئاندرتال، کرمانیون» هستند که به ترتیب سابقه ۵۵۰- ۳۰۰- ۱۵۰- ۳۵ هزار ساله دارند. اینها انسان بودند و کارهای انسانی می کردند. و ابزارهای ظریف دسته‌دار نوک تیز برنده می‌ساختند و اکثراً آتش را می‌شناختند. انسانهای نئاندرتال مرده‌های خود را دفن می کردند چیزی را می‌پرستیدند و حتی آثار این آدمها که حدود شصت هزار سال قبل در غاری سکونت داشته (پیدا شده که) عقیده به معاد نیز وجود داشته است. انسانهای تاریخ دار و شبیه انسانهای امروزی از پنجاه هزار سال پیش رو به فزونی نهادند. ولی مشخص نیست که نسل آنها از دسته مخصوصی میمون به نام «پریمات‌ها» یا انسان نماهای دیگر بوده‌اند «۱». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۶ این انسانها ابزارهایی می‌ساختند که هنوز مورد استفاده بشر است (مثل قلاب ماهیگیری، تیر و کمان و ...) و کارهای مذهبی آنها برنامه و تشکیلات داشته است. ولی هنوز در غار زندگی می کردند. در حدود ده هزار سال قبل بتدریج شروع کردند از غار بیرون آیند و از لباس و چراغ استفاده کنند. و از نظر دانش بیولوژی این (از غار بیرون آمدن در حدود ده هزار سال قبل) مبدء تمدن بشری شناخته شده است «۱». ویل دورانت مورخ مشهور پس از ذکر مطالبی مشابه مطالب بالاـ در مورد پیدایش انسان دوره‌های آثار فرهنگی بشر را تقسیم بندی می کند: ۱. فرهنگ یا تمدن ماقبل شلی (حدود ۱۲۵ هزار سال ق. م). ۲. فرهنگ یا تمدن ماقبل شلی (۱۰۰ هزار سال ق. م). ۳. فرهنگ یا تمدن آشولی (حدود ۷۵ هزار سال ق. م) که آثار آن در اکثر نقاط دنیا بدست آمده است. ۴. فرهنگ موستری (حدود ۴۰ هزار سال ق. م) که آثار آن در تمام قاره‌ها آمیخته با بقایای انسان نئاندرتال دیده می‌شود. ۵. فرهنگ اورینیاکی (حدود ۲۵ هزار سال ق. م). ۶. فرهنگ سولوتره‌ای (۲۰ هزار سال ق. م). ۷. فرهنگ ماگدالنی (حدود ۱۶ هزار سال ق. م). در هر هفت دوره دست افزار سنگی انسان غیر صیقلی بودند «۲».

فرضیه تکامل و قرآن

اول: آیاتی که در رابطه با اثبات نظریه تکامل مورد استناد قرار گرفته است

اشاره

این آیات را جداگانه ذکر می کنیم و مورد بررسی قرار می‌دهیم. این آیات را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد.

الف: آیاتی که خلقت همه چیز را از آب می‌داند

۱. «و جعلنا من الماء کل شیء حی» «۳» «و هر چیز زنده را از آب بوجود آوردیم.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۷ استاد مشکینی با طرح آیه فوق می‌نویسند: «آیه فوق دلالت بر آفرینش همه موجودات زنده اعم از نباتات و حیوانات از جمله انسان از «آب» دارد. پس اینجا قسمتی از عقاید قائلین به تکامل اثبات می‌شود.» «۱» سید قطب نیز با ذکر آیه فوق آن را دلیل بر پیدایش حیات از آب می‌داند و اشاره می کند این همان چیزی است که علم جدید بیان کرده که اصل حیوانات زنده از آب است و زندگی از آب دریا پیدا شده و سپس انواع و اجناس از آن پیدا شد. پس این مطلبی که داروین را بر آن تمجید می کنند قرنها قبل

از او قرآن بیـان کرده بود «۲». برخی از نویسـندگان در مورد پیـدایش حیات در زمین آوردهانـد که: «پس از گـذشت ۱۵۰۰ میلیون سـال از عمر زمین تـدریجاً این کره سرد شـد و سپس در درون آن فعل و انفعالات شدیـدی از حرارت درونی و سرمای برونی در گرفت و تکانها و زلزله‌های شدید اتفاق افتاد. و سپس بخارهایی از زمین برخاست و ابرها تشکیل شد و باران‌ها آمد و سطح زمین را پوشاند و دریاها تشکیل شد. حدود پانصد میلیون سال زندگی در قعر دریاها به صورت ابتدائی بود. و موجودات تک سلولی پیدا شد. و سپس گروههای مختلف گیاهان و حیوانات دریایی حدود ۱۷۵ میلیون سال قبل پیدا شدند.» «۳» قبلًا سخنان صاحبنظران دیگر در مورد خلقت همه چیز از آب و اسـتناد آنـان به این آیه را آورده‌ایم (در بحث «منشأ پیـدایش حیات در زمین»). بررسـی: در مورد این آیه بحث مفصلی خواهد آمد «۴» که چهار تفسیر مختلف (پیدایش انسان از نطفه- پیدایش نخستین موجود از آب- ماده اصلی بـدن موجـودات آب است- مـاده اولیه جهـان مـایع آبگـونه بـوده) در مورد این آیه شـده است «۵» که فقـط تفسیر اول بـا آیه فوق ناسازگـار بود. بنابراین تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۸ می‌توان به صورت احتمـالی گفت که این آیه دلالـت بر مرحله اول خلقت موجودات در آب دریاها دارد. ولی این تنها تفسیر آیه نیست. ۲. «و الله خلق کل دابهٔ من ماء فمنهم من یمشی علی بطنه و منهم من یمشـی علی رجلین و منهم من یمشـی علی اربع یخلق الله مـا یشـاء» «۱» «و خداونـد تمام جنبندگان را از آب آفرید، پس برخی از آنها بر روی شـکم خود (خزنـدگان) و برخی بر دو پا و برخی از آنها بر چهار پای خود راه می‌روند، خداوند هر آنچه بخواهد می‌آفریند.» استاد مشکینی در تفسیر این آیه می‌نویسند: «تفسیر «آب» به نطفه جنس نر، بر خلاف ظاهر آیه می‌باشد بنابراین، آیه، با این قول که منشأ پیـدایش موجود زنـده، «آب مخلوط با خاک» است که مواد مساعـد حیات در آن دو وجود دارد، بی‌انطباق نیست و بلکه رابطه نزدیکی بین آن دو می‌باشد. و مقدم داشـتن حیوانات «الماشـی علی بطنه» (خزندگان) شاید به این علت باشد که معروف‌ترین این نوع جانـداران «ماهیهـا» هسـتند. که نخستین موجودات زنـده از لحـاظ زمـان آفرینش می‌باشـند. و حیوانات خزنـده خشکی، بعد از آنها پدید آمدند، و منظور از «من یمشی علی رجلین» (برخی بر دو پای خود راه می‌روند) انسان و پرندگان و برخی انواع میمون‌ها هستند. و همین آیه، با آوردن عبارت کلی «علی رجلین» (بر دو پا) عقیـده آنهائی را که انسان و سایر جانداران را دو نوع مسـتقل از هم می‌دانند باطل می‌سازد.» «۲» دکتر بی آزار شـیرازی با توجه به علم فسیل‌شناسی و دیرین‌شناسی آیه ۴۵ سوره نور را بر مراحـل پیــدایش حیوانـات تطبیق می‌کنـد و می‌نویسـد: دوران اول: فسـیل‌های تریلوبیت‌هـا، انـواع مرجان‌هـا، ماهیـان زره‌دار، سوسـماران، ماران، لاک‌پشـتان و تمساح‌ها و خزندگان زمینی پدید آمدند. این حیوانات جزء آن دسـته‌اند که بر شـکم راه می‌روند «فمنهم من یمشـی علی بطنه» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۹ دوران دوم (دوره ژوراسـیک): پرندگان پیدا شدند کـه قـدیمی‌ترین آنهـا «ارکئـورنیت» اسب که شـبیه بچه کبـوتر است ولی خـوب نمی‌توانسـته پرواز کنـد و ... این حیوانـات جزء آن دسـته‌اند کـه بر دو پـا راه می‌رونـد. «و منهم من یمشـی علی رجلین». دوران سـوم: آثـار نخسـتین پسـتانداران که در اواخر دوره دوم بوجود آمدنـد. پیـدا شده است. در این دوره پستانداران مثل اسب، گاو، شتر، فیل، میمون تنوع و کثرت پیدا کردند. و این حیوانات جزو آن دسـته‌اند که بر چهارپا راه می‌رونـد. «و منهم من یمشـی علی اربعهٔ».» «۱» دکتر پاک نژاد ابتـداء به پیـدایش موجودات تک سلولی از دریاها می‌پردازد و پس از شرح مفصلی به پیدایش ماهی‌ها اشاره می‌کند و سپس به فاصله سه مرحله بعدی اشاره می‌کند: اول: فاصـله بین آنهـا که در آب بودنـد و به خشـکی کوچ کردنـد بوجود آمـد. این قسـمت مخصوص ماهی‌ها و خزنـدگان بود که دسـتگاه تنفس و گردش خون نسبتاً کاملی داشتند. و راه رفتن این دسته بیشتر بر شکم بود. دوم: پرندگان بودند که با هوا سر و کار پیـدا کردند. و تغییر محیط دادند. و تکامل یافتند. راه رفتن این دسـته بیشتر بر دو پا بود. سوم: پسـتانداران: یعنی تخم گذار تبدیل به پستاندار و بچه آور شد. راه رفتن این دسـته بیشتر بر چهار پا بود. سپس ایشان تحت عنوان: «اعجاز قرآن در مورد اشاره به حیواناتی که به تدریج تکامل یافتند» به تطبیق مراحل ذکر شده با آیه ۴۵ سوره نور «و الله خلق کل دابهٔ من ماء فمنهم من یمشی علی بطنه ...» می‌پردازد و آن را یکی از بزرگـترین معجزات قرآن مطرح می‌کنـــد. «۲» سـپس ایشـان متـذکر می‌شود که پـذیرش نظریه تکامل با

دینداری تنافی ندارد. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۰ بررسی: ۱. در مورد این قسمت آیه ۴۵ سوره نور «والله خلق کل دابهٔ من ماء» بیان شد که سه تفسیر (آفرینش انسان از نطفه- پیدایش نخستین موجود از آب- ماده اصلی بدن موجودات آب است) «۱» شده است. ۲. تطبیق تقسیم بندی دوران‌های پیدایش گیاهان و حیوانات به سه قسمت آیه «فمنهم من یمشی علی بطنه ومنهم من یمشی علی رجلین ومنهم من یمشی علی اربع» صحیح بنظر نمی‌رسد. «۲» و بهتر است که بگوییم آیه ۴۵ سوره نور در صدد بیان تقسیمات موجودات زنده فعلی دنیاست که اینان برخی بر دو پا و برخی بر چهار پا و برخی بر شکم می‌روند. و جالب اینکه فقره دوم و سوم با «واو» بر فقره اول عطف شده است «فمنهم من یمشی علی بطنه و منهم من یمشی علی رجلین و منهم من یمشی علی اربع» که ترتیب و تفریع را نمی رساند. یعنی می‌تواند هر سه دسته خزندگان، دو پایان و چهار پایان با هم از آب (نطفه) بوجود آمده باشند. نکته دیگر این که شمارش حیوانات هم از باب حصر نیست بلکه بیان برخی مصادیق مهم است و گر نه برخی حیوانات بیش از چهار پا دارند و برخی شنا می‌کنند ولی در آیه ذکری از آنها نشده است. پس سیاق آیه ۴۵ سوره نور سیاق آیاتی است که خلقت انسان را از آب معرفی می‌کند. ۳. هر چند که نکات علمی آیه ۴۵ سوره نور و انطباق آن با یافته‌های علمی شگفت‌انگیز بوده و عظمت این کتاب الهی را نشان می‌دهد ولی ادعای آقای دکتر پاک نژاد در مورد معجزه علمی بودن مطالب آیه ۴۵ سوره نور قابل اشکال است. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۱

ب: آیاتی که به سه مرحله خلقت اشاره دارند

آیه‌های دیگری که مورد استناد طرفداران نظریه تکامل قرار گرفته است عبارتند از: «و لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکهٔ اسجدوا لادم» «۱» «و همانا ما شما را آفریدیم و سپس شکل دادیمتان و سپس به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید» و نیز حجر/ ۲۸- ۲۹ و ص/ ۷۱ و سجده/ ۸- ۹ همین مضمون را دارد. استاد مشکینی با طرح آیه ۱۱ سوره اعراف می‌نویسد: «آیه فوق از جمله بهترین آیات قابل استفاده، برای اثبات این نظریه [تکامل است، زیرا خداوند در این آیه بیان می‌کند که ابتدا او قبل از شکل دادن به انسان، او را آفرید و بعد از مدت نامعلوم (به قرینه کلمه ثم) او را به شکل انسان فعلی در آورده است. سپس بعد از مدتها، فرشتگان را امر به سجود در برابر یکی از افراد نوع انسان کرده است.» و سپس سه مرحله خلقت انسان را از آیه فوق استفاده می‌کند. اول: مرحله بعد از خلقت و پیش از شکل گرفتن به صورت انسان (تکوین او از آب و خاک). دوم: مرحله بعد از پیدا کردن شکل «انسان» و پیش از انتخاب آدم از بین افراد نوع. سوم: مرحله انتخاب آدم از بین آنها و بعد از آن امر کردن فرشتگان به سجود بر آدم «۲». ایشان در توضیح آیات ۲۸- ۲۹ سوره حجر «انی خالق بشراً من صلصال من حمأ مسنون فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین» و آیه ۷۱ سوره ص می گویند که مقصود از «بشر» در این آیه کل نوع اوست. یعنی نوع و طبیعت کلی اوست نه فرد بخصوص و برگزیده مانند «آدم». و در مورد واژه «تسویه» (جمله سویته) می گویند: تقریباً به معنای جاری ساختن انسان در مسیر تکامل است تا اینکه به صورت انسان در آمده و آماده نفخ روح ... گردد «۳». جالب این است که استاد مکارم شیرازی مفسر معاصر آیات ۲۶- ۲۸- ۲۹ سوره حجر را به عنوان مهمترین دلیل طرفداران ثبات انواع آورده‌اند. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۲ بررسی: ۱. استفاده استاد مشکینی از آیه فوق در مورد سه مرحله خلقت انسان عجیب است. چون هیچ گونه اشاره‌ای در آیه ۱۱ سوره اعراف به مرحله سوم (انتخاب آدم از بین انسانها) نشده بود و صرف امر به ملائکه برای سجده بود. ۲. با توجه به سخنان دو طرف در مورد آیات مورد بحث می‌توان گفت که این آیات ظهوری در نظریه تکامل انواع ندارد.

ج: آیاتی که به مرحله اول آفرینش انسان اشاره می‌کند (ماده اولیه)

۱. ج: آفرینش انسان از خاک: «هو الـذی خلقکم من طین ثم قضـی اجلًا و اجل مسـمی عنده» «۱» «اوست که شـما را از گل (آب و خـاک) آفریـد و سـپس مهلتی مقرر کرد و مهلت مقرر پیش اوست.». و نیز ص/ ۷۱ و سجده/ ۸ و نیز مؤمنون/ ۱۲ همین مضمون را دارند. «ما شـما را از گل چسـبنده آفریدیم.» «۲» «من بشـری از گـل خشـک که از لجن تیره رنگ ریخته شـده است می‌آفرینم» «۳» استاد مشکینی در باره این آیات می‌نویسند: «تمامی این آیات وضع این نوع (انسان) را قبل از پیدا کردن شکل انسان بیان می کند. و مقصود فرد فرد انسانها نیست زیرا فرد فرد انسانها از خاک آفریـده نشده‌انـد. اینکه می گویـد «قضـی اجلا» (مهلتی مقرر کرد) منظور این است که خداوند، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۳ آفرینش و تکوین انسان را، حتمیت و استواری بخشید که مـدت آن پیش خودش معلوم است و شاید هم، این مدت همان مدت زمان فاصـله بین آغاز آفرینش انسان از خاک تا تحقق تصویر و شـکل دادن به انسـان و تشـکیل این نوع خاص از جانـداران، می‌باشـد.» «۱» برخی دیگر از نویسـندگان در بـاره آیه «و لقـد خلقنا الانسان من سلالهٔ من طین» «۲» نوشـته‌اند که آیه فوق اشاره صـریح است به اینکه انسان در ابتدا از خاک آفریده نشده است بلکه از سلاله‌ای آفریده شده که مقدمه ظهور نوع انسان شده است «۳». و جالب این است که برخی دیگر از صاحبنظران همین آیه ۱۲ سوره مؤمنون را دلیل رد نظریه داروین دانسـته‌اند «۴» و برخی به معنای عناصـر تشـکیل دهنده بدن انسان از خاک و آب دانسـته‌اند «۵». و برخی دیگر از نویسـندگان آیات فوق را اعجاز علمی قرآن دانسـته‌اند از این جهت که جسم انسان از عناصـر خاکی تشـکیل شده و آیات مذکور نیز می گوید انسان را از خاک آفریدیم. و یا انسان از نطفه‌ای آفریده شده که از عناصر خاکی بوجود می‌آید. و در هر صـورت آیه فوق را معجزه علمی دانسـته‌اند «۶». بررسی: ۱. در مبحث «مراحـل خلقت انسـان» بحثی تحت عنوان «آفرینش انسـان از خاک» خواهیم داشت که در آنجا آیات مذکور مورد بررسـی قرار می گیرد و روشن می گردد که دو تفسـیر عمده از این آیات شده است: اول اینکه همه انسانهـا از نطفه‌ای آفریـده شده‌انـد که مـواد اولیه آن از غـذاها و غـذا از خـاک بوجود آمـده است «۷». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۴ دوم اینکه فقط حضرت آدم از خاک آفریده شده و بقیه انسانها از نطفه آفریده شده‌اند. پس می‌توان گفت انسانها با واسطه آدم علیه السلام از خاک آفریده شده‌اند «۱». پس نمی‌توان به صورت قاطع به قرآن نسبت دهیم که در این آیات مرحله‌ای از تکامل نوع انسان از خاک را می گوید چرا که اگر تفسیر اول را بگیریم (نطفه از مواد خاکی) ربطی به مسأله تکامـل نـدارد. و اگر تفسیر دوم (خلقت آدم از خاک) را بگیریم بیشتر مؤیـد نظریه ثبات انواع می‌شود چون خلقت مسـتقیم انسان از خاک را گوشـزد می کند. مگر آنکه گفته شود تعبیر «اجل» در آیه ۲ سوره انعام دلالت بر فاصله زمانی بین خلقت انسان از خاک می کنـد. که در این صورت بحث جدیـدی پیش می‌آید. «۲» ۲. سـلالهٔ به معنای بر گزیـده و خلاصه چیزی است و در آیه ۱۲ سوره مؤمنون برخی به معنای نطفه گرفته‌انـد که ما حصل و بر گرفته انسان است «۳» و در هر صورت این آیه دلالت بر فاصـله زمانی بین خـاک و سـلالهٔ نـدارد. و اگر بر نطفه هم دلالت داشـته باشـد این مطلب باز از مورد بحث خارج است. ۳. بـا توجه به احتمالات مختلف در آیات فوق که موجب می‌شود تفسیر قطعی از آیات ارائه نشود، پس مسأله اعجاز علمی در اینجا منتفی است. (در مبحث مراحل خلقت انسان توضیح بیشتری در مورد آیات فوق دادیم.) ۲. ج: آفرینش انسان از آب: «و او خداوندی است که از آب بشری آفریـد و او را اصل نژاد و مایه تولیـد نسل انسان گردانید.» «۴» «و آفرینش انسـان را از گل (آب و خاک) آغاز کرد، سـپس خلقت نسل او را بر اساس آنچه از آب بی قدر جدا می‌شود قرار داد.» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۵ استاد مشکینی به آیه ۵۶ سوره فرقان مثل همان تقریر آیات خلقت انسان از خاک اسـتدلال کرده و می‌نویسـد: «این آیات وضع این نوع (انسان) را قبل از پیـدا کردن شـکل انسان، بیان می کنند.» «۱» بررسـی: در مبحث «مراحـل خلقت انسـان» بحثی تحت عنوان «آفرینش انسـان از آب» خواهیم داشت و در آنجا بیان می‌شود که در مورد آیات فوق دو تفسیر عمده وجود دارد. اول اینکه مقصود از خلقت انسان از آب این است که مقدار زیادی آب در بدن انسان (حدود ۷۰٪) وجود دارد «۲». دوم اینکه مقصود آن است که انسان از آب نطفه و

منی آفریده شده است «۳». بنابراین آیات فوق ربطی به مراحل تکامل خلقت انسان و نظریه داروین ندارنـد. ۳. ج: آفرینش انسان از نطفه: «انـا خلقنا الانسان من نطفـهٔ امشاج نبتلیه» «۴» «ما او را از آب نطفه در هم آمیخته خلق کردیم تـا او را بیازمـائیم.» و عبس/ ۱۹ (من نطفهٔ خلقه) نیز همین مضـمون را دارد. اسـتاد مشکینی در مورد آیه ۲ سوره دهر می‌نویسـند: «معنای «نطفه» در آیه مزبور «آب» است که مواد و اجزاء بهم آمیخته داخـل آن (امشاج)، آن را به صورت گل و لجن ریخته شـده (حمأ مسـنون) در آورده بودنـد و از همین ماده اولیه حیاتی، ابتـدا سـلولها و بعـد، انواع جانوران نخستین و بعـد حیوانات بالاتر و ... پدیـد آمده‌اند.» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۲، ص: ۱۶۶ و در مـورد آیه ۱۹ سـوره عبس می‌نویسـد: «بنـابراین معنی آیه، در صـورتیکه «نطفه» را به معنی «آب» بگیریم چنین می‌شود که: خداونـد نوع «انسـان» را از آبی مخصوص (شایـد همان آب آمیخته با گل و لای و عناصـر زمینی یا خاکی باشد که موجودات زنده از آن بوجود آمده‌اند) آفرید. پس بر او مقدر ساخت که از حالتی به حالتی دیگر تغییر یابد. (تحول و تکامـل) تا اینکه به صورت شـکل «انسان» درآمـد.» سـپس به معنای دوم آیه توجه می‌کنـد که منظور از نطفه «منی» باشـد که آیه خاص افراد انسان می‌شود نه نوع انسان «۱». بررسـی: در مبحث «مراحل خلقت انسان» بیان خواهیم کرد که «نطفه» در لغت به معنای سیلان ضـعیف هر چیزی است به آب خالص نیز نطفه اطلاق شـده است و به نطفه مرد و زن، نطفه گوینـد چون سـیلان دارد. سـپس معنای لغوی و اصـطلاحی قرآنی نطفه را بررسی خواهیم کرد. و در مورد تفسیر آیه ۲ سوره دهر یازده دیدگاه وجود دارد «۲». ولی کسـی از مفسـران را نیافتیم که «نطفه» را به معنای «آب» تنها (نه نطفه مرد نه مخلوط آنها) تفسـیر کننـد. و خود واژه امشاج هم قرینه است که آب مراد نیست. امّا اینکه «نطفه» به معنای آب همراه با گل و لجن باشـد در معانی لغوی و اصـطلاحی «نطفه» وجود ندارد. پس نطفه یا باید به معنای منی مرد یا مایع جنسـی زن و مرد باشد و تفسـیری که استاد مشکینی ارائه کردند موافق هیچکدام از معانی لغوی و اصطلاحی آیه نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۷

د: آیاتی که به مرحله دوم آفرینش انسان اشاره می‌کند (بعد از شکل‌گیری انسان و قبل از انتخاب آدم علیه السلام)

«مردم همه گروه واحـدی بودنـد، پس خداونـد، پیامبران را به عنوان بشارت و بیم دهند فرسـتاد. و همراه آنها کتاب را براستی و حق فرود آورد تا در باره آنچه انسانها با هم اختلاف کرده‌انـد، حکم کنـد و اختلاف نکردنـد در آن ...» «۱» و نیز آیه یونس/ ۱۹ همین مضـمون را دارد. استاد مشکینی معتقدند که بعد از شکل گرفتن ساختمان وجودی انسان و قبل از انتخاب «آدم» از بین افراد انسانی، مرحله‌ای بر انسـان گذشـته است که همه امت واحـدی بودنـد و بـدون مـذهب زنـد گی خود را در پرتو عقل خویش می گذراندنـد. ایشـان دو آیه فوق را اشـاره این مرحله از حیـات بشـری می‌دانـد. «۲» اسـتاد مکارم شـیرازی نیز از آیه ۲۱۳ سوره بقره چهـار مرحله زندگی بشر را برداشت کرده‌اند. «۳» و در پایان متـذکر می شونـد که: آغاز پیدایش دین و مذهب به معنای واقعی هم زمان با آغاز پیـدایش انسـان نبوده، بلکه همزمـان بـا آغـاز پیـدایش اجتمـاع و جـامعه به معنـای واقعی بوده است. بنـابراین جای تعجب نیست که نخستین پیغمبر اولوا العزم و صـاحب آئین و شـریعت، نوح پیـامبر بود نه حضـرت آدم «۴». تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۸ بررسـی: از آیات فوق دو برداشت می‌توان کرد: الف: زنـدگی انسان پس از پیدایش در کره زمین دو مرحله داشـته اسـت یک مرحله بـدون هیـچ پیامبری بوده و بعـد «آدم» از بین مردم برانگیخته شـد. و زنـدگی انسان با دین و پیامبران آغاز شد. پس آدم اولین انسـان روی زمین نبوده است. (و این بـا نظریه تکامل داروین سازگار است) ب: بعثت انبیاء دو گونه بوده است در مرحله اولیه بعـد از خلقت آدم و گسترش نسـل او پیـامبران بـدون کتـاب و شـریعت بودنـد. که بشـر را در حـد زنـدگی اولیه فردی او راهنمایی می‌کردنـد. در مرحله دوم که زنـدگی اجتماعی شـروع شد و بشـر محتاج قانون شد. پیامبرانی مثل حضـرت نوح با شـریعت و کتاب آمدنـد. بنـابر برداشت دوم از آیه، آدم اولین انسـان روی زمین بوده است (و این با نظریه ثبات انواع سازگار است). اسـتاد مشـکینی

برداشت اول (الف) را داشته‌اند و آنچه که از ذیل کلام استاد مکارم بر می‌آید برداشت دوم (ب) است. با توجه به دو احتمال فوق در آیه نمی‌توان به صورت قطعی یکی از دو نظریه تکامل یا ثبات انواع را به آیه فوق نسبت داد.

ه: آیاتی که به مرحله سوم (انتخاب آدم از بین انسان ها) اشاره دارد

«به درستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزید.» «۱» دکتر ید الله سحابی در مورد آیه فوق می‌گوید: «به تصریح این آیات (آل عمران/ ۳۳- اعراف/ ۱۱- سجده/ ۷- ۹) آدم از میان جمعی که مثل او بودند و از پیش با او می‌زیستند برگزیده شد ... و لهذا بیان آنکه نوع انسان از آدم پدید آمده است از نظر قرآن مبنا و اساس ندارد و به هیچ وجه درست نیست.» «۲»- «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۹ استاد مکارم شیرازی نیز با رد سخنان برخی نویسندگان که آیه «علی العالمین» را دلیل مسأله تکامل انواع دانسته‌اند. و می‌گویند: در عصر آدم، عالمیان یعنی «جامعه انسانی» وجود داشته است، بنابراین مانعی ندارد که انسان نخستین که میلیون‌ها سال قبل بوجود آمده از حیوانات دیگر تکامل یافته، و «آدم» تنها یک انسان برگزیده بوده است، می‌نویسند: «هیچ گونه دلیلی در دست نیست که منظور از عالمین در اینجا انسانهای معاصر آدم بوده باشند بلکه ممکن است مجموع جامعه انسانیت در تمام طول تاریخ بوده باشد. بنابراین لزومی ندارد که معتقد باشیم در عصر آدم، انسانهای زیادی وجود داشتند که آدم از میان آنها برگزیده باشد.» «۱» استاد مصباح یزدی با طرح آیه ۳۳ آل عمران و نظراتی که می‌گوید «آدم از بین انسان‌های دیگر برگزیده شد.» می‌نویسند: «می‌توان گفت که: انسانی را بر همه انسانهایی که از پس او می آیند ترجیح دادم ... و اگر تنزل کنیم و بپذیریم که لازم است در عصر حضرت آدم، انسانهایی دیگر نیز باشند، می‌توانند فرزندان خود او بوده باشند.» «۲» بررسی: با توجه به دو تفسیری که از آیه فوق شد آیه ۳۳ آل عمران در ردیف آیاتی قرار می‌گیرد که دو احتمال در معنای آنها می‌رود و نمی‌توان بطور قاطع گفت که آیه ظاهر یا نص در یک مورد است. تا دلیل بر نظریه تکامل انواع یا ثبات انواع باشد.

دوم: آیاتی که در رابطه با اثبات نظریه ثبات انواع (فیکسیسم) مورد استناد واقع شده است

الف: آیاتی که خلقت همه انسان را از یک نفس واحد می‌داند: «هو الذی انشأکم من نفس واحدهٔ فمستقر و مستودع» «۳» «او خدائی است که همه شما را از یک تن در آرامشگاه و ودیعتگاهی بیافرید.» و نیز نساء/ ۱- اعراف/ ۱۸۹- زمر/ ۶ همین مضمون را دارند. و نیز آیاتی که خطاب «بنی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۰ آدم» به انسان‌ها می‌کند (مثل: اعراف/ ۲۷- ۳۵- یس/ ۶۰- اسراء/ ۷۰) استاد مشکینی در طرح نظریه ثبات انواع (فیکسیسم) که معتقدند «آدم» نخستین انسانی است که خداوند او را آفریده و حواء دومین فرد از افراد نوع انسان می‌باشد و خداوند سایر افراد انسان را از نسل این دو فرد بوجود آورد. می‌نویسد: «از جمله آیات که پیروان عقیده فوق به آن استدلال می‌کنند آیاتی هستند که تمامی مردم را آفریده از «نفس واحد» (یک فرد) اعلام می‌کنند و در برخی آیات از جفت او نیز یاد کرده و هیچ اشکالی ندارد که نفس واحده را آدم و جفت او را حواء بدانیم.» سپس در تفسیر آیه ۹۸ سوره انعام می‌نویسد: «منظور آیه این است که خداوند شما را از آدم آفرید، پس گروهی از شما هم اکنون در صلب پدران یا رحم مادران (مستقر) می‌باشید و گروهی نیز از شما تا روز قیامت در گورها به ودیعت نهاده (مستودع) شده‌اند.» سپس تفسیر دیگری از طرفداران نظریه تکامل انواع در مورد آیه ۹۸ سوره انعام ذکر می‌کنند. «۱» و بعد متذکر می‌شود که اگر تفسیر اول را هم بپذیریم با عقیده تکامل انواع منافات ندارد چرا که ممکن است همه انسانهای موجود زمین از نسل آدم و حواء بوده باشند ولی قبل از آدم و حواء نیز انسانهای دیگر بوده‌اند که منقرض شده‌اند. و نسل منتخب یعنی آدم که صاحب عقل بود

باقی مانـد «۲». اسـتاد مکـارم شـیرازی در مـورد تعـبیر «نفس واحـده» در آیـات فوق می‌نویسـند: «منظور از نفس واحـده یـک واحد شخصـی است و اشاره به نخستین انسانی است که قرآن او را به نام «آدم» پدر انسان‌های امروز معرفی کرده و تعبیر «بنی آدم» که در آیـات فراوانی از قرآن وارد شـده نیز اشـاره به همین است و احتمـال اینکه منظـور وحـدت نوعی بوده باشـد از ظـاهر آیه بسـیار دور است.» «۳» ایشان در مورد مستقر و مسـتودع نیز چند احتمال تفسیری را ذکر می‌کنند. «۴» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۱ بررسـی: نفس در آیـات قرآن به معنـای روح و ذات (و گـاهی بـدن انسان) آمـده است «۱» و بر فرض قبول سـخنان استاد مشـکینی (نفس یعنی موجودات قبـل از انسـان) در نهـایت توانسـته‌ایم بگوییم که آیات مورد بحث دو تفسیر دارد یکی خلقت همه افراد از آدم و یکی خلقت آدم و انسان‌هـا از موجودی که قبـل از آنها بوده است. تفسـیر دوم با نظریه تکامل سازگار است همانطور که تفسـیر اول با نظریه ثبات انواع سازگار است «۲» پس به طور قـاطع نمی‌توان این آیه را دلیـل نظریه تکامل یا ثبات انواع دانست. ب: آیاتی که خلقت آدم را از خاک می‌دانند: «ان مثل عیسـی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون» «۳» ۱. «همانا مثل عیسـی در پیش خداونـد هماننـد مثل آدم است که خداونـد او را از خاک آفریـد. و سـپس به او گفت موجود شو پس شد.» ۲. «خداوند، انسان را از گل خشک همانند سـفال بیافرید.»» دکتر احمد ابوحجر «۵» آیات فوق و دکتر عدنان شریف «۶» تمام آیاتی را که خلقت انسـان از خاک را مطرح می‌کنـد با نظریه داروین معارض می‌داننـد؛ چرا که می‌گویـد انسان از خاک آفریـده شـده نه از موجود قبلی که زنده بوده است. اسـتاد مشـکینی در مورد آیه ۵۹ سوره آل عمران دو احتمـال را مطرح می‌کنـد: اول اینکه آیه دلیل ثبات انواع باشـد و وجه شـبه در اینجا چگونگی آفرینش یعنی بـدون پدر و مادر آفریده شدن است و این همان مطلوب عقیده ثبات انواع است. دوم اینکه بگوئیم آیه بـا نظریه تکامل منافاتی نـدارد. چرا که اشـکالی در تشبیه عیسـی به آدم از لحاظ خلقت از خاک، غذا، نطفه و علقه تا ولادت و بعد از آن نیست. و همچنین اشـکالی نیست که بگوییم خداوند به عیسـی، همراه پیامبری از همان آغاز زندگی عقل و نیروی درک و اندیشه از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۲ طریق اعجاز واراده ماوراء طبیعی خود بر خلاف قانون طبیعت و ... اعطاء نمود چنان که به آدم نیز عقل و یا علم و نبوت را بدینگونه داد. وجه شـبه در آیه همان همانندی در آفرینش و علم است. و «کن» (باش) که خداونـد به آدم می‌گوید. بدین معنا است که: عاقل و عالم یا عالم و پیامبر باشد. و در اینجا وجه شـبه در ذکر آفرینش از خاک، آفرینش اصـلی و ذاتی است و می‌خواهد بطلان آنچه را در ذهن آنها (مسیحیان) فرو رفته یعنی اینکه می‌گوینـد آفرینش عیسـی و آدم از طریق سـنن و قوانین جاری خـدائی در خلقت انسان، صورت نگرفته است، اعلام کند «۱». استاد مکارم شیرازی در ذیل آیه ۵۹ سـوره آل عمران پس از شـرح شأن نزول «۲» آیـه می‌گویـد: منظـور از (خلقه من تراب) در آفرینش آدم همـان آفرینش جسـم آدم و جنبـه مـادی او است. و این مطلب به قرینه جمله‌هـای بعـدی بـدست می‌آیـد. که اشـاره به آفرینش حیـات و روح می‌کنـد و می‌گویـد «ثم قـال له کن فیکـون» «سپس به او گفت موجـود شو، او هم موجود گردیـد.» یعنی با فرمان آفرینش «حیات و روح» به کالبد آدم دمید «۳». بررسی: در اینجا توجه به دو نکته لازم بنظر می‌رسد: الف: به نظر می‌رسد که در آیه ۵۹ سوره آل عمران می‌توان وجه شبه را به چند گونه تصور کرد: ۱. تشبیه از جهت پدر نداشتن آدم و عیسی علیه السلام. ۲. تشبیه از جهت خلقت هر دو از خاک با واسـطه (یعنی مواد غذائی تبدیل به نطفه، علقه ... تا انسان شد) و در عیسـی علیه السـلام این کار از طریق حضـرت مریم علیها السلام صورت گرفت و در آدم علیه السلام از طریق انسانها یا میمونهای نسل قبل از او. ۳. تشبیه از جهت نبـوت هر دو باشـد. ۴. تشـبیه از جهت علم و عقـل هر دو باشـد. که معجزه‌آسـا به آنهـا داده شـد. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۳ ۵. تشبیه از جهت اصل خلقت از خاک (در مقابل مسـیحیان که عیسـی را خاکی نمی‌دانسـتند) «۱» وجه شبه اول بـا توجه به شان نزول نزدیک‌تر از وجه شـبه سوم و چهارم است. امّا به هر حال فقط وجه شـبه دوم یا پنجم در خود آیه تصـریح شده است. چرا که جمله (خلقه من تراب) بیان وجه شـبه عیسی و آدم است. که فقط به خاک اشاره کرده است. ب: در مورد خلقت عیسـی از خـاک دو احتمـال وجود دارد: ۱. خلقت بلاـ واسـطه از خاک؛ ۲. خلقت بـا واسـطه سلسـله موجود از خـاک. (و همین دو

احتمال در مورد آدم نیز وجود دارد.) امّا خلقت بلا واسطه از خاک در اینجا صحیح نیست. پس فقط وجه شبه دوم (خلقت با واسطه از خاک) باقی می‌ماند و این مطلب شاهدی بر نظریه تکامل است نه بر نظریه ثبات انواع. «۲»

سوم: آیاتی که قابل انطباق با هر دو نظریه تکامل و ثبات انواع هست

۱. «خداونـد انسان را از نطفه بیافرید و آنگاه او به خصومت و دشـمنی آشـکار برخاست.» «۳» ۲. «آیا به آن خـدائی که ترا از خاک آفریـد و سپس ترا به صورت مردی در آورد، کافر شدی» «۴» ۳. «آن (خـدائی که) ترا بیافرید پس به صورتی کامل بیاراست و بعد ترا به اعتـدال آورد (به انـدازه سـاخت) و به هر صـورتی که خود خواست ترا ترکیب و شـکل داد.» «۵» ۴. «انسـان را از علق یا خون بسته .... آفرید.» «۶» که مراد از «علق» خاک چسبیـده (طین لازب) یا خون بسـته در رحم است (با توجه به تناسب با دو قول مختلف مورد بحث) «۷». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۴ بررسی: هر چند که انطباق این آیات با هر دو نظریه قابل اشکال است ولی از آنجا که برخی از این آیات قبلًا مطرح شـد و بررسـی شـد و در مورد بقیه آیات صاحبنظران برای اثبات نظریه تکامل یا ثبات انواع به آنها اسـتدلال نکرده‌انـد. و لـذا از بحث و تفصـیل بیشتر در این مورد پرهیز می کنیم. جمع بندی وبررسـی نهایی مبحث نظریـه تکامـل و قرآن: از طرفی نظریه‌هـای علمی در جوامع علمی معاصـر به صـورت نظریـات «ابطال‌پـذیر» مطرح می‌شـود یعنی به صورت افسانه‌های مفیـد پذیرفته می‌شود و تا وقتی نظریه بهتری جانشـین آن نشده از دایره علم بیرون نمی‌رود و لذا نظریه تکامل هر چنـد که اثبات قطعی نشـده است. ولی امروزه یک نظریه مورد قبول اکثریت جامعه علمی (علوم تجربی) است. هر چند که هنوز هم نظریه ثبـات انواع به صورت یک احتمال مطرح است. و از طرف دیگر همانطور که مشاهـده کردیم آیات قرآن قابل انطباق با نظریه تکامل و نظریه ثبات انواع هر دو هست و هیـچ آیه‌ای بـدست نیامـد که نص باشـد و یا ظهور قوی در یکی از دو طرف داشـته باشد. پس نمی‌تـوان یکی از دو نظریه را به صـورت قطعی به قرآن نسـبت داد. تـذکرات: ۱. لازم نیست قرآن در مـورد هر نظریه علمی به صورت اثبات یا نفی نظر داده باشـد. چون کتاب هـدایت است و اشارات علمی را در حد لزوم و در راسـتای هدف هدایت اسـتفاده می‌کند. ۲. قبول یـا ردّ نظریه تکامل با اثبات خـدا و دینـدار بودن یا نبودن انسانها ملازمه‌ای نـدارد. یعنی همانطور که می‌توان نظریه تکامل را نپذیرفت و دیندار بود. می‌توان قائل به نظریه تکامل باشـیم ولی وجود ناظم (خدا) را برای سلسله منظم موجودات (از تک سلولی تا انسان) ثابت کنیم. و دیندار باشـیم. همانطور که برخی از پزشـکان متعهد به این امر تصـریح کرده‌اند «۱» ۳. پذیرش نظریه تکامـل و انطبـاق آن با آیات قرآن دلیلی بر اعجاز علمی قرآن نیست. چرا که از طرفی آیات مورد اسـتناد دارای احتمالات تفسـیری متعـددی بود و تفسـیر موافق نظریه تکامـل تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۲، ص: ۱۷۵ قطعی نبـود و از طرف دیگر انطبـاق مراحل تطور موجودات زنـده (تک سـلولی تا انسان) بر آیات مورد اسـتناد اشـکالاتی داشت. (همانطور که در زیر آیه ۴۵ سوره نور بیان کردیم.)

۳. زوجیّت گیاهان و اشیاء، معجزه علمی قرآن

زوجیت به معنای دو تا بودن، نر و ماده بودن می‌آید و قرآن کریم در آیات متعدد به زوجیت گیاهان بلکه همه اشیاء اشاراتی کرده است. این آیات عبارتند از: «و من کل الثمرات جعل فیها زوجین اثنین یغشی اللیل النهار ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» «۱» «و از هر گـونه میوه‌ای در آن [زمیـن جفـت جفـت قرار داد. روز را بـه شـب پوشانـد قطعاً در ایـن [امـور] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه‌هـای وجود دارد» «مگر در زمین ننگریسـته‌اند که چقـدر در آن از هر گونه جفت‌های زیبا رویانیـده‌ایم قطعاً در این [هنر نمایی عبرتی است.» «۲» «پـاک [خـدایی که از آنچه زمین می‌رویانـد و [نیز] از خودشـان و از آنچه نمی‌داننـد، همه را نر و ماده گردانیـده است.» «۳» «و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده آفریـدیم، امید که شـما عبرت گیرید.» «۴» «اوست آن کسـی که شما را از نفس

واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد» «۵» نکات تفسیری: ۱. به نظر می‌رسد که آیات فوق را می‌توان بدین صورت دسته بندی کرد که: گاهی قرآن سخن از زوجیت میوه‌ها می‌گوید. در مرتبه بعدی از زوجیت گیاهان می‌گوید. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۶ در مرتبه بعدی از زوجیت چیزهایی می‌گوید که انسان‌ها نمی‌دانند. در مرتبه بعدی از زوجیت همه اشیاء جهان می‌گوید. ۲. هدف نهایی بیان زوجیت تذکر نشانه‌های الهی و به کار انداختن اندیشه انسان است «ان فی ذلک لایهٔ- ان فی لایات لقوم یتفکرون» «۱» ۳. کلمه زوج در لغت به معنای به معنای زیر می‌آید: الف: در حیوانات به هر کدام از نر و ماده‌ای که قرینه یکدیگرند زوج می‌گویند. ب: در غیر حیوانات به هر کدام از دو چیز قرینه همدیگر (مثل یک لنگه کفش) زوج گویند. ج: به هر چیزی که مقارن دیگری باشد و مشابه به آن باشد زوج گویند. د: به هر چیزی که مقارن دیگری باشد و متضاد آن باشد زوج گویند «۲». تاریخچه: انسان تا قرن‌ها گمان می‌کرد که مسأله زوجیت و وجود جنس نر و ماده فقط در مورد بشر و حیوانات و برخی گیاهان مثل خرما صادق است. امّا کارل لینه (۱۷۰۷- ۱۷۸۷ م) گیاه‌شناس معروف سوئدی نظریه خود را مبنی بر وجود نر و ماده در بین همه گیاهان در سال ۱۷۳۱ م ارائه کرد و مورد استقبال دانشمندان قرار گرفت. «۳»- «۴» سپس دانشمندان کشف کردند که ماده از تراکم انرژی به صورت ذرات بی‌نهایت ریزی که اتم نامیده می‌شود تشکیل یافته است و پس از گذشت مدتی مسأله زوجیت به همه اشیاء سرایت داده شد چرا که دانشمندان کشف کردند که واحد ساختمانی موجودات یعنی اتم از الکترونها (با بار منفی) و پروتون‌ها (با بار مثبت) تشکیل شده است. ماکس پلانک فیزیکدان نامی قرن بیستم گفت «هر جسم مادی مرکب است از الکترون‌ها و پروتون‌ها.» «۵»- «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۷ البته در اتم ذرات سومی نیز یافت می‌شود که بنام نوترون خوانده می‌شود و از لحاظ بار الکتریکی خنثی است. فیزیکدانان اخیر در دوران اتم ذرات بنیادی دیگری بنام «کوارک» () کشف کرده‌اند که ذرات تشکیل دهنده الکترون، نوترون و پروتون هستند و باعث به بوجود آمدن بار الکتریکی مثبت، منفی و خنثی در آنها می‌شوند. «۱» اسرار علمی: بسیاری از مفسران و صاحبنظران به آیات فوق در مورد زوجیت گیاهان بلکه همه اشیاء استدلال کرده‌اند که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم: ۱. مرحوم طبرسی حدود ۹ قرن قبل در تفسیر مجمع البیان بر اساس نصوص قرآنی مسأله زوجیت گیاهان، حیوانات و حتی اشیاء دیگر را مطرح می‌کند و آن را می‌پذیرد «۲». ۲. صاحب تفسیر نمونه زیر آیه ۳۶ سوره یس می‌نویسد: «آنچه مسلم است ازواج جمع زوج، معمولًا به دو جنس مذکر و مؤنث گفته می‌شود؛ خواه در عالم حیوانات باشد یا غیر آنها، سپس توسعه داده و به هر دو موجودی که قرین یکدیگر و یا حتی ضد یکدیگرند زوج اطلاق می‌شود ... وجود زوجیت در جهان گیاهان نیز، چنانکه گفتیم در عصرنزول قرآن جز در موارد خاصی مانند درختان نخل و امثال آن ناشناخته بود و قرآن از آن پرده برداشته و در قرون اخیر از طرق علمی این مسأله به ثبوت رسید که مسئله زوجیت در عالم گیاهان یک مسئله عمومی و همگانی است.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۸ و در ذیل آیه ۴۹ سوره ذاریات نیز پس از تذکر اینکه بسیاری از مفسران کلمه زوج را به معنی اصناف (مثل شب، و روز و ...) دانسته‌اند می‌نویسند: «واژه زوج را معمولًا به دو جنس نر و ماده می‌گویند خواه در عالم حیوانات باشد یا گیاهان و هر گاه آن را کمی توسعه دهیم تمام نیروهای مثبت و منفی را شامل می‌شود. و با توجه به اینکه قرآن در آیه فوق می‌گوید «من کل شیء» (از همه موجودات) نه فقط موجودات زنده، می‌تواند اشاره به این حقیقت باشد که تمام اشیاء جهان از ذرات مثبت و منفی ساخته شده و امروز از لحاظ علمی مسلم است که اتمها از اجزاء مختلفی تشکیل یافته‌اند از جمله اجزائی که دارای بار الکتریسته منفی هستند و الکترون نامیده می‌شوند و اجزائی که دارای بار الکتریسته مثبت هستند و پروتون نام دارند بنابراین الزامی نیست که شیء را حتماً به معنی حیوان یا گیاه تفسیر کنیم و یا زوج را به معنی صنف بدانیم.» «۱» ۳. در مقدمه کتاب اعجاز قرآن علامه طباطبائی رحمه الله آمده است: هنگامی که جهان در تاریکی جهالت به سر می‌برد قرآن در بیش از ده آیه از زوجیت گیاهان بحث کرده، تصریح می‌نماید که خدا همه گیاهان را جفت آفرید «۲» (رعد/ ۳- شعراء/ ۷ و ...) ۴. برخی از نویسندگان از آیه ۳۶ سوره یس چنین استفاده می‌کند: «کاملًا

روشن است که این آیه بر جفت داشتن گیاهان دلالت دارد و نیز از ذیل آیه که جفت داشتن را در مورد چیزهایی که خبر نـدارند بیـان می کنـد، چه بسا بتوانیم نیروی مثبت و منفی برق و نیز محیط میکروب یا ویروس‌هـا و نیز اجزای اتم را استفاده کنیم.» «۳» ۵. برخی دیگر از نویسندگان نیز با ذکر آیات مورد بحث زوجیت گیاهان و حتی زوجیت درون اتم بین الکترون و پروتون را استفاده می کند» . تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۹ ۶. احمد محمد سلیمان نیز در یک بحث که به صورت سؤال و جواب تنظیم شده است زوجیت ماده را از آیه ۴۹ سوره ذاریات بدست می‌آورد «۱» . ۷. مهندس محمد علی سادات نیز با یک مقدمه طولانی که ساختمان اتم را توضیح می‌دهد. و سابقه تاریخی اشاره به اتم را تذکر می‌دهد سپس آیه ۴۹ سوره ذاریات را متذکر می‌شود. «۲» ۸. یکی از نویسندگان معاصر نیز پس از طرح زوجیت ماده () به آیات سوره ذاریات/ ۴۹- الرحمن/ ۵۲- طه/ ۵۳- استناد کرده است «۳». ۹. صاحب تفسیر نوین نیز با ذکر آیات مورد بحث آنها را اعجاز علمی قرآن می‌داند که اشاره به زوجیت کرده است و سپس توضیحات مفصلی در این مورد ارائه می‌دهد «۴». ۱۰. عبد الرزاق نوفل در مورد آیه ۱۸۹ سوره اعراف: «هو الذی خلقکم من نفس واحدهٔ و جعل منها زوجها لیسکن الیها». «اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفریده و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد.» پس از آنکه مقدمه‌ای در مورد «وحدت خلق» می‌آورد و اینکه ذرات بنیادی همه موجودات یکسان است می گوید: «این حقیقت علمی را که عصر جدید کشف کرده قرآن ۱۴۰۰ سال قبل با صراحت و وضوح بیان کرده که همه خلق الهی از نفس واحدی بوده است.» و سپس آیه فوق را می‌آورد و می گوید: «آیا این [نفس واحده پروتون و الکترون ... برق واحدی که مثبت و منفی دارد ... یعنی نفس واحده نیست ...» و حتی در مورد کلمه «لیسکن الیها» می گوید: «سبب سکون نفس واحد همان زوج است و این مطلبی است که علم بیان کرده که سکون پروتون و الکترون به خاطر اختلاف و تساوی آنها در برق است ...» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۰ ۱۱. طنطاوی در تفسیر الجواهر بحث گسترده‌ای در زمینه زوجیت گیاهان در زیر سوره ذاریات/ ۴۹ آورده است و اقسام دسته بندی گیاهان و حیوانات و ... را بررسی کرده و شکل‌های آنها را آورده است که ربطی به تفسیر آیه ندارد و فقط مطالب علمی است که به مناسبت آورده شده است «۱». بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. مطلبی را که عبد الرزاق نوفل در مورد آیه ۱۸۹ سوره اعراف نوشته است از چند جهت قابل اشکال است. اول: آنکه کلمه «نفس» و «زوج» از نظرلغوی و اصطلاحی دلالت بر الکترون و پروتون نمی کند و ایشان نیز در این مورد قرینه‌ای نیاورده‌اند. دوم: آنکه از نظر علمی صحیح نیست که کسی بگوید پروتون از الکترون پدید آمده است «جعل منها زوجها» بلکه همانطور که گذشت هر کدام از الکترون و پروتون از تعدادی کوارک و تشکیل شده است. سوم: آنکه سیاق آیه مورد نظر با تفسیری که ایشان کرده تناسب ندارد چون در آیه می‌خوانیم: «اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد. پس چون [آدم با او [حوا] در آمیخت باردار شد باری سبک و [چندی با آن [بار سبک گذرانید و چون سنگین‌بار شد، خدا، پروردگار خود را خواندند که اگر به ما [فرزندی شایسته عطا کنی قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود.» سیاق آیات در مورد باردار شدن زن از مرد (حوا از آدم) و بوجود آمدن فرزند است پس نفس واحد و زوج در اول آیه در همین مورد است و مراد مرد و زن هستند نه الکترون و پروتون. ۲. آیات دیگر (رعد/ ۳- شعراء/ ۷- یس/ ۳۶) ظاهر در زوجیت میوه‌ها، گیاهان است و همانطور که گذشت این مطلب از قرن هیجدهم کشف گردید و قبل از آن زوجیت به جز در مواردی مثل «نخل» مشخص نبود پس این آیات نوعی رازگویی علمی و اعجاز علمی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۱ قرآن بوده است. ۳. زوجیت عمومی همه اشیاء نیز از آیه ۴۹ سوره ذاریات به خوبی استفاده می‌شود ولی تطبیق آن بر الکترون و پروتون قطعی نیست. «۱» ۴. هر چند که مصداق دقیق «زوجین» در آیه ۴۹ سوره ذاریات مشخص نیست ولی بیان زوجیت عمومی در همه اشیاء یکی از اشارات علمی قرآن و رازگویی‌های آن است که در صدر اسلام کسی از آن اطلاعی نداشته است. پس این مطلب نیز می‌تواند اعجاز علمی قرآن محسوب شود. ۵. ممکن است کسی ادعا کند که زوجیت عمومی موجودات با مسأله بکرزایی (تولید مثل برخی تک سلولی‌ها

بدون نیاز به جنس مخالف) منافات دارد. این مطلب را در بخش بعدی بررسی خواهیم کرد و بیان می‌کنیم که منافاتی بین آنها نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۲

۴. لقاح (زایا کردن گیاهان و ابرها) معجزه علمی قرآن

اشاره

هر موجود نر و ماده وقتی ثمر می‌دهند که زایا باشند و زایا شدن آنها به آمیزش دو جنس است. «۱» قرآن کریم به مسأله آمیزش و زایا شدن ابرها و گیاهان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «و ارسلنا الریاح لواقح فانزلنا من السماء ماءً فاستقیناکموه و ما أنتم له بخازنین» «۲» و در جای دیگر قرآن به نقش بادها در شکل‌گیری ابرها اشاره می‌کند و می‌فرماید: «خدا همان کسی است که بادها را می‌فرستد و ابری بر می‌انگیزد و آن را در آسمان- هر گونه بخواهد- می‌گستراند و انبوهش می‌گرداند، پس می‌بینی باران از لابلای آن بیرون می‌آید و چون آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، رسانید، بناگاه آنان شادمانی می‌کنند.» «۳» تاریخچه: در اینجا به دو تاریخچه اشاره می‌کنیم: الف: بشر از دیر زمان حتی قبل از اسلام اطلاع داشت که اگر نرینه‌های گیاهان را برای گرده افشانی بر سر شاخه‌های درختان میوه به کار نبرند عملًا محصول گیاهان بسیار کم می‌شود مثلًا در عربستان معمول بود که خوشه‌های نرینه خرما را برای گردافشانی بر سر شاخه‌های گلدار درختان خرما بپاشند. امّا در اواخر قرن ۱۸ یا اوایل قرن نوزده و با پیدایش وسایل تحقیقاتی جدید از قبیل میکروسکپ و غیره ... و پیدایش نوابغ و دانشمندان، کشف شد که بدون عمل جفت‌گیری و انجام تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۳ تلقیح در حیوانات و گیاهان تولید مثل امکان‌پذیر نیست «۱» (مگر در برخی گیاهان و حیوانات که تکثیرشان از طریق تقسیم سلول و راههای دیگر است). ب: قرنها بشر اطلاعی از کیفیت دقیق نزول باران از ابرها نداشت ولی در سالهای اخیر پس از پیشرفتهایی که در علم فیزیک صورت گرفت و در نتیجه رشته‌های جدیدی از قبیل هواشناسی (متئررولوژی) تأسیس شد، به مسأله تلقیح ابرها پی بردند و حتی بحث از باران مصنوعی شد. و در اینجا متوجه شدند که بادها نقش عجیبی در زایا شدن ابرها دارند یعنی از طرفی باعث تشکیل قطرات باران و دانه‌های برف می‌شوند و از طرف دیگر در باردار شدن ابرها به الکتریسته و تخلیه این بار نقش دارند «۲». (در قسمت بعدی توضیح بیشتری خواهد آمد.) اسرار علمی: در مورد آیات مورد بحث بویژه کلمه «لقاح» مطرح شده در آیه ۲۲ سوره حجر مفسران و صاحبنظران سخنان مبسوطی دارند و سه دیدگاه مختلف در مورد آیه فوق انتخاب شده و هر کدام به نوعی لقاح را اشاره به مسائل علمی معرفی کرده‌اند. که بدآنهااشاره می‌کنیم:

الف: لقاح گیاهان

یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد: «ما بادها را فرستادیم که گیاهان را آبستن می‌کنند، در آیه موضوع تلقیح گیاهان، به وسیله باد به روشنی بیان شده است. ضمناً مسئله نر و ماده داشتن گیاهان نیز استفاده می‌شود.» «۳» ملا فتح الله کاشانی (متوفی ۹۸۸ ق) نیز در تفسیر منهج الصادقین لقاح گیاهان را به عنوان یکی از دو احتمال در معنای آیه مطرح می‌کند. و می‌نویسد: «فرستادیم بادها را آبستنتان به ابر، یعنی بردارندگان ابرها یا آبستن کنندگان درختها را به میوه؛ چه لواقح لازم و متعددی هر دو آمده.» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۴ برخی دیگر از نویسندگان نیز آیه فوق را در مورد گیاهان دانسته و می‌نویسند: چون گیاهان و گلها برای رسیدن به یکدیگر هیچ گونه حرکتی ندارند بعضی از حشرات و خصوصاً باد عامل اصلی این وصال گردیده است «۱». ایشان حتی استفاده می‌کنند که قرآن قانون ازدواج را مخصوص انسان و حیوان قرار نداده است «۲». احمد محمد سلیمان در کتاب القرآن و الطب آیه مورد بحث (حجر/ ۲۲) را اشاره به لقاح گیاهان دانسته است و سپس عوامل لقاح را به عوامل رئیسی

(مثل حشرات) و عوامل غیر رئیسی (مثل آب و انسان و ...) تقسیم می‌کند. سپس نقش بادها را در این زمینه مهم دانسته می‌گوید علم کشف کرده که مهمترین گیاهان خشکی و آبی بوسیله باد تلقیح می‌شوند و از این روست که قرآن از میان عوامل لقاح عامل باد را ذکر کرد و سپس این مطلب را اعجاز قرآن می‌داند. چرا که بشریت در اواخر قرن ۱۸ یا اوایل قرن ۱۹ به مسئله تلقیح پی برد. در حالی که قرآن قرن‌ها قبل از آن تذکر داده بود «۳». برخی دیگر از صاحبنظران عرب بدون هیچ توضیحی آیه ۲۲ سوره حجر را حمل بر لقاح اشجار کرده‌اند «۴».

ب: لقاح ابرها

مرحوم طبرسی رحمه الله (۵۴۸ ق) از اولین کسانی است که لقاح را به معنای آبستنی ابرها دانسته است و می‌نویسد: «بادها را لقاح کننده فرستادیم. یعنی وسیله لقاح و آبستنی ابرها به باران می‌شوند. پس از آسمان آب نازل کردیم، یعنی باران فرستادیم.» «۵» همین معنا را مهندس بازرگان می‌پذیرد و می‌نویسد: «آیه دلالت بر لقاح ابرها و بارور شدن آنهاست که در نتیجه آن لقاح، باران می‌بارد ...» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۵ و در جای دیگر می‌نویسند: «امّا باید دانست تأمین دو شرط فوق (وجود بخار آب در هوا و اشباع شدن و تقطیر آن در رسیدن هوای جوّ به حالت اشباع، کافی برای تشکیل ابر و ریزش باران نیست، یک عمل یا شرط سوم نیز ضرورت دارد: «بارور شدن» یا عمل لقاح () ... بخار آب ممکن است با وجود رسیدن به حالت اشباع تقطیر نشود و وقتی تقطیر شد، دانه‌ها آنقدر ریز و معلق در هوا بمانند که سقوط نکنند و باران نبارد، مگر آنکه با ذرات نامرئی نمک که به وسیله باد از روی دریاها آورده شده است، نطفه‌های جذب و آماس کننده‌ای تشکیل شود. یا مهمتر از آن، رطوبت هوا به دور برگه‌های متبلور برف که در ارتفاعات بالاتر منعقد شده و به وسیله باد پوشیده می‌شود، جمع گردد و بالاخره قطرات ریز اولیه باران در اثر اختلاط و تلاطم و تصادم بادها به هم بپیوندد تا رفته رفته درشت شده در اثر وزن نسبتاً زیاد خود از خلال توده‌های ابر ساقط گردد ... تخلیه برق مابین توده‌های مختلف ابر که در اثر اصطکاک با عواض زمین و اجسام معلق در باد دارای الکتریسته‌های مخالف می‌شوند و این تخلیه توأم با روشنائی و غرش شدید، یونیزه شدن هوا و تشکیل ازن است کمک فراوان به پیوستن و درست شدن و پختن قطرات می‌نماید ... خلاصه آنکه تشکیل و تقویت ابر و مخصوصاً نزول باران یا برف بدون عمل لقاح که با دخالت و تحریک باد صورت می‌گیرد، عملی نمی‌شود.» «۱» سپس ایشان بقیه مفسران را تخطئه می‌کند که صراحت نداشته‌اند زیرا از کیفیت موضوع اطلاع نداشته‌اند «۲». احمد امین نیز می‌نویسد: «منظور (از آیه) همان تأثیری است که باد در اتحاد الکتریسته مثبت و الکتریسته منفی در دو قطعه ابر و آمیزش و لقاح آنها دارد بنابراین آیه شریفه یک معجزه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۶ جاودانی است زیرا حدود هزار و سیصد و نود سال پیش، موضوعی را بیان داشته که عصاره و نتیجه تحقیقات علمی جدید است.» «۱» استاد مکارم شیرازی نیز تفسیر لقاح ابرها را برای آیه می‌پذیرند. و تفسیر لقاح گیاهان را رد می‌کنند. «۲» احمد عمر ابو حجر نیز آیه ۲۲ سوره حجر را به معنای لقاح ابرها گرفته‌اند و توضیحات مفصلی می‌دهند «۳».

ج: لقاح ابرها و گیاهان

برخی از نویسندگان آیه ۲۲ سوره حجر را ناظر به تلقیح در عالم نباتات (گیاهان) و دنیای ابرها دانسته‌اند «۴». یکی دیگر از نویسندگان با طرح دو آیه مورد بحث (حجر/ ۲۲- روم/ ۴۷) آنها را اشاره به «بادهای نر» که ابرها را حرکت می‌دهند و در سر زمین‌های دیگر می‌برند و به باران تبدیل می‌شود، می‌داند. و سپس در زیر آیات فوق نقش بادها در گرده افشانی گلها و کشاورزی را مطرح می‌کند و آن را یکی از پیشگوئی‌های علمی قرآن می‌داند «۵». مهندس محمد علی سادات با طرح آیه ۲۲ سوره حجر می‌نویسند: «با در نظر گرفتن اطلاعات و معلوماتی که علوم جدید تا به امروز در اختیار بشر قرار داده، بوضوح پیداست که آیه

مذکور با معرفی باد به عنوان وسیله تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۷ تلقیح در حالت کلی، پرده از روی دو راز بزرگ عالم خلقت (تلقیح گیاهان- تلقیح ابرها) برداشته و قرنها قبل از اینکه بشر به اتکاء علم و دانش خود پی به وجود آنها برد، آنها را برای بشر تعلیم فرموده. یکی از این دو اصل مسلم علمی همانا نقش اصلی و اساسی باد در تلقیح نباتات می‌باشد و امّا اصل دیگر موضوع تلقیح ابرها می‌باشد.» «۱» سپس ایشان با رد انحصار معنای آیه به تلقیح گیاهان بخاطر حرف «فاء» «فانزلنا من السماء ماءً» می‌نویسد: «با اندک تعمقی در متن آیه و مقایسه آن با سایر آیات مشابه بوضوح پیداست که قسمت اول آیه حالت کلی داشته و حالت حصر و انحصاری در بین نیست. به عنوان مثال شواهدی از خود قرآن نقل می‌شود: «و او کسی است که آب را از آسمان فرو فرستاد و سپس بیرون آوردیم بسبب آب هر گیاه و روئیدنی را ...» «۲» و همینطور آیه ۵۷ سوره اعراف می‌فرماید: «و به وسیله آن آب را فرو فرستادیم سپس بوسیله آن آب، بیرون آوردیم از زمین تمام ثمرات را» در هر کدام از آیات مذکور تنها به یک فونکسیون آب و صرفاً به یکی از نتایج و اثرات نزول آن که روئیدن نباتات باشد، اشاره گردیده است در صورتی که می‌دانیم نتایج حاصله از نزول آب تنها به این یک مورد خلاصه نمی‌گردد. (در حالی که هر دو مورد حرف «ف» به اول «اخرجنا» اضافه شده است.) پس اگر در آیه شریفه مورد بحث نزول آب از آسمان را تنها یکی از نتایج عمل تلقیح بوسیله باد بدانیم، نه تنها تناسب با مورد خواهد داشت بلکه در غیر این صورت انحصار بی جائی از پیش خود بر آیه تحمیل کرده‌ایم. «۳»» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۸ بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. کلمه «لواقح» در آیه «و ارسلنا الریاح لواقح» «۱» می‌تواند به چهار معنا تصور شود: الف: و بادها را زایا و آبستن (حامل ابر) فرستادیم. ب: و بادها را زایا و آبستن (گرده گیاهان) فرستادیم. ج: و بادها را زایا کننده و آبستن کننده (ابرها) فرستادیم. د: و بادها را زایا کننده و آبستن کننده (گیاهان) فرستادیم. از آنجا که لواقع در آیه بصورت مطلق آمده و مشخص نشده که لازم یا متعدی است و در صورت متعدی بودن، متعلق آن ابرها یا گیاهان است پس نمی‌توانیم هیچکدام از چهار احتمال را از آیه نفی کنیم. بلی در ادامه می‌فرماید «فانزلنا من السماء ماءً» «۲» و تفریع و نتیجه‌گیری نزول باران از آسمان بدنبال فرستادن ابرها می‌توان قرینه باشد که مراد آیه احتمال «الف یا ج» است. (حامل ابر بودن یا زایا کردن ابرها). ولی از طرف دیگر می‌توان گفت که صدر آیه یک مطلب کلی را می‌گوید (لقاح بادها) اعم از لقاح ابرها یا گیاهان و در دنباله آیه یکی از نتایج این لقاح را تذکر می‌دهد. و یا مصداق اکبر آیه را تذکر می‌دهد و یا مصداقی از آیه را متذکر می‌شود که بشر از آن اطلاع نداشته و اعجاز قرآن را اثبات می‌کند. همانطور که گذشت این مطلب در برخی از آیات دیگر قرآن مشابه دارد. «۳» پس انحصار آیه در لقاح ابرها (دیدگاه دوم) یا لقاح گیاهان (دیدگاه اول) دلیل قاطعی ندارد. و معنای آیه اعم است. ۲. «لقاح» در آیه مورد بحث می‌تواند چیزی فراتر از لقاح ابرها و گیاهان باشد و لقاح ابرها و گیاهان دو مصداق برای لقاح باد است. و ممکن است در آینده با پیشرفت علمی بشر تأثیرات ابرها در موارد دیگری نیز اثبات شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۹ ۳. اشاره علمی قرآن به لقاح ابرها در آیه ۲۲ سوره حجر می‌تواند نوعی اعجاز علمی قرآن بشمار آید چرا که این مطلب تا سالهای اخیر برای بشر روشن نشده بود امّا اشاره قرآن به لقاح گیاهان هر چند که مطلب شگفت آوری است امّا اعجاز علمی قرآن به شمار نمی‌آید چرا که انسان‌ها حتی قبل از اسلام بصورت اجمالی از تأثیر گرده افشانی برخی گیاهان اطلاع داشتند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۱

بخش پنجم: قرآن و علوم پزشکی

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۳

فصل اوّل: قرآن و بهداشت

اشاره

مقدمه: در قرآن کریم از برخی امور یاد شده، که دارای جنبه تعبدی و دینی و جنبه بهداشتی دارد. یعنی برخی از احکام دینی که در قرآن بدانها تصریح شده دارای فواید پزشکی و بهداشتی و دارای مصلحت‌ها و حکمت‌هایی بوده که با پیشرفت علوم پزشکی بدانها پی برده‌ایم. و به عبارت دیگر قرآن به برخی نکات اشاره می کند که علوم پزشکی و عقل آدمیان در صدر اسلام آنها را کشف نکرده بود و این خود نوعی اعجاز علمی قرآن محسوب می‌شود. در اینجا باختصار به برخی از آیات و احکام و حکمت‌های تشریع آنها اشاره می کنیم.

الف: بهداشت غذائی

۱. دعوت به غذاهای پاک و پاکیزه (طیّب)

خدا در قرآن می‌فرماید: ۱. «یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم» «۲» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از غذاهای حلال و پاکیزه که ما نصیب شما کرده‌ایم بخورید.» ۲. «ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را تناول کنید.» «۳» ۳. «بگو (ای پیامبر) چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از خوردن غذاهای حلال و پاکیزه منع کرده است؟» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۴ رژیم غذایی قرآنی: قرآن کریم با نزول چند دسته از آیات به اصطلاح رژیم غذایی برای بشریت آورده است. و این امر را در چند مرحله انجام داده است. اوّل: از غذای طیب بخورید. دوّم: از غذای طیبِ حلال بخورید. سوّم: غذاهای طیب را بر خود حرام نکنید (و با کسانی که غذاهای طیب را بر خود حرام می‌کنند بر خورد می کند). چهارم: غذاهای طیب را معرفی می کند (مثل گوشت- شیر- عسل و ... که در ادامه آیات مربوط به آنها را می‌آوریم). پنجم: غذاهای خبیث را بر انسان حرام کرده است. «۱» ششم: مواردی خاص از غذاهای خبیث و حرام (مثل خون- مردار ...) را نام برده و تحریم کرده است. انسان بصورت طبیعی از برخی غذاها لذت می‌برد واز آنجا که اسلام بر اساس فطرت انسان بنا نهاده شده است به ما دستور می‌دهد که از غذاهای طیب (که موافق طبع انسان است و از آنهالذت می‌برد) بخورد. اما برخی از مکاتب در اثر انحرافات و تحریفات از این مسیر مستقیم کنار رفته و گاهی خوردن غذاهای طیب را ممنوع اعلام کرده‌اند. «۲» احکام: در مورد غذای انسان چند حکم اساسی در اسلام وجود دارد: ۱. غذا پاک باشد یعنی نجس نباشد. ۲. غذا پاکیزه یعنی پلید (خبیث) نباشد. ۳. غذا حلال باشد، یعنی غذای حرام نباشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۵ ۴. دو گونه غذا حرام است: اول: غذایی که در قرآن یا روایات اهل بیت علیهم السلام تحریم شده است. (مثل خون و ...) دوم: غذایی که از راه غیر مشروع بدست آمده است و انسان مالك یا مجاز در تصرف آن نباشد. «۱» حکمت‌ها و اسرار علمی: در مورد حکمت‌های حرمت غذاهای نجس و غذاهایی که در قرآن بطور خاص تحریم شده (مثل خون- مردار- و ...) سخن گفته می‌شود و اینک در مورد بقیه موارد سخن برخی از صاحبنظران را نقل می کنیم: قرآن کریم از طرفی انسان را از خوردن غذاهای مضر و خبیث باز می‌دارد. و از طرف دیگر او را نسبت به خوردن غذاهای پاك و مفید (طیب) توصیه می کند و این دو دستور اسلامی سلامتی و بهداشت جسم‌انسان را تامین می کند. همانگونه که آرامش روانی و بهداشت اجتماعی انسانها را با قید «حلال» بودن غذا تامین می کند. زیرا هنگامی که شخص از دسترنج خود غذا می‌خورد ضمن دست یابی به یک لذت و نشئه خاص، احساس سعادت بزرگی نیز به وی دست می‌دهد، درست بر خلاف آن روحیه حریصی که روزی سایرین را به لطایف الحیل از چند آنها بیرون می‌آورد. «۲» بررسی: در اینجا تذکر چند نکته

لازم است: ۱. توصیه قرآن به غذای طیب و حلال تاثیرات مفیدی در بهداشت جسم و روان انسان دارد و این مطلب از خدمات بزرگ قرآن و اسلام به بشریت است. ۲. از آنجا که میل به غذاهای پاک و پاکیزه ریشه در طبع انسان دارد و امری است که از درون ساختمان وجودی او ریشه می گیرد و لذا دستور اسلام به خوردن غذاهای «طیب» به نوعی یک دستور ارشادی است. و حکم تاسیسی محسوب نمی‌شود. پس نمی‌توان آن رایک معجزه علمی قرآن محسوب کرد. البته در مورد حکم حلال بودن غذا و جزئیات آن، احکامی وجود دارد که عقل و طبع انسان بدون راهنمایی الهی بدانها دست پیدا نمی کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۶ ۳. مطالبی که در مورد «طیب» و «حلال» بودن غذا گفته شد، می تواند (قسمتی از) فلسفه و حکمت حکم باشد ولی علت منحصر حکم نیست و این احتمال وجود دارد که در تشریع این احکام مصالح و مفاسد دیگری نیز در نظر گرفته شده باشد.

۲. ممنوعیت غذاهای غیر بهداشتی (خبیث)

خبائث به چیزهایی گفته می‌شود که پلید است، یعنی امور پست و فاسد و متعفن است بطوری که طبع انسان آنها را نمی پسندد «۱». قرآن کریم می‌فرماید: «و (آن رسول) بر آنان هر غذای پاکیزه و مطبوع را حلال و هر چیز پلید و منفور را حرام می گرداند.» «۲» نزول: آیه یکی از وظایف و اهداف انبیاء را بیان می کند که آنها آمدند تا چیزهای پاکیزه را حلال و امور پلید را حرام اعلام کنند. مسأله حلال کردن طیبات و حرام کردن چیزهای خبیث از فطریاتی است که همه ادیان الهی آن را پذیرفته‌اند «۳». تاریخچه: انسان بطور طبیعی از برخی غذاها متنفر است و از آنجا که اسلام موافق فطرت انسان است اینگونه غذاها را ممنوع و حرام اعلام کرده است. در ادیان گذشته هم رد پای این حکم به چشم می‌خورد. «۴» و برخی ادیان الهی قبل از اسلام، خوردن مردار و خون و خوک را ممنوع اعلام کرده بودند و این امور مصادیقی از خبائث است. احکام: بر طبق آیه فوق و روایات اهل بیت علیهم السلام برخی از غذاهای خبیث ممنوع و حرام اعلان شده است. در این راستا توجه به حرمت این امور جالب است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۷ ۱. خوردن چیزهای خبیث که طبیعت انسان از آن متنفر است. (مثل میوه گندیده و ...) حرام است. ۲. خوردن نجاسات حرام است. ۳. خوردن آب دماغ حرام است. ۴. فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهان وارد شده است حرام است. ۵. خوردن خاک حرام است. (مگر در موارد خاص) ۶. خوردن چیزهایی که موجب مرگ می‌شود حرام است. ۷. خوردن چیزهایی که برای انسان ضرر کلی دارد حرام است. ۸. خوردن گوشت یا شیر حیوان جلّال (حیوان حرام گوشتی که خوراک آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان باشد) حرام است. ۹. برخی اجزاء حیوان حلال گوشت مثل: خون، فضله، نری، فرج، تخم (دنبلان) بول‌دان (مثانه) و ... «۱». ۱۰- ۱۳. خوردن خون، مردار، گوشت خوک و شراب که بصورت مستقیم در آیات دیگر قرآن تحریم شده ولی می‌تواند مصداق غذای خبیث هم باشد. «۲» حکمت‌ها و اسرار: یکی از صاحبنظران می‌نویسد: «خبائث چیزهایی است که در فارسی آنها را پلید می‌خوانند و در نزد مردم فاسد و گندیده و متعفن و غیر مطبوع است. فساد غذا و گندیدن و کفک زدن آنها بواسطه تاثیر میکروب‌ها و قارچ‌های سمی است که روی غذانشسته و آنرا مسموم و آلوده می کند. روشن است که اینگونه غذاها موجب ابتلاء به امراض گوناگون می گردد. غذا در بدن تبدیل به سلول زنده می‌شود از غذای نجس و آلوده و پلید، سلول پلید بوجود می‌آید و چون سلول‌ها عمر کوتاهی دارند از هفت روز تا چهل روز و احیاناً تا هفت سال هم ممکن است سلولی در بدن زنده بماند. «۳»» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۸ بررسی: ۱. ممنوعیت غذاهای پلید (غیر بهداشتی) و تنفرآمیز یکی از خدمات ادیان الهی به بشریت است، زیرا در شرایطی که میکروب کشف نشده بود و اثرات غذاهای پلید در بوجود آمدن بیماری‌هاروشن نبود آنها را ممنوع اعلان کردند و این خدمت بزرگی در جهت سلامتی جسم انسان‌ها بود. ۲. این مطلب خاص قرآن کریم نیست و همانطور که گذشت سابقه در ادیان گذشته دارد. ۳. از آنجا که تنفر انسان از غذاهای پلید یک

امر طبعی و درونی انسان است. و لـذا این حکم قرآن کریم و ادیـان الهی قبلی موافق طـبیعت انسـان است و به نوعی حکم ارشـادی است و لـذا نمی‌تـوان آن را یـک معجزه علمی ادیـان الهی یـا قرآن محسـوب کرد. «۱» ۴. اینکه غـذاهای پلید و تنفرآمیز ضـررهای بهـداشتی دارد و ایـن یکی از اسـرار و حکمت‌هـای تحریم آنهـاست صـحیح است. امـا نمی تـوان اسـتنباط کرد که این مطلب علت منحصر در تحریم آنها باشد. چون ممکن است عوامل دیگری (مثل اثرات معنوی و روحی و اخلاقی و اجتماعی مصرف این غذاها) هم در تحریم آنها نقش داشته باشد.

۳. ممنوعیت اسراف در غذا

اسـراف به معنای تجاوز از حـدّ هر چیزی است «۲» و این مطلب در تغـذیه به معنـای پرخـوری می‌آیـد. که مورد نکوهش قرآن قرار گرفته است. خـدا در قرآن می‌فرمایـد: «بخوریـد و بیاشامیـد و اسـراف نکنید که خداونـد مسـرفان را دوست نـدارد.» «۳» نزول: کلمه اسـراف کلمه بسیار جامعی است که هر گونه زیاده‌روی در کمّیت وکیفیت و بیهوده گرائی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود. و این روش قرآن است که به هنگـام تشویق به اسـتفاده کردن از مواهب آفرینش فوراً جلوی تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۹ سوء استفاده را گرفته و به اعتدال توصیه می کند «۱». برخی از مفسـران می‌نویسند: در اینجا چهار عنوان داریم: الف: تقتیر (اینکه کسـی که در مصـرف چیزهایی که لازمه زندگی است کوتاهی کند که این امر مبغوض است.) ب: تبذیر (اینکه کسی اموال را مصارف غیر عقلائی و غیر مشـروع صرف کند که حرام است.) پ: قصد و اقتصاد (میانه‌روی که صرف اموال در مصارف مشروع عقلائی است که ممدوح است.) ت: اسـراف؛ زیاده‌روی در مصـرف است و آیاتی در مذمت آن نازل شده است از جمله همین آیه: «انه لایحب المسـرفین» زیرا عدم حب الهی دال بر مبغوضـیت است بخصوص در این مقام که بمنزله علت تحریم است «۲». در تفسیر مجمع البیـان نیز عـدم محبت الهی را به معنای مبغوضـیت گرفته‌انـد «۳». و برخی از صـاحبنظران هم آن را در شـمار گناهـان کـبیره آورده و توضـیح داده‌انـد «۴». تبیین موضوع: نیازهـای طبیعی بـدن انسان به عناصـر اصـلی غـذائی (مواد قنـدی، چربی‌ها، پروتئین‌ها، ویتامین‌ها و مواد معدنی) با توجه به سن، جنس، نوع فعالیت و حالت غریزی برای افراد مختلف، متفاوت است. و اگر تغذیه از حالت اعتـدال خارج شود برای انسان ضـرر دارد. یعنی «زیاد خوردن و کم خوردن هر دو مضـر است و اعتـدال مطلوب است. «۵»» اسراف دارای مصادیق گوناگونی دارد. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۰ تذکر ۱: اسراف به حسب افراد و اشخاص و زمانها متفاوت است و مصادیق مختلفی می‌یابد و گاهی چیزی که برای یک نفر و در یک شـرایط اسراف است برای دیگری نیست. تذکر ۲: نـامطلوب بـودن اسـراف را همه بصورت فطری و عقلائی متوجه می‌شونـد پس احکـام شـریعت در این مورد ممکن اسـت ارشادی باشد. احکام: ۱. در حال سیری غذا خوردن مکروه است. ۲. پرخوری مکروه است. ۳. زیاد آب آشامیدن مکروه است «۱». ۴. سـه نـوع اسـراف همیشـه حرام اسـت: اوّل: ضـایع کردن مـال و بی فایـده کردن آن. دوّم: صـرف مـال در آنچه که به بـدن ضـرر می‌رساند. سوّم: صـرف کردن مال در مصارفی که شرعاً حرام است «۲». حکمت‌ها و اسـرار علمی: اعتدال در هر امری مطلوب است و اعتدال در تغذیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قرآن به قاعده کلی منع اسراف در خوردن و آشامیدن اشاره می کند که امروزه در طب پیشـگیری جایگـاه ویژه‌ای دارد. غـذا وسیله‌ای برای تـامین احتیاجـات بـدن انسـان است که بـدون آن سـلامت انسان تامین نمی‌شـود. امـا اگر در مصـرف همین غـذا اسـراف شود یعنی کسـی اقـدام به پرخوری کنـد سـلامت او به خطر می‌افتـد و عوارض و بیماری‌هـایی را در پی‌دارد. برخی صـاحبنظران ضـررهای پرخـوری را اینگونه می نویسـند: ۱. سوء هاضـمه و گشاد شـدن معـده که بزرگ شـدن شـکم را در پی خواهد داشت. ۲. بزرگ شـدن بیش از حـد معـده که یک عارضه خطرناک است و اگر بموقع درمان نشـود منجر به مرگ می‌شـود. ۳. پیـچ خـوردن معـده در اثر پرخـوری بیش از حـد که خطرنـاک است. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۱ ۴. حمله خناق سینه یا سوزش قلب، چرا که غذای بیش از حد نیاز به مثابه بار سنگینی است که به دوش قلب

گذاشته می‌شود و کاملًا تاثیری همانند خستگی مفرط قلب بر اثر فعالیت زیاد بدنی دارد. ۵. پرخوری باعث عبور برخی میکروب‌ها و ویروس‌های بیماری زا از معده و نفوذ به سایر اجزاء و در نتیجه ابتلای شخص به بیماری‌هایی از قبیل وباء، تیفوئید و ... می گردد زیرا به علت کثرت غذا، تمام آن در معرض ترکیب شدن با اسیدهای معده قرار نمی گیرد و درست هضم نمی گردد و معمولًا مسئولیت نابودی این میکروب‌ها و ویروس‌ها به عهده ترشحات اسیدی معده می‌باشد. ۶. احتمال پاره شدن معده در اثر ضربه یا فشار ناگهانی زیاد می‌شود. ۷. چاقی که خود یک بیماری خطرناک است و در اثر پرخوری و اسراف در خوردن یک نوع غذا بویژه مصرف بیش از حد چربی و شیرینی عارض می گردد (البته گاهی ارثی است.) ۸. پوسیدگی دندان که در اثر اسراف در مصرف مواد قندی مصنوعی و شیرینی است. ۹. تصلب شرائین () که بیشتر در مورد افرادی پیدا می‌شود که مواد چربی زیاد مصرف می کنند و خون آنان غلیظ می‌شود. ۱۰. نقرس () یک بیماری مفصلی و توأم با حملات دردناک است که بیشتر افرادی بدان مبتلا می گردند که غذای اصلی آنان را مواد گوشتی تشکیل می‌دهد (اسراف در خوردن یک نوع غذا یعنی گوشت). ۱۱. سنگ کلیه؛ افرادی که بیشتر غذای آنان را مواد گوشتی، شیر و پنیر تشکیل می‌دهد بیش از دیگران در معرض ابتلاء به سنگ کلیه می‌باشند (اسراف در خوردن یک نوع غذا). ۱۲. پرخوری آثار روحی و روانی نیز دارد مثل سستی اراده و کودنی و میل مفرط به خواب که در نهایت موجب تنبلی فرد می‌شود و نیز باعث افزایش شهوت جنسی می‌شود که کم‌کم انسان را به یک حیوان تبدیل می کند. ۱۳. پرخوری همراه با حرص و ولع (شره) غالباً ریشه روانی ناشی از محرومیت دارد. و ممکن است بدلیل افسردگی یا به علت لذت بردن از یک کار و یا تقلید از دیگران باشد. و گاهی ممکن است این عمل بصورت یک عمل غریزی مثل ویار در دوران بارداری باشد «۱». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۲ ۱۴. افراط در گوشت خوردن موجب این امور می شود: مرض قند- آپاندیست- ورم روده- سرطان مهلک- فراهم آوردن مقدمات سکته- تصلب شرائین- زیاد شدن کلسترول خون که موجب پیری زودرس می شود- نقرس «۱». برخی مفسران می نویسند: «یک دستور مهم بهداشتی جمله «کلوا و اشربوا و لا تسرفوا» است که در آیه آمده است گر چه بسیار ساده به نظر می‌رسد اما امروز ثابت شده است که یکی از مهمترین دستورات بهداشتی همین است، زیرا تحقیقات دانشمندان به این نتیجه رسیده که سر چشمه بسیاری از بیماریها، غذاهای اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن انسان باقی می‌ماند.» (و سپس فواید پزشکی اعتدال و ضررهای پرخوری را بر می‌شمارند.) «۲» دکتر سید الجمیلی با ذکر آیه «و کلوا و اشربوا و لا تسرفوا» (اعراف/ ۳۱) ادعا می کند که این آیه قرآن نوعی درمان سرطان را در پی دارد. ایشان می‌نویسد: که مصرف ۳۵ سیگار در روز و بیشتر از آن موجب سرطان ریه می شود، در حالی که قرآن از اسراف نهی کرده است «۳». دکتر صادق عبدالرضا علی نیز پس از ذکر آیه فوق (اعراف/ ۳۱) به بررسی بیماری‌هایی که در اثر اسراف پدید می‌آید، می‌پردازد و آنگاه عوامل چاقی را بررسی می‌کند. و روایات متعددی نیز در این موارد می‌آورد «۴». و یکی از آثار اسراف را سستی در عبادت می‌شمارد «۵». عبد الرزاق نوفل نیز با طرح آیه ۳۱ سوره اعراف می‌گوید این آیه خلاصه علم طب اولین و آخرین است. سپس آیات دیگر اسراف را می‌آورد و آنگاه نهی از اسراف را اعم از خوردن و آشامیدن معرفی می‌کند. و سخنانی از پزشکان و صاحبنظران در مورد نکوهش اسراف می‌آورد «۶». بررسی: ۱. ارائه یک قاعده کلی در تغذیه (خوردن و آشامیدن معتدل و اسراف نکردن) یکی از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۳ مطالب عالی قرآن کریم است که نقش بسزایی در سلامتی انسان دارد و می‌تواند یکی از معجزات علمی قرآن محسوب شود چرا که این آیه در شرایطی نازل شد که هر انسانی علاقه به غذای زیادتر داشت و اطلاع کاملی از عوارض سوء پرخوری نداشتند. و این امور با پیشرفت علوم پزشکی ظاهر گشت. «۱» ۲. ضررهای بهداشتی و پزشکی جزئی از فلسفه و حکمت این حکم الهی است اما نمی‌تواند علت منحصر این حکم باشد چرا که ممکن است ضررهای دیگری (مثل آثار زیانبار روحی و معنوی) نیز در تشریع این حکم دخالت داشته است. ۳. برخی از آثاری که از لحاظ پزشکی نام برده شد (مثل سنگ کلیه و ...) علت منحصر آنها اسراف نیست بلکه یکی از علل این بیماری‌ها اسراف در تغذیه است، پس استناد همه این بیماریها به اسراف

مبالغه آمیز است. همانطور که برخی از نویسندگان صاحبنظر به این مطلب اشاره کرده‌اند «۲».

۴. ممنوعیت خوردن گوشت مردار

مردار عبارت است از جسم انسان یا حیوان مرده و در شریعت به جسم حیوانی گفته می‌شود که یا خود مرده باشد و یا بر خلاف دستور شرعی (ذبح یا نحر) «۳» کشته شده باشد. خدا در قرآن می‌فرماید: «انّما حرم علیکم المیتةَ و ...» «۴» «همانا او گوشت مردار را بر شما حرام کرد و ...» نزول: آیه فوق در چهار سوره انعام، نحل، بقره و مائده با الفاظ مختلف تکرار شده است. در مورد تکرار بی سابقه این آیه، علل مختلفی بیان شده است از جمله: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۴ الف: اهمیت موضوع یعنی خطرات جسمی و روحی آن. ب: آلودگی مردم آن روزگار به این مطلب «۱». تاریخچه: مسأله پلید بودن مردار در ادیان قبل از اسلام نیز سابقه دارد. در تورات (کتاب مقدس یهودیان) این مطلب تایید شده حتی این مسأله به حد افراط رسیده است. «۲» و نیز در بین زردتشتیان دستورات سختی در مورد مرده قرار داده شده است. «۳» احکام: در دین اسلام در مورد مردار چند حکم جداگانه وجود دارد: اوّل: مردار یکی از غذاهای ممنوع است و خوردن گوشت مردار حرام گردیده و گناه محسوب می‌شود. دوّم: مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است «۴». سوّم: دفن کردن مرده انسان مسلمان واجب کفائی است و بر هر مسلمانی واجب است میت را طوری در زمین دفن کند که بوی آن بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند «۵». البته زیر خاک کردن مرده کفّار یا حیوانی که فاسد می‌شود، لازم است چرا که موجب آلودگی محیط زیست و شیوع بیماریها می شود. چهارم: غسل مسّ میّت برای کسانی که به مرده انسان دست گذاشته‌اند با شرایطی واجب می شود «۶». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۵ پنجم: نبش قبر میّت مسلمان اگر چه طفل یا دیوانه بوده باشد حرام است «۱». برخی از احکام فوق مثل حکم اوّل (حرام بودن خوردن مردار) از آیه فوق (حُرّم علیکم) استفاده می‌شود اما احکام دیگر را از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بدست می‌آورند «۲». حکمت‌ها و اسرار علمی: در برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام به حکمت‌های نهفته در این آیه اشاره شده است و بعضی از مفسران و متخصصان علوم پزشکی در مورد این آیه اظهار نظر کرده و نکات علمی آن را بر شمرده‌اند، که عبارتند از: ۱. روایات: امام صادق علیه السلام؛ بعد از ذکر مقدمه‌ای در مورد اینکه تمام این احکام به خاطر مصالح بشر است می‌فرماید: «اما مردار را هیچ کس از آن نمی‌خورد مگر اینکه بدنش ضعیف و رنجور می‌شود، نیروی او را می کاهد و نسل او را قطع می کند، و آن کس که به این کار ادامه دهد با مرگ ناگهانی (مثل سکته) از دنیا می‌رود.» «۳» امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «حرام شدن مردار برای آن است که باعث فساد بدنها است و نیز برای این است که باعث ایجاد صفراء است. خوردن «میته» اصولًا بدن را بدبو می‌نماید. و باعث بد اخلاقی، عصبانیت، قساوت قلب و از بین رفتن مهر و عطوفت می‌شود. تا آنجا که نمی‌توان در مورد شخصی که گوشت مردار می‌خورد از کشتن فرزند و پدر و رفیق خود ایمنی داشت.» «۴» و در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «در مردار خونها منجمد می‌شوند، آن خونها در بدن مردار می‌مانند و خارج نمی‌شوند، بنا بر این گوشت مردار ثقیل و غیر گوارا است زیرا مردار چیزی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۶ است که گوشت آن را با خونش می‌خورند.» «۱» تذکر: در این روایات علاوه بر آنکه به آثار زیانبار جسمی خوردن گوشت مردار اشاره شده به آثار زیانبار روحی و معنوی آن نیز اشاره شده است. (مثل سخت دلی و کم شدن محبت) و این بُعد از تاثیرات مردار خواری در علوم پزشکی عصر ما هم بدانها توجه شده است. ۲. در تفسیر نمونه می‌خوانیم: «دستگاه گوارش نمی‌تواند از مردار خون سالم و زنده بسازد، بعلاوه مردار کانونی است از انواع میکروبها، اسلام علاوه بر اینکه خوردن گوشت مردار را تحریم کرده، آن را نجس هم دانسته تا مسلمانان کاملًا از آن دوری کنند.» «۲» ۳. برخی از پزشکان می‌نویسند: «خون، پس از مرگ جانور با توجه به ترکیبات آن (به رغم اینکه قبل از مرگ بهترین وسیله دفاع از بدن بود) به محل مناسبی برای رشد میکروبها تبدیل خواهد شد. در بدن مردار پس از یک

ساعت خون در بـدن رسوب می‌کنـد و پس از ۴- ۳ ساعت عضـلات منقبض شده و به دلیل وجود اسیدها (فسفریک- فورمیک- لاکتیک) بـدن خشک می‌شود و سپس حالت قلیائی به بـدن بر می‌گردد و خشک شـدن بدن بر طرف می‌گردد و جسم به تصرف میکروبها در می‌آیـد. ابتـدا میکروبهای موجود در هوا و سپس میکروب‌های موجود در خون بـدن شروع به تکثیر نموده و در نتیجه بدن متعفن و متلاشـی می‌شود. محبوس بودن خون نیز تعفن را تسریع و به تولید مثل میکروب‌ها کمک می‌کند. امّا در ذبح شـرعی (سـر بریدن حیوان) با بریده شدن وریدها و شریانهای بزرگ گردن باعث خروج تمام خون بدن حیوان خواهد شد و دست و پا زدن حیوان ذبـح شـده نیز به این امر کمک خواهـد کرد.» «۳»- «۴» ۴. یکی از صاحب نظران در این مـورد می‌نویسـد: «میته (مردار) هر حیوانی باشد، مواد آلی حیوانی سریع الفسادیست تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۷ خطرناک، زود عفونت حاصل کنـد هر چه هوا گرمتر فسـادش بیشتر و بوی عفونت آن موذی‌تر و موجب تولیـد میکروب وبـا می‌شود ... میکروب‌هـایی که قبلًا در بدن حیوان و انسان بوده بواسطه جان داشتن و بودن وسایل دفاعی [دفاع از میکروبها (مثل گلبولهای سفید که دفاع از میکروب‌های خـارجی می‌کننـد) تـأثیر آن خنثی یـا کم بود پس از خروج نفس حیوانی از قیود آزاد و شـروع فعالیت و ازدیاد می‌نمایـد و در تمام مناطق و مرزهای مملکت بدن منتشـر و سطح بدن را فرا می‌گیرند. از این جهت محکوم به نجاست و در خصوص بدن انسان موجب غسـل مس میت می‌شود.» «۱» ۵. صـاحب نظران دیگری همچون دکتر پـاک‌نژاد «۲» و احمد امین شـیرازی «۳» سید جواد افتخاریان «۴»، دکتر عدنان شـریف «۵» و سـعید ناصـر البرهان «۶» و حسن یاسـین عبـد القادر «۷» مطـالب مشـابهی در مورد آثار زیانبار مردار خواری آورده‌اند. بررسی: ۱. یکی از خدمات بهداشتی ادیان الهی به فرهنگ بشری، مبارزه با خوردن گوشت مردار و نیز دفن میت و مردار و پیش‌گیری از آلودگی محیط زیست انسانهاست. و این مطلب در دین اسـلام به صورت معقول و به دور از افراط و تفریط مطرح شـده است. و لـذا حرمت گوشت مردار یکی از آیات علمی قرآن است که در محیط جهل آلوده عربسـتان بیان شد و تا قرنها برخی اسـرار بهداشتی آن بر دانشـمندان پوشـیده بود. ۲. آیـاتی از قرآن که حرمت خوردن مردار را بیـان می‌کنـد فقط دلیل اعجاز علمی قرآن نیسـت، چرا که قبـل از قرآن در کتب آسـمانی قبلی این حکم مطرح شـده و قرآن آن را تأییـد کرده است. هر چنـد که همین مطلب (ممنـوعیت خـوردن مردار در آن ظرف زمـانی و بـا تـوجه به اسـرار بهـداشتی آن که در آن اعصـار مخفی بوده است) می‌توانـد به عنوان اعجـاز علمی انبیـاء الهی و دلیـل حقـانیت ادیان الهی (نه فقط اسـلام و قرآن کریم) مطرح شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۲، ص: ۲۰۸ ۳. از آنجـا کـه در قرآن کریـم علت تحریم خـوردن گـوشت مردار تصـریح نشـده است. و لـذا نمی‌تـوان گفت که علّت منحصـر این حکم، ضـررهای بهـداشتی آن است. ولی این مطلب تنهـا می‌توانـد جزئی از حکمت و فلسـفه حرمت و نجاست مردار باشد. و چه بسا حرمت خوردن مردار و نجاست آن و لزوم غسل مسّ میت و دفن میّت مسلمان، دارای اسرار و حکمت‌های دیگری (علاوه بر مسائل بهـداشتی) نیز باشـد. که در اثر گـذشت زمان و پیشـرفت‌های جدید علمی روشن شود. برای مثـال در مـورد خـوردن گوشت مردار ممکن است حکمت ضـررهای روحی و معنوی آن نیز مورد توجه بوده است. و در مورد دفن میـت مسـلمان، نیز حکمـت لزوم احـترام بـه مسـلمان قابـل تـوجه و بررسـی اسـت. پس نمی‌تـوان حکمت این احکـام را منحصـر در ضررهای بهـداشتی آن کرد و یا آن را به عنوان علّت حکم شـناخت. ۴. مردار تولیـد کننده میکروب وبا نیست، بلکه مردار می‌تواند بستر مناسبی برای رشد میکروبهای موجود در بدن و محیط از جمله میکروب وبا باشد.

۵. ممنوعیت خوردن گوشت خوک

خوک یکی از حیوانات پستاندار است که در خشـکی زندگی می‌کند. و گوشت و شـیر آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. ولی از نظر اسلام این حیوان در لیست غذاهای ممنوع قرار دارد. خدا در قرآن می‌فرماید: «خداوند تنها (گوشت) مردار و خون و گوشت خوک و ... حرام کرده است.» «۱» نزول: همانطور که در مورد مردار و خون بیان شـد، مضـمون این آیه در چهار سوره قرآن (انعام- نحل-

بقره- مائده) آمده است. که دو بار در مکه و دو بار در مدینه نازل شده است «۲». علّت تأکید قرآن بر این مطلب همان أهمیّت موضوع و خطرات جسمی و روحی مصرف گوشت خوك و نیز آلودگی جامعه بشری به آن است به طوری که هنوز در برخی کشورهای جهان بویژه اروپا و آمریکا جزء غذاهای رسمی قرار دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۹ تاریخچه: استفاده از خوك به عنوان غذا تاریخچه‌ای چندین هزار ساله دارد به طوری که مصرف گوشت خوك در بین یهودیان نیز ممنوع است. و یکی از غذاهای حرام در شریعت موسی علیه السلام است «۱». در انجیل حضرت عیسی علیه السلام نیز گناهکاران به خوك تشبیه شده‌اند «۲». و در ضمن داستانها خوك به عنوان مظهر شیطان معرفی شده است «۳». با این همه تأکید از طرف أدیان الهی هنوز مصرف این ماده غذائی در برخی نقاط دنیا (با وجود اثبات ضررهای جسمی و روحی آن) رواج دارد. «۴» احکام: در شریعت اسلام در مورد خوك چند حکم صادر شده است: اوّل: خوردن گوشت آن حرام و ممنوع و گناه است «۵». دوّم: خوردن شیر خوك حرام است «۶». سوّم: خوکی که در خشکی زندگی می‌کند حیوان نجسی است که پاك نمی‌شود «۷». چهارم: اگر خوك از ظرف، چیز روانی بخورد یا آن را بلیسد ظرف را با آب هفت بار بشویند «۸». پنجم: خرید و فروش خوك جایز نیست «۹». (چون عین نجس است). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۰ حکمت‌ها و اسرار علمی: در مورد فلسفه حرمت گوشت و نجاست خوك از دو جهت می‌توان سخن راند: اوّل: تأثیرات سوء روانی، معنوی و اخلاقی؛ برخی از مفسران می‌نویسند: «خوك حتی نزد اروپائیان که بیشتر گوشت آن را می‌خورند سمبل بی غیرتی است. و حیوانی کثیف است. خوك در امور جنسی فوق العاده بی‌تفاوت و لا ابالی است و علاوه بر تأثیر غذا در روحیات که از نظر علم ثابت است، تأثیر این غذا در خصوص لا ابالی گری در مسائل جنسی مشهود است.» «۱»- «۲» دوّم: ضررهای بهداشتی: بیماریهایی که توسط خوك به انسان منتقل می‌شود به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف: بیماریهایی «۳» که از جمله عوامل ابتلای به آنها گوشت خوك است: ۱. اسهال خونی ۲. یرقان عفونی (بیماری وایل) ۳. انتامیب هیستولتیك () ۴. بیماری شبه باد سرخ () ۵. میزان چربی و اسید اوریك موجود در گوشت خوك خیلی زیاد است و به همین دلیل در ابتلاء به بیماری‌های بسیاری نقش دارد که از جمله آنها می‌توان از بیماریهای تصلّب شرایین- دردهای مفصلی و مسمومیّت‌هایی، نام برد «۴». ۶. خوك از خوردن چیزهای پلید و کثافات حتی مدفوع خود، باك ندارد. و لذا معده خود تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۱ را لانه انواع و اقسام میکروب‌های امراض قرار داده و از آنجا به گوشت و خون و شیر آن سرایت می‌کند «۱». ب: بیماریهایی که تنها علّت آنها خوردن گوشت خوك است: ۱. کرم کدوی خوك (): طول این کرم ۲- ۳ سانتی متر بوده و دارای آلت مکیدن و قلاب است. لارو این کرم سیستی سرك () نام دارد و در عضلات و مغز خوك یافت می‌شود. «۲»- «۳» ۲. تری شینوز (): عبارت است از یك کرم ریز به طول ۳- ۵ میلی متر و از طریق خوردن گوشت خوك خام یا نیم پز وارد بدن انسان می‌شود. «۴» برخی نویسندگان از این کرم در فارسی تحت عنوان «ترشین» و «ترکین» یاد کرده‌اند. «۵» ترکین که داخل معده می‌شود هیچ دوای کرم کش یا «ورمیفوژی» قادر به دفع آن نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۲ کرم ترشین در یك ماه پانزده هزار تخم ریزی می‌کند و در یك کیلو گوشت خوك ممکن است ۴۰۰ میلون نوزاد این کرم باشد «۱». این کرم اولین بار توسط یك نفر انگلیسی به نام «سر جیمز پاژت» در سال ۱۸۳۵ میلادی کشف شد «۲» این بیماری در تمام دنیا به ویژه آمریکا و کانادا و اروپا شیوع دارد ولی در کشورهای اسلامی به دلیل حرام بودن مصرف گوشت خوك بسیار نادر است «۳». ۳. گوشت خوك ثقیل الهضم است و معده را سخت در زحمت می‌اندازد. در اثر خوردن گوشت خوك اغلب سمّیتی به وجود می‌آید که در اصطلاح علمی آن را «بوتولیسم» می‌گویند «۴». دکتر سید الجمیلی «۵» و دکتر صادق عبد الرضا علی «۶» و دکتر حمید النجدی «۷» و محمد کامل عبد الصمد «۸» و العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله «۹» و سید جواد افتخاریان «۱۰» نیز در کتابهای خود به آثار طبیّ مشابهی برای گوشت خوك اشاره می‌کنند. بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. یکی از برکات ادیان الهی برای بشریت جلوگیری از مبتلا شدن انسانها به بیماری‌ها و ناراحتی‌های جسمی و روحی

است. ممنوعیت خوردن گوشت خوک و نجاست آن توسط ادیان الهی یکی از معجزات علمی ادیان الهی است چرا که این حکم در شرایطی صادر شده که هنوز بشر به اسرار علمی و ضررهای بهداشتی خوک پی نبرده بود. و تنها پیروان ادیان الهی (مثل اسلام و یهود) این حکم را به صورت تعبدی پذیرفته و عمل می‌کردند. و از ضررهای خوک بدور ماندند. ۲. ممنوعیت گوشت خوک که در قرآن کریم مطرح شده است اعجاز علمی انحصاری این تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۳ کتاب آسمانی نیست چرا که این مطلب در کتب آسمانی قبلی مطرح شده بود. بلی این مطلب به عنوان اعجاز علمی برای انبیاء الهی مطرح می‌شود چرا که در شرایطی حرمت و نجاست خوک را مطرح کرده‌اند که بشریت هنوز همه ضررهای بهداشتی و معنوی آن را کشف نکرده بود. ۳. همانطور که در مورد مردار بیان شد، این ضررهای معنوی و بهداشتی گوشت خوک تنها می‌تواند حکمت و فلسفه حکم حرمت و نجاست آن را بیان کند و نمی‌تواند علت انحصاری آن احکام را بیان کند چرا که در قرآن کریم تصریح به این علّت نشده و از طرف دیگر با پیشرفت علوم پزشکی ممکن است اسرار جدیدی کشف شود که مصالح و مفاسد تازه‌ای را در مورد این احکام روشن نماید. ۴. برخی این ضررهای بهداشتی که در مورد گوشت خوک گفته شد قابل نقد است چون ممکن است کسی بگوید که ما خوک را در شرایط بهداشتی و به دور از این میکروب‌ها و عوامل بیماری زا پرورش می‌دهیم و سپس گوشت آن را از آلودگی (با روش‌های مختلف مثل حرارت بالا یا انجماد) دور می‌سازیم. و در آن صورت علتی برای حرمت آن وجود ندارد. مگر آنکه به طور قطعی اثبات شود که کرم ترشین تحت هیچ شرایطی در گوشت خوک از بین نمی‌رود. ۵. در مورد تأثیر گوشت خوک در مسائل روانی و روحی (مثل بی غیرتی) نیز باید گفت که این فقط یک حدس قوی است و هنوز از طریق منابع مستقل علمی تأیید نشده چون در معرض تجربه در شرایط کنترل شده علمی قرار داده نشده است. نتیجه: پس این ضررهای بهداشتی و اخلاقی فقط می‌تواند به عنوان فلسفه و حکمت حکم- نه علت انحصاری آن- مطرح شود. و هنوز باید منتظر کشفیات جدید علمی در این باره باشیم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۴

۶. ممنوعیت خوردن خون

خدا در قرآن می‌فرماید: «همانا او خوردن مردار و خون را بر شما حرام کرد.» «۲» نزول: مسأله حرمت خوردن خون در چهار سوره قرآن کریم با الفاظ مختلف تکرار شده است که در سه سوره نحل، بقره و مائده الفاظ کاملًا شبیه به همدیگر است ولی در سوره انعام اینگونه آمده است: «بگو ای پیامبر در احکامی که به من وحی شده، من چیزی را که برای خورندگان طعام حرام باشد نمی‌یابم جز آنکه مردار حیوان مرده باشد یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که آن پلید است.» «۳» در این آیه تعبیر (دماً مسفوحاً) خون ریخته شده، آمده است. این در مقابل خون‌های کمی است که در لابه‌لای مویرگ‌های گوشت حیوانات پس از سر بریدن در بدن آنها می‌ماند. و ضمیر در عبارت «فانه رجس» با اینکه مفرد است ولی به عقیده بسیاری از مفسران به هر سه مورد (خون- مردار- خوک) نه فقط به خوک- بر می‌گردد و این با ظاهر آیه نیز سازگارتر است. یعنی این‌ها همه پلید هستند و با طبع انسان نا سازگارند. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۵ آیات سوره‌های نحل و انعام در سر زمین مکه و آیات سوره‌های بقره و مائده در مدینه نازل شده‌اند. و تکرار حرمت خون در قرآن بخاطر تأکید بر موضوع و خطرات جسمی و روحی آن و نیز شیوع عادت زشت خوانخواری در مردمان عصر جاهلیت بوده است. تاریخچه: مسأله خوردن خون در میان اقوام و ملل جهان سابقه‌ای طولانی داشته است. و گاهی از آن به عنوان یک غذای لذیذ استفاده می‌شده است. در آمریکای شمالی (قدیم) با خون تغذیه می‌کردند. «۱» و در دوران جاهلیت نیز مردمان خون را می‌خوردند و یکی از غذاهای رسمی و مفید می‌دانستند. «۲» در یهود هم مسأله حرمت خوردن خون سابقه دارد. به طوری که در تورات می‌خوانیم: «خون را مخور آن را مثل آب بر زمین بریز.» «۳» احکام: در شریعت اسلام چند حکم در مورد خون آمده است: اوّل: خون در لیست غذاهای ممنوعه است و خوردن آن حرام است

و گناه محسوب می‌شود. دوّم: خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی هنگامی که رگ او بریده می‌شود خون آن می‌جهد) نجس است. «۴»- «۵» سوّم: خرید و فروش عین نجس جایز نیست مگر آنکه بتوان از آن استفاده حلال نمود. و خون با اینکه عین نجس است امّا خرید و فروش آن جایز است چون استفاده‌های حلال و معقول مثل تزریق خون برای نجات جان مجروحان و بیماران دارد «۶». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۶ حکمت و اسرار علمی: در مورد حرام بودن خوردن خون و نجس بودن آن و اسرار علمی و فلسفه وجودی این احکام سخنان متفاوتی توسط متخصصان علوم پزشکی و غذائی بیان شده است. و روایاتی نیز در این زمینه وجود دارد. که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱. روایات: «مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا خداوند خوردن خون را حرام کرده است؟ امام علیه السلام فرمودند: برای آنکه خوردن خون باعث قساوت قلب و رفتن مهر و عاطفه است و خون خواری موجب تعفن بدن و تغییر رنگ چهره و بدن می‌شود.» «۱» در روایتی می‌خوانیم: «آنها که خون می‌خورند آنچنان سنگ دل می‌شوند که حتی ممکن است دست به قتل پدر و مادر و فرزند خود بزنند. «۲»» ۲. دکتر احمد قرقوز و دکتر عبد الحمید دیاب می‌نویسند: «خون غذای انسان نیست. چرا که پروتئین‌های پلاسما (آلبومین، گلاوبوبین، فیبرینوژن) بسیار کم است (حدود ۶- ۸ میلی گرم در صد) و ترکیبات خون بسیار دیر هضم است و یا به سختی جذب روده‌ها می‌شود. از آنجا که یکی از وظایف خون حمل کردن سموم و مواد زائد بدن (مثل اوره ()- اسید اوریک ()- کریاتینین و گاز دی اکسید کربن (۲)) است. در صورتی که کسی خون را از طریق دهان بخورد به میزان زیادی از این مواد و سموم را وارد بدن خود کرده است. خون محیط مناسبی برای رشد انواع میکروب‌هاست که این میکروب‌ها را از ابزار کشتن (ذبح)، دستها، هوا، مگسها و ظرفی که خون در آن ریخته می‌شود جذب می‌کند و علاوه بر آن گاهی حیوانی که خون آن در دست ماست بیمار است (بویژه بیماریهای عفونی) که در آن صورت خطرناک‌تر است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۷ هنگام خوردن خون از طریق دهان، میزان اوره خون به دلیل شکسته شدن پروتئین‌هابالا می‌رود و گاهی منجر به کما () می‌شود. برخی ادعا دارند که خوردن خون برای استفاده از ترکیبات آهن موجود در آن مفید می‌باشد. این سخن کاملًا مردود است. زیرا آهن موجود در خون، آهن آلی است که نسبت به ترکیبات آهن غیر آلی بسیار کندتر و سخت جذب روده‌ها می‌شود ... خوردن کبد (جگر سیاه) و طحال «۱» حیوانات حلال گوشت که از نظر شرعی نیز بلا اشکال است می‌تواند مقدار قابل توجهی آهن به بدن برساند. و دانش پزشکی نیز هیچ گونه زیانی برای مصرف این دو قائل نیست بلکه بر عکس، ثابت شده که این دو عضو از نظر در برداشتن بسیاری از مواد غذائی، مفید می‌باشند. از جمله ماده قندزای گلوکوژن () آهن، پروتئین و انواع ویتامین‌هاست. بدین ترتیب می‌بینیم که تاچه حد دانش پزشکی مهر تایید برنظریات شرعی می‌زند. «۲»» ۳. برخی مفسران معاصر می‌نویسند: «هنگامی که خون از جریان می‌افتد و به اصطلاح می‌میرد، گلبولهای سفید (پاسداران و سربازان کشور تن) از بین می‌روند و به همین دلیل میکروب‌ها که میدان را خالی از حریف می‌بینند به سرعت زاد و ولد کرده گسترش می‌یابند. بنابراین اگر گفته شود خون به هنگامی که از جریان می‌افتد آلوده‌ترین اجزای بدن انسان و حیوان است گزاف گفته نشده است.» «۳» ۴. دکتر صادق عبد الرضا علی «۴» و محمد کامل عبد الصمد «۵» و العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله «۶» و سید جواد افتخاریان «۷» و حسین یاسین عبد القادر «۸» نیز در مورد آثار زیان آور خون خواری و عوارض پزشکی و بهداشتی آن مطالبی مشابه می‌آورند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۸ ۶. اثرات روحی و معنوی خون خواری: شهید دکتر پاک نژاد می‌نویسد: «مهم‌تر از زیانهای خون خواری بر جسم ضررهای آن بر روان است. چوپانان همیشه برای اینکه سگ گله سبعیّت [درندگی بیشتر پیدا کند مدتی به او خون می‌خورانند. «۱»» برخی از مفسران معاصر می‌نویسند: «از سوی دیگر در علم غذاشناسی ثابت شده که غذاها از نظر تأثیر در غده‌ها و ایجاد هورمونها در روحیات و اخلاق انسان اثر می‌گذارند. از قدیم نیز تاثیر خون خواری در قساوت قلب و سنگ دلی به تجربه رسیده و حتی ضرب المثل شده است.» «۲» تذکر: همانطور که گذشت در روایات اهل البیت نیز به آثار سوء روانی و اخلاقی خون خواری اشاره شده است و آن را موجب قساوت قلب

(سنگدلی) خوانده‌اند. بررسی: در اینجا به چند نکته در مورد حرمت خوردن خون و نجاست آن اشاره می کنیم: ۱. این مطلب از افتخارات ادیان الهی است که بر اساس پیام وحی با این عارضه بشری مخالفت کرده‌اند. و «خورش خون» را از لیست غذاهای بشری حذف کرده‌اند. و همین مطلب نشان می‌دهد که تا چه اندازه تمدن فعلی بشر مرهون زحمات انبیاء است. و بدین لحاظ است که قرآن چهار بار حرمت خوردن خون را تصریح کرده است به طوری که موفق شد این امر را از جامعه مسلمانان ریشه کن کند. ۲. حرمت خوردن خون یکی از آیات علمی انبیاء الهی (مثل موسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است) و اعجاز علمی ادیان الهی محسوب می‌شود. چرا که این حکم در شرایطی در دین یهود و اسلام مطرح شده که اسرار علمی آن کشف نشده بود. پس ممنوعیت خوردن خون که در قرآن کریم مطرح شده اعجاز علمی انحصاری قرآن کریم محسوب نمی‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۹ ۳. ضررهای بهداشتی خون یکی از اسرار و حکمت‌های حرمت خوردن و نجاست خون است. ولی باز هم ثابت نمی‌شود که این ضررها علت منحصر این احکام باشد بلکه ممکن است در نظر قانون گذار اسلام مصالح و مفاسد دیگری هم مد نظر بوده است. ۴. برخی از زوایای بحث خون از نظر علمی روشن نشده است و زمینه‌های خوبی برای تحقیقات آینده پژوهش گران می‌باشد. برای مثال چرا قرآن (دماً مسفوحاً) خون بیرون آمده از بدن حیوان و ریخته شده را حرام و نجس می‌داند امّا خونی که در بدن همان حیوان (که به دستور شرعی کشته شده) باقی می‌ماند را پاک می‌داند. رابطه خوردن خون با تغییرات روحی (مثل سنگ دلی) شفاف نیست و صرف احتمال تاثیر در هورمونها و یا ضرب المثل‌ها و عمل چوپانان نمی‌تواند مستند یک بحث علمی قرار گیرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۰

۷. ممنوعیت نوشیدن شراب (خمر)

اشاره

خمر چیست؟ خمر به معنای پوشش است و هر چیزی که چیز دیگر را بپوشاند و مخفی کند «خمار» می گویند. ولی در اصطلاح شریعت به هر مایع مسکر (مست کننده) خمر گفته می‌شود. خواه از انگور گرفته شده باشد و یا از کشمش و خرما باشد و هر نوع مشروب الکلی را شامل می‌شود. استعمال واژه «خمر» برای مایعات مسکر به علت تناسبی است که بین معنای لغوی آن (پوشیدن) با این معنا وجود دارد، زیرا این مایعات به جهت مستی که ایجاد می کند، روی عقل پرده‌ای می‌افکنند و نمی گذارند بد را از خوب و زشت را از زیبا تمیز دهد. «۱»- «۲»

مراحل برخورد قرآن با شرابخواری

اشاره

خداوند در قرآن کریم در چهار مرحله با مسأله شراب برخورد می‌کند که بسیار آموزنده است: در مرحله اوّل می‌فرماید: «و از میوه‌های درختان نخل و انگور مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می گیرند.» «۳» کلمه «سکر» در لغت به چند معنا آمده است: شراب مست کننده، طعم طعام، سکون و ... «۴» اصل این کلمه به معنای سد مجرای آب است و مستی را سکر گویند چون راه معرفت را می‌بندد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۱ بنابراین در این مرحله بر استفاده‌های سالم و حلال از میوه انگور و خرما تاکید می‌شود. و راه استفاده صحیح نشان داده می‌شود. و این اولین مرحله در تربیت صحیح افراد و راه جلوگیری از

عادات زشت است. در مرحله دوّم می‌فرمایـد: «در باره شـراب و قمار از تو سؤال می‌کننـد، بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارند. (ولی) گناه آنها از نفع آنها بیشتر است.» «۱» در این مرحله چند نکته قابل توجه است: «۲» اول: قرآن کریم هنگامی که می‌خواهـد شـراب را حرام کنـد با نرمی و لطافت برخورد می‌کند و بطور تلویحی متذکر می‌شود که شـراب خواری گناه است. دوم: روش تربیتی قرآن بسیار جالب است چون در برخورد با دو پدیده زشت یعنی شراب خواری و قمار بازی از همان ابتدا برخورد تند و سـخت نمی‌کند بلکه با انصاف می‌فرماید که: اینها منافعی (مادی و زود گذر و شخصـی مثل حالت برد در قمـار و یـا حـالت فراموشـی غم‌هـای زنـدگی در مسـتی و مالیـات شـراب برای دولت‌هـا) دارد. امّـا ضـررهای (روحی و بهـداشتی و اجتمـاعی) آن زیادتر است. «۳» پس معنـای آیه چنین می‌شود که شـراب و قمـار ضـررهای بسـیار گرانی به جان و جسم انسان وارد می‌کند. چرا که مانع کمالات و نیکی‌ها است. این برخورد جالب قرآن با پدیده شـرابخواری باعث شد که بسیاری از مسـلمانان این عـادت زشت را ترک کردنـد. در مرحله سوم می‌فرمایـد: «ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد در حالی که مست هستیـد به نماز نزدیک نشویـد تا بدانید چه می‌گوئید.» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۲ در تفسـیر این آیه چند دیدگاه بین مفسـران قرآن وجود دارد: الف: مراد از آیه این است که مسلمانان با حالت مستی که بعد از خوردن شراب حاصل می‌شود، وارد نماز نشوند. و این امر دو فایـده مهم در بردارد: نخست اینکه مناجـات بـا خـدا مسـتلزم فهم و درک مطالب است و اگر کسـی با حالت مستی در مقابـل حضـرت حق قرار گیرد علاوه بر آنکه نوعی بی ادبی است، از نمـاز نیز بهره‌ای نمی‌برد. دوّم آنکه بـا توجه به نزدیـک بودن اوقات پنج‌گانه نماز واجب (بویژه در صدر اسـلام) عملًا کسـی نمی‌توانست به شراب خواری روی آورد و این مطلب نوعی مبارزه با شراب خـواری در جـامعه بـود. و در حقیقت ممنوعیت موقت شـراب خواری در زمان‌هـای خـاص بود. که مردم را آمـاده می‌کرد تا شراب را به صورت کلی بر آنان حرام کند «۱». ب: برخی از مفسران شیعه و اهل سنت بر آنند که مراد از مستی (سکر) در آیه فوق، مستی خواب است و این مطلب در روایات متعددی نیز وارد شده است «۲». امّا برخی دیگر از مفسران به این دیدگاه اشکال کرده‌اند «۳». به عبـارت دیگر از جمله «تا بدانیـد چه می‌گوییـد» اسـتفاده می‌شود که نماز خوانـدن در هر حالی که انسان از هوشـیاری کامل برخوردار نباشد، ممنوع است. خواه حالت مستی باشد یا باقی مانده حالت خواب باشد «۴». پ: مقصود از «صلوهٔ» در آیه مکان نماز یعنی مساجـد باشـد و تعبیر «الا ـ عـابری سبیـل» را قرینه این معنـا گرفته‌انـد. و معنای آیه این گونه می‌شود: «در حال سـکر به مساجد نزدیک نشوید.» «۵» در مرحله چهارم خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (نوعی بخت آزمائی) پلیدند و از عمل شـیطان هستند از آنها دوری کنید تا رستگار شوید؛ شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عـداوت و کینه ایجاد کنـد و شـما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. آیا با این همه زیان و فساد و با این نهی اکید، خودداری خواهید کرد.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۳ در آیه فوق چند نکته قابل توجه است: اوّل: آیه حکم حرمت شراب را به صورت قطعی بیـان کرده است. ولی این عمـل پس از سه مرحله قبـل بود که ذهنیت مسـلمانان برای این حکم آماده شـده بود. به طـوری که پس از نزول آیه فوق پاسـخ عمر بن خطـاب (که یکی از شـراب خوران دوران جـاهلیت بود) این بود: «انتهینـا ... انتهینـا» یعنی دیگر نخواهیم نوشـید دیگرنخواهیم نوشـید «۱». و بـا نزول ایـن آیـه هر که جـامی در دست داشت آن را شـکست، کوزه‌هـای شراب در کوچه‌ها ریخته شد. و جامعه مسـلمانان یکپارچه به فرامین شـریعت گردن نهاد. و این تاثیر شگفت‌انگیز روش تربیتی قرآن کریم بود. که بصورت تـدریجی و چنـد مرحله‌ای اجرا شد. دوّم: در این آیه حکم تحریم شـراب به صورت خشک بیان نشده اسـت بلکه ضررهای شراب خواری و قمار بیان شده است (که این مطلب هم از نظر تربیتی جالب توجه است) که عبارتند از: رجس (پلید) است، عمل شـیطان است و او می‌خواهـد با این عمل بین شـما دشـمنی ایجاد کنـد، و می‌خواهد با این عمل مانع شود که شـما به یاد خدا باشـید و به نماز بپردازید. تاریخچه شـرابخواری: قبل از ظهور اسـلام شـراب خواری یک عادت بشـری بود. و در بین بسیاری از ملت‌ها شـراب یک غذای رسـمی (مثل چای در ایران) بود. چرا که مردم از ضـررهای آن به صورت کامل اطلاعی نداشتند. تا آنجا

که ما پژوهش کردیم ممنوعیت شراب قبل اسلام سابقه نداشته و از احکام تاسیسی اسلام است «۲». به طوری که پس از ممنوعیت شراب خواری در اسلام، سیل اعتراضات بسوی اسلام و رهبران مسلمانان سرازیر شد و بسیاری از این حکم تعجب کرده و علت آن را جویا می‌شدند «۳». ارنست رنان، مورخ فرانسوی می‌نویسد: «دین اسلام پیروان خویش را از بلاهای چندی من جمله شراب و خوک و لعاب دهان سگ نجات داده است. «۴»» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۴ احکام: در قرآن کریم و روایات أهل بیت علیهم السلام در جهت مبارزه با مسکرات چند حکم صادر شده است: ۱. خوردن شراب و هر مایع مست کننده حرام است. «۱» ۲. شراب و هر چیزی که انسان را مست کند اگر خود به خود روان باشد نجس است «۲». (البته در این مورد الکل صنعتی را استثناء کرده‌اند.) ۳. ظرفی که به وسیله شراب نجس شده است با آب قلیل (و بنا بر نظر برخی مراجع در آب کر و جاری هم) سه مرتبه شسته شود و مستحب است و یا بهتر است هفت بار شسته شود «۳». ۴. شخصی که شراب نوشد و در نزد قاضی اثبات شود به هشتاد ضربه شلاق محکوم می‌شود «۴». حکمت‌ها و اسرار علمی: حرمت و نجاست شراب و مسکرات از چند جهت قابل بررسی است. و در روایات أهل بیت علیهم السلام و سخنان متخصصان علوم پزشکی مطالب مختلفی در مورد ضررهای معنوی، اجتماعی و بهداشتی آن گفته شده است. که به طور خلاصه بدانها اشاره می کنیم:

الف: آثار شرابخواری در روایات

از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: «خمر ریشه زشتی‌ها و جنایات و امور پلید است.» «۵» از امام باقر علیه السلام حکایت شده: «دائم الخمر مانند بت پرست است، شراب برایش رعشه بدن پدید می‌آورد، مردانگی و انصاف و مروتش را نابود می کند، شراب است که شراب خوار را وادار بر جسارت بر نزدیکان و اقوام و خویشان و خون ریزی و زنا می‌نماید حتی در هنگام مستی نمی‌تواند از زنای با محارم ایمن باشد او پس از مستی این کار را بی توجه انجام می دهد. و شراب وادار کننده به هر نوع شر و اعمال ضد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۵ انسانی است.» «۱»

ب: آثار معنوی و اجتماعی

در آیات قرآن و روایات أهل بیت علیهم السلام به این آثار اشاره شده است. که در مباحث گذشته بدان‌ها اشاره کردیم و اکنون نگاهی فهرست وار بدان‌ها می‌کنیم: ۱. خروج شراب خوار از حوزه انسانیت «۲»: شراب عقل را زایل می‌کند. پس هنگامی که شراب انسان را مست می‌کند و عقل را زایل می‌سازد او را از حوزه انسانیت خارج می‌سازد و به یک حیوان تبدیل می‌کند. ۲. ضررهای اجتماعی شراب خواری: شراب خواری از اعمال شیطانی است که شیطان می‌خواهد با آن بین انسانها دشمنی ایجاد کند. «۳» شراب خواران بخاطر روحیه درنده خوئی و شرارت که در حال مستی غالباً پیدا می‌شود، دست به اعمال جنایت‌آمیز می‌زنند. «۴» طبق آماری که برخی مؤسسات تحقیقاتی در غرب منتشر کرده‌اند: «۵» جرائم اجتماعی الکلیست‌ها بسیار قابل توجه است. ۳. زیان‌های اقتصادی شراب خواری: یکی از دانشمندان می گوید: «اگر دولت‌ها ضمانت کنند که درب نیمی از میخانه‌ها را ببندند می‌توان ضمانت کرد که از نیمی از بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها بی‌نیاز می‌شویم.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۶ پس اگر تجارت مشروبات الکلی سودی زودگذر (مثل مالیات برای دولت‌ها) دارد امّا ضررهای آن بیشتر از نفع آن است. و این حقیقتی است که قرآن قرن‌ها قبل بیان داشت: «وإِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما» «۱» ۴. ضررهای معنوی شراب خواری: مصرف مسکرات به صورت کلی انسان را از دین دور می‌کند. ولی به صورت خاص قرآن کریم می‌فرماید که مانع یاد خدا و نماز است «۲». یکی دیگر از ضررهای الکل در حوزه اخلاق است: در شخص الکلی عاطفه خانوادگی و محبت نسبت به زن و فرزند ضعیف می‌شود به طوری که مکرر دیده شده که پدرانی فرزندان خود را با دست خود کشته‌اند «۳».

پ: آثار زیانبار خمر از نظر علوم پزشکی

در این مورد بسیاری از صاحب نظران، پزشکان و مفسران، مطلب و کتاب نوشته‌اند. که به پاره‌ای از آنها اشاره می کنیم؛ در ابتدا مطالب دکتر دیاب و دکتر قرقوز را که توضیحات مشروحی دراین زمینه داده‌اند می‌آوریم: الکل با سرعت شگفت انگیزی از طریق بافتهای مخاطی دهان و معده و ریه جذب شده، وارد خون می‌شود. پس از ورود الکل به معده با توجه به نسبت آب موجود در آن به تمام بافتهای بدن توزیع می گردد. اگر زن باردار مشروب الکلی مصرف کند، مقداری از الکل مصرف شده، به بدن جنینی که در شکم دارد می‌رسد. و مستقیماً روی مغز وی اثر می گذارد، زیرا تأثیر مستقیم الکل روی مغز است. دفع الکل: ۵- ۱۰ در صد الکل مصرف شده، بدون هیچ گونه تبدیلی به وسیله کلیه‌ها و ریه‌ها دفع می‌شود. امّا بقیه در معرض اکسیده شدن در کبد قرار گرفته و تبدیل به گاز دی اکسید کربن (۲) و آب و انرژی می‌شود. میزان واحد کالری بدست آمده از یک گرم الکل در این عمل به ۷ کالری می‌رسد و همین مسئله موجب بروز بی میلی شدید به غذا در انسان می گردد، که نتیجه آن دچار شدن شخص به کمبود مواد غذائی در بدن است. مضار و مفاسد طبی الکل: مفاسد الکل را می‌توان به دو قسمت اصلی تقسیم کرد. مسمومیت الکلی حاد (مستی) و مسمومیت الکلی مزمن (اعتیاد) یا الکلیسم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۷ اوّل: مسمومیت الکلی حاد: تاثیر الکل بر مغز همانند سایر مواد مخدر تاثیری است تخدیری (). حالت مستی موقعی بروز می کند که میزان الکل موجود در خون به ۵/ ۰٪ برسد. با افزایش میزان الکل موجود در خون شدت مستی نیز افزایش می‌یابد تا اینکه به بیهوشی و سپس مرگ منتهی گردد. این عوارض دماغی، شخص مست را در معرض مشکلات فراوانی قرار می‌دهد: ۱. تصادف با اتومبیل و یا سقوط در رودخانه و یا گودال به دلیل عدم توانایی در حفظ تعادل به هنگام راه رفتن. ۲. تجاوز به حقوق دیگران و به راه انداختن مشاجرات بی دلیل به جهت فقدان تعقل و تفکر منطقی. ۳. اقدام به تجاوزات جنسی به دلیل ایجاد میل شدید به مقاربت جنسی در شخص. ۴. التهاب لوز المعده حاد، که بیماری بسیار خطرناکی بوده و ممکن است منجر به مرگ شود. ۵. زخم معده حاد که ممکن است منجر به مرگ شود. ۶. اغما ()، که ممکن است با کمبود قند خون نیز همراه شود. اگر شخص مست به هنگام اغما در معرض سرما نیز قرار گیرد ممکن است بمیرد. و حتی برخی افراد مست با استنشاق بوی استفراغ خود نیز می‌میرند. ۷. مرگ بر اثر تنگی نفس و متوقف شدن قلب از فعالیت. شاید برخی در مقام اعتراض بگویند که مقدار کمی الکل موجب سکر نمی‌شود. در پاسخ می گوییم: خیر، حالتی وجود دارد که به نام «سکر» مرضی معروف است و در نتیجه نوشیدن مشروبات الکلی (چه کم و چه زیاد) برای افرادی که دارای شخصیتی متزلزل هستند حاصل می‌شود و به صورت جنون عقلی حاد ظاهر می‌شود. این جنون به اشکال گوناگون نمود پیدا می کند که آن را به سه قسمت تقسیم کرده‌اند: ۱. سکر مرضی توأم با هیجانات حرکتی، و آن حالتی از عصبانیت و هیجان شدید است که در آن فرد مست شروع به خراب کاری در اطراف خود می کند و ناخودآگاه داد و فریاد راه می‌اندازد و سپس بیهوش می گردد. ۲. سکر مرضی توأم با جنون و بدبینی: این حالت گاهی انسان را به خیانت و جنایت و خودکشی سوق می‌دهد. نمونه اینگونه افراد در جوامع امروزی بسیارند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۸ ۳. سکر مرضی توأم با خلسه: در این حالت فرد مست در عالمی رؤیائی زندگی می کند که در حالت عادی آرزوی آن را داشته و خواب آن را می‌دیده است. این حالت نیز با بیهوش شدن فرد خاتمه می‌یابد. دوّم: مسمومیت الکلی مزمن «۱» (): اعتیاد مزمن به الکل سبب وارد آمدن زیان‌های بسیاری به تمام دستگاههای بدن می گردد، که می‌توان این زیان‌های را با توجه به دستگاه‌های متضرر به شرح زیر تقسیم کرد: الف: الکلیسم و بیماری‌های عصبی: اعتیاد به الکل موجب ابتلاء به بیماری‌های عصبی زیر می گردد: ۱. بیماری و ایجاد اختلال در کار تعدادی از اعصاب: در این حالت فرد الکلی دچار ضعف عضلات و لرزش اندامها و درد در ناحیه دست‌ها و پاها می گردد. ۲. بیماری و ایجاد اختلال در کار یک عصب: در این حالت اختلالاتی در مسیر فعالیت آن عصب توأم با فلج موقت حاصل می‌شود. ۳. التهاب عصب

بينايي: اكثر كسانى كه به مشروبات الكلى اعتياد دارنـد، از اين بيمارى كه توأم با كاهش قدرت ديد است، رنج مى‌برند. اين حالت در برخى موارد نـادر نيز منجر به كورى مى‌شود. ۴. داء الحصـاف الكلى: يـا گرى خشك الكلى (جرب) اين بيمارى به فراوانى نزد الكليستها مشاهد مى‌شود. ۵. از جمله اين بيمارى‌ها مى‌توان ورم غشاى خارجى مغز، سيفليس نخاعى، از بين رفتن سلول‌هاى مغزى و معلوليت‌هاى عضلانى را نام برد. ب: الكل و بيمارى‌هاى گوارشى: از همان ابتداى ورود الكل به دستگاه گوارش، تخريب و فساد با خـود به ارمغـان مى‌آورد، از جمله: تفسـير موضوعى قرآن ويژه جوانـان، ج۲، ص: ۲۲۹ ۱. خراش غشاهـاى مخـاطى دهان و حلق و آسيب رسيدن به پرزهاى چشايى و ترك زبان. ۲. ظاهر شدن پلاك‌هاى سـفيد رنگ بر روى زبان () كه غالباً به سرطان زبان مبدل مى‌گردد. ۳. التهاب مرى. ۴. استفراغ‌هاى شديد خونى. ۵. سرطان مرى: آمار نشان مى‌دهد كه ۹۰٪ بيماران مبتلا به سرطان مرى را معتادان به الكل تشكيل مى‌دهند. ۶. التهاب حاد معده. ۷. التهاب مزمن و پنهان معده. ۸. سرطان معده: ۹۰٪ مبتلايان به سرطان معده از معتادان به مشـروبات الكلى هسـتند كه مصرف دخانيات نيز به اين امر كمك مى‌كند. ۹. زخم معده. ۱۰. ايجاد اختلال در جذب مواد غـذائى. ۱۱. التهاب لوز المعـده. ۱۲. بيمارى‌هاى كبدى: امروزه بيمارى‌هاى كبدى ناشـى از مصـرف مشـروبات الكلى نوشـيده باشد. تفسـير موضوعى قرآن ويژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۰ د: الكل و نارسايى‌هاى خونى: با توجه با اينكه الكل باعث كم اشـتهايى و در نتيجه سوء تغـذيه مى‌گردد، عوارض زيـادى را در رابطه بـا خون در پى‌خواهـد داشت. «۱» الكـل و بيمارى‌هاى عفونى: اعتياد به الكل بدن را ضـعيف، و مقاومت آن را بسـيار كم مى‌كند. لذا آمادگى ابتلاء به بيمارى‌هاى عفونى به ويژه بيماريهاى عفونى مسرى در اين افراد خيلى زياد است كه از جمله اين بيمارى‌ها مى‌توان سل، سيفليس، التهاب ريه، مالاريا، تب تيفوئيد، بيمارى‌هاى پوست و التهاب غدد عرقى زير بغل را نام برد. ه: الكل و فعاليت‌هاى جنسى: الكل تاثير زيادى روى فعاليت‌هاى جنسى دارد، از جمله: ۱. ميل جنسـى را افزايش مى‌دهد، ولى موجب كاهش توان انجام فعاليت‌هاى جنسى مى‌شود. ۲. ممكن است موجب كوچك شدن بيضه‌ها و بزرگ شـدن پسـتان‌ها (در مرد) شود به ويژه اگر با بيمارى كبـد همراه باشـد. ۳. موجب ايجـاد نارسائى در رفتارهاى جنسـى زنان مى‌شود. ۴. دگرگونيهـايى را در نطفه به وجود مى‌آورد كه در نتيجه باعث تولـد كودكان ناقص الخلقه مى‌شود. و: الكل و سـرطان: الكل يكى از علل پنج‌گانه اصـلى ابتلا به سـرطان مغز است. «۲» تفسـير موضوعى قرآن ويژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۱ در تحقيقى كه توسط دكتر «لورمى» به عمل آمده، مشخص گرديده كه ۵۱ بيمار از اصل ۵۸ بيمار مبتلا به سرطان لوزه، زبان و حنجره از معتادان به الكل بوده‌اند. و اين سـرطان‌ها از بدترين انواع سـرطان هستند زيرا قدرت تكلم و خورد و خوراك را از بيمار مى‌گيرند و زندگى را براى او بسيار مشـكل مى‌سازنـد. ز: الكـل و بـاردارى: مهمترين مساله‌اى كه در فرزنـدان زنان الكلى به چشم مى‌خورد، وجود انواع معلـوليت در ۳۳٪ آنهـاست. ايـن معلوليت‌هـا ممكـن اسـت بـه شـكل نقص در رشـد، عقب مانـدگى ذهنى، نقص خلقت ظـاهرى و ناراحتى‌هاى قلبى مادرزادى باشـد «۱». و يكى ديگر از نويسـندگان مى‌نويسـد: «يكى از پزشـكان آلمان ثابت كرده كه تاثير الكل تا سه نسـل به طور حتمى بـاقى است به شـرط اينكه اين سه نسـل الكلى نباشـند.» «۲» ح: الكـل و بيماريهـاى روانى: عوارض روحى و ذهنى بسـيارى وجود دارنـد كه يـا بر اثر اعتياد به الكل و يا ترك ناگهانى و يك باره آن بوجود مى‌آينـد. «۳» ط: مسائل متفرقه: ۱. ممكن است اعتيـاد به الكل باعث به وجود آمـدن سـنگ‌هاى دو قلويى كليه و يا ورم مثانه گردد. ۲. كاهش ميزان قند خون در بدن پس از نوشـيدن مشـروبات الكلى ممكن است بسـيار شديـد و بـاعث بى هوشـى و حتى مرگ شود «۴». تفسـير موضوعى قرآن ويژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۲ يكى از مفسـرين معاصـر در اين مورد مطالبى تحت عنوان «اثر الكل در عمر» بيان مى‌كند و مى‌نويسد: «يكى از دانشمندان مشهور غرب اظهار مى‌دارد كه هر گاه از جوانان ۲۱ ساله تا ۲۳ ساله معتاد به مشروبات الكلى ۵۱ نفر بميرند در مقابل از جوان‌هـاى غير معتاد ۱۰ نفر هم تلف نمى‌شونـد. و بر اثر تجربياتى كه كمپانى‌هاى (بيمه عمر) كرده‌انـد، ثابت شـده است كه عمر معتادان به الكل نسـبت به ديگران ۲۵٪ تا ۳۰٪ كمتراست.»» برخى از نويسـندگان، كتـاب «شـيطان و بطرى» را بهترين كتاب در اين زمينه مى‌داننـد و به صورت مفصل همين ضـررهاى بالا را از آن نقل مى‌كنند «۲». در اين مورد دكتر السـيد الجميلى و محمد كامل

عبد الصمد «۳» و العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله نیز بررسی مفصلی نموده‌اند. و بیمارهای حاصل شده از شرابخواری در کشورهای غربی و اسلام را مقایسه کرده و در این رابطه مواد مخدر دیگر (مثل حشیش و ...) را نیز بررسی کرده‌اند «۴». بررسی: ۱. جلوگیری از نوشیدن شراب و حکم به پلید بودن آن یکی از معجزات علمی قرآن کریم است. چرا که در شرایطی این احکام صادر شد که بشریت با علاقه و اشتها به شرابخواری روی آورده بودند و از ضررهای بهداشتی آن اطلاع چندانی نداشتند. و حتی کتاب مقدس (تورات و انجیل‌ها) نیز تشویق گر این بودند. ۲. برخی از نویسندگان یکی از ابعاد اعجاز قرآن را تغییر جامعه عرب جاهلی و تحول عجیب و ناگهانی آنان (در کوتاهترین مدت) می‌دانند «۵». از این زاویه نیز مسأله تحریم شراب و برخورد چهار مرحله‌ای با آن یعنی روش تربیتی قرآن در این زمینه و تغییر و تحول عجیبی که در جامعه ایجاد کرد (به طوری که جام‌ها و ظرف‌های تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۳ شراب را شکستند) می‌تواند یکی از تأثیرات اعجازآمیز قرآن باشد؛ یعنی از منظر علوم تربیتی این روش مؤثر چهار مرحله‌ای در برخورد با پدیده‌ای انحرافی در جامعه، می‌تواند الگوی مناسبی برای ایجاد تغییرات مناسب و مبارزه با مفاسد اجتماعی حاد باشد. ۳. ضررهای شراب خواری به ویژه ضررهای بهداشتی آن از حکمت‌های تحریم و نجاست شراب است. «۱» امّا باز هم نمی‌توان بطور قطع گفت که همین ضررهای بهداشتی علت انحصاری تحریم شراب است چرا که ممکن است مصالح و مفاسد دیگری نیز مورد نظر شارع بوده است. همانطور که در قرآن بر ضررهای اجتماعی شراب بیشتر پافشاری شده بود «۲». ۴. در مورد برخی از این ضررهای بهداشتی و بیماری‌هایی که در مورد شراب خواران نسبت داده شد باید گفت که: اولًا این بیماری‌ها همه گیر نیست بلکه برخی از این آثار در برخی از افراد هویدا می‌شود. ولی در برخی دیگر ظاهر نمی‌شود. که علت این امر می‌تواند قدرت متفاوت بدن افراد در مقابل آثار زیان‌بار شراب باشد. ثانیاً برخی از این بیماری‌ها علل مختلفی دارند که شراب خواری یکی از علل آنها یا زمینه ساز آنهاست از این روست که برخی از این بیماری‌ها در جوامع مسلمان و حتی در افرادی که لب به شراب نیالوده‌اند، نیز وجود دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۴

ب: بهداشت شخصی (جسمی)

۱. وضو

اشاره

وضو یعنی شستن صورت و دو دست و مسح سر و دو پا با شرایط خاص که یک عبادت محسوب می‌شود. در اسلام عباداتی وجود دارد که دارای دو جنبه است. یکی بعد عبادی آن که موجب تقرب انسان به خدا و کمال معنوی او می‌شود. و دوّم بعد بهداشتی و درمانی آن که آثار مفیدی در محیط اجتماعی یا شخصی انسان دارد و سلامت انسان را تأمین می‌کند. که نماز- وضو- غسل- روزه و ... از این قبیل عبادات هستند. قرآن کریم در مورد دستور وضو می‌فرماید: «ای اهل ایمان هنگامی که می‌خواهید برای نماز بپا خزید دست و صورت خویش رابشوئید ... خدا هیچ گونه سختی برای شما قرار نخواهد داد و لیکن می‌خواهد تا (جسم و جان) شما را پاکیزه گرداند.» «۱»

حکمت‌ها و اسرار علمی

در مورد فلسفه و حکمت‌های معنوی و علمی و بهداشتی وضو، مطالبی در روایات و سخنان صاحب نظران و پزشکان آمده است که

بسیار جالب است: در اینجا برخی از آنها را ذکر می‌کنیم: ۱. حکمت‌های وضو در روایات: از امام رضا علیه السلام نقل شده که در مورد حکمت وضو فرمودند: «برای این است که بنده در مقابل پروردگار خود پاکیزه باشد و قابل مذاکره و مکالمه گردد و اطاعت امر مولی نموده از کثافات و نجاسات محترز و پاک گردد- و کسالت تن او بر طرف شود- و خواب از چشم او بیرون رود. تا این مطلب به پاکی قلب او در مقابل عظمت خالق منتهی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۵ شود و سبب وجوب شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها، آن است که این اعضاء در نماز بیشتر به کار می‌آید زیرا نمازگزار با صورت سجده و خضوع می‌کند و با دست خود حاجات خویش را عرضه می‌کند و با سر خویش در حالت نماز رو به قبله می‌نماید. و با پاهایش قیام و قعود نماز را انجام می‌دهد. «۱»» ۲. نظام‌مند کردن نظافت شخصی: برخی از پزشکان می‌نویسند: «شاید نظافت و پاکیزگی نزد برخی افراد مسأله‌ای ذوقی و شخصی و یا بستگی به وضع اقتصادی فرد یا دولت داشته باشد. امّا در قرآن نظافت امری است تحت نظام و ضابطه، به طوری که فرد مسلمان خود را ملزم می‌داند به عنوان یک واجب شرعی آن را در هر حال و به طور مستمر رعایت کند. «۲»» ۳. آثار وضو در بهداشت انسان: برخی از پزشکان در مورد وضو می‌نویسند: «اگر دست آوردهای علمی جدید را در باره بهداشت پوست مورد مطالعه قرار دهیم به عمق اهمیت تشریع وضو و طهارت در قرآن پی خواهیم برد. بهداشت پوست در درجه اوّل بر نظافت و شستشوی بدن به ویژه قسمتهای باز آن متمرکز است نظافت مستمر پوست برای باز ماندن سوراخ‌های غدد عرقی و چربی امری حیاتی است به طوری که لازم می‌شود هر فرد روزانه حد اقل دو بار دست و صورت و گردن خود رابشوید. «۳»» و در مورد فواید بهداشتی وضو نوشته‌اند: «پیشگیری از ابتلا به بسیاری از بیماری‌های گوارشی که به دلیل آلودگی دست‌ها عارض می‌شوند. مهمترین این بیماری‌ها، بیماری‌های عفونی (مثل وبا، تیفوئید، التهابات معوی [معدوی ، مسمومیتهای غذائی) معروفند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۶ تأثیر مثبت بر فعالیت دستگاه گردش خون و نشاط یافتن شخص به دلیل تحریک اعصاب و ماساژ اعضای بدن. زدودن آلودگی‌های بدن و فراهم شدن شرایط مساعد برای فعالیت پوست.» «۱» یکی از صاحب نظران می‌نویسند: «... وضوی اسلامی عیناً همان خاصیت ماساژ «۲» (ماساژ سوئدی) را به نحو اتم حاوی می‌باشد. زیرا وقتی روی سطح اعضاء وضو آب سرد رسید و محل آن سرد شد قهراً جریان خون به آن سمت شدت یافته و برای حفظ درجه ۳۷ از حرارت طبیعی بدن و جبران حرارت از دست رفته اعضاء وضو تا به حال طبیعی برسد. دستگاه گردش خون به فعالیت سریع مشغول و در نتیجه نشاط و سلامتی و تعدیل در دستگاه دوران خون که مهمترین جهازات بدن است به وجود آید. و بهداشت بدن را تأمین می‌نماید.» «۳» ۴. در مورد نوع آب وضو (سرد و پاک و مطلق بودن آن) و استنشاق (آب در بینی کردن) و مضمضه (آب در دهان کردن) و مسواک قبل از وضو، مطالب بهداشتی جالبی است که در روایات و سخنان صاحب نظران و پزشکان بدان‌ها اشاره شده و ما برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم «۴». دکتر عبد العزیز اسماعیل پاشا «۵» و دکتر السید الجمیلی «۶» و محمد سامی محمد علی «۷» دکتر جمال الدین حسین مهران «۸» و سعید ناصر الدهان «۹» نیز در این مورد مطالبی را آورده‌اند. و فواید بهداشتی وضو را تذکر داده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۷ بررسی: ۱. دستور وضو به صورت اجباری یکی از خدمات ادیان الهی به انسان است که موجب نورانیت باطنی و معنویت خاص همراه با نظافت شخصی می‌گردد. ۲. همانطور که گذشت شستن دست و صورت به صورت طبیعی در برنامه روزانه انسانها وجود داشته و در برخی ادیان هم به صورت دستور وضو انجام می‌گرفته است. پس نمی‌توان این مطلب را حکم تأسیسی و اعجاز علمی قرآن کریم دانست. هر چند که انجام وضو به صورت خاص و شرایط آن در اسلام با دیگر مکاتب و ملل متفاوت است. ۳. وضو یک عبادت اسلامی است و نباید آن را در حد یک ماساژ و شستشوی ساده دست و صورت پایین آورد. هر چند که خواص بهداشتی آن قابل چشم پوشی نیست. ولی نباید آن را تک بعدی مطرح کرد. بلکه بعد اصلی و اصیل آن همان عبادت بودن آن است. ۴. اسرار علمی بهداشتی وضو می‌تواند جزئی از فلسفه و حکمت این حکم باشد امّا علت منحصر و تامه صدور آن نیست. بلکه مصالح دیگری (بویژه معنوی) مورد نظر اسلام بوده

است. ۵. برخی از مطالب بهداشتی (مثل پیشگیری از بیماری‌ها) در مورد وضو به صورت فی الجمله (در برخی موارد) صحیح است. ۶. برخی از مطالب که در فلسفه حکم وضو بیان شد (مثل تفاوت گذاشتن بین مسح سر و پا و شستن صورت و دست‌ها به دلیل بیشتر در معرض میکروب‌ها بودن) قابل اشکال است چون پا و سر و گردن مثل صورت در معرض میکروب‌ها است. در حالی که دستور شستن گردن یا سر، در وضو نیامده است.

۲. غسل

اشاره

غسل یعنی شستن تمام بدن با شرایط خاص (مثل نیت همراه با آب پاک و ...) که در شریعت اسلام به عنوان یک عبادت وارد شده است. امّا همانطور که گذشت این گونه عبادات دو جنبه (عبادی- بهداشتی) دارد. قرآن کریم در آیات متعددی افراد پاکیزه را ستایش می‌کند و آنها را محبوب خدا معرفی می‌نماید. و در مورد غسل تعبیر «طهارت» را به کار می‌برد. و در چند مورد دستور انجام غسل می‌دهد: اوّل: افراد جنب (کسی که با جنس مخالف خود نزدیکی کرده یا به هر دلیل منی از او بیرون آمده است) غسل کنند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۸ « (ای اهل ایمان هنگامی که می‌خواهید برای نماز بپاخیزید ...) و اگر جنب هستید پاکیزه شوید (غسل کنید) ... خدا هیچ گونه سختی برای شما قرار نخواهد داد و لیکن می‌خواهد تا (جسم و جان) شما را پاکیزه گرداند و نعمت خود را بر شما تمام کند.» «۱» لغت «جنب» مصدر است که به معنی اسم فاعل آمده است و در اصل به معنای «دور شونده» است. «۲» در پایان آیه برای آنکه روشن شود هیچ گونه سخت گیری در دستورات گذشته (وضو- تیمم- غسل) در کار نبوده بلکه همه آنها بخاطر مصالح قابل توجهی تشریع شده می‌فرماید: «خداوند نمی‌خواهد شما را به زحمت بیفکند بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند.» در حقیقت جمله‌های فوق بار دیگر این واقعیت را تأکید می کند که تمام دستورات الهی به خاطر مردم و برای حفظ منافع آنها قرار داده شده و خداوند می‌خواهد با این دستورها هم طهارت معنوی و هم جسمانی برای مردم فراهم شود «۳». دوّم: افراد حائض (زنان پس از دوره عادات ماهیانه خونریزی) غسل کنند. «و از تو در باره خون حیض سؤال می کنند، بگو: چیز زیان بار و آلوده‌ای است، از این رو در حالت قاعدگی، از زنان کناره گیری کنید و با آنها نزدیکی ننمائید، تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده با آنان آمیزش کنید. خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد.» «۴» این آیه به صورت مفصل، در مبحث فلسفه تحریم آمیزش با زنان در حال حیض مورد بررسی قرار خواهد گرفت. تذکر: البته غسل‌های دیگری نیز در اسلام وارد شده است. مثل غسل نفاس (برای زنان پس از زایمان) غسل استحاضه (برای زنان در خونریزی‌های خاص و با شرائط ویژه) غسل‌های مستحبی مثل غسل جمعه و عیدها و «۵» ... تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۹

حکمت‌ها و اسرار علمی غسل

اشاره

در این مورد برخی روایات اهل بیت: و اظهار نظر صاحب‌نظران و پزشکان را می‌آوریم.

۱. حکمت غسل در روایات

امـام رضا علیه السـلام در جواب مسائل محمـد بن سـنان نقل شـده که فرمودنـد: «علت غسل جنابت نظافت است و آدمی خود را از کثافاتی که به او رسیده پاکیزه کنـد و سایر بـدن را پاک گردانـد زیرا منی از تمام بـدن بیرون می‌آید از این رو لازم است که تمام بدن را پاکیزه کند.» «۱» تذکر: توجیه علمی این روایت در صفحات آینده خواهد آمد.

۲. اثر معنوی غسل

غسل باعث نورانیت باطنی انسان می‌شود و حالت معنوی در انسان ایجاد می‌کند که روح را طهارت و نشاط می‌بخشد.

۳. فواید بهداشتی غسل

برخی از پزشـکان در مورد فواید بهداشتی طهارت به ویژه بعد از مقاربت می‌نویسـند: الف: نشاط بخشیدن به‌بدن و ورزیده‌شدن آن ازطریق تحریک پایانه‌های عصبی‌موجود در پوست. ب: کاهش احتقان خون در پوست و دسـتگاه تناسلی و دفع خون‌های جمع شده در این قسـمت‌ها به سایر قسـمتهای بدن به ویژه قلب و مغز. ج: عمل غسل یک فعالیت عضلانی است که موجب نشاط قلب و حسن جریان خون در بدن و ورزش عضـلات ارادی بدن است. د: غسل، سلامتی پوست را تأمین می‌کند تا بهتر به وظایف متعدد خود که از مهمترین آنها انتقال احساسات و تنظیم دمای بـدن و حفظ سـلامتی بدن است، عمل نماید. ه: زدودن سـلول‌های مرده، مواد چربی زائـد و گرد و غبـار و سایر آلودگی‌ها از پوست «۲». یکی از مفسـران در مورد فلسـفه غسل و اینکه لازم است تمام بدن شسـته شود می‌نویسـند: «خارج شدن منی از انسان، یک عمل موضـعی نیست (مانند بول و سایر زواید) بدلیل اینکه اثر آن در تمام بدن آشـکار می‌گردد و تمـام سـلول‌های تن به دنبـال خروج آن در یـک حـالت سـستی مخصـوص فرو می‌رونـد ... تفسـیر موضـوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۰ طبق تحقیقات دانشـمندان در بـدن انسان دو سلسـله اعصاب نباتی وجود دارد، اعصاب سـمپاتیک و اعصاب پاراسـمپاتیک. ... وظیفـه اعصـاب سـمپاتیک تنـد کردن و بـه فعـالیت وا داشـتن دسـتگاه‌های مختلـف بـدن است و وظیفـه اعصـاب پاراسـمپاتیک کنـد کردن فعـالیت آنهـاست ... و از تعـادل فعالیت این دو دسـته اعصاب نباتی دسـتگاه‌های بـدن به طور متعادل کار می‌کنـد. گـاهی جریان‌هـایی در بـدن رخ می‌دهـد که این تعـادل را به هم می‌زنـد از جمله این جریان‌ها مسـئله ارگاسم (اوج لـذت جنسـی) است که معمولًا مقـارن خروج منی صـورت می‌گیرد در این موقع سلسـله اعصـاب پاراسـمپاتیک (اعصـاب ترمز کننـده) بر اعصاب سـمپاتیک (اعصاب محرک) پیشـی می‌گیرد و تعادل به شـکل منفی به هم می‌خورد. این موضوع نیز ثابت شده است که از جمله اموری که می‌تواند اعصاب سـمپاتیک را به کار وا دارد و تعادل از دست رفته را تامین کند تماس آب با بدن است. و از آنجا که تـاثیر «ارگـاسم» روی تمـام اعضـای بـدن به طـور محسوس دیـده می‌شود و تعـادل این دو دسته اعصـاب در سراسـر بـدن به هم می‌خورد دسـتور داده شـده است که پس از آمیزش جنسـی یـا خروج منی تمام بـدن با آب شسـته شود.» «۱» یکی از صـاحب‌نظران معتقـد است: «از طرفی روی پوست بدن منافذی است که قریب دو میلیون عدد هسـتند که از طریق آنها پوست مبادله گازی با هوای مجـاور دارد. یعنی از آن طریـق اکسـیژن جـذب می‌کنـد به طوری که هفت در صـد تنفس بـدن از این طریق است و از طرف دیگر گازهـای سـمی و عرق از پوست بیرون می‌رود که در اثر تبخیر دائمی عرق‌هـای خـارج از پوست بـدن، مواد سـمی و کانی آن باقی می‌مانـد و مواد گازی و مائی آن تصـعید می‌شود. بنابر این رسوبی روی جلـد از این مواد چربی و مواد کانی و سـمی باقی می‌مانـد. این رسوبات منافذ جلدی را مسدود می‌کند. و محیط مساعدی برای پرورش و ازدیاد انگلهای ساس و جرب و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۱ شـپش می‌شود. و در حال عمل آمیزش (در اثر حرکات زیاد) عرق زیادتری حاصل می‌شود و در نتیجه رسوبـات زیـادتری حاصـل می‌شود. (به صورت متوسط در هر ۲۴ سـاعت یـک لیتر عرق از بـدن خـارج می‌شود. و اگر سوراخ‌های

سطح بدن انسان با وسیله‌ای کاملًا مسدود شود، طولی نمی‌کشد که انسان هلاک می‌شود.) لهذا شارع مقدس اسلام غسل جنابت را واجب فرمود تا بدن شسته و رسوبها که لانه انگلها است مرتفع گردد و از خطر آن مصونیت حاصل شود ... و حیات و نشاط را ارمغان آورد. و اشاره به همین فایده است حدیث مشهور «تحت کل شعرهٔ جنابهٔ» «۱» (در زیر هر مویی جنابت است.) در سابق خیال می‌شد که منی همان از محل مخصوص بیرون می‌شود تا اینکه به قوت علم ثابت شد که منی از تمام بدن بیرون می‌آید. «۲»

۴. آثار اجتماعی غسل

برخی از صاحب‌نظران به نقل از پزشکان می‌نویسند: «باید دانست که هر گاه شستشوی تام از بدن نشود، مورد سوء خلق می گردد. و به علاوه حالت معاشرت کم می‌شود. و ترک این غسل موجب کم شدن محبت و استشمام بوی تعفن می‌شود. و اشخاص تارک این عمل قوه شامه‌شان کم می‌شود.» «۳»

۵. فواید خاص غسل مسّ میت

برخی از نویسندگان در مورد غسل مس میت می‌نویسند: در سطح پوست بیمار تعداد زیادی میکروب وجود دارد. واز دکتر صدر الدین نصیری نقل می کنند که: «در هر سانتی متر مربع تقریباً ۴۰ /۰۰۰ میکروب وجود دارد. و برخی از میکروب‌ها هم پس از مرگ بیمار قوی شده و افزایش می‌یابند. در این هنگام تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۲ سطح پوست، محل و کانون مهم سرایت و انتشار مستقیم بیماری‌های عفونی می‌باشد. شارع مقدس اسلام بدن میت را پیش از شستن پلید دانسته و برای جلوگیری از ابتلاء به بیماری‌ها نسبت به کسانی که بدن میت را مس کنند (و دست بمالند) غسل را لازم دانسته و شستن موضع آلوده را کافی ندانسته تا از آلوده شدن اشخاص به میکروب‌ها بقدری امکان جلوگیری شود.» «۱» بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. دستور غسل یکی از خدمات ادیان الهی به انسان‌هاست. که موجب طهارت معنوی روحی و بهداشت بدن انسان می گردد. ادیان الهی در این گونه امور راه صحیح زندگی معنوی و مادی را به انسان آموزش داده‌اند. ولی از آنجا که این عمل ریشه‌ای طبیعی و غریزی در انسان، لذا نمی‌توان گفت که این مطلب اعجاز علمی کتب آسمانی است بلکه ارشاد و تأیید یک عمل طبیعی انسان است. ۲. غسل یک عبادت است که مقدمه نماز قرار می گیرد و پایین آوردن آن در حد یک عمل بهداشتی صحیح به نظر نمی‌رسد. هر چند که آثار بهداشتی این دستور الهی بر کسی پوشیده نیست. ۳. آن چنان که از سخنان برخی صاحب‌نظران به دست می‌آمد علت وجوب غسل جنابت را مسائل بهداشتی می‌دانند. در حالی که غسل جنابت اساساً مستحب است و از بخاطر اینکه مقدمه نماز است، واجب می‌شود. (نه از باب مسایل بهداشتی) پس مسائل بهداشتی ممکن است از اسرار علمی و حکمت صدور احکام غسل‌ها باشد امّا نمی‌توان ثابت کرد که علت منحصر و تامه غسل همان مسایل بهداشتی است بلکه ممکن است مصالح و مفاسد دیگری (مثل مسایل معنوی و اجتماعی) هم مورد نظر شارع بوده است. ۴. برخی از این آثار بهداشتی که از شستشوی بدن حاصل می‌شود. با شستشوی ساده بدن (بدون نیت و شرایط دیگر غسل) نیز حاصل می‌شود. پس معلوم می‌شود که این آثار هدف اصلی شارع مقدس اسلام نبوده است. بلکه حد اکثر می‌توان گفت: دستور غسل فی الجمله (به صورت اجمالی) برخی از این آثار را نیز در پی دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۳

۳. طهارت لباس

پاکی و پاکیزه بودن لباس یکی از خواسته‌های طبیعی انسان است که اسلام نیز بر آن تأکید کرده است. قرآن کریم می‌فرماید: «و ثیابک فطهر» «۱» خطاب آیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و به ایشان می‌فرماید: «ای کسی که لباس به خود پیچیده‌ای

برخیز و انـذار کن و تکبیر بگوی و لباس خود را پاک کن» در مورد اینکه مقصود از آیه فوق (طهارت لباس) چیست حد اقل شـش نظر در بین مفسـران مطرح است: الف: منظور ظاهر آیه باشد یعنی «تطهیر لباس از نجاست برای نماز» مقصود است. ب: آیه کنایه از اصـلاح عمـل انسان باشـد چون عمل به منزله لباس نفس است. پ: مراد از آیه تزکیه نفس از گناهان است. ت: منظور کوتاه کردن لبـاس است چون موجب می‌شود که از نجاسـات روی زمین دور بمانـد. ث: منظور پـاک کردن همسـران از کفر و گناه است. چون همسـر به منزله لباس انسان است. ج: منظور از آیه بدست آوردن اخلاق پسندیده است. علامه طباطبائی رحمه الله دیدگاه اوّل و دوّم را ترجیـح می‌دهد «۲». احکام: در اسـلام احکام متعـدد و توصـیه‌های فراوانی نسـبت به لباس و پاکی آن صادر شده است. ۱. انسان نمازگزار باید لباس او در هنگام نماز پاک باشد «۳». (مگر در موارد خاص و با شرایط ویژه) و گر نه نماز او باطل است. ۲. طهارت لباس شرط برخی اعمال حج است «۴». (البته در برخی حالات مثل طواف و ...) ۳. پوشیدن لباس پاکیزه برای نماز، زیارت و داخل شـدن در اجتماعـات دینی مستحب است، که در این مورد روایات زیادی وارد شـده است «۵». تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۲۴۴ حکمت‌هـا و اسـرار علمی: ۱. برخی از پزشـکان می‌نویسـند: «دراسـلام طهارت لباس یکی از شـرایط صـحت عبادت است، همین امر انسان مسـلمان را ملزم می‌کند تا برای طهارت پوشاک خود اهمیت خاصـی قائل شده و از آلوده شدن آن به وسـیله نجاسـاتی که بیـان گردیـد جلوگیری نمایـد. اهمیت این مسـئله در حفـظ انسان در برابر آلودگی‌ها بر کسـی پوشـیده نیست. «۱»» ۲. شرطیت طهارت لباس در نماز واجب و مستحب موجب می‌شود که انسان مسـلمان مجبور باشد که حد اقل هر روز پنج بار نجاسات را از لباس خود دور کند و این فواید بهداشتی فراوانی را به دنبال دارد. برخی از نویسـندگان دیگر مثل محمد سامی محمد علی «۲» نیز به مطـالب و اسـرار بهـداشتی فوق اشاره کرده‌انـد. بررسـی: در اینجا تـذکر چنـد نکته لازم است: ۱. اهمیـت دادن ادیـان الهی به پاکیزگی لباس و دسـتور تطهیر آن یکی از خدمات بهداشتی دین به بشریت است. امّا از آنجا که طهارت لباس یک خواست طبیعی و غریزی انسـان است و لـذا این دسـتور نمی‌توانـد اعجاز علمی کتاب‌های آسـمانی محسوب شود. بلکه ارشاد و تأییـد و تأکیـد یک خواست طبیعی و غریزی مفیـد است. ۲. دسـتور قرآن کریم به شـخص پیامبر صلی الله علیه و آله «ثیابک فطهر» یک دستور شخصی است. و لذا ممکن است کسـی مدعی شود که شامل دیگران نمی‌شود. ولی این اشکال وارد نیست چون از چند راه می‌توان این آیه را تعمیم داد: اوّل: از راهی که برخی صاحب نظران پیمودنـد یعنی با تمسک به آیه «و لکم فی رسول اللّه اسوهٔ حسنهٔ» «۳» یعنی آیه خاص پیامبر صـلی الله علیه و آله است امّا از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله طبق آیه دوم الگوی دیگران است پس بقیه مردم هم به دسـتور آیه اول عمـل می‌کننـد. تفسیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج ۲، ص: ۲۴۵ دوّم: از طریق الغـاء خصوصـیت از شـخص مخاطب (پیامبراسـلام صـلی الله علیه و آله) یعنی آیه هر چند خطاب به پیامبر صـلی الله علیه و آله است (و سیاق آیات قبل و بعد هم این خصوصیت را تأیید می‌کند) امّا در مورد طهارت لباس هیچ خصوصیت خاصی در شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و حد اکثر می‌توان گفت که سـزاوارتر است که نخست پیامبر صـلی الله علیه و آله لباس خود را پاکیزه کنـد. سوّم: از طریق روایاتی که در مورد نظافت لباس وارد شـده است و به ما می‌فهمانـد که این حکم خاص پیامبر صـلی الله علیه و آله نیست. ۳. در این آیه احتمالات شش گـانه‌ای مطرح شـده است که اسـتفاده طهـارت و بهـداشت لبـاس یکی از آن احتمالات بود. بنابراین به صورت قطعی نمی‌توان ادعـا کرد که آیه فوق دلالـت بر مقصود مـا دارد. ۴. طهارت که به عنوان شـرط لباس نمازگزار است، می‌توانـد فوایـد بهداشتی آن جزئی از اسرار و حکمت‌های صدور این حکم باشد. امّا نمی‌توان گفت که علت منحصر یا تامه صدور حکم است بلکه ممکن است مصالح و مفاسد دیگری (مثل تأثیرات معنوی روحی و دوری از نجاسات در هنگام نماز) نیز در نظر شارع بوده است.

۴. پاکیزگی محیط زیست

پـاک بودن محیـط زیست اعم از منزل شخصـی، کوچه‌هـا و خیابان‌هـا، امـاکن عمومی مثل مساجـد و مـدارس و ... تأثیر فراوانی در

سلامت و بهداشت انسان دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «و طهّر بیتی للطائفین والقائمین والرکّع السجود» «۱» «و (به او وحی کردیم که) خانه مرا برای طواف حاجیان و نماز گزاران و رکوع و سجود کنندگان پاک و پاکیزه‌دار.» نزول: آیه فوق در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام است، هنگامی که خانه کعبه برای عبادت مشخص گردید، به ایشان وحی می‌شود که: «این خانه مرا پاکیزه دار برای طواف کنندگان و ...» در مورد کلمه «طهر» (پاک کن) که در آیه آمده است دو احتمال وجود دارد: نخست آنکه مراد پاک کردن خانه خدا از زدودن نا پاکی معنوی باشد یعنی این خانه‌ای که مخصوص عبادت خداست از شرک و بت پرستی و امثال آن پاک کن. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۶ دوّم آنکه مقصود از پاک کردن خانه خدا أعم از بر طرف کردن نا پاکی معنوی و مادی باشد یعنی این خانه را از شرک و نجاسات مادی پاک کن. علامه طباطبائی رحمه الله معنای اوّل را ترجیح می‌دهد «۱». امّا هنگامی آیه دلالت بر طهارت مسجد از نجاسات دارد که معنای دوّم را بپذیریم. حکمت‌ها و اسرار علمی: ۱. در اسلام احکام خاصی برای مساجد قرار داده شده است: الف: نجس کردن مسجد جایز نیست. ب: در صورتی که مسجد نجس شد بر همه مردم واجب است (به صورت کفائی) که آن را پاک کنند «۲». تطهیر محل عبادت تأثیرات روحی و معنوی در انسان‌های عبادت کننده دارد. پس مهمترین حکمت این احکام مربوط به مسأله عبادت است که در مساجد برگزار می‌شود. ۲. تطهیر محیط زیست: برخی از پزشکان می‌نویسند: «این آیه بر لزوم پاکیزگی محیط زیست و به ویژه مساجد اشاره و تاکید دارد و یکی از شروط صحت نماز، اقامه آن در محلی پاکیزه و دور از نجاسات است. «۳»» ۳. نظافت اماکن و مساکن: برخی از صاحب نظران با تمسک به روایات خواسته‌اند این مطلب را به اثبات برسانند. و برای نمونه چند روایت نقل می‌کنند: از جمله احکام منازل، چهل و هشت حکم در آداب الشریعهٔ ضبط کرده است. که هفت حکم آن محل شاهد فعلی ماست که این هفت سنت و حکم هر کدام مستقیماً یا استلزاماً دلالت دارد بر اینکه منزل و مسکن باید نظیف و پاکیزه و مطابق مقررات بهداشت محیط خانه و زندگی مؤمن تأمین گردد: ۱. فرش منزل باید پاکیزه باشد. ۲. محل جداگانه برای نماز در خانه قرار بدهند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۷ ۳. سگ در خانه نگهداری نکنند. ۴. صحن و درب خانه را جاروب نمایند. ۵. به خانه درب بگذارند و دیواری اطراف بامها قرار دهند و پرده بیاویزند. ۶. درب ظروف غذا را باز نگذارند و روی آنها را بپوشانند. ۷. در خانه آب جاری یا کر قرار دهند. «۱»» و سپس ایشان روایاتی را در این زمینه می‌آورند، برای مثال می‌نویسند: از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: «زباله را در خانه و محیط زندگی خود نگاه ندارید که محل آرامگاه شیطان است.» و در روایتی دیگر حکایت شده: «غبار را حرکت و انگیزش ندهید چرا که باعث تولید تنگی نفس می‌شود.» تذکر ۱: در یک گرم غبار بین ۰۰۰ /۷۵۰ تا ۰۰۰ /۱۰۰ /۲ میکروب در زیر میکروسکوپ دیده می‌شود «۲». تذکر ۲: در روایات گاهی از میکروب‌ها با عنوان شیطان یاد شده است. و خطر آن گوشزد شده است. همانطور که قبلًا بیان شد واژه «شیطان» در آثار اسلامی به هر موجود پلید و خبیث گفته می‌شود. و اسم خاص «ابلیس» معروف نیست «۳». بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. توجه ادیان الهی و به ویژه اسلام و قرآن به مسأله پاکی و طهارت یکی از خدمات علمی دین به بشریت است که موجب پاک شدن محیط زندگی بشر از آلودگی‌ها و نجاسات شده است. ۲. از آنجا که مسأله طهارت در ادیان قبل از اسلام مطرح بوده بلکه یک امر غریزی است و لذا دستورات دینی در این مورد ارشادی و تأکیدی است و نمی‌توان گفت معجزه علمی قرآن یا کتب مقدس دیگر است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۸ ۳. از آنجا که آیه مورد بحث (حج/ ۲۶) در مورد طهارت مسجد الحرام است و دستور خاص به حضرت ابراهیم علیه السلام است و از طرف دیگر ممکن است مقصود از آیه نجاسات معنوی (مثل شرک و بت پرستی) باشد و لذا نمی‌توان به صورت قطعی ادعا کرد که آیه فوق در مورد پاکی محیط زیست دلالتی دارد. بلی اگر مفاد آیه أعم از پاکی مادی و معنوی باشد ممکن است با الغاء خصوصیت شامل مساجد دیگر هم بشود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۹

ج: بهداشت مسائل جنسی

۱. ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه

زنان به صورت عادی در هر ماه چند روز خون می‌بینند (حد اقل ۳ سه روز و حد اکثر ده روز) که اگر با اوصاف خاص (در بیشتر اوقات گرم، غلیظ، رنگ تیره و همراه با سوزش و فشار) همراه باشد به آن خون حیض، قاعدگی یا عادت ماهیانه گویند. قرآن کریم می‌فرماید: «و از تو در باره خون حیض سؤال می کنند، بگو: چیز زیان‌بار و آلوده‌ای است و لذا در حالت قاعدگی از زنان کناره‌گیری نمائید و با آنها نزدیکی ننمایید و به آنها نزدیک نشوید تا پاک شوند ...» «۱» نزول: آئین کنونی یهود و مسیحیت احکام ضد یکدیگر در مورد آمیزش مردان با چنین زنانی دارند جمعی از یهود می گویند: معاشرت مردان با اینگونه زنان مطلقاً حرام است ولو اینکه بصورت غذا خوردن سر یک سفره و یا زندگی در یک اطاق باشد. در مقابل این گروه مسیحیان می گویند: هیچ گونه فرقی میان حالت حیض و غیر حیض زن نیست، همه گونه معاشرت حتی آمیزش جنسی با آنان بی مانع می‌باشد. مشرکین عرب بخصوص آنها که در مدینه زندگی می کردند، کم و بیش به خلق و خوی یهود انس گرفته بودند و با زنان حائض مانند یهود رفتار می کردند و بعضی از مسلمانان از پیغمبر اکرم در این باره سؤال کنند و در پاسخ آنان این آیه نازل گردید «۲». و از آنجا که زنان در این حالت از نزدیکی با مردان تنفر دارند و با توجه به اینکه ممکن است برخی از مردان اراده خود را بر زنان تحمیل کنند، قرآن خطاب به مردان می کند و به آنان دستور دوری و عدم آمیزش با زنان را می‌دهد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۰ تاریخچه: دوری از زنان در حالت حیض، تاریخی طولانی در سرگذشت بشر دارد؛ ایرانیان قدیم معاشرت با زنانی را که در حالت عادت ماهیانه بودند ممنوع می‌ساختند «۱». در تورات کنونی نیز به شکل افراطی آمده است. «۲» ممنوعیت نزدیکی با زنان در این حالت (با وجود همه ضررهای بهداشتی آن) امروزه از طرف بسیاری از مردم جهان رعایت نمی شود و حتی از مسیحیان نقل شده که آن را جایز می‌شمارند «۳». تذکر: در اسلام آن افراط و تفریطهایی که در برخی مذاهب و جوامع نسبت به معاشرت با زنان هست وجود ندارد بلکه فقط آمیزش با زنان در حال عادت ماهیانه ممنوع است. احکام: در دین مبین اسلام چند حکم فقهی در مورد زنان حائض وجود دارد. ۱. جماع کردن در فرج هم برای مرد و هم برای زن حرام است. ۲. عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود بر حایض حرام است. ۳. تمام چیزهای که بر جنب حرام است بر حائض هم حرام است، مثل: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا اسم خدا و پیامبران و ائمه علیهم السلام- توقف در مساجد و گذاشتن چیز در آنها و رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله- خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد. ۴. طلاق دادن زن در این حالت باطل است. ۵. اگر کسی درحال حیض با زن نزدیکی کرد کفاره (جریمه نقدی برای گناه) بر او واجب‌می‌شود. «۴» ۶. پس از اتمام دوره حیض برای انجام نماز و ... غسل حیض بر زن واجب می‌شود. تذکر: برخی از این احکام از آیه قرآن استفاده شده و برخی دیگر از روایات اهل بیت علیهم السلام بدست آمده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۱ حکمت‌ها و اسرار علمی: در مورد ممنوعیت آمیزش با زنان حائض در روایات اهل بیت علیهم السلام مطالبی بیان شده و این امر موجب پیدایش برخی بیماری‌ها معرفی شده است «۱». و برخی از پزشکان و صاحب نظران نیز در مورد این حکم و اسرار علمی آن اظهار نظر کرده‌اند. که پاره‌ای از سخنان آنان را نقل می کنیم: ۱. حکمت این حکم از طرفی مربوط به مردان است، یعنی عادت کردن آنها به صبر و جلوگیری از اسراف در شهوت‌رانی است و از طرف دیگر مربوط به زنان است، یعنی این حالت باعث ناراحتی زنان است که در صورت نزدیکی این ناراحتی تشدید می‌شود. ۲. جلوگیری از افراط و تفریط در مورد زنان: برخی مفسران معاصر ذیل آیه مورد بحث می‌نویسند: «... روش اسلام همه جا راه میانه است و از افراط و تفریط بر کنار است، در اینجا نیز از تندروی یهود جلوگیری کرده و گفته که معاشرت و هر گونه آمیزش و نشست و برخاست با زنان در این حالت، غیر از عمل جنسی هیچ گونه مانعی ندارد. و نیز از رفتار مسیحیان که هیچ گونه محدودیتی برای تماس با زنان حائض قائل نیستند جلوگیری کرده است و به این ترتیب ضمن حفظ احترام و

شخصیت زن و ترک تحقیر او از کارهایی که زیانهای بهداشتی فراوانی برای مرد و زن دارد پیشگیری نموده است.» «۲» ۳. از حکمت‌های این دستور الهی مصون ماندن مرد و زن از بیماری‌ها است. یکی از پزشکان می‌نویسند: «در شرایط طبیعی، مهبل زن بوسیله ترشحاتی نرم می‌شود و از آسیب محفوظ می‌ماند و این ترشحات که خاصیت اسیدی (اسید لاکتیک) دارد مهبل را از آلودگی توسط میکروب‌ها مصون می‌دارد. وجود خون در مهبل باعث تغییر این حالت می‌شود و نزدیکی با زنان به هنگام قاعدگی، میزان آلودگی را افزایش می‌دهد که ضررهایی برای مرد و زن دارد. چون از طرفی باعث ایجاد خراشهایی در مهبل (که التهاب یافته است) می‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۲ و غشای مخاطی رحم (که در حالت پوست اندازی و مثل زخم سرباز است) محل نفوذ میکروب‌ها از مهبل می‌شود. و رحم نیز دچار التهاب می‌شود. و در نتیجه باعث پیدایش دردهای شدید در رحم و احساس سنگینی آن و بالا رفتن تب می‌شود و در صورت شدید بودن التهاب ممکن است به سایر قسمتها هم سرایت کند و در نهایت زن را عقیم نماید. و نیز آمیزش موجب احتقان خون شده و خونریزی را افزایش می‌دهد و از طرف دیگر مردی که در این حالت با زن نزدیکی کند در معرض بیماری قرار می‌گیرد و ممکن است دچار التهاب مجرای بولی شود. و گاهی این التهاب به سایر قسمتها از جمله بیضه‌ها سرایت می‌کند.» «۱» برخی از مفسران معاصر با طرح آیه: «یسئلونک عن المحیض قلْ هوَ أذیً» «ای پیغمبر از تو در باره حیض واحکام آن سؤال می‌کنند درپاسخ آن‌بگو «هو أذی» آن چیز زیان‌آور وناپاکی است.» «۲» می‌نویسند: «در حقیقت این جمله فلسفه حکم اجتناب از آمیزش جنسی با زنان را در حالت قاعدگی که در جمله بعد آمده است را بیان می‌کند زیرا آمیزش جنسی با زنان در چنین حالتی علاوه بر اینکه تنفر آور است زیانهای بسیار به بار می‌آورد که طب امروز نیز آثار آن را اثبات کرده است از جمله: احتمال عقیم شدن مرد و زن و ایجاد یک محیط مساعد برای پرورش میکروب بیماری‌های آمیزشی چون سفلیس و سوزاک و نیز التهاب اعضای تناسلی زن و وارد شدن مواد حیض، که آکنده از میکروب‌های داخل بدن است، در عضو تناسلی مرد و غیر اینها که در کتب طب موجود است. لذا پزشکان آمیزش جنسی با چنین زنانی را ممنوع اعلام می‌دارند ...» «۳» و یکی از صاحبنظران می‌نویسد: «در خون رگل (حیض) و زایمان علاوه بر میکروب‌هائی که در خونهای عادی بدن است میکروب‌های دیگری هست و ... اصولًا نطفه مرد یا اسپرماتوزئید تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۳ و تخمدان زن خیلی پاک و عاری از میکروب است و خداوند اینطور اراده فرموده که این محل که در آنجا یک جسم صغیر غیرقابل رؤیت برای آدم شدن وجود می‌گیرد بری از هر کثافتی باشد. اگر هم اتفاقاً میکروبی بدانجا راه پیدا کرد اسپرماتوزئیدها خود برای دفاع آماده‌اند و آن را از بین می‌برند. امّا در موقع حیض، میکروب‌های بسیاری بوسیله خون وارد شده که اسپرماتوزئیدها قدرت ندارند همه آنها را از بین بردارند و ناچار غلبه با میکروب می‌شود و نطفه ناقص و علیل می‌گردد.» «۱» ۴. فلسفه غسل بانوان بعد از حیض: برخی از صاحبنظران در این مورد می‌نویسند: «الف: چون در حالت آلودگی حالت منفوریت برای شوهر و معاشرین حاصل می‌شود لهذا پس از حصول پاکی و انقطاع خون، غسل که شستشوی کامل همه بدن است برای او واجب گردید تا منفوریت او زایل و کاملًا مطبوع (دلپذیر) گردد. ب: در این مدت نسبتاً طولانی قاعدگی از عروقهای او [زن رسوب زیادی روی مسامات جلدی او جمع می‌شود و با غسل کردن علاوه بر حصول نظافت و پاکیزگی ظاهری (که از غرائز بشریت بلکه حیوانات است) مسامات و منافذ بدن او باز شده برای استنشاق جلدی آماده و کثافات جلدی او که لانه انگل‌هاست مرتفع می‌گردد. ج: در این مدت آلودگی، کثافات و میکروب‌های زیادی که در خونهای زن (زیادتر از خونهای عادی) موجود است و به اعضای بدن او قهراً سرایت کرده، لازم است تنظیف کامل به عمل آید تا اطمینان برای خودش و دیگران که با او معاشرند حاصل شود و اکمل تنظیفات غسل است.» «۲» ۵. استاد آیهْ اللّه معرفت نیز در مورد آیه ۲۲۲ سوره بقره ابتدا برخورد یهود با زنان حائض را بیان می‌کند و سپس دوری از زنان را در حال حیض به سبب ضرر جسمانی می‌دانند. و نکاتی علمی از تفسیر مراغی «۳» در این مورد نقل می‌کنند. که ممکن است نزدیکی در این حالت به عقیم شدن مردان منتهی شود «۴». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۴ ۶. در مورد مسایل بهداشتی و

طبی مسایل حیض و آیه ۲۲۲ سوره بقره آقای دکتر عبد العزیز اسماعیل پاشا «۱» و دکتر السید الجمیلی «۲» و دکتر صادق عبد الرضا علی «۳» و عبد الرزاق نوفل «۴» و سید جواد افتخاریان «۵» نیز سخنانی مشابه دارند. ۷. ید اللّه نیازمند شیرازی نیز با ذکر آیه فوق ۲۲۲ سوره بقره آن را اعجاز علمی قرآن می‌خواند و سپس توضیحات مفصّلی در این مورد و نکات علمی قاعدگی می‌دهد «۶». بررسی: ۱. ممنوعیت آمیزش با زنان در حال عادت ماهانه و دستور غسل و یا شستسوی پس از آن از خدمات ادیان الهی به بشریت است. چرا که این حکم باعث جلوگیری ضررهای بهداشتی برای مردان و زنان بوده واز اذیت شدن زنان جلوگیری می‌کند پس این احکام را می‌توان از دستورات بهداشتی و علمی ادیان الهی مثل یهود و اسلام دانست چرا که در شرایطی این احکام صادر شده که بشریت از ضررهای بهداشتی این امور اطلاع نداشته است. ۲. همانطور که بیان شد این دستور در ادیان قبل از اسلام منجمله یهود و جود داشته است پس این حکم نمی‌تواند اعجاز علمی منحصر به فرد، قرآن باشد. ۳. ضررهای بهداشتی و اسرار علمی ممنوعیت نزدیکی و غسل بعد از آن جزئی از حکمت‌ها و فلسفه صدور آن است. امّا علت تامه و منحصر این احکام نیست. چرا که ممکن است شارع مقدّس اسلام مصالح و مفاسد دیگری (مثل مسایل معنوی و روانی) را در نظر داشته است و لذا می‌بینیم که عبادتهای خاصی (مثل نماز) در دوره حیض برای زنان ممنوع است. و لو آنکه برای هر نماز یک غسل بکنند. ۴. این مطلب که گفته شد: حکمت این حکم مسأله تمرین صبر و جلوگیری از زیاده روی مردان در شهوت است، قابل اشکال است چرا که اسلام راههایی را برای جبران این دوران قرار تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۵ داده است. برای مثال تعدد زوجات یکی از راه حل‌های این مطلب است.

۲. ممنوعیت زنا

اشاره

زنا عبارت است از ارتباط نامشروع و غیر قانونی مرد و زن، که در قرآن کریم از آن به عنوان «فاحشه» عمل زشت یاد شده است و برای پیش گیری از این عمل دستور به ازدواج داده و خواستار حجاب زنان و کوتاه کردن نگاه مردان و زنان (غض) شده است و سپس در چند آیه و در چند مرحله آن را نکوهش و ممنوع کرده است: اول: قرآن می‌فرماید: «و هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی ناپسند است.» «۱» در این آیه دو صفت «عمل زشت» و «راه ناپسند» را برای زنا بر می‌شمارد. و آن را نکوهش می‌کند و این اولین مرحله برخورد با یک صفت ناپسند است. برخی از مفسران می‌نویسند که این آیه به سه نکته اشاره دارد: الف: آیه فوق نمی‌گوید زنا نکنید بلکه می‌گوید به این عمل شرم آور نزدیک نشوید و این علاوه بر تأکیدی که در بردارد اشاره لطیفی به این نکته دارد که زنا غالباً مقدماتی دارد مثل چشم چرانی- ترک ازدواج جوانان، دیدن تصاویر و فیلم‌های بد، حضور در مکان‌های بد و ... که انسان را تدریجاً به آن نزدیک می‌کند. ب: جمله «إنه کان فاحشهٔ» مشتمل بر سه تأکید است: (انَّ- استفاده از فعل ماضی کان- تعبیر فاحشه) که عظمت این گناه را نشان می‌دهد. پ: جمله «ساءَ سبیلًا» بیانگر این واقعیت است که این عمل راهی به مفاسد دیگر در جامعه می‌گشاید «۲». دوم: هنگامی که قرآن صفات بندگان خدا را بر می‌شمارد می‌فرماید: «و زنا نمی‌کنند و هر کس چنین کند مجازاتش را خواهد دید.» «۳» در اینجا پاکدامنی از صفت‌های بندگان خاص خدا شمرده شده است و در ضمن تهدید به عقاب می‌کند که هر کس مرتکب این عمل زشت شود دچار عذاب الهی می‌شود. و این مرحله دوم برخورد با یک عمل زشت است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۶ سوم: هنگامی که زنان بعد از فتح مکه می‌خواستند با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کنند یکی از مواد عهد نامه آنها زنا نکردن بود. و در این رابطه قرآن فرموده است: «ای پیامبر

هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش طلب که خداوند آمرزنده و مهربان است». «۱» تذکر: در مرحله سوم عدم عمل به این کار زشت جزئی از یک پیمان عمومی قرار می‌گیرد تا به صورت یک تعهد مردمی درآید. چهارم: خداوند در سوره نور می‌فرماید: «هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت و محبت (کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند. مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد و این بر مؤمنان حرام شده است.» «۲» این آخرین مرحله برخورد با مرتکبین این عمل زشت است. چرا که قرآن کریم در آیات قبلی زمینه سازی کرد و ذهنیت مسلمانان را آماده ساخت و در این آیه با شدت هر چه بیشتر حکم صد شلاق را برای زناکاران (با شرایط خاص) قرار داد. این آیه مربوط به مدینه است که حکومت اسلام مستقر شده و مسلمانان با احکام اسلام آشنا شده‌اند. تذکر: این برخورد چهار مرحله‌ای قرآن کریم از لحاظ تربیتی بسیار جالب است و می‌تواند الگویی برای برخورد با عادات زشت اجتماعی و گناهان رایج در جامعه باشد. در مرحله اول: صفات ناپسند زنا را بر می‌شمارد و مردم را از آن باز می‌دارد. در مرحله دوم: زنا نکردن را از صفات بندگان خدا می‌شمارد و وعده عذاب اخروی می‌دهد. در مرحله سوم: زنا نکردن را جزئی از یک پیمان عمومی قرار می‌دهد. در مرحله چهارم: قوانین و مجازات‌های سختی برای مرتکبین قرار می‌دهد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۷ تاریخچه: مسأله ارتباط نامشروع با زنان بیگانه یکی از موضوعاتی بوده که از دیر زمان در تاریخ بشر و ادیان الهی مطرح بوده و غالب مردم از آن بیزار بوده و هستند. در دین یهود هم این عمل ممنوع اعلام شده است. و در مجموعه قوانینی که به «ده فرمان» مشهور است در تورات فعلی آمده است: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، بر همسایه خود شهادت دروغ مده و ...» «۱» و در انجیلهای کنونی هم زنا عمل ناپسندی محسوب می‌شود و حتی با اینکه طلاق در انجیل فعلی ممنوع اعلام شده، ولی اجازه داده شده که زنان را به علت زنا کردن طلاق دهند. «۲» احکام: در مورد عمل ناپسند زنا که کرامت انسانی را از بین می‌برد و انسان را به یک حیوان پست تبدیل می‌کند در اسلام احکام سختی قرار داده شده است: ۱. زنا کردن از گناهان کبیره است. ۲. برای زناکار حدود کیفری خاصی در اسلام قرار داده شده است. مثل قتل برای کسی که با محارم خود زنا کند، رجم (سنگسار کردن) برای زناکار محض (همسردار) و صد ضربه شلاق برای زناکار غیر محض و ... که تفصیل این امور در کتاب‌های فقهی آمده است «۳». حکمت‌ها و اسرار علمی: ارتباط نامشروع هر انسان با جنس مخالف خود، آثار زیانبار معنوی و بهداشتی و اجتماعی برای هر دو طرف به وجود می‌آورد. که در روایات اهل بیت علیهم السلام و کتاب‌های پزشکی بدان‌ها اشاره شده است. که در اینجا برخی از آنها را از نظر می‌گذرانیم:

۱. آثار زنا در روایات

در روایات آمده است که شخص زناکار از حوزه ایمان خارج می‌شود. برای مثال به روایت توجه کنید: «شخص زناکار به هنگامی که مرتکب این عمل می‌شود مؤمن نیست و همچنین سارق به هنگامی که مشغول دزدی است ایمان ندارد چرا که به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۸ هنگام ارتکاب این عمل، ایمان را از او بیرون می‌آورند همانگونه که پیراهن را از تن بیرون می‌آورند. «۱»»

۲. آثار معنوی

انسان کسی است که بر اساس عقل و اندیشه و دین کارهای خود را در آن چهارچوب‌ها، قانون‌مند می کند و زنا یعنی ارتباط غیر قانونی و بدون ضابطه بین دو انسان (زن و مرد) که گاهی شکل خشن تجاوز جنسی را به خود می گیرد. پس هنگامی که شخصی زنا می کند یعنی از کرامت انسانی خود عبور کرده و به صورت یک حیوان در آمده است. و از این روست که این عمل با شأن انسانی انسان ناسازگار است. و شاید از همین روست که قرآن از آن به عنوان عمل زشت (فاحشه و راه ناپسند «ساء سبیلًا») یاد کرده است.

۳. آثار اجتماعی زنا

برخی از مفسران در مورد فلسفه تحریم زنا می‌نویسند: الف: پیدایش هرج و مرج در نظام خانواده و از میان رفتن رابطه فرزندان و پدران می‌شود. ب: این عمل ننگین سبب انواع برخوردها و کشمکش‌های فردی و اجتماعی در میان هوسبازان است. پ: تجربه نشان داده و علم ثابت کرده است که این عمل باعث اشاعه انواع بیماری‌هاست. ت: این عمل غالباً سبب سقوط جنین و کشتن فرزندان و قطع نسل می گردد. ث: هدف از ازدواج تنها مسأله اشباع غریزه جنسی نیست بلکه اشتراک زندگی و انس روحی و آرامش فکری و تربیت فرزندان و همکاری در شئون حیات از آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به همدیگر و تحریم زنان هیچ یک از اینها امکان‌پذیر نیست «۲». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۹

۴. انتشار بیماری‌های آمیزشی در جامعه

بیماری‌های آمیزشی کدامند؟ بیماری‌های آمیزشی امراض بسیار مهمی هستند که به دلیل خطرناک و مسری بودن به عنوان مهمترین بیماری‌های پوستی () به شمار می‌روند. همچنین به دلیل ضایعات و اختلالاتی که در دیگر اعضای بدن بوجود می‌آورند در طب عمومی () نیز جایگاه ویژه‌ای دارند. بیماری‌های مقاربتی بیماری‌های زیر را شامل می شود: ۱. سیفلیس ۲. سوزاک ۳. شانکر یا آتشک ۴. گرانولوم آمیزشی

۵. التهاب مهبل

شیوع بیماری‌های مقاربتی: «برخی پزشکان در رابطه با شیوع بیماریهای آمیزشی می گویند: علت اصلی انتشار و شیوع بیماری‌های مقاربتی اساساً به روابط جنسی آزاد و هر چیز که موجب بر هم خوردن کانون خانوادگی گردد می‌باشد.» دکتر «جان بیستون» نیز در همین رابطه می گوید: «از قرائن به دست آمده ثابت می‌شود که اغلب بیماری‌های آمیزشی در نتیجه وجود روابط جنسی خارج از دایره ازدواج (زنا) شیوع پیدا می کند.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۰

۶. انتشار بیماری ایدز

اشاره

ایـدز از بیماری‌هـایی است که یکی از راههای عمـده انتقال آن ارتباطهای جنسـی است. این بیماری در یک دهه گذشـته در سـطح جهان به ویژه کشورهای اروپائی و آمریکائی شیوع قابل توجهی یافته است اما در سـطح کشورهای اسـلامی گسترش چندانی نیافته است و این مطلب به دلیل رعایت نسبی مسائل جنسی نامشروع توسط مسلمانان است.

روش حکیمانه اسلام در جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی

چرا این بیماری‌های آمیزشـی و ایـدز در کشورهای اسـلامی (با وجود ضـعف نسبی بهـداشت در این کشورها در حال حاضـر) آمار کمتری دارد. اما در جوامع صـنعتی به ویژه اروپا و آمریکا با همه پیشرفتهای علمی و بهداشتی، آمار بیشتری دارد. جواب این پرسش را باید برخورد اسلام با این پدیده دانست. قرآن کریم از مقدمات عمل زنا شروع کرده و آنها را ممنوع ساخته است: «۱» و سپس در چهـار مرحله بـا خود مساله زنا برخورد کرده است. (ممنوعیت با ذکر معایب اخلاقی- وعـده عـذاب الهی بر آن- جزئی از عهـدنامه عمومی قرار دادن- وضع مجـازات شدیـد تازیـانه بر آن) که این مراحـل در ابتـدای بحث مطرح شـد. برخی از پزشـکان در این باره می‌نویسـند: «چه روشـی باعث محدود کردن و کنترل این بیماری‌های هولناک از جوامع بشـری است. در حالی که همه این روش‌ها تجربه شده‌اند ...؟ آنها به کارگیری پنی سیلین را تجربه کردند و شکست خوردند، مراکز فحشا را متمرکز کرده و تحت نظر گرفتند ولی سودی نبخشـید، فرهنگ روابط جنسـی صحیح را تبلیغ کردند ولی نتیجه‌ای حاصل نشد ... همه این روشها تجربه شد ولی بدون نتیجه. چه می‌شود که روش اسـلامی موفق درمان این بیماری‌ها را تجربه کنند. روشـی که افراد تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۱ سـطحی‌نگر و مغرضـانی که مایلنـد رذیلت بر جوامع بشـری حـاکم شود، آن را سـخت و شـاق و دون شـأن انسـانی می‌دانند، در حالی که این روش عین رحمت و احترام به انسانیت است.» «۱» دکتر سید الجمیلی نیز در کتاب خویش در مورد زنا به صورت مفصل بحث می‌کند ایشان پس از طرح آیاتی از قرآن، بیماری‌های مختلفی را بر می‌شمارد که حاصل روابط نامشروع زن و مرد است «۲». دکتر صادق عبد الرضا علی نیز با ذکر آیات مربوط به فواحش و زنا مطالب مفصـلی در مورد آثار آن از نظر پزشکی و اجتماعی ذکر می‌کنـد «۳». در این مورد برخی نویسـندگان دیگر همچون محمـد سـامی محمـد علی «۴» و ... نیز سـخنان مشابهی دارند. بررسی: ۱. منع روابط جنسـی نامشـروع بین زن و مرد یکی از خـدمات بزرگ ادیان الهی به بشـریت بود. و با توجه به اسـرار بهـداشتی و علمی آن که در اعصار گذشـته برای بشـر نامعلوم بوده می‌تواند یکی از معجزات علمی ادیان الهی به شـمار آید. ۲. منع زنـا بـا توجه به سابقه آن در یهود و مسـیحیان نمی‌توانـد یک معجزه علمی منحصـر به فرد قرآن کریم محسوب شود. ۳. آثار زیانبار بهداشتی و اجتماعی زنا، می‌تواند از اسـرار و حکمت‌ها و فلسـفه‌های این حکم الهی (ممنوعیت زنا) باشد اما نمی‌توان ثابت کرد که علت انحصاری و تامه صـدور حکم باشد چرا که ممکن است مصالح و مفاسد دیگری (مثل آثار روحی و معنوی) نیز در شارع بوده و یـا آثار زیانبار بهـداشتی دیگری نیز در پس پرده این حکم باشـد که هنوز کشف نشـده است. ۴. انتشار بیماری‌های آمیزشی علل مختلفی دارد که یکی از عوامل آنها روابط نامشـروع است. پس نمی‌توان گفت که در پی هر زنا این بیماری‌ها (سوزاک- سـیفلیس و ...) پیدا می‌شود. بلکه ممکن است کسی مدعی شود که با رعایت مسائل بهداشتی (مثل کنترل بهداشتی زن و مرد قبل از آمیزش) می‌توان از ابتلاء به این امور جلوگیری کرد هر چنـد که تجربه ثـابت کرده، این امور تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۲ کاملًا قابـل پیش‌گیری و کنترل نیست و اگر غریزه شـهوت انسـان از چهارچوب قانون و دین بگریزد دیگر قابل کنترل نیست و مسائل بهـداشتی زیادی برای انسان به وجود می‌آورد. پس این مطالب موجب می‌شود که در مورد علت تحریم زنا به صورت قطعی سخن نگوییم. و آن را تنها مستند به امور بهداشتی ندانیم.

۳. ممنوعیت هم جنس بازی (لواط)

هم جنس بازی (لواط) عمل زشت و ناپسندی است که بر خلاف طبیعت و غریزه انسانی است و پیامبران الهی با این عادت زشت بر خورد کرده‌اند. قرآن کریم در چند مورد، داستان قوم لوط را بیان کرده و در ضمن آن این عمل را سرزنش نموده و ممنوع اعلام می‌دارد: اول: «أتأتون الذکران من العالمین و تذرون ما خلق لکم ربکم من ازواجکم بل انتم قوم عادون» «۱» «آیا در میان جهانیان شما به سراغ جنس ذکور می‌روید و هم جنس بازی می‌کنید آیا این زشت و ننگین نیست؟ و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده است را رها می‌کنید؟ حقاً شما قوم تجاوزگری هستید.» در اینجا قرآن قوم لوط را متجاوز می‌خواند چون کسی که غذای سالم نیروبخش را رها کند و به سراغ غذای مسموم و آلوده برود طغیانگر و تجاوزکار است. دوم: «و به خاطر آورید لوط را، هنگامی که با قوم خود گفت: آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟ آیا شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید نه زنان؟ شما گروهی اسراف کار و منحرفی هستید.» «۲» نکته تفسیری: در آیه اول اشاره می‌شود که این گناه علاوه بر اینکه خود یک عمل زشت و فوق العاده ننگین است قبل از شما در هیچ قوم و ملتی سابقه نداشته است و این زشتی آن را چند برابر می‌کند زیرا پایه‌گذاری روش غلط و سنت شوم وسیله‌ای برای گناه دیگران در آینده خواهد شد. قوم لوط مردمی ثروتمند و مرفه و شهوت‌ران و هواپرست بودند «۳». و طبق فرموده قرآن عمل زشت لواط را پایه‌گذاری کردند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۳ سوم: «و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت: شما عمل بسیار زشتی انجام می‌دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است. آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه تداوم نسل انسان را قطع می‌کنید و در مجلستان اعمال ناپسند انجام می دهید؟» «۱» چهارم: «و لوط را به یاد آور هنگامی که با قومش گفت: آیا شما به سراغ کار بسیار زشتی می‌روید در حالی که نتایج شوم آن را می‌بینید. آیا شما به جای زنان از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟ شما قومی نادانید. آنها پاسخی جز این نداشتند که به یکدیگر گفتند: خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید که اینها افرادی پاکدامن هستند.» «۲» نکات تفسیری: فاحشه به معنای کارهایی است که قبح آن روشن و آشکار است و در اینجا منظور هم جنس‌گرایی است. یعنی عمل ننگین لواط است. در پایان آیه کلام قوم لوط را نقل می‌کند که آنقدر سقوط اخلاقی پیدا کرده بودند که در محیط آلوده آنان، پاکی جرم بود. و خاندان پیامبر خدا (لوط) را به خاطر پرهیز از آلودگی و ننگ تبعید می‌کنند «۳». پنجم: «و هنگامی که رسولان ما (فرشتگان عذاب) به سراغ لوط آمدند از آمدنشان ناراحت شد و قلبش پریشان گشت و گفت: امروز روز سختی است، زیرا آنها را نشناخت و ترسید قوم تبه کار مزاحم آنها شوند. قوم او به قصد مزاحمت میهمانان به سرعت به سراغ او آمدند، و قبلًا کارهای بد انجام می‌دادند، گفت ای قوم من، این‌ها دختران منند برای شما پاکیزه‌ترند با آنها ازدواج کنید و از زشت کاری چشم بپوشید از خدا بترسید و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟ گفتند: تو که می‌دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم و خوب می‌دانی ما چه می‌خواهیم.» «۴» نکته: در روایات و تفاسیر اسلامی آمده است: لوط در آن هنگام در مزرعه خود کار می‌کرد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۴ ناگهان دید عده‌ای از جوانان زیبا به سراغ او می‌آیند و مایلند مهمان او باشند. علاقه او به پذیرائی از مهمان از یک سو و توجه به این واقعیت که حضور این جوانان زیبا در شهری که غرق آلودگی انحراف جنسی است، موجب نوعی دردسر و احتمالًا آبروریزی است. و او را سخت در فشار قرار داد «۱». قرآن در اینجا داستان قوم لوط و شدت علاقه آنان به عمل زشت لواط را نشان می‌دهد. همانطور که خواهیم گفت این داستان در کتاب مقدس (تورات) نیز به نوعی نقل شده است. ششم: خداوند در سوره قمر/ ۳۴ و ذاریات/ ۳۲- ۳۷ از عذاب قوم لوط سخن می‌گوید و آنها را مسرفین، مجرمین می‌نامد. تاریخچه: عمل لواط بر طبق نقل قرآن کریم اولین بار در قوم لوط هویدا شد. و قبل از آن سابقه نداشته است. اسلام با شدت با آن مبارزه نموده و حکم به اعدام لواط کننده کرد. اما قبل از اسلام در کتاب مقدس (تورات) نیز از داستان حضرت لوط و آمدن رسولان الهی به منزلش و حمله مردم به آنان و پیشنهاد حضرت لوط به آنان برای ازدواج با دخترانش یاد شده است. «۲» و سپس داستان عذاب قوم لوط را بیان می کند

«۳». اما اینک پس از گذشت قرنها از آن حادثه هنوز این عادت زشت در بین برخی جوامع اروپائی و آمریکایی وجود دارد. بلکه در برخی کشورها مثل انگلستان قانونی به تصویب رسید که هم جنس بازی را رسمی و قانونی کرد. آمار نشان می‌دهد که نزدیک به ۴۰ هزار غلام بچه در انگلستان از طریق لواط کسب در آمد می کنند «۴». احکام: در اسلام چند حکم در مورد این عادت زشت (لواط) وجود دارد: ۱. لواط حرام و از گناهان کبیره است «۵». ۲. در صورت اثبات این عمل زشت لواط کننده و لواط شونده (فاعل و مفعول) هر دو با شرایطی خاص اعدام می‌شوند «۶». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۵ ۳. لواط کننده حق ندارد با مادر و مادر بزرگ و خواهر و دختر و نوه پسری لواط دهنده ازدواج کند «۱». ۴. اگر با حیوانی حلال گوشت لواط شود گوشت و شیر آن حیوان حرام می‌شود «۲». حکمت‌ها و اسرار علمی: ۱. این عمل زشت بر خلاف طبیعت و غرایز انسان است و موجب سقوط و انحطاط انسان می‌شود. و او را به ناپاکی سوق می‌دهد. همانطور که در قرآن کریم به این مطلب اشاره شده بود. ۲. ضررهای بهداشتی لواط: لواط، یعنی آمیزش از عقب، چه مفعول مرد باشد و چه زن. لواط ممکن است به صورت عادتی حاد و یا مزمن در آید که در حالت مزمن شخص به این فعل خبیث عادت پیدا می کند. اما زیان‌های بهداشتی ناشی از آن عبارتند از: الف: انتقال کلّیه امراض آمیزشی که در بحث زنا بیان گردید یعنی سیفلیس، سوزاک، آتشک، گرانولوم آمیزشی و ... ب: سست شدن عضلات مقعد و از دست دادن کنترل قضای حاجت، لذا ممکن است مدفوع شخص بدون اراده او خارج گردد. پ: انعکاس روانی و تحت تأثیر قرار گرفتن شخص (مفعول مرد) به طوری که تصور کند که مرد نیست و همین مسئله باعث ایجاد اختلالاتی در رفتار وی می گردد و دچار بیماری‌های روانی می‌شود. که از مهمترین این بیماری‌ها می‌توان بیماری مازوخیسم و سادیسم را نام برد. ت: از هم پاشیده شدن کانونهای خانوادگی به دلیل عدم تمایل مرد به آمیزش با همسر خود. ث: پیدایش ناراحتی‌های روانی بین زن و شوهر «۳». ج: پیدایش و رشد بیماری ایدز در أثر لواط «۴». دکتر عبد العزیز اسماعیل پاشا نیز در کتاب خویش که در مورد معجزات علمی قرآن نوشته تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۶ است به ماجرای قوم لوط و منشأ زشتکاری آنها اشاره کرده. و ذکر می کند که این عمل زشت در أثر ترشحات غده‌های صماء بوجود می‌آید که این بیماری برای اولین بار در عصر لوط به جامعه بشری سرایت نمود. و این موضوع برای ما تاریخ طبی امراض را تفسیر می کند «۱». در مورد لواط و آثار بهداشتی آن برخی نویسندگان دیگر مثل محمد سامی محمد علی «۲» نیز سخنان مشابهی گفته‌اند. دکتر عدنان شریف نیز آثار سوء بهداشتی لواط را مطرح می‌کند و لواط را به اقسام مراهقه، لواط عرضی، لواط مرضی، لواط مسئول تقسیم می کند «۳». بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. ممنوعیت لواط با توجه به ضررهای روحی و بهداشتی آن یکی از خدمات بزرگ ادیان الهی به بشریت بوده است. هر گاه انحرافی در بشر پیدا شده این انبیاء الهی بوده که در صف مقدم مبارزه قرار گرفته و تا سر حد جانفشانی ایستاده‌اند. پس این مطلب یکی از خدمات علمی و بهداشتی ادیان به انسان است. و با توجه به ضررهای بهداشتی آن که در آن اعصار پوشیده بوده می‌تواند یک معجزه علمی بوده باشد. ۲. این مطلب (ممنوعیت هم جنس بازی مردان) نمی‌تواند تنها اعجاز علمی قرآن‌کریم محسوب شود چون همان طور که گذشت در کتاب مقدس نیز داستان حضرت لوط علیه السلام آمده است. ۳. آثار زیانبار بهداشتی لواط می‌تواند جزئی از اسرار و حکمت‌های علمی این حکم باشد، اما نمی‌توان گفت که علت تامه و منحصر صدور این حکم است. بلکه ممکن است مفاسد و مصالح دیگری مثل ضررهای روحی و معنوی و اجتماعی نیز مورد نظر شارع بوده است و در صدور این حکم تأثیر داشته است و همانطور که ممکن است برخی از عوامل ضررهای این عمل هنوز کشف نشده باشد. ۴. برخی از آثار بهداشتی که در مورد لواط ذکر شده ممکن است در مورد همه افراد مبتلا به این عادت زشت ظاهر نشود. پس این امور فی الجمله درست است. (نه بالجمله). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۷

۴. ممنوعیت استمناء (جلق زدن: خود ارضائی)

اشاره

استمناء، یعنی اینکه کسی کاری کند که از خودش منی بیرون آید. این عمل در اسلام ممنوع و حرام شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «آنها که دامان خویش را از بی عفتی حفظ می‌کنند جز با همسران و کنیزان (که در حکم همسرند) آمیزش ندارد، چرا که در بهره‌گیری از اینها مورد سر زنش نخواهند بود. و هر کس جز اینها را طلب کند، متجاوز است.» «۱» نزول: در دو جای قرآن کریم این آیات نازل شده است. «۲» حکایت شده که شخصی از امام صادق علیه السلام در مورد این عمل (استمناء) سؤال کرد و حضرت فرمود: «گناهی بزرگ است و کسی که مرتکب این کار زشت شود همانند کسی است که با خود ازدواج کند و اگر من بدانم کسی با خود این عمل را انجام می‌دهد با او غذا نخواهم خورد. آن شخص از امام سؤال کرد: آیا از قرآن مجید دلیل بر حرمت این کار وجود دارد. حضرت این آیه را قرائت فرمود: «فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون».» «۳»- «۴» تذکر: آیه فوق بیان یک حکم کلی است که هر کس از راه غیر ازدواج و مشروع به ارضاء و غریزه جنسی خود بپردازد آن شخص از تجاوزکاران محسوب می‌شود و امام علیه السلام در اینجا تعیین مصداق کرده است یعنی یکی از موارد و مصادیق این حکم کلی را که استمناء است بیان کرده است و گر نه در خود آیه کلمه استمناء نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۸ احکام: در فقه اسلام برای استمناء چند حکم قرار داده شده است: ۱. استمناء حرام است و از گناهان کبیره است «۱». ۲. کسی که در حال روزه استمناء کند روزه‌اش باطل است «۲». ۳. در صورتی که برای حاکم شرع اثبات شود، که کسی استمناء می‌کند می‌تواند او را حد (شلاق) بزند «۳». حکمت‌ها و اسرار علمی: متخصصان علوم پزشکی و صاحب نظران در مورد این عمل زشت آثار زیان‌بار فراوانی را ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. آثار زیان‌بار روانی و اخلاقی

برخی از نویسندگان آثار خودارضائی را اینگونه بر می‌شمارند: «تغییر اخلاق و مزاج به طور غیر قابل توضیح، حسادت، غم و کدورت، مالیخولیا و فکر گوشه‌گیری از نتایج شوم ابتلای به این انحراف جنسی است.» «۴»

۲. أثر زیان بار اجتماعی

برخی از صاحب نظران با نقل نوشته‌های کتاب «ناتوانی‌های جنسی «۵»» است این گونه می‌نویسند: «این عمل مبتلایان را به ضعف قوای شهوانی دچار می‌کند، جبون (ترسو) و بی حال بار می‌آیند، شهامت و درستی از آنان سلب می‌شود چه بسا اشخاص هستند که در عنفوان جوانی در أثر مبتلاـ شدن به جلق چنان دچار ضعف قوای روحی و جسمی می‌شوند که معتادین به تریاک و شیره در مقابل آنان شیر نری به شمار می‌آیند. «۶»» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۹ گوشه‌گیری نیز از پیامدهای این عمل زشت است.

۳. آثار زیان‌بار آن از نظر جسمی

«مشاهدات دکتر «هوپین سون» ثابت کرده که: عموم ناراحتی‌های مربوط به دستگاه تناسلی، از آثار استمناء است. و نیز ناراحتی‌های

شبکیه چشم و مشیمیه از آن سرچشمه می گیرد. آثار عادت به این کار شنیع: صورت، رنگ اصلی خود را از دست می‌دهد و پژمرده می‌شود. حالت گرفتگی در سیمای آنها ظاهر می گردد، چشم‌های آنها با حلقه‌های کبود رنگی احاطه می‌شود. بعد از آن سستی و تنبلی در اعضای مختلف مشاهده می گردد. نقصان حافظه، خرابی اشتها، مشکل شدن هضم، تنگی نفس، است. از اثرات و نشانه‌های این عمل نیز: کم خونی و ضایع شدن قوای جسمانی، روحی، دوران سر، صدای گوشها، کمردرد، سختی تنفس، کم شدن حافظه، لاغری و ضعف و سستی است. «۱»» یکی دیگر از صاحب نظران در این مورد می‌نویسد: «... استمناء طراوت جوانی و حسن صورت را کم می کند و مداومت آن موجب عنین شدن (از کار افتادن نیروی جنسی) می گردد. و مویها را سفید و به پیری زودرس مبتلا می گردند. و سرعت انزال (برماتسم) از عوارض حتمی آن خواهدبود.» «۲»- «۳» دکتر عدنان الشریف نیز آثار پزشکی استمناء را بررسی کرده ولی متذکر می‌شود که استمناء در حال خواب امری طبیعی است که احتلام نامیده می‌شود «۴» و سید جواد افتخاریان نیز مطالب تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۰ مشابهی دارد «۱». بررسی: در اینجا لازم است چند نکته روشن شود: ۱. ممنوعیت استمناء یکی از خدمات دین اسلام به بشریت بویژه جوانان است. در زمانی که بشر اطلاعی از ضررهای بهداشتی و روحی استمناء نداشت اسلام این عمل شنیع را حرام اعلام کرد. و این مطلب انطباق احکام اسلام با پیشرفت‌های علوم پزشکی را نشان می‌دهد. ۲. در قرآن کریم به طور صریح از استمناء سخنی به میان نیامده بلکه همانطور که گذشت قرآن یک قاعده کلی (ممنوعیت ارضاء غریزه جنسی از راه غیر ازدواج و مشروع) را بیان می کند که استمناء می‌تواند یکی از مصادیق آن قاعده باشد. پس این مطلب نمی‌تواند اعجاز علمی قرآن محسوب شود. ۳. آثاری که برای استمناء شمرده‌اند قسمتی از فلسفه و اسرار علمی این حکم را نشان می‌دهد. علت تامه و منحصر صدور این حکم را بیان نمی کند. و ممکن است قانون گذار اسلام به مصالح و مفاسد دیگری نیز نظر داشته است. ۴. استمناء می‌تواند یکی از علل و عوامل موثر در بیماری‌ها و آثار زیان‌بار روحی و جسمی باشد که ذکر شد. و برخی از این موارد علل و عامل دیگری نیز دارد (مثل کم خونی و ...) پس این آثار فی الجمله (نه در همه افراد و موارد) می‌تواند صحیح باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۱

د: قرآن و بهداشت روان انسان

اشاره

برخی از آیات قرآن حاوی دستورات و سفارش‌هایی در زمینه عقاید، اخلاق، عبادات و ... است که در آرامش روانی و تعادل روحی انسان تأثیر مثبت دارد و نتیجه آنها سلامت روانی انسان است. چرا که موجب رفع اضطراب‌ها و نگرانی‌های بشر می‌شود. و به اصطلاح او را شفاء می‌دهد. «۱» این مطلب از سه جهت قابل بحث و بررسی و اثبات است. نخست از جهت آیاتی که در خود قرآن وجود دارد و آن را «شفاء» می‌خواند و دوم از جهت تاریخی و تأثیر شفابخشی قرآن در جامعه بشری و سوم از جهت علوم پزشکی که این تأثیرات را تأیید می کند. ما این مطلب را به صورت مختصر بیان می‌کنیم و مورد بررسی قرار می‌دهیم:

اول: آیات قرآن در مورد شفابخشی آن

در این مورد به چند آیه استدلال شده است: ۱. «ونُنزّل من القرآن ماهو شفاء ورحمهٔ للمؤمنین ولایزید الظالمین الاخساراً» «۲» «قرآن را نازل می کنیم که شفاء و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.» ۲. «بتحقیق از سوی پروردگارتان اندرز و شفادهنده دلها نازل شد.» «۳» ۳. «بگو این قرآن برای مؤمنان مایه هدایت و شفاء است.» «۴» نکات: ۱. واژه «شفاء» در مقابل بیماری‌ها و عیب‌ها و نقص‌ها است بنابراین نخستین کاری که قرآن در وجود انسان می‌کند همان پاکسازی از انواع

بیماریهای فکری و اخلاقی فرد و جامعه است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۲ و واژه رحمت همان مرحله تخلّق به اخلاق الهی و جوانه زدن شکوفه‌های فضایل انسانی در وجود افرادی است که تحت تربیت قرآن قرار گرفته‌اند. پس «شفاء» اشاره به پاکسازی و «رحمت» اشاره به بازسازی است. ۲. چگونه قرآن شفابخش دردهاست؟ برخی مفسران قرآن در این زمینه می‌نویسند: «بدون شک بیماریهای روحی و اخلاقی انسان، شباهت زیادی به بیماریهای جسمی او دارد. هر دو کشنده است، هر دو نیاز به طبیب و درمان و پرهیز دارد، هر دو گاهی سبب سرایت به دیگران می‌شود ... چه تشبیه جالب و پر معنا و پر مایه‌ای؟ آری قرآن نسخه حیات‌بخش است برای آنها که می‌خواهند با جهل و کبر و غرور و حسد و نفاق به مبارزه برخیزند. قرآن نسخه شفابخشی است برای برطرف ساختن ضعف‌ها و زبونی‌ها و ترس‌های بی دلیل، اختلاف‌ها و پراکندگی‌ها، برای آنها که از بیماری عشق به دنیا، وابستگی به مادیات، تسلیم بی قید و شرط در برابر شهوت‌ها رنج می‌برند. قرآن نسخه شفابخش جهانی است که آتش جنگ در هر سوی آن افروخته است و در زیر بار مسابقه تسلیحاتی کمرش خم شده است. «۱» نکته جالب آن است که داروهای شفابخش دردهای جسمانی، معمولًا آثار نامطلوبی بر ارگانهای بدن می گذارند. اما این داروی شفابخش (یعنی قرآن) هیچ أثر نامطلوبی بر روی جان و فکر و روح انسان ندارد. «۲» ۳. در برخی روایات اسلامی نیز به بعد شفابخشی قرآن اشاره شده است. «۳» ۴. چرا که آیه فوق اشاره شده بود که ستمگران از قرآن نتیجه معکوس می گیرند: پاسخ آن است که: قرآن مثل قطره‌های خالص باران است که در باغ‌ها لاله روید و در شوره‌زار خس، قرآن همچون غذای نیروی بخشی است که اگر یک دانشمند بخورد برای تعلیم و تربیت نیرو می گیرد. و اگر به یک ستمگر بدهی برای بیدادگری بیشتر از آن سود می‌برد. در حالی که غذا یکسان است اما تفاوت در افراد و طرز تفکر آنهاست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۳ افرادی که خمیر مایه وجودشان بر أثر کفر و ظلم و نفاق به شکل دیگری در آمده است، هر جا نور حق را می‌بینند به ستیز با آن بر می‌خیزند، و این مقابله و ستیز با حق، بر پلیدی و گمراهی و زیانکاری آنها می‌افزاید و روح طغیان و سرکشی را در آنها تقویت می کند. پس قرآن مایه هدایت گمراهان است اما هدایت کسانی که در جستجوی حق هستند و با همین انگیزه به سراغ قرآن می‌آیند. نه افراد متعصب و لجوج که با دیدی منفی به سراغ قرآن می‌آیند، که مسلماً از آن بهره‌ای نخواهند برد. «۱»

دوم: شفابخشی قرآن در بستر تاریخ

بهترین دلیل برای اثبات شفابخشی قرآن، مقایسه وضع عرب جاهلی با تربیت شدگان مکتب قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آغاز اسلام است. عرب‌ها قبل از ظهور اسلام گرفتار جهل، خونخواری و انواع بیماریهای اجتماعی و اخلاقی بودند. اما با نسخه شفابخش قرآن نه تنها درمان یافتند، بلکه آنچنان نیرومند شدند که ابر قدرت‌های جبار جهان را به زانو در آوردند. «۲» هنوز دویست سال از تعالیم قرآن سپری نشده بود که جامعه‌ای متمدن بوجود آوردند و به وحدت در تفکر و وحدت عملی جامعه دست پیدا کردند و تفرقه‌ها، غارتگری‌ها جای خود را به حاکمیت قانون داد. زنانی که برده‌وار زندگی می کردند و زنده به گور می‌شدند، نجات یافتند و در ارث پدر و مادر خود شریک شدند و حتی در امور اجتماعی دخالت می کردند. مردم جزیرة العرب که تعدادی انگشت شماری با سواد داشتند، به علم و دانش روی آوردند و کتاب‌های فراوان نوشتند و محوریت علمی جهان را تا قرن‌ها بدست گرفتند. «۳» کسانی که به همدیگر رحم نمی‌کردند و غرق در رباخواری بودند، به ایثار و انفاق و قرض دادن روی آورند. افراد ترسو تبدیل به شیران روز و عابدان شب شدند.

سوم: شفابخشی قرآن از منظر علوم پزشکی

برخی از روانشناسان و جامعه شناسان، قرآن و مطالب آیات آن را مورد توجه قرار داده و تأثیرات آنها را در روان انسان مورد بررسی قرار داده‌اند. و از این رهگذر شفابخشی قرآن را با تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۴ علوم تجربی به اثبات رسانده‌اند. و به نتایج جالب و شگفت‌انگیزی دست یافته‌اند. این گروه کارهای خود را در دو محور عمده ارائه کرده‌اند که بدانها اشاره می‌کنیم: الف: تأثیرات قرائت قرآن بر کاهش درد، اضطراب و افسردگی: در این مورد پژوهش‌های متعددی تحت عنوان شرایط کنترل شده و با توجه به ضوابط پزشکی توسط پزشکان متخصص انجام شده است وبه نتایج مثبتی رسیده است که به برخی آنها اشاره می‌کنیم: ۱. آقای علیرضا نیک‌بخت نصرآبادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را به موضوع: «بررسی میزان تأثیر آوای قرآن کریم بر کاهش درد بیماران بعد از اعمال جراحی شکم» اختصاص داده است «۱» و در پایان نتیجه گرفته که آوای قرآن باعث کاهش شدت درد در بیماران بعد از اعمال جراحی شکم می‌شود «۲» ما چکیده مقاله ایشان را به صورت کامل نقل می‌کنیم. تذکر: برای آشنائی بیشتر با جدول‌های آماری و نتایج تحقیقات ایشان به ضمیمه شماره ۲ همین نوشتار مراجعه کنید. ۲. در پژوهشی که توسط دو تن از محققان در تهران به روش آزمون اضطراب «کتل» انجام شد، نشان داده شد که در بین گروه آزمایشی ۶۰ نفره دختر که بصورت تصادفی از بین دانش آموزان دبیرستانی انتخاب شدند؛ گروهی که حد اقل ۶ ماه روزانه نیم ساعت به قرائت قرآن مجید می‌پرداختند میزان اضطراب و گرایش به افسردگی آنان به شکل چشمگیری کمتر از آزمودنیهای گروه مقایسه است. «۳» ۳. در تحقیق دیگری ثابت شد که مداومت بر قرائت قرآن کریم نقش مؤثری در مقابله با استرس دارد. همچنین فهم قرآن نیز در مقابله با استرس تأثیر دارد. «۴» ب: تأثیرات آموزه‌های قرآن بر بهداشت روانی فردی و اجتماعی بشر: برخی از محققان و متخصصان علوم پزشکی، پژوهش‌های متعددی در این مورد انجام داده‌اند و تأثیرات آموزه‌های (دستورات وتوصیه‌های) و آیات قرآن را در بهداشت روانی فردی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۵ و اجتماعی انسان بررسی کرده‌اند. در این تحقیقات تجربی نتایج مثبت و چشمگیری در مورد برخی مفاهیم و دستورات قرآن بدست آمده است که در اینجا به صورت فهرست‌وار بدانها اشاره می‌کنیم: «۱» ۱. وحدت شخصیت انسان و رابطه آن با توحید قرآنی یکی از صاحبنظران در این مورد می‌نویسد: «پژوهشها در منابع و مجموعه آثار در سلامت روان نشان می‌دهد که اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسأله در شخصیت سالم، وحدت روان و تعهد مذهبی است. وحدت روان با سیستم ارزشی که بتواند به حیات معنا و هدف دهد. مرتبط است. در بین سیستم‌های ارزشی، مذهب بالاترین قابلیت را برای ایجاد وحدت شخصیت داراست. اساس و مبنای مذهب اسلام بر وحدت و توحید می‌باشد. وحدت شخصیت ویگانگی روان انسان، مظهر و نماینده بارز توحید ذات‌مقدس خالق است ...» «۲» ۲. دمیدن روح امید و ممنوعیت یأس ناامیدی در قرآن و تأثیر آن در کاهش افسردگی. در قرآن کریم می‌خوانیم: «و از رحمت بی منتهای خدا نومید مباشید که هرگز هیچ کس از رحمت خدا نومید نیست، مگر کافران.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۶ کتابهای مذهبی و بویژه قرآن کریم بر توکل به خدا و امید به فضل و رحمت الهی و مذمت ناامیدی و یأس تاکید دارند بطوری که در اسلام ناامیدی از خدا را یک گناه کبیره به حساب می‌آید. همین مطلب موجب می‌شود که مؤمنان همیشه شاداب و امیدوار باشند و به دامن افسردگی و یأس نیفتند. یکی از صاحبنظران در این زمینه می‌نویسد: «نتایج (یک آزمون) نشان داد، بیمارانی که باورهای مذهبی قوی‌تر داشتند و اعمال مذهبی را انجام می‌دادند نسبت به گروه دیگر کمتر افسردگی داشتند و راه طولانی‌تری را در هنگام ترخیص از بیمارستان پیاده طی کردند. همچنین دانستن خداوند به عنوان منشأ قدرت و آرامش و انجام فرایض دینی به صورت معنی‌داری با درجه پایین افسردگی در هنگام ترخیص از بیمارستان ارتباط داشته است. «۱» ۳. دعوت قرآن به صبر «۲» و تأثیر آن در کاهش فشارهای روانی. ۴. دعوت قرآن به توکل بر خدا «۳» و تأثیر آن در حل مشکلات و آرامش روانی. ۵. تأثیر یاد خدا در آرامش دل و رفع اضطراب و نگرانی. یکی دیگر از پزشکان صاحبنظر می‌نویسد: «واکنش سوگ ناشی از داغدیدگی، واکنش طبیعی است. تحقیقات زیادی نشان داده‌اند که داشتن تفکر و عملکرد مذهبی به طور محسوس موجب کاهش شدت درد فقدان و دوره آن می‌شود. این تاثیر از

طریق مکانیسم‌های چندی صورت می گیرد منجمله: اول: اعتقاد، ایمان و توکل به خداوند () با نام و یاد او قلبها آرام می گیرد. «الا بذکر الله تطمئن القلوب» «۴» دوم: داشتن صبر و بردباری و تسلیم رضای خداوند و تسلیم نظام الهی و پناه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۷ بردن به خداوند در هنگام مصیبت ها «انّا للّه و انّا الیه راجعون» «۱» نیز موجب کاهش شدت و دوره سوگ می‌شود. سوم: بهره گیری از سمبلهای ایمانی و مذهبی از دیگر عوامل مهم و مؤثر در کاهش درد فقدان است. در شیعه نمونه متعالی این مراسم مربوط به عزاداریهای عاشورا است. عاشورا نمونه‌ای از هر نوع داغ را داراست داغ فرزند، داغ برادر، غم اسیری و مظهر متعالی وداع با زندگی. در انسان مسلمان داغدار به هر میزان که بتواند خودش را جای داغداران کربلا قرار دهد و با آنها همانند سازی کند به همان میزان از فشار داغدیدگی خودش کاسته می‌شود. «۲» ۶. ممنوعیت خودکشی در دین «۳» و تأثیر آن در پایین آمدن آمار خودکشی در جوامع مذهبی. در دوازده پژوهش که توسط «گارتنر» و همکاران (۱۹۹۱ م) مورد بررسی قرار گرفتند بین اعتقادات مذهبی و خودکشی همبستگی منفی مشاهده شد ... «استاك» در توضیح اینکه چرا افراد مذهبی کمتر دست به خودکشی می‌زنند دلایل مختلفی ارائه می‌دهد که از آن جمله بالاـ بودن عزت نفس و داشتن مسئولیت اخلاقی است همچنین عواملی مانند اعتقاد به بخشایش پروردگار، اعتقاد به مبارزه با وسوسه‌های شیطانی از قبیل خودکشی، اعتقاد به عدالت و روز واپسین را از دیگر عوامل می‌داند. «۴» ۷. تأکید بر محبت به پدر و مادر و تأثیر آن در سلامت روانی افراد خانواده. ۸. آیات حجاب در مورد بانوان و نقش آن در سلامت روانی زنان. ۹. اعتقاد به معاد و تأثیر آن در تأمین بهداشت روانی. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۸ ۱۰. تأثیر نماز در آرامش روانی. «۱» (طه/ ۱۴ و رعد/ ۲۸ و ...) ۱۱. ممنوعیت بزهکاری در قرآن «۲» و تأثیر آن در کاهش این رفتار در بین افراد مذهبی (تأثیر اجتماعی). «۳» ۱۲. امر به معروف و نهی از منکر و تأثیرات آن بر جلوگیری از رشد عوامل آلوده کننده فضای جامعه (تأثیر اجتماعی). ۱۳. ممنوعیت سوء ظن، تجسسی، تهمت و غیبت و تأثیرات آنها در پاکی فضای جامعه و امنیت اجتماعی حفظ شخصیت اجتماعی افراد. ۱۴. توصیه به محبت، صله رحم، بخشش به دیگران و تأثیرات مثبت آن در اجتماع انسانی. ۱۵. ایجاد فضای سالم جنسی در اجتماع از طریق دستور حجاب برای زنان و ممنوعیت فحشاء در آیات قرآن. ۱۶. دستور ازدواج و تشکیل خانواده و تأثیرات آن در آرامش فردی و سلامت محیط اجتماع. ما در اینجا نمی‌توانیم تمام تحقیقات پزشکان و محققان را در مورد مطالب فوق نقل کنیم و فقط پاره‌ای از نتایج تحقیقات آنان را بیان کردیم. «۴» نتیجه‌گیری و بررسی: در اینجا تذکر چند نکته سودمند است: ۱. با توجه به مطالبی که از قرآن، روایات، تاریخ مسلمانان و علوم تجربی بیان شد، ویژگی شفابخشی قرآن کریم روشن گشت، و تأثیرات قرآن در مورد درمان بیماریهای روحی و روانی بیان شد. این تأثیرات قرآن از همان صدر اسلام مشهود بوده و شاهدی بر حقانیت این کتاب الهی است. و تأثیرات قرآن بر بهداشت روانی انسان از مطالب شگفت‌انگیزی است که با پیشرفت علوم روانشناسی روشن‌تر شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۹ ۲. توجه به این نکته ضروری است که حکمت و فلسفه دستورات و مطالب قرآن کریم (مثل نماز، صبر، توکل و ...) منحصر در تأثیرات روانی آن نیست. بلکه تأثیرات معنوی (مثل نزدیکی به خدا و تکامل روحی و ...) نیز دارد. و ممکن است بسیاری از آثار آن را ما کشف نکرده باشیم و از آن اطلاع نداشته باشیم. پس اگر آثار روانی آیه‌ای در حوزه بهداشت روانی بدست نیامده یا ثابت نشد و یا حتی آثاری که گفته شده، خلاف آن ثابت شد، این مطلب اشکالی را بر دین و قرآن وارد نمی‌سازد. چرا که ممکن است این امور علت تامه این احکام و آیات نباشد. بلکه این دستورات تعبدی دین است که با پیشرفت فکر و علم بشر ممکن است قسمتی از مصالح و آثار سازنده آن کشف شود. و برخی از آثار آن نیز روشن نشود. ۳. شفابخشی قرآن و تأثیرات آن در بهداشت روانی انسان، اعجاز علمی قرآن را اثبات نمی‌کند، چرا که این تأثیرات دو بخش است: بخش اول: مربوط به محتوای مطالب قرآن کریم است (مثل دستور به صبر و توکل و نماز و ...) که این آموزه‌ها در ادیان قبل از اسلام نیز وجود داشته است و تأثیرات این امور معنوی در بهداشت روانی انسان مخصوص قرآن کریم نیست، پس نمی‌تواند دلیل اعجاز علمی این کتاب مقدس باشد. بخش دوم: تأثیرات

فوق مربوط به قرائت قرآن است که لحن و صدای خواننده یا موسیقی خاص قرآن در درمان بیماران اثر می گذارد. و شدت ناراحتی آنان را کم می کند. بنظر می‌رسد که این مطلب هم هر چند بسیار عجیب و جالب است و عظمت این کتاب مقدس را نمایان می کند، اما دلیلی بر اعجاز علمی قرآن کریم نیست. چرا که این تأثیرات در مورد هر نغمه آهنگین و زیبا و دلنشین موسیقی طبیعی (مثل صدای آب و ...) وجود دارد بطوری که برخی تأثیرات آنها در آرامش روانی انسان مشهود است. و حتی برخی افراد در مورد موسیقی‌های غیر طبیعی (موسیقی مصنوعی و ساخت دست بشر) هم ادعا می کنند که تأثیرات آرام‌بخشی دارد. البته ممکن است ادعا شود که تأثیرات نوای قرآن بیشتر است چرا که همراه با معنویت است، ولی اثبات این مطلب احتیاج به پژوهش‌های بیشتر دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۰ ۴. شناخت هر چه بیشتر تأثیرات قرآن در بهداشت روانی فردی و اجتماعی انسان‌ها می‌تواند ما را در شناخت بهتر قرآن و استفاده بیشتر از محضر آن در درمان بیماریهای روانی کمک کند. و به عبارت دیگر تحقیقات تجربی در این زمینه کیفیت‌های امور معنوی را به صورت کمیت و آمار علوم تجربی در اختیار بشر قرار می‌دهد. و راههای جدیدی را در استفاده از وحی الهی برای ما می گشاید. که امید است این راهی که تازه آغاز شده ادامه یابد و بشریت را به کمالات معنوی علاقمندتر کند و راه حق ادیان الهی و بویژه قرآن را به انسان سر گشته عصر حاضر بنمایاند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۱

فصل دوم: قرآن و درمان بیماری‌ها

الف: قرآن و درمان بیماری‌های روانی و روحی

همان گونه که بیان شد قرآن کریم بیماری‌ها را منحصر به بیماری جسمی نمی‌داند بلکه می‌فرماید که گاهی دل و قلب و روح انسان بیمار می‌شود و در این هنگام خداوند یک نسخه شفابخش و طبیب حاذق فرستاده تا انسان را از بیماری نجات بخشد. خداوند قرآن را به عنوان شفا معرفی می کند. «۱» تذکر: ما در فصل قرآن و بهداشت، مباحثی پیرامون بهداشت روانی بیان کردیم، از این رو در این قسمت به همین مقدار اکتفا می کنیم.

ب: قرآن و درمان بیماری‌های جسمی

ب ۱. عسل

اشاره

عسل غذای شیرینی است که اغلب به صورت مایع بوده و از زنبور عسل به دست می‌آید. در قرآن کریم از مواد غذایی مختلفی نام برده شده است اما تنها در مورد عسل است که آن را «شفا» نامیده است. «و پروردگار تو به زنبور عسل «وحی» و الهام غریزی نمود که: از کوهها و ثمرات و گلها بخور و راههایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است به راحتی بپیما؛ از درون شکم نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود. که در آن شفا برای مردم است.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۲ تاریخچه: عسل از زمان‌های قدیم مورد توجه بشر بوده است. و علاوه بر جنبه غذائی آن در زمان «بقراط» و در متون «تورات» به عنوان یک ضد عفونی کننده در بیماری‌های پوستی و زخمها مورد توجه بوده است «۱». و در کتاب مقدس نیز در مورد عسل مطالبی آمده است. «۲» حکمت‌ها و اسرار علمی: بسیاری از صاحب نظران، مفسران و پزشکان در مورد اهمیت غذائی و دارویی

(شفابخشی) عسل سخن گفته‌اند. و بر قرآن کریم آفرین گفته‌اند که آن را «شفا» خواند. در این میان یکی از کاملترین تحقیقات در این زمینه را از نظر می گذرانیم. و به برخی دیگر اشاره خواهیم کرد: «دکتر عبد الحمید دیاب و دکتر احمد قرقوز» نتایج تحقیقات، تجارب و آزمایشات علمای جهان به ویژه در روسیه و آمریکا را جمع‌آوری کرده‌اند و این گونه گزارش می کنند:

اول: مواد تشکیل دهنده عسل

عسل دارای بیش از ۷۰ ماده مختلف است: ۱. عسل مهمترین منبع مواد قندی طبیعی است و تا کنون ۱۵ نوع قند در آن کشف گردیده است ... که در مجموع یک کیلوگرم عسل ۳۲۵۰ کالری حرارت می‌دهد. ۲. عسل به لحاظ داشتن برخی انواع از مواد تخمیری در تبادلات غذایی و کمک به هضم غذا در میان خوراکی‌ها بالاترین مرتبه را دارد. ۳. عسل دارای ویتامین‌های بسیار است که از جمله مهمترین آنها ویتامین، ۲، ۵، (اسیدنیاسین)، ۶ (پرودکسین)، ویتامین، ویتامین، ویتامین و ویتامین. هر چند مقدار این ویتامین‌ها در عسل زیاد نیست، ولی کافی و مفید می‌باشد. ۴. عسل دارای انواع پروتئین، اسیدهای آمینه و اسیدهای آلی مثل اسید فورمیک ()، مشتقات کلروفیل، مقداری آنزیم و محرک‌های حیاتی () و رایحه‌های معطر می‌باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۳ ۵. املاح معدنی در عسل فراوانند از جمله: کلسیم، سدیم، پتاسیم، منگنز، آهن، کلر، فسفر، گوگرد و ید. املاح موجود در عسل ۰۰۲/ ۰٪ وزن آن را تشکیل می‌دهد. ۶. بسیاری از محققین تأکید دارند که عسل دارای عوامل قوی ضد میکروب می‌باشد. همچنین اعتقاد بر این است که عسل دارای هورمون نباتی و نوعی هورمون جنسی (از مشتقات استروژن) است. می‌بینیم که عسل ماده‌ای است بسیار پیچیده و البته ممکن است با توجه به نوع گلهائی که زنبورها از آن تغذیه می کنند، عسل مناطق مختلف اندک تفاوتی با هم داشته باشند «۱».

دوم: خاصیت ضد میکروبی و ضد عفونی عسل

دانشمندان تاکید دارند که میکروب‌هایی که عامل بیماری انسانها هستند قادر به ادامه حیات در عسل نیستند و عملًا عسل آنها را از بین خواهدبرد. برای این خاصیت عسل نظریات بسیاری ارائه گردیده است. «۲» سوم: عسل و طب اطفال: عسل برای کودک هم یک ماده غذایی است «۳» و هم یک داروی بسیار ارزشمند می‌باشد. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۴ چهارم: عسل و پیشگیری از عوارض تابش انواع اشعه و سرطان: «۱» پنجم: کاربرد درمانی عسل: تأثیر بهی بخشی عسل کاملًا مدلول صریح آیه قرآنی است که می‌فرماید: «فیه شفاء للناس». و هنگامی که انسان بر قدرت این داروی الهی در بهبود بخشیدن بسیاری از بیماری‌ها از جمله بیماری‌هایی که دانش بشری تا کنون نتوانسته درمان مؤثری برای آنها بیابد، پی ببرد، واقعاً شگفت‌زده می‌شود. مهمترین ویژگی که عسل را به عنوان یک دارو از سایر داروها متمایز می‌سازد، نداشتن عوارض زیان‌آور جنبی بر سایر اندام‌های بدن است. و بلکه بر عکس، حال عمومی سایر دستگاهها را نیز بهبود می‌بخشد که این خود در کوتاه کردن زمان بیماری و سرعت درمان مؤثر است. ۱. عسل و بیماری‌های پوستی (): درمان بیماری‌های پوستی بویژه جوش‌های چرکی و زخمهای کهنه و عفونی با عسل از قدیم الایام یعنی از زمان بقراط و متون تورات گرفته تا دوران ابن سینا که معتقد بود عسل در درمان دمل‌ها و زخمهای عمیق عفونی بسیار سودمند است، رایج و متداول بوده است. در عصر حاضر نیز پزشکان بسیاری کاربرد عسل را در درمان این قبیل بیماری‌ها آزمایش کرده‌اند. نتایج بدست آمده از این آزمایشات را ارائه کرده‌اند. «۲»- «۳» تزریق موضعی عسل: عده‌ای از پزشکان تأکید دارند که از عسل می‌توان به صورت تزریق موضعی برای درمان خارش‌های حاد و مزمن پوستی استفاده کرد و نتیجه مطلوب

گرفت. ۲. عسل و بیماری‌های گوارشی: عناصر گوناگون شیمیایی موجود در عسل به نوعی است که قادر است تأثیرات نیکوئی بر برخی از بیماری‌های دستگاه گوارش بگذارد. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۵ ۳. عسل و بیماری‌های تنفسی: مصرف عسل در بیماری‌های سل، سیاه سرفه و التهاب حنجره و گلو، التهاب ریه و در بیماری‌های آسم و ذات الریه بسیار سودمند است. ۴. عسل و درمان بیماری‌های چشم: عسل را از قدیم الایام در معالجه بیماری‌های چشم به کار می‌برده‌اند و به نتایج مطلوبی نیز دست می‌یافتند. امروزه تجارب و آزمایشات بی شمار تأثیر و فایده عسل را در درمان بیماری‌های چشم ثابت کرده است. «۱» ۵. عسل و درمان بیماری‌های زنان و زایمان: «۲» ۶. عسل و درمان بیماری‌های گوش، حلق و بینی «۳» ۷. عسل و درمان بیماری‌های قلبی: «۴» ۸. عسل و بیماری‌های کلیه: در مواردی که فعالیت کلیه دچار نارسائی گردد، از عسل به دلیل دارا بودن مقدار اندکی پروتئین و املاح معدنی می‌توان به عنوان رژیم غذایی استفاده کرد و به عنوان داروی مؤثر نیز نتیجه‌بخش خواهد بود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۶ عده‌ای از پزشکان با استفاده از عسل در ترکیبات گیاهی مثل عصاره تره و یا روغن زیتون و یا عصاره لیمو، نتایج مثبتی در دفع سنگ مثانه به دست آورده‌اند. ۹. عسل و دستگاه عصبی: «۱» ۱۰. عسل در درمان کم خونی مفید بوده، گلبول‌های قرمز و هیموگلوبین را افزایش می‌دهد و خاصیت ضد خونریزی دارد و از این بابت می‌تواند نقص ویتامین بدن را جبران کند. در خاتمه بحث در باره این داروی جادوئی، لازم به تذکر می‌دانیم که معالجه با عسل باید زیر نظر پزشک معالج انجام شود نه سر خود، زیرا ممکن است که نتیجه مطلوب به دست نیاید. با توجه به آنچه به صورت خلاصه گذشت، به حیطه تأثیر وسیع این ترکیب عجیب که خداوند حشره کوچکی را مأمور تهیه آن فرموده، پی می‌بریم. حشره‌ای که شاید از نظر حجم کوچک باشد ولی از نظر نظم و تلاش و کوشش و انجام وظایف بسیار آگاه و با مهارت و بزرگ است. بحث در باره عسل در این مختصر نمی‌گنجد و شاید اسرار بسیاری وجود داشته باشد که هنوز کشف نشده زیرا «و ما اوتیتم من العلم الا قلیلًا» «۲» بررسی: ۱. در اینکه عسل خواص غذایی و درمانی فراوان دارد، جای تردید نیست همان گونه اشاره صریح قرآن به «شفا» بودن عسل «فیه شفاء للناس» یک مطلب علمی است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۷ ۲. با توجه به اینکه قبلًا در فرهنگ پزشکی بشر تا حدودی پی به این مطلب برده بودند و امثال «بقراط» از روش شفابخشی عسل استفاده می‌کردند. و حتی در تورات نیز از عسل به نیکی یاد شده است. پس نمی‌توان گفت که این مطلب اعجاز علمی قرآن کریم است. و فقط می‌توانیم بگوییم که این آیه قرآن «فیه شفاء للناس» ارشادی است یعنی تأیید مطلبی است که پزشکان و کتب مقدس قبل از اسلام متذکر آن شده بودند. پس این مطلب علیرغم اصرار بسیاری از صاحب‌نظران و پزشکان محترم، یک اعجاز علمی قرآن نیست. بلکه یک مطلب علمی است که قرآن کریم بر آن مهر تأیید زده است. ۳. با توجه به انواع مختلف زنبورهای عسل و مناطق متفاوت که دارای گیاهان مختلفی است. در نتیجه عسل‌هایی با رنگ‌ها و خواص مشترک یا متفاوتی به دست می‌آید. و از این رو ممکن است برخی از این آثار در مورد همه عسل‌ها صادق نباشد. بلکه این مطالب در مورد، عسل فی‌الجمله صحیح است.

۲. روزه

اشاره

روزه (صوم) عبارت است از غذا نخوردن از صبحگاهان تا اول شب (با نیت و شرایط ویژه که در کتابهای فقهی دینی موجود است)، که این عمل تأثیرات روحی و جسمی فراوانی برای انسان دارد و مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته است. در مرحله اول روزه‌داران را وعده بخشش و اجر عظیم می‌دهد: «و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاک‌دامن و زنان پاک‌دامن و مردانی که

بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.» «۱» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا؟ او گفت: چون در اسلام و قرآن فضیلتی در باره آنها همانند مردان نیامده است و اینجا بود که آیات فوق نازل شد «۲». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۸ در مرحله دوم روزه را بر مسلمانان واجب می‌کند: «ای افرادی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد، تا پرهیزکار شوید، چند روز معدودی را باید روزه بدارید و هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد. و بر کسانی که روزه برای آنها طاقت‌فرساست، همچون بیماران مزمن و پیرمردان و پیرزنان لازم است کفاره بدهند. مسکینی را اطعام کنند و کسی که کار خیری انجام دهد برای او بهتر است و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید. (روزه در چند روز معدود ماه رمضان است) ماهی که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد (در سفر نباشد) روزه بدارد و آن کس که بیمار یا در سفر است روز های دیگری را به جای آن، روزه بگیرد. خداوند راحتی شما را می‌خواهد نه زحمت شما را.» «۱» تاریخچه: روزه در ادیان قبل از اسلام سابقه‌ای طولانی دارد. و با شرایط ویژه‌ای و با انواع خاصی (مثل روزه سکوت) وجود داشته است. قرآن کریم به این سابقه در دو مورد اشاره می‌کند. نخست در هنگام تشریع روزه می‌فرماید: «ای افرادی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما نوشته شده همان گونه که برای کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد.» «۲» و در آیه دیگری به روزه حضرت مریم علیها السلام اشاره می‌کند: «و هر گاه کسی از انسانها را دیدی، با اشاره بگو: من برای خداوند رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام.» «۳» - «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۹ کتاب مقدس نیز پیروان یهودیت و مسیحیت را به روزه‌داری فرا می‌خواند و می گوید: چهل روز روزه داشتن موسی علیه السلام و ایلیا و عیسی مسیح به طور معجزه و خارق عادت بوده است. «۱»- «۲» حضرت مسیح علیه السلام نیز فرمود که شاگردانش بعد از فوت او روزه خواهندداشت «۳». حواریان آن حضرت نیز در موقع لزوم (روزه را) منظور و معمول می‌داشتند. لکن امری بر حتمیت و وجوب آن نفرمودند «۴». حکمت‌ها و اسرار علمی: در مورد اسرار علمی و تأثیر روزه در پیش گیری و درمان برخی بیماری‌ها بسیاری از پزشکان و صاحب‌نظران، اظهار نظر کرده و کتاب‌ها در این زمینه نوشته‌اند. و در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز اشاراتی بدان‌ها شده است «۵». ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. روزه در روایات

در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بر آثار روزه بویژه آثار معنوی آن تاکید شده است، اما ما در اینجا به یک روایت اکتفا می‌کنیم: عن النبی صلی الله علیه و آله: «صوموا تصحّوا «۶»»؛ «روزه بگیرید تا سالم باشید.»

۲. روزه موجب تقویت اراده روحی انسان می‌شود

در این رابطه برخی از پزشکان می‌نویسند: «از طرفی دیگر روزه می‌تواند تأثیرات نیکویی بر روح انسان نیز داشته باشد که به صورت رقت احساس و عواطف، خیرخواهی، دوری از جدل و درگیری و دشمنی با دیگران ظاهر می‌شود. روزه‌دار احساس می کند روحی متعالی و فکری بلند دارد.» «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۰ اما در باره رابطه روزه با وظایف جنسی، می‌توان گفت روزه باعث تقویت اراده روحی انسان می گردد و او را قادر می‌سازد تا با نفس خود به مجاهده برخاسته و از اعمالی که منجر به ارتکاب گناه می‌شود (مثل نگاه حرام و فکر کردن در باره رذایل و معاصی که منجر به افزایش ترشحات هورمون‌های جنسی

می گردد) خودداری نمایـد. لذا روزه روش موفقی برای اجتناب از ارتکاب گناه بوده و هست و پیامبر اکرم جوانانی را که از ازدواج سرباز می‌زدنـد مورد خطاب قرار داده می‌فرمود: «ای گروه جوانان، هر کس از شـماقادر به تهیه خانه‌ای باشـد، ازدواج کند و کسـی که توانایی آن‌را نداشته باشد روزه بگیرد که‌روزه برای او سپری‌است درمقابل معاصی.» «۱»

۳. تأثیر مثبت روزه بر بیماری‌ها

برخی از پزشـکان نوشـته‌اند: امروزه تأثیر مثبت روزه بر بسـیاری از بیماری‌ها به اثبات رسیده است مهمترین این بیماری‌ها عبارتند از: * امراض دسـتگاه گوارش از قبیل التهاب حاد معده. * چاقی. * تصـلب شـرایین، بالا رفتن فشار خون و خناق سـینه. * التهاب مزمن کلیه. * آسم. * اختلالات روانی واخلاقی «۲».

۴. تأثیر روزه در پیشگیری بیماری‌ها

برخی از پزشـکان می‌نویسـند: «روزه برنـامه‌ای اسـت برای نظـام بخشـیدن بـه ابعـاد مختلـف زنـدگی به صـورت ادواری، که در آن انسان‌هـای مـؤمن خـود را ملزم می‌داننـد سـالی یـک مـاه بـه آن عمـل کننـد و ایـن کـار تـأثیر عمیقی بر روح و جسم آنهـا بر جـای می گذارد. * روزه یک تدبیر وقائی و یک روش درمانی برای بسیاری از حالات مرضی است، و شاید دستگاه گوارش بیش از سایر انـدام‌های دیگر از آن بهرمنـد شـود. تفسـیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۲، ص: ۲۹۱ عمـل غـذا خوردن بـا بلعیـدن لقمه پایان نمی‌پـذیرد بلکه این اولین مرحله کار است. با بلعیـدن لقمه، تمام دسـتگاههای بـدن وارد فعالیت می‌شونـد تا عمل هضم و جـذب به نحو مطلوب انجـام پـذیرد. لـذا دسـتگاه گوارش را می‌توان پرکـارترین دسـتگاه بـدن نامیـد. و همـانطور که استراحت برای اعضـای مختلف بـدن لازم و ضـروری است، برای دسـتگاه گوارش نیز امری حیاتی و واجب است. و چه بهتراین استراحت از طریق پیروی از یـک برنـامه ثـابت غـذایی و در طول یـک مـاه باشـد تا به فوایـد و دست آوردهای غیر قابل انکار و بسـیاری نایل شویم از جمله: * خلاصی بدن از چربی‌های متراکمی که در صورت افزایش تبدیل به بیماری چاقی می‌شود. * دفع فضولات و سموم متراکم در بدن. * فرصت دادن به سـلول‌ها و غـدد بـدن برای تجدیـد قوا وانجـام وظـایف خود به نحو مطلوب وکامـل. * اسـتراحت نسبی کلیه‌هـا و دسـتگاه ادرار. * کـاهش رسوبـات چربی در شـریان‌ها و پیش گیری از تصـلب شـرایین. * گرسـنگی باعث می‌شود که پس از پایان روزه بـدن از خود واکنش نشان دهـد. این واکنش به صورت میل به غذا و نشاط و فعالیت و تحرک است. در حالی که قبلًا خوردن غـذابه صورت یک عادت خسـته کننـده در آمـده بود. اگر آداب روزه را همان طور که شارع مقـدس تکلیف فرموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما سـنت قرار داده بجا آورده شود، می‌تواند بهترین روش درمانی با گرسنگی باشد. روشی که اروپائیان در این اواخر به اهمیت آن پی برده‌اند. در همین رابطه یک پزشک اتریشی به نام بارسیلوس می گوید: «ممکن است فایده گرسنگی در معالجه برتر از کاربرد دارو باشـد.» پزشک دیگری به نام دکتر هلبا () بیماران خود را چنـد روز از غـذا خوردن منع می کرد و سـپس برای آنهـا غـذاهای سـبک تجویز می‌نمود. درمان با روزه بر از بین بردن بافت‌های مریض و از کار افتاده تکیه دارد که بعـد از روزه مجدداً ترمیم خواهد شد. شاید به همین دلیل باشد که عده‌ای و از جمله دکتر «باشوتین» معتقد باشـند که روزه می‌تواند جوانی را به انسان باز گرداند «۱». تذکر: برای اینکه از روزه بهره کامل بگیریم، لازم است آداب آن را به طور صحیح بجا تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۲ آوریم از جمله تأخیر در خوردن افطار و تعجیل در خوردن سحری و عدم اسراف در خوردن غذا هم از نظر کمیت و هم از لحاظ کیفیت «۱». در مورد روزه و حکمت‌ها و اسرار علمی آن دکتر السید الجمیلی» و دکتر عدنان الشریف «۳»

و محمد سامی محمد علی «۴» و دکتر جمال الدین حسین مهران «۵» و سید جواد افتخاریان «۶» نیز مطالبی مشابهی گفته‌اند. بررسی: در اینجا تذکر چند مطلب لازم است: ۱. لزوم روزه‌داری برای انسان یک هدیه الهی است که از طرف انبیاء: به بشر ابلاغ شده است. آثار مفید روحی و بهداشتی روزه و اسرار آن کاملًا روشن است و این یک مطلب علمی است که در ادیان الهی وجود دارد. با توجه به اینکه در اعصار گذشته مردم اسرار علمی روزه را نمی‌دانستند و آن را اجباراً انجام می‌دادند و بشریت در عصر حاضر به فواید پزشکی روزه پی برده است ممکن است بگوییم که حکم روزه‌داری یکی از معجزات علمی ادیان الهی است. البته این احتمال هم هست که گفته شود اصل پرهیز از غذا در بیماریها، از دیر زمان مورد توجه پزشکان بوده است و روزه نوعی تایید این دستور پزشکی است. اما می‌توان به این احتمال پاسخ داد، که روزه در ادیان الهی مخصوص انسان‌های سالم است اما پرهیز پزشکی ویژه انسان‌های بیمار است. ۲. روزه را نمی‌توان یک معجزه علمی انحصاری قرآن محسوب کرد چرا که همان‌گونه که گذشت روزه، در ادیان قبل از اسلام سابقه داشته است و یک حکم تأسیسی اسلام نیست. ۳. روزه در اصل یک عبادت است که برای نزدیکی انسان به خدا و تعالی روحی و معنوی او قرار داده شده است پس اگر چه روزه فواید بهداشتی و درمانی دارد ولی نباید آن را در حد یک دستور رژیم غذایی پایین آورد و از فواید عظیم معنوی آن غافل و محروم شویم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۳ ۴. اسرار پزشکی که در مورد روزه گفته شد جزئی از فلسفه و حکمت حکم وجوب روزه است و این مطلب ثابت نمی‌کند که علت تامه و منحصر تامه صدور این حکم همین فواید پزشکی است. بلکه ممکن است مصالح و مفاسد دیگری نیز مورد نظر شارع بوده است. ۵. تأثیر روزه در برخی از بیماری‌ها که نام برده شد (مثل امراض دستگاه گوارش) ممکن است در برخی موارد و با نظر پزشک معالج قابل اجرا و مفید باشد و چه بسا که طبق تشخیص پزشکان روزه برای برخی از این افراد مضر باشد که در آن صورت روزه حرام است. پس این آثار فی الجمله (در برخی موارد) صحیح است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۴ صفحه سفید تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۵

فصل سوّم: قرآن و اسرار خلقت انسان (از نظر پزشکی)

اشاره

در آمد: قرآن کریم در زمانی نازل شد که علم پزشکی در ابتدای راه بود و پزشکان اطلاعات زیادی از کارکرد دستگاه‌های درون بدن انسان نداشتند. طب یونانی و ایرانی بر مجامع علمی آن روزگاران حاکم بود ولی رشد چندانی در زمینه تشریح بدن انسان نداشت، کالبد شکافی و تشریح اعضاء درونی انسان در چند صد سال اخیر مورد توجّه جدّی پزشکان قرار گرفت. و در دستور کار دانشگاه‌های بزرگ واقع شد. در بین جوامع صدر اسلام، جامعه عرب بهره کمتری از علوم پزشکی داشت. و در همان زمان برخی از آیات قرآن به اسرار پنهان آفرینش بدن انسان اشاره می‌کند، اسراری که قرن‌ها بعد و با استفاده از وسایل پیشرفته کشف گردید. بیان این گونه مطالب در قرآن کریم نوعی رازگوئی و خبر از غیب و مطالب کشف نشده بود. اینک مطالب اینگونه آیات را بررسی می‌کنیم:

مراحل خلقت انسان، اعجاز علمی قرآن

قرآن کریم در موارد متعددی سخن از خلقت انسان گفته و مراحل آن را تذکر داده است هر چند که این آیات به ما درس خداشناسی و معادشناسی می‌دهد. امّا نکات و اشارات علمی را در بردارد که موجب حیرت متخصصان علوم پزشکی در اعصار مختلف شده است. و آن را نه تنها دلیل اعجاز علمی قرآن بلکه دلیل اعجاز بلاغی قرآن نیز گرفته‌اند «۱». بر اساس آیات قرآن «۲»

می‌توان مراحل خلقت انسان را از ابتدای کار پدر و مادر تا تولد کودک اینگونه دسته بندی کرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۶ ۱. مرحله خاک. (تراب- طین) ۲. مرحله آب. (ماء- ماء دافق- ماء مهین) ۳. مرحله منی. (نطفهٔ من منی) ۴. مرحله نطفه مخلوط. (نطفهٔ امشاج) ۵. مرحله علقه. (علقهٔ) ۶. مرحله مضغه. (مضغهٔ) ۷. مرحله تنظیم و تصویر و شکل گیری. (تسویه و تصویر) ۸. مرحله شکل گیری استخوانها. (عظاماً) ۹. مرحله پوشاندن گوشت بر استخوان‌ها. (فکسونا العظام لحماً) ۱۰. مرحله آفرینش جنس جنین. (مذکر و مؤنث) ۱۱. مرحله آفرینش روح یا دمیدن جان در انسان. (خلقاً آخر- و نفخ فیه من روحه) مطالبی پیرامون پیدایش گوش و چشم. (و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدهٔ) ۱۲. مرحله تولد طفل. (نخرجکم طفلًا) ۱۳. مرحله بلوغ. ۱۴. مرحله کهن سالی. ۱۵. پایان زندگی (مرگ). «۱» البته برخی مفسران و پزشکان به گونه‌ای دیگر از آیات استفاده کرده و مراحل خلقت انسان را از نظر قرآن هفت مرحله دانسته‌اند «۲». دکتر «موریس بوکای» در مورد تاریخچه جنین‌شناسی و شناخت پیدایش انسان از تخم مخلوط زن و مرد و تطورات و مراحل جنین می‌نویسد: «باید همه بیانات قرآنی را با معلومات اثبات شده عصر جدید مقایسه کرد، موافق بودنشان با اینها واضح است لیکن همچنین بی‌نهایت مهم است که آنها را با عقاید عمومی که در این خصوص در جریان دوره وحی قرآنی شایع تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۷ می‌بود مواجهه داد تا معلوم گردد انسانهای آن زمان تا چه اندازه از نظراتی شبیه آنچه در قرآن در باره این مسائل عرضه شده دور بودند. فی الواقع این فقط در جریان قرن نوزدهم است که دید تقریباً روشنی از این مسائل پیدا می‌کنیم. در تمام مدت قرون وسطی، اساطیر و نظرات صوری بی پایه، منشأ متنوع‌ترین آراء و تا چندین قرن پس از آن ساری و جاری بود. آیا می‌دانید که مرحله‌ای اساسی در تاریخ جنین‌شناسی تصدیق «هاروی «۱»» در سال ۱۶۵۱ میلادی بود مشعر بر اینکه «هر چیز که می‌زِیَد در آغاز از تخمی می‌آید.» و اینکه جنین بتدریج بخشی از پس بخشی درست می‌شود؟ این بیش از هزاره‌ای پیش از آن عصر است، که در آن عقایدی تخیلی شایع بود و انسانها قرآن را می‌شناختند. بیانات قرآن در باب تولید مثل انسان، حقایق اساسی را که انسانها قرونی چند برای کشف آن گذراندند، با اصطلاحات ساده اشعار داشته است. «۲»» جمع بندی و بررسی نهائی مراحل خلقت انسان: ما مراحل خلقت انسان تا مرگ را طی چهارده مرحله مورد بررسی قرار دادیم. و با توجه به مطالب علمی و تفسیر آیات مورد بحث به این نتیجه رسیدیم که هر کدام از این مراحل و انطباق آنها با یافته‌های علوم تجربی اعجاب انسان را بر می‌انگیزد و عظمت قرآن را نشان می‌دهد. امّا هیچکدام از این مراحل به تنهایی نتوانست دلیلی مستقل بر اعجاز علمی قرآن باشد. حال پرسش آن است که آیا بیان این مراحل پانزده‌گانه به صورت منظم و مرتب می‌تواند دلیل اعجاز علمی قرآن کریم باشد؟ به نظر می‌رسد که نظم و ترتیبی که قرآن در بیان مراحل خلقت انسان تا مرگ بیان کرده است (بویژه در سوره‌های حج/ ۵، مؤمنون/ ۱۲- ۱۴، غافر/ ۶۷) در عصر نزول قرآن مطالبی بدیع و تازه بوده است و مردم آن زمان از آوردن مثل آن ناتوان بوده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۸ و همانطور که دکتر «موریس بوکای» بیان کرد این مطالب از ذهنیت مردم آن زمان دور بوده است. بلکه تا قرن نوزدهم بشر دید روشنی از این مطالب و مراحل نداشت «۱». پس می‌توان گفت که آیات مربوط به خلقت انسان و نظم و ترتیب بیان مراحل آن در مجموع دلیلی بر اعجاز علمی قرآن است. و عظمت آیات این کتاب الهی و اتصال آن به منبع غیبی را به اثبات می‌رساند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۹

فهرست منابع

«فهرست منابع» ۱. ابو السعود، دکتر رفیق، ۱۴۱۰ ق، الاعجاز حدثیه و علمّیه و رقمیّه فی القرآن، دارالمعرفهٔ، دمشق. ۲. احمدی، محمود، ۱۳۷۱ ش، اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات، انتشارات مسعود احمدی، بی جا. ۳. احمد حامد، دکتر حامد، ۱۹۹۶ م، الآیات العجاب فی رحلهٔ الانجاب، دارالقلم، دمشق، الطبعهٔ الاولی. ۴. ارناووط، محمد السید، بی تا، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، مکتبهٔ مدبولی، قاهرهٔ. ۵. اسماعیل پاشا، دکتر عبدالعزیز، بی تا، ترجمه غلامرضا سعیدی، اسلام و طب جدید یا معجزات

علمی قرآن، انتشارات برهان، بی جا. ۶. آسیموف، ایزاك، ۱۳۶۱ ش، ترجمه علیرضا توكلی صابری، اكتشافات قرن بیستم (سیارات)، شركت سهامی انتشار، تهران. ۷. افتخاریان، سید جواد، ۱۳۶۲ ش، قرآن و علوم روز، انتشارات افتخاریان، تهران. ۸. امین، احمد، بی تا، ترجمه بهشتی، لاری و امامی، راه تكامل، انتشارات دار الكتب الاسلامیهٔ، هفت جلدی. ۹. امین شیرازی، احمد، ۱۳۷۳ ش، اسلام پزشك بی دارو، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم. ۱۰. انجمن كتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م، كتاب مقدس، تهران، (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آنها). ۱۱. اهتمام، احمد، ۱۳۴۴ ش، فلسفه احكام، چاپخانه اسلام، اصفهان. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۰ ۱۲. اوبلاكر، اریك، ۱۳۷۰ ش، ترجمه بهروز بیضاوی، انتشارات قدیانی، تهران. ۱۳. بدران، مهندس مصطفی ابو سیف، ۱۴۱۸ ق، المنظومات العددیهٔ فی القرآن العظیم برهان احصائی فی احكام البناء القرآنی، مكتبهٔ وهبهٔ، قاهره. ۱۴. بوكای، موریس، ۱۳۶۵ ش، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم. و همین كتاب تحت عنوان «عهدین، قرآن و علم» توسط حسن حبیبی ترجمه شده است انتشارات سلمان، ۱۳۷۵ ش، تهران. و نیز ترجمه عربی آن تحت عنوان «التوراهٔ و الانجیل و القرآن و العلم الحدیث» توسط انتشارات دار الكندی، بیروت، ۱۳۹۸ ق. و نیز ترجمه عربی تحت عنوان «دراسهٔ الكتب المقدسهٔ فی ضوء المعارف الحدیثهٔ» توسط دارالمعارف، قاهره، ۱۹۷۸ م. ۱۵. باربور، ایان، ۱۳۶۲ ش، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، علم و دین، مركز نشر دانشگاهی، تهران. ۱۶. بازرگان، مهدی، ۱۳۳۳ ش، مطهرات در اسلام، شركت سهامی انتشار، تهران، چاپ دوم. ۱۷. همان، ۱۳۵۳ ش، باد و باران در قرآن، به اهتمام سید محمد مهدی جعفری. ۱۸. البحرانی، سید هاشم الحسینی، ۱۳۳۴ ش، البرهان فی تفسیر القرآن، دار الكتب العلمیهٔ، قم، پنج جلدی. ۱۹. بی آزار شیرازی، عبدالكریم، ۱۳۴۹ ش، گذشته و آینده جهان، انتشارات طباطبائی، قم، چاپ دوم. ۲۰. پاك‌نژاد، دكتر سیدرضا، ۱۳۵۰ ش، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، كتابفروشی اسلامیه، ج ۱ و ۱۱. ۲۱. پی یر، روسو، ۱۳۴۴ ش، تاریخ علوم، مؤسسه انتشارات امیر كبیر، تهران چاپ چهارم، ترجمه چاپ چهل و دوم كتاب. ۲۲. تجلیل، ابو طالب، ۱۳۷۲ ش، راههای خداشناسی در طبیعت، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم. ۲۳. تاج آبادی، حسین، ۱۳۷۲ ش، انسان و علوم اسلامی از دیدگاه اسلام واحد انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی نراق. ۲۴. الجلیلی (دكتر سید)، ۱۹۸۷ م، الاعجاز الطبی فی القرآن، دار و مكتبهٔ الهلال، بیروت. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۱ ۲۵. الجائی، سلیم، بی تا، النظریه القرآنیهٔ الكونیهٔ حول خلق العالم، مطبعهٔ نضر، دمشق. ۲۶. جزائری، دكتر غیاث الدین، ۱۳۶۵ ش، اسرار خوراكیها و زبان خوراكی‌ها، بی نا، چاپخانه سپهر تهران. ۲۷. حقیقی، ك، م، بی تا، فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث، انتشارات لوكس (نوید)، شیراز، ج ۱. ۲۸. حنفی احمد، بی تا، التفسیر العلمی للایات الكونیهٔ فی القرآن، دار المعارف، مصر. ۲۹. حسب النبی، دكتر منصور محمد، ۱۹۹۱ م، القرآن و العلم الحدیث، الهیئهٔ المصریهٔ العامهٔ للكتاب، مصر. ۳۰. حسین مهران، دكتر جمال الدین، ۱۹۹۲ م، آیات من الاعجاز العلمی فی القرآن الكریم، مكتبهٔ الانحلو المصریهٔ، قاهرهٔ. ۳۱. حسین فاروقی، دكتر محمد اقتدار، ۱۳۷۴ ش، ترجمه احمد نمایی، گیاهان در قرآن، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول. ۳۲. الحر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۹۱ ق، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، الطبعهٔ الرابعهٔ، بیست جلدی. ۳۳. حكیم، سید محمد باقر، ۱۴۱۷ ق، علوم القرآن، مجمع الفكر الاسلامی، الطبعهٔ الثالثهٔ. ۳۴. حلبی، علی اصغر، ۱۳۷۱ ش، نهضت‌های دینی- سیاسی معاصر، انتشارات بهبهانی، تهران. ۳۵. الحویزی، عبدالعلی بن جمعه العروسی، ۱۳۸۳ ق، تفسیر نور الثقلین، المطبعهٔ العلمیهٔ، قم، پنج جلدی. ۳۶. خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۳۷۲ ش، قرآن پژوهی، مركز، نشر فرهنگی مشرق، تهران. ۳۷. خمینی، امام روح الله الموسوی، ۱۳۹۰ ق، تحریر الوسیله، دار الكتب الاسلامیه، قم، دو جلد. ۳۸. خوئی، آیهٔ الله سید ابو القاسم، ۱۳۹۴ ق، البیان فی تفسیر القرآن، المطبعهٔ العلمیهٔ، قم. ۳۹. الخطیب، عبدالغنی، ۱۳۶۲ ش، ترجمه دكتر اسد الله مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران. اصل كتاب تحت عنوان «اضواء من القرآن علی الانسان و النشأهٔ الكون» در مكتبهٔ دار الفتح، دمشق، ۱۳۹۰ ق، به چاپ رسیده است. ۴۰. خلیفه رشاد، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی،

۱۳۶۵ ش، اعجاز قرآن، تحلیل آماری حروف مقطعه، دانشگاه شیراز. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۲ ۴۱. خلیفه رشاد، ۱۹۸۳ م، معجزهٔ القرآن الکریم، دارالعلم للملایین، بیروت، الطبعهٔ الاولی ۴۲. دفضع، بسّام، بی تا، الکون و الانسان بین العلم و القرآن، مطبعهٔ الشام، بی جا. ۴۳. دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، ۱۴۰۴ ق، مع الطب فی القرآن الکریم، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران. ۴۴. دیاب، دکتر محمود، ۱۴۰۸ ق، الاعجاز الطبی فی القرآن الکریم، مطبوعات دارالشعب، قاهره. ۴۵. دستغیب، شهید عبد الحسین، ۱۳۶۱ ش، گناهان کبیره، کانون ابلاغ اندیشه‌های اسلامی، بی‌جا، دو جلدی. ۴۶. داور مزدی، دکتر هرمز، ۱۳۷۲ ش، انگل‌شناسی پزشکی، جهاد دانشگاهی، چاپ چهارم. ۴۷. الذهبی، محمد حسین، ۱۳۹۶ ق، التفسیر و المفسرون، دار الکتب الحدیثهٔ، بی جا، الطبعهٔ الحدیثهٔ، دو جلدی. ۴۸. رضائی فر، مهندس جعفر، ۱۳۷۵ ش، قرآن و آخرین پدیده‌های علمی، انتشارات فوژان. ۴۹. راشدی، لطیف، ۱۳۷۷ ش، نگرشی به علوم طبیعی در قرآن، نشر سبحان، تهران. ۵۰. رهبری، احمد، ۱۳۷۴ ش، از مجموعه دانستنیهای قرآن، انسان پیش از تاریخ (پیدایش انسان)، انتشارات مارلیک، تهران. ۵۱. راسل. ل. ا. ک، ترجمه محمد جواد سهلانی، بی تا، کاربرد روش سیستم‌ها به ضمیمه تعبیر قرآن آربری، انتشارات بعثت، تهران. ۵۲. رضائی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۶۵ ش، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، انتشارات اسوه، قم. ۵۳. رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ ق، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت، ۳۲ جلد. ۵۴. رشید رضا، محمد، بی تا، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، دار المعرفهٔ، بیروت، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۲ جلد. ۵۵. الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، ۱۳۳۲ ش، المفردات فی غریب القرآن، المکتبهٔ الرضویهٔ، تهران. ۵۶. ری شهری، محمد محمدی، ۱۳۶۷، میزان الحکمهٔ، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ده جلد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۳ ۵۷. زیدان، جرجی، بی تا، تاریخ التمدن الاسلامی، دارالمکتبهٔ الحیاهٔ، بیروت، پنج جلد در دو مجلد. ۵۸. زمخشری، محمود بن عمر، بی تا، تفسیر الکشاف، دار الکتاب العربی، بیروت، چهار جلد. ۵۹. الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ ق، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد. ۶۰. زمانی، مصطفی، ۱۳۵۰ ش، پیشگوئیهای علمی قرآن، انتشارات پیام اسلام، قم. ۶۱. سلامهٔ، دکتر علی محمد، ۱۹۸۶ م، السمع و البصر فی القرآن الکریم، منشورات جمعیهٔ الدعوهٔ الاسلامیهٔ العالمیهٔ، طرابلس لیبی. ۶۲. سامی محمد علی، بی تا، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، دارالمحبهٔ، بیروت و همان ۱۴۱۶ ق، دار النور، دمشق. ۶۳. سامی محمدعلی، بی‌تا، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، دارالمحبهٔ، بیروت و همان ۱۴۱۶ ق، دارالنور، دمشق. ۶۴. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابی بکر، ۱۴۰۷ ق، الاتقان فی علوم القرآن، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت، دو جلد. ۶۵. همان، ۱۴۰۵ ق، الاکلیل فی استنباط التنزیل. ۶۶. سید قطب، ۱۳۸۶ ق، فی ظلال القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت الطبعهٔ الخامسهٔ، هشت جلدی. ۶۷. سبحانی، ید اللّه، ۱۳۵۱ ش، خلقت انسان در بیان قرآن، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم. ۶۸. سبزواری، حاج ملا هادی، ۱۳۶۹ ش، شرح منظومه، انتشارات علّامه، قم، چاپ ششم. ۶۹. سادات، مهندس محمد علی، ۱۳۵۷، زنده جاوید و اعجاز جاویدان، انتشارات فلق تبریز. ۷۰. سپهر، مهدی، ۱۳۷۰ ش، سیر تحوّل علوم تجربی در جهان اسلام، مرکز اطلاعات علمی و فنی مجتمع فولاد مبارکه. ۷۱. سادلر، پروفسور توماس، دی، ۱۳۷۰ ش، ترجمه دکتر مسلم بهادری و دکتر عباس شکور، رویان شناسی پزشکی لانگمن (تجدید نظر ششم ۱۹۹۰ م)، انتشارات سهامی چهر. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۴ ۷۲. سلیمان، احمد محمد، ۱۹۸۱ م، القرآن و الطب، دار العودهٔ، بیروت، الطبعهٔ الخامسهٔ. ۷۳. همان، القرآن و العلم. ۷۴. الشریف، دکتر عدنان، ۱۹۹۰ م، من علم الطب القرآنی، دار العلم للملایین، بیروت. ۷۵. همان، ۱۹۹۴ م، من علوم الارض القرآنیهٔ (الثوابت العلمیهٔ فی القرآن الکریم)، دار العلم للملایین، بیروت، الطبعهٔ الثانیهٔ. ۷۶. شهرستانی، سید هبهٔ الدین، ۱۳۵۶ ش، اسلام و هیئت، مطبعهٔ الغری فی النجف. ۷۷. شریعتی، محمد تقی، ۱۳۳۵ ش، تفسیر نوین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. ۷۸. شریعتی، دکتر علی، اسلام شناسی، حسینیه ارشاد، تهران، جزوه ۱۵ و ۱۶. ۷۹. شاه محمدی، دکتر داود، ۱۳۷۶ ش، ایمان مذهبی به عنوان یکی از عوامل کاهش دهنده

شدت و دوره سوگ، مجموعه چکیده ۴۰ سخنرانی، همایش نقش دین در بهداشت روان، ش ۳۱، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران. ۸۰. صادقی، دکتر محمد، بی تا، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن، کتابفروشی مصطفوی بوذر جهرمی، تهران، چاپ دوم. ۸۱. همان، ۱۴۰۸ ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، الطبعهٔ الثانیهٔ. ۸۲. صدقی، نعمت، بی تا، معجزهٔ القرآن، نشر عالم الکتب، قاهره. ۸۳. صدوق، شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ۱۳۸۵ ق، علل الشرایع، مکتبهٔ الحیدریهٔ نجف، و مکتبهٔ الداوری قم. ۸۴. صداقت، سید علی اکبر، بی تا، قرآن و دیگران، نشر روح، قم. ۸۵. طباطبائی، علامه محمد حسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، دار الکتب الاسلامیهٔ، تهران، الطبعهٔ الثانیهٔ. و نیز ۱۳۹۳ ق، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، الطبعهٔ الثالثهٔ، ۲۰ جلدی. ۸۶. همان، ۱۳۶۲ ش، اعجاز قرآن، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، قم. ۸۷. همان، بی تا روش رئالیسم، با پاورقی‌های استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، پنج جلد. ۸۸. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۵ ۸۹. طبرسی، شیخ ابی علی الفضل بن الحسن (امین الاسلام)، ۱۳۹۵ ق، تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، المکتبهٔ الاسلامیهٔ، تهران، ده جلد در پنج مجلد، چاپ پنجم. ۹۰. طنطاوی جوهری، بی تا، الجواهر فی تفسیر القرآن، دار الفکر، سیزده جلد. ۹۱. طالقانی، آیهٔالله سید محمود، ۱۳۴۸ ش، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران. ۹۲. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۳۹۳ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفهٔ، بیروت، ۳۰ جلد در ۱۲ مجلد. ۹۳. طوسی، خواجه نصیر الدین و علامه حلّی، ۱۴۰۷ ق، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم. ۹۴. علیوی، ابن خلیفه، ۱۴۰۳ ق، معجزهٔ القرن العشرین فی کشف سباعیهٔ و ثلاثیهٔ اوامر القرآن الکریم، دارالایمان، دمشق. ۹۵. عبدالعزیز دکتر محمد کمال، بی تا، اعجاز القرآن فی حواس الانسان (دراسهٔ فی الانف و الاذن و الحنجره فی ضوء الطب و علوم القرآن و الحدیث)، مکتبهٔ ابن سینا، مصر. ۹۶. عبد الصمد، محمد کامل، ۱۴۱۰ ق، الاعجاز العلمی فی الاسلام (القرآن الکریم)، دار المصریهٔ اللبنانیهٔ، قاهرهٔ. ۹۷. عمر ابوحجر، دکتر احمد، ۱۴۱۱ ق، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، دار قتیبه، بیروت- دمشق. ۹۸. عشری، عبدالمنعم السیّد، ۱۹۸۵ م، تفسیر الآیات الکونیهٔ فی القرآن الکریم، الهیئهٔ المصریهٔ العامهٔ للکتاب، مصر. ۹۹. عبد الرحمن العک، شیخ خالد، ۱۴۱۴ ق، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ و النشر، سوریه. ۱۰۰. عبد الرضا علی، دکتر صادق، ۱۴۱۱ ق، القرآن و الطب الحدیث، دار المورخ العربی، بیروت. ۱۰۱. العمید الصیدلی، عمر محمود عبدالله، ۱۴۱۰ ق، الطب الوقائی فی الاسلام، شرکهٔ معمل و مطبعهٔ الزهراء الحدیثهٔ، عراق، موصل. ۱۰۲. غزالی، ابو حامد، ۱۴۰۲ ق، احیاء العلوم (الاحیاء)، دارالمعرفهٔ، بیروت، چهار جلدی. ۱۰۳. همان، بی تا، جواهر القرآن، المرکز العربی للکتاب، بیروت- دمشق. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۶ ۱۰۴. غباری ثباب، دکتر باقر، ۱۳۷۶ ش، باورهای مذهبی و اثرات آنها در بهداشت روان، فصلنامه اندیشه و رفتار (مجله روانپزشکی بالینی)، ش ۹- ۱۰. ۱۰۵. الفندی، دکتر محمد جمال الدین، ۱۳۷۱ ش، ترجمه سید حسین میر دامادی، شگفتی‌هائی از اعجاز در قرآن کریم، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۰۶. القمیحا، نزیه، ۱۴۱۷ ق، القرآن یتجلی فی عصر العلم، دار الهادی، بیروت. ۱۰۷. قریشی، سید علی اکبر، ۱۳۶۱ ش، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ سوم، هفت جلد در سه مجلد. ۱۰۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۱ ش، اصول کافی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، چهار جلد. ۱۰۹. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۴۶ ش، تفسیر منهج الصادقین، کتابفروشی اسلامیه، تهران. ۱۱۰. کاشانی، محمد محسن فیض، ۱۴۰۲ ق، تفسیر صافی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۵ جلدی. ۱۱۱. کوستلر، آرتور، ترجمه منوچهر روحانی، خوابگردها. ۱۱۲. گلشنی، دکتر مهدی، ۱۳۷۵ ش، قرآن و علوم طبیعت، نشر مطهر، تهران. ۱۱۳. محمودی، عباسعلی، ۱۳۶۲ ش، ساکنان آسمان از نظر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران چاپ چهارم. ۱۱۴. محی الدین العجوز، شیخ احمد، ۱۴۰۷ ق، معالم القرآن فی عوالم الاکوان، دار الندوهٔ الجدیدهٔ، بیروت. ۱۱۵. محمود اسماعیل، محمد، ۱۴۱۱ ق، الاشارات العلمیهٔ فی الآیات الکونیهٔ فی القرآن الکریم، دارالدعوهٔ، اسکندریهٔ. ۱۱۶. معرفت، آیهٔالله محمدهادی، ۱۴۱۷ ق، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسهٔ النشر

الاسلامی، قم، ج ۶. ۱۱۷. محمـد عبدالعزیز، دکتر عبد الحمید، بی تا، الاعجاز الطبی فی القرآن الکریم، مکتبهٔ ابن‌سـینا، قاهره. ۱۱۸. مطهری، شهید مرتضی، ۱۳۷۲ ش، علل گرایش به مادی گری، انتشارات صدرا، تهران، قم، جلد اول مجموعه آثار. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۷ ۱۱۹. همـان، پاورقی‌های اصول فلسـفه و روش رئالیسم. (که متن از علامه طباطبائی است). ۱۲۰. مصـباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۶۸، آموزش فلسـفه، سازمان تبلیغات اسـلامی، تهران، دو جلد. ۱۲۱. همان، ۱۳۶۷ ش، معارف قرآن، انتشـارات در راه حق، قم. ۱۲۲. مظفر، محمـد رضا، ۱۳۶۸ ش، اصول الفقه، انتشارات المعارف الاسـلامیهٔ، تهران، چهار جلـد در دو مجلد. ۱۲۳. همـان، ۱۴۰۲ ق، المنطق، دارالتعـارف للمطبوعـات، بیروت. ۱۲۴. مجلسـی، علامه محمـد تقی، ۱۳۸۵ ش، بحارالانوار، المکتبهٔ الاسـلامیهٔ، تهران، ۱۱۰ جلد. ۱۲۵. مهاجری، مسیح، ۱۳۶۳ ش، نظریه تکامـل از دیـدگاه قرآن، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، تهران. ۱۲۶. مشـکینی اردبیلی، آیـهٔ الله علی، بی تـا، ترجمه حسـینی نژاد، تکامـل در قرآن، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، تهران. ۱۲۷. مصطفوی، حسن، ۱۳۷۱ ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت ارشاد جمهوری اسـلامی ایران، الطبعهٔ الاولی. ۱۲۸. مکارم شیرازی، آیهٔ الله ناصر، ۱۳۷۳ ش، تفسـیر نمونه، دار الکتب الاسلامیهٔ، تهران چاپ بیست و ششم (۲۷ ج). ۱۲۹. همان، ۱۳۶۷، تفسیر بـه رأی، مطبوعـاتی هـدف، قـم، چـاپ هفتم. ۱۳۰. همـان، پیـام قرآن، انتشـارات نسـل جـوان. ۱۳۱. همـان، قرآن و آخریـن پیـامبر، دارالکتـب الاسـلامیه، تهران، چـاپ دوم. ۱۳۲. ملکیـان، مصـطفی، ۱۳۷۳ ش، بررسـی گونه‌هـای تعـارض بیـن علم و دین، فصـلنامه مصباح، ش ۱۰، پژوهشـکده علوم انسانی دانشـگاه امام حسـین علیه السلام. ۱۳۳. میر محمـدی زرندی، سـید ابو الفضل، ۱۳۷۵ ش، تاریـخ و علوم قرآن، دفتر انتشـارات اسـلامی، قم، چاپ چهارم. ۱۳۴. نوفل، عبـد الرزاق، ۱۴۰۹ ق، الاعجاز العـددی للقرآن الکریـم، مطبوعات الشـعب، قاهرهٔ، الجزء الاول، الطبعـهٔ الثالثهٔ. ۱۳۵. همـان، الجزء الثانی، ۱۴۱۱ ق، الطبعـهٔ الثانیهٔ. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۸ ۱۳۶. همـان، الجزء الثالث، ۱۴۰۷ ق، الطبعـهٔ الثانیـهٔ. تـذکر: همین کتـاب توسط دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق، به صورت تک جلـدی نیز منتشـر شده است. ۱۳۷. همان، ۱۴۰۴ ق، القرآن و العلم الحـدیث، دار الکتـاب العربی، بیروت. ۱۳۸. نهـاد جرّار، بسّام، ۱۴۱۴ ق، اعجـاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، المؤسـسهٔ الاسـلامیهٔ، بیروت، الطبعهٔ الثانیهٔ. ۱۳۹. ناجی محمد محی الدین، حسین، ۱۴۰۵ ق، تسعهٔ عشر ملکاً بیان ان فریهٔ الاعجاز العددی للقرآن خدعهٔ بهائیهٔ، الزهراء للاعلام العربی، قاهره. ۱۴۰. النجدی، دکتر حمید، ۱۴۱۴ ق، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، مطبعـهٔ جوهر الشام، دمشق. ۱۴۱. نیازمند شیرازی، ید اللّه، ۱۳۳۵ ش، اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، شرکت چاپ میهن، چاپ چهارم. ۱۴۲. ناصر الدین، سعید، ۱۳۸۵ ق، القرآن و العلوم، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، کربلاء. ۱۴۳. نوری، آیهٔ اللّه حسین، ۱۳۷۰ ش، دانش عصـر فضا، نشر مرتضی، قم. ۱۴۴. نجمی، محمد صادق و هاشم هریسی، ۱۳۶۱ ش، شـناخت قرآن، بی نـا، بی جا. ۱۴۵. نجفی، گودرز، ۱۳۷۷ ش، مطالب شـگفت‌انگیز قرآن، نشر سبحان، تهران. ۱۴۶. نیکبخت نصـر آبـادی، علیرضا، ۱۳۷۳ ش، بررسـی میزان تـأثیر آوای قرآن کریـم بر کـاهش درد بیمـاران بعـد از عمل جراحی شـکم، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس دانشکده علوم پزشکی، تهران. ۱۴۷. نژد، محمد، ۱۳۷۴ ش، جهان دانش، فرهنگ دانسـتنیها، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم. ۱۴۸. هیتو، دکتر محمـد حسن، ۱۴۰۹ ق، المعجزهٔ القرآنیـهٔ (الاعجاز العلمی و الغیبی)، موسسهٔ الرسالهٔ، بیروت. ۱۴۹. هیک، جان، ۱۳۷۲ ش، ترجمه بهرام راد، ویراسته بهاء الدین خرمشاهی، فلسفه دین، انتشارات بین المللی هـدی، تهران. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۹ ۱۵۰. ویلاـرد، ری (و دیگران)، ۱۳۷۴ ش، ترجمه سید محمـد امین احمدی، مؤسـسه کتاب همراه، تهران. ۱۵۱. ویلیام هاوکینگ، اسـتفن، ۱۳۷۲ ش، ترجمه حـبیب الله داد فرمـا- زهره داد فرمـا، انتشارات کیهان، تهران، چاپ دوم. ۱۵۲. یزدانی، عباس ۱۳۷۵ ش، اعجاز عددی و نظم ریاضـی قرآن، کیهان اندیشه، ش ۶۷، مؤسسهٔ کیهان، قم. ۱۵۳. یاسـین عبد القادر، حسین، ۱۴۱۷ ق، الاعجاز الطبی فی الکتاب و السـنهٔ، مکتبـهٔ وهبهٔ، قاهره، الطبعهٔ الاولی. ۱۵۴. یوسفی لویه، مجید، و فاطمه حسن پور، ۱۳۷۶ ش، تاثیر تلاوت قرآن بر کاهش اضـطراب و افسردگی، خلاصه مقالت همایش نقش دین در بهداشت و روان، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران ..

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی

این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹